

مجله بین الملل مهر | شماره ۲۱ | اردیبهشت ۹۶

قیمت ۱۰۰۰۰ ریال

مجله بین الملل

گفتگو با «جیری والتا» مشاور رؤسای جمهوری آمریکا

سایه ترامپ بر ارتش ژاپن

گفتگو با شیرین هانتر استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا

ایران و روسیه؛
منافع درهم تنیده و دشمن مشترک

فهرست مطالب

ایران در جهان

۳



- ۴ گفتگو با «روین محرابیان» کارشناس ارمنی
- ۶ ایران و روسیه؛ دو مکمل ژئوپلیتیک
- ۸ گفتگو با «ناظم دباغ» نماینده اقلیم کردستان در ایران
- ۹ واکاوی روابط اردن و ایران

خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۱



- ۱۴ گفتگو با «محمود الزهار» عضو ارشد حماس
- ۱۸ اتحادیه عرب؛ امیدها و شکست‌ها
- ۲۲ آمریکا و چرایی تغییر اولویت در سوریه
- ۲۵ گفتگو با «پل پیلار» عضو شورای اطلاعات ملی آمریکا

اروپا

۲۹



- ۳۰ گفتگو با «کریم پاکزاد» پژوهشگر بنیاد استراتژیک فرانسه
- ۳۳ طلاق سیاسی لوپن از ترامپ
- ۳۵ تیشه تروئیکا بر ریشه اروپای واحد
- ۳۷ گفتگو با «فاروق لوغ اوغلو» معاون حزب جمهوری خلق ترکیه

آمریکا

۴۱



- ۴۲ گفتگو با «استفن لندمن» نظریه پرداز آمریکایی
- ۴۳ گفتگو با «بارت کزند» عضو سابق شورای امنیت ملی هند
- ۴۶ گفتگو با «شیرین هانتر» استاد دانشگاه جورج تاون
- ۴۸ گفتگو با «ماهر موقع» نماینده پارلمان سوریه

آسیا

۵۲



- ۵۳ سایه ترامپ بر ارتش ژاپن
- ۵۵ گفتگو با «جفری فریدن» استاد دانشگاه هاروارد
- ۵۶ حضور نظامی چین در افغانستان
- ۶۲ گفتگو با «پیر محمد ملازهی» کارشناس مسال شبه قاره



شناسنامه مجله

□ مدیر مسئول: علی عسگری

□ شورای سردبیری: سید امیرحسن دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا

□ دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

□ همکاران این شماره: سمیه خمارباقی، رامین حسین آبادیان، بیمان یزدانی، وحید پورتجریشی، عبدالحمید بیانی، مریم خرمائی، فرزاد فرهاد توسکی، شقایق لامع زاده، مهدی ذوالفقاری، محمد فاطمی زاده

□ مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۴۳۰۵۱۳۶۰

پست الکترونیک: world@mehrnnews.com

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقه‌مندان می‌توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



ایران در جهان

کارشناس موسسه مطالعات بین المللی و امنیتی ارمنستان؛

ایران به دنبال جنگ سرد و سلطه بر همسایه هان نیست

وحید پور تجربی -
محمد رضا آقا پور



کارشناس ارشد موسسه دولتی مطالعات بین المللی و امنیتی ارمنستان در گفتگو با خبرنگاری مهر به تشریح وضعیت روابط ایران و روسیه در دوران ریاست جمهوری «ترامپ» پرداخت.

روی کار آمدن «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا بیش از هر زمان دیگری در تاریخ این کشور با حواشی مختص خود روبرو بود.

اکثر مقامات دولت وقت آمریکا به همراه اعضای ارشد حزب دموکرات تقریباً متفق القول بودند که مسکو بر جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و حمایت از ترامپ در این انتخابات دخالت کرده است. این اظهارات تا جایی ادامه پیدا کرد که «جیمز کلایپر»، رئیس امنیت ملی آمریکا در دوره ریاست جمهوری اوباما در مصاحبه اخیر خود با شبکه ان بی سی، با اعتراف به اینکه دستگاه اطلاعاتی تحت امر وی هیچ گونه مدرکی دال بر دخالت یا نفوذ مسکو در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و پیروزی ترامپ نداشته، اما با اینحال تاکید کرد که اطمینان دارد چنین دخالتی توسط مسکو صورت گرفته است.

اما یکی دیگر از حواشی روی کار آمدن ترامپ مربوط به مساله برجام و تاکید وی بر لزوم از سرگیری مذاکرات مربوط به توافق میان ایران قدرت های بزرگ است. موضوعی که ایران بارها اعلام کرده که حاضر به مذاکره بر سر آن نیست.

مساله اینجاست که بدعهدی های طرف آمریکایی در عمل به تعهدات خود در قبال برجام منجر به ایجاد وقفه ای بزرگ و معنادار در آن دسته از فعالیت های اقتصادی - سیاسی شد که تهران حساب ویژه ای بر روی توسعه آنها در دوران پسابرجام باز کرده بود. از جمله این موارد می توان به مساله اجرای پروژه کریدور اقتصادی استراتژیک شمال به جنوب اشاره کرد که در حقیقت می توان گفت ایران نقش محوری و مرکزی در این کریدور ایفا می کند.

با اینکه ایران و کشورهای همسایه این کشور به ظاهر هیچ مشکلی برای اجرای این پروژه ندارند، اما در عمل مشکلات منظره ای میان همسایگان سهیم در این کریدور ظاهراً تا حدی بزرگ بوده که در عمل منجر به توقف پروژه مذکور شده است.

در همین راستا، خبرنگار مهر گفتگویی با «روبن محرابیان»، کارشناس ارشد موسسه دولتی مطالعات بین المللی و امنیتی ارمنستان و سردبیر بخش زبان روسی خبرگزاری «آراوت» این کشور داشته که متن کامل آن در ادامه آمده است:

|| طلی روزهای پس از برگزاری انتخابات آمریکا، شایعه دخالت روسیه و حمله سایبری این کشور به ساز و کار انتخاباتی دیگر کشورهای قوت گرفته است. بسیاری از کشورهای غربی اکنون معتقدند که روسیه قصد دخالت در انتخابات این کشورها و حمایت از نامزد طرفدار مسکو را به شکلی سازمان یافته در دستور کار خود داشت. آیا چنین ادعاهایی اساساً صحت دارند؟

نکته اول این است که سرورهای انتخاباتی آمریکا پیش از

|| ارزیابی شما از آینده روابط سیاسی میان مسکو و تهران در دوران ریاست جمهوری ترامپ چیست؟ آیا نزدیکی و آشننگتن به مسکو تأثیری بر حمایت روسیه از برجام و تهران خواهد داشت؟

رابطه ایران و روسیه پویایی داخلی و منطبق خودش را دارد و به میزان کمی به ریاست جمهوری آمریکا وابسته است و قبل از روی کار آمدن ترامپ وجود داشته و منحصر و تک بعدی نیست. دلیل این امر این است که ایران و روسیه کشورهایی هستند که در سیاست خارجی خودشان دیدگاه های متفاوتی را نسبت به دیگر کشورها دارند. تفاوت ایران با روسیه در این است که ایران کشوری نیست که به دنبال جنگ سرد و مشروعیت بخشیدن به سلطه بر همسایه های خویش باشد. به همین دلیل رابطه تهران و مسکو بیش از آن که استراتژیک باشد، فنی است. علاوه بر این ایران و روسیه در زمینه های مختلف توافقاتی دارند و هر دو کشور در معاهدات مختلف با یکدیگر شریک هستند. اما روس ها ممکن است در برخی توافقات بدعهدی کنند مثل پیمانی که آنها در سال ۱۹۹۴ در خصوص مرز اوکراین با بوداپست داشتند و یا پیمانی که مسکو با ایروان در زمان جنگ داشت و زیر آن زد. به همین دلیل من فکر می کنم که رابطه ایران و روسیه زیاد عمیق نباشد علی الخصوص در زمانی که ایران به دلیل تحریم محرومیت هایی دارد ایران به دلیل داشتن منابع عظیم انرژی، رقیب روسیه است. اگر در نقشه یک خط از دریای برنتز و خطی دیگر از دریای خزر تا خلیج فارس بکشیم این خط دو کشور را از هم جدا می کند و یک خط تجاری از شرق به سمت غرب به وجود می آورد و منجر به رونق اقتصادی روسیه و ایران می شود و روسیه به خاطر بهتر شدن ارتباطش با غرب از این مسیر استفاده می کند و با ایران ارتباط برقرار می کند و به نظرم ارتباط روسیه بیشتر با این هدف باشد البته ایران نیز از این رونق تجاری نفع خواهد برد. من مطمئن هستم که دیپلمات های ایرانی حواسشان به این مسائل هست و از فرصت ها به خوبی استفاده می کنند و سیاست

انتخابات مورد حمله سایبری قرار گرفته بود. و قسمتی از اطلاعات مربوط به انتخابات زدییده و توسط یک منبع تحت کنترل روسیه منتشر شده بود. مسئله دوم این است که مسکو علاقه خود نسبت به تیم دونالد ترامپ را پنهان نکرده بود و مخالفت آن ها با هیلاری کلینتون کاندیدای حزب دموکرات نیز آشکار بود. و این حملات سایبری بیش تر علیه کلینتون بوده است تا ترامپ. مسئله سوم بحث انتصاب «مایکل فلین» به عنوان مشاور امنیت بین المللی ترامپ در ژانویه و استعفای وی در فوریه است، و در حقیقت «مایکل پنس»، معاون رئیس جمهور آمریکا را فریب داد. و در مسائلی چون ارتباطش با نمایندگان روسی، سفیر روسیه در واشنگتن، تلاش در جهت لغو تحریم های مسکو و حمله روسیه به اوکراین و الحاق کریمه به روسیه، نیز فریب کاری کرد. مورد چهارم این است این حملات علیه کشورهای اروپایی حاضر در پروسه قبل از انتخابات آمریکا نیز انجام شده بود و این امر باعث شد که آنها در مقابل روسیه قرار گیرند و با لغو تحریم های روسیه مخالفت کنند. بعد از این اتفاقات سرویس های امنیتی کشورهای اروپایی مورد حمله قرار گرفته تصمیم گرفتند که در خصوص مبارزه با این حملات سایبری با یکدیگر همکاری کنند و پس از همکاری به این نتیجه رسیدند که این کارها تقصیر گروه افراطی موسوم به داعش و روسیه است. مجموع تمام این مسائل و اسناد فاش شده ما را به این سمت سوق می دهد که روسیه انگیزه و امکان انجام چنین اقداماتی را دارد. به همین خاطر به نظرم باید به این فکر کنیم که سرویس امنیتی روسیه چگونه توانسته است به پروسه انتخاباتی غرب و زندگی سیاستمداران غربی نفوذ کند و تا این حد به آن ها نزدیک شود. همچنین به نظرم می رسد که چنین اقداماتی از سوی روسیه منجر به پاسخ سخت آمریکا و کشورهای اروپایی خواهد شد و با وضع تحریم های جدید باعث بدتر شدن اوضاع اقتصادی روسیه خواهد شد و میزان مخاطره را برای دولت مردان این کشور و رئیس جمهور آن ولادیمیر پوتین افزایش می دهد.

های مسقتل خودشان را دارند. به عنوان مثال ایران در توافق تاریخی هسته ای خودش توانست با واشنگتن مذاکره کند و از آن نتیجه بگیرد.

|| ترامپ بارها اعلام کرده که قصد کنار زدن برجام و برگزاری دور جدیدی از مذاکرات هسته ای با ایران را دارد. این در حالیست که شرکای اروپایی آمریکا معتقدند که برجام باید در هر صورت پابرجا مانده و ادامه عمل به آن الزامی است. آینده برجام را چگونه ارزیابی می کنید؟

در ابتدا باید بگویم که برای برجام یا همان توافق هسته ای ایران نمی توان به سادگی جایگزین پیدا کرد. برجام یک عامل مهم در امنیت بین المللی و منطقه ای است که در نتیجه توافق جمعی بازی گردانان مهم بین المللی با رعایت اصولی خاص توسط آن ها برای جامعه جهانی به وجود آمده است. در خصوص بیانیه دونالد ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا باید این را در نظر داشت که این سیاستمدار با شعار تغییر به میدان آمد که یکی از زمینه های ایجاد تغییر، مسئله سیاست خارجی است. تغییرات وی مشکلات داخلی علی الخصوص برای حزب دموکرات که اکثریت کنگره آمریکا را شامل می شوند، نیز به وجود آورده است. ما شاهد هستیم که ترامپ مخالفت های جدی نه فقط با دموکرات ها بلکه با مطبوعات مستقل، هنرمندان مشهور، و برخی سناتور ها و نمایندگان کنگره آمریکا دارد. به نظر من به جای خصومت و بالا رفتن تنش ها بین تهران و واشنگتن، این توافق کارساز خواهد بود و همانطور که گفتیم این توافقنامه نه تنها

برای ایران و آمریکا بلکه برای امنیت بین المللی و منطقه ای و در نتیجه جامعه جهانی مفید خواهد بود. این توافق به نفع همه است و من هیچ دلیل منطقی برای ریسک کردن هریک از طرفین برای نقض آن نمی بینم.

|| همانطور که می دانید یکی از همکاری های استراتژیک میان ایران و ارمنستان در زمینه همکاری در چارچوب کریدور تجاری شمال به جنوب است که بخشی از مسیر ریلی آن از طریق ایران به ارمنستان منتهی می شود. آینده این کریدور را چگونه ارزیابی می کنید؟ چه مشکلات و موانعی بر سر راه اجرای پروژه این کریدور وجود دارند؟

پس از لغو تحریم های ایران، یک امکان تاریخی فراهم شد. ایران و ارمنستان همسایه های دیرینه هستند و از ابتدا با یکدیگر روابط خوبی داشته اند و همانطور که چندی پیش حسن روحانی رئیس جمهور ایران اعلام کرد که اقدامات مشترک دو کشور منجر به اتصال دریای سیاه به خلیج فارس می شود. برای استفاده از این کریدور که شامل خط آهن و خط لوله نفتی و گازی بین دو کشور است باید ساختارهایی در نظر گرفت و ایجاد کرد تا دو کشور بتوانند آژادانه در این خصوص فعالیت کنند و از این همسایگی ایران و ارمنستان بهره ببرند. اهمیت ایجاد این ساختار تنها برای ایران و ارمنستان نیست بلکه برای کشورهای اروپایی و کشورهای حاشیه دریای سیاه نیز حائز اهمیت است. دستیابی به این ساختار و استفاده از این ظرفیت چندین ساله نیازمند تلاش هر دو دولت

است. به نظر من ایران می تواند از مسیر ارمنستان به گرجستان نیز دسترسی پیدا کند و این ارتباط علاوه بر منفعت اقتصادی از لحاظ استراتژیکی نیز برای ایران می تواند مهم باشد. علاوه بر این در این کریدور می توان با کشورهای دیگر همچون چین، هند و کشورهای اروپایی ارتباط داشت.

یکی از مشکلاتی که اکنون در منطقه وجود دارد به نظر من اوضاع بی ثبات قفقاز جنوبی است و همچنین مسئله قره باغ که باید برای حل آن فکری کرد. وبا توجه به این اوضاع طبیعی است که سرمایه گذاری در این منطقه انجام نمی گیرد. مسئله دیگری که هست بحث ارتباط ارمنستان با روسیه و حفظ ارتباط با شرکت های نفتی گازی، روسنت و گازپروم است؛ چرا که آن ها به دلیل اینکه ایران منابع انرژی زیادی در اختیار دارد، دوست ندارند ارمنستان از منابع انرژی ایران استفاده کند و در این زمینه شرکت های روسی با ایرانی در رقابت هستند.

مسئله بعدی که در راستای همکاری ایران و ارمنستان به وجود می آید مسئله ترکیه است چرا که دوست دارد به عنوان کشور کلیدی و راهبردی در خصوص ترانزیت انرژی از شرق به اروپا باشد و این مسئله برای آن ها خوشایند نخواهد بود.

اما با احتساب تمامی مشکلات ذکر شده و دیگر عوامل می توان آینده روشنی را برای کریدور ایران-ارمنستان-گرجستان که خلیج فارس را به دریای سیاه متصل می کند، در نظر گرفت. و به نظر می رسد که کمی زمان لازم است تا این ساختار همکاری بین تهران و ایران شکل بگیرد و در زمینه های تجاری، امنیتی و دیگر مسائل همکاری کرد.

رایزن فرهنگی ایران در کابل:

هدف از برگزاری نمایشگاه کتاب کابل تعمیق روابط ایران-افغانستان بود

رضا ملکی، رایزن فرهنگی سفارت چ.ا. ایران در کابل و هماهنگ کننده و برگزار کتاب کابل اعلام کرد: بیش از ۸۰ درصد کتاب های نمایشگاه به فروش رسیده است.

گفتنی است که طی یک و نیم دهه اخیر، نمایشگاهی به این وسعت در کابل برگزار نشده بود و برگزاری این نمایشگاه توانست سهولت هایی را برای دانشجویان افغانستانی نیز مهیا کند.

محمدعلی صفدری دانشجوی سال سوم دانشگاه کابل که از نمایشگاه دیدن کرده بود، گفت: این نمایشگاه توانست کمک اقتصادی خوبی به من بکند.

وی ادامه داد: هر ساله با شروع سال تحصیلی مجبور بودیم که کتاب های ایرانی را که در چاپخانه های پاکستانی با کیفیت پایین چاپ می شد با قیمت بالا بخریم، این نمایشگاه، کتاب هایی با کیفیت بالای

چاپ و با قیمت نازل در دسترس ما قرار داد. این دانشجوی دانشگاه کابل، ۱۲ جلد کتاب درسی و کمک درسی از این نمایشگاه خریداری کرده است. احمد محمدی بازدیدکننده ای دیگر نیز برگزاری این نمایشگاه را، نوعی تغییر نگرش و رشد فرهنگی عنوان کرد و از برگزار کنندگان این نمایشگاه خواست که همه ساله چنین کاری را انجام دهند.



رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کابل با اشاره به برگزاری نمایشگاه کتاب در پایتخت افغانستان که اخیرا برگزار شد، یکی از اهداف مهم نمایشگاه را تعمیق روابط میان دو کشور دانست.

اخیرا، رایزنی فرهنگی سفارت ایران در کابل با همکاری وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان و بنیاد احمدشاه مسعود؛ بزرگترین نمایشگاه کتاب را در کابل برگزار کرد.

این نمایشگاه در مساحتی ۲۵۰۰ متر که در آن ۱۱۰ غرفه دایر شده بود، ۳۱ هزار عنوان کتاب از ۶۰ ناشر ایرانی و ۳۰ افغانستانی را به نمایش گذاشت و با حضور مقام های ارشد حکومتی افتتاح شد.

آقای ملکی، رایزن فرهنگی سفارت ایران در کابل ضمن خرسندی

از استقبال گسترده شهروندان افغانستان، برگزاری این نمایشگاه را اتفاق بسیار مبارک دانست.

وی در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: یکی از اهداف مهم نمایشگاه تعمیق روابط بین دو کشور ایران و افغانستان- بود که برگزاری این نمایشگاه، ما را به اهداف مان رساند.

رایزن فرهنگی سفارت ایران در کابل همچنین افزود:

اشتراک ناشران ایرانی در این نمایشگاه باعث شد که تفاهم هایی در زمینه ایجاد نمایندگی با ناشران افغان منعقد شود.

رایزنی فرهنگی سفارت ایران نیز اظهار کرد: افراد زیادی در کتاب خاطراتی که در نمایشگاه گذاشته شده بود، خواهان تمدید زمان و برگزاری نمایشگاه در سال های بعد شد.

وی ادامه داد: رایزنی فرهنگی سفارت ایران در کابل تلاش می کند که هر ساله این نمایشگاه را برگزار کند.

ایران و روسیه؛ دو مکمل ژئوپلیتیک



ظرفیت های جغرافیایی ایران و روسیه این توان را به دو کشور می دهد که به عنوان دو مکمل ژئوپلیتیکی بتوانند از این قدرت برای افزایش نفوذ خود در عرصه فضای جغرافیایی در سطح بین الملل استفاده کنند. سفر رییس جمهوری اسلامی ایران به مسکو در حالی بامداد چهارشنبه ۹ فروردین ماه ۱۳۹۶ پایان یافت که این سفر در پیچه جدیدی را بر روی روابط دو کشور گشوده است.

فدراسیون روسیه با مساحت ۱۷ میلیون کیلومتر مربعی خود، پهناورترین کشور جهان است که ۱۱ منطقه زمانی را در درون خود شامل می شود. در نگاهی دیگر فدراسیون روسیه با دارا بودن ۱۴۵ میلیون نفر جمعیت نهمین کشور از نظر تعداد جمعیت است و ۲۸ زبان زنده در این کشور در حال استفاده است. کشور روسیه در سال های گذشته و حتی در دوران تحریم در کنار جمهوری خلق چین، یکی از وفاداران سیاسی ایران در عرصه بین المللی بوده است، هر چند که در برخی زمان ها نیز از این کشور عقب نشینی ها و بدقولی هایی نسبت به ایران مشاهده شده اما در مجموع به عنوان دو هم پیمان سیاسی در جهان همواره مطرح بوده اند.

کشورهای ایران و روسیه زمینه های فوق العاده عظیمی برای همکاری های بزرگ منطقه ای و بین المللی دارند. در سفر اخیر، تهران و مسکو بیش از پیش نشان دادند که قصد جدی دارند که روابط دو جانبه در همه زمینه ها را به شدت گسترش دهند. از منظر ژئوپلیتیک، این دو کشور همواره به فضای جغرافیایی یکدیگر نیاز دارند. روسیه از طریق یک کریدور قوی ارتباطی می تواند به راحتی تجارتی آسان با ایران را در پیش بگیرد.

فضای جغرافیایی دریای خزر توان این را دارد که در پرتو همکاری اقتصادی دو قدرت منطقه ای (ایران و روسیه) بیش از گذشته به صلح و ثبات برسد. چرا که همکاری اقتصادی کشورهای پیرامون دریای خزر قطعاً یکی از بهترین راهکارها در جهت رفع تنش ها در این فضای جغرافیایی است. اگر روابط

اقتصادی و تجاری غیر گسستنی در این منطقه به وجود بیاید، قطعاً حداقل به خاطر جلوگیری از زیان مالی، کشورها در صلح و آرامش خواهند بود تا روند تجاری و سود خود را ادامه دهند و حتی می توانند از این طریق، ایجاد یک تفاهم و گفتگوی همه جانبه در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر که مورد قبول همه ۵ کشور ساحلی این دریا باشد را پیگیری کنند و پس از سال ها این چالش ژئوپلیتیکی را خاتمه دهند.

از طرفی کشور روسیه، ایران را بازاری مناسب و پر مشتری برای محصولات صادراتی خود من جمله در حوزه های حمل و نقل، فناوری اطلاعات و ارتباطات، آهن آلات، گندم، جو، قیر طبیعی، کپسول های CNG، چوب و ماشین آلات عمرانی می بیند. بدون شک ایجاد خطوط ریلی با فناوری روز، می تواند زمینه ساز نزدیکی بیش از پیش دو ملت ایران و روسیه شود و به تبادلات تجاری فرهنگی بسیار مطلوبی و بالایی ختم شود.

ایران نیز می تواند با حضور گردشگران پر شمار روسی در ایران، از این مزیت استفاده کرده و گردشگری خود را بیش از گذشته در جهان مطرح کند و سرمایه را وارد کشور کند. لغو رواید گروهی یکی از دستاوردهای این سفر بود که دو طرف بسیار امیدوار هستند که در ادامه، همه سفرهای بین اتباع دو کشور، بدون رواید انجام گیرد.

حجم واردات روسیه حدود ۳۰۰ میلیارد دلار است که ایران می تواند با صادرات محصولات مختلف اعم از انواع میوه و صیفی جات، سیب زمینی، لعل قرمز، موز، هندوانه، سیب، پرتقال، نارنگی، گریپ فروت، انگور سفید و قرمز، گلابی، هلو، شلیل، انواع گوجه، انواع خیار، انواع محصولات لبنی شامل شیر، کره، پنیر از شیر گوسفند و بز، پنیر گودا، پنیر خامه ای، پنیر روسی، کفیر، ماست میوه ای، پنیر سفت، پنیر نیمه سفت، محصولات شیری، انواع بستنی، انواع ماهی شامل ماهی سالمون تازه، فیله ماهی سالمون، قزل آلا، ماهی دودی شده، شاه ماهی، میگو،

خرچنگ یخ زده، آجیل، آجیل مخلوط، بادام بوداده، سبزیجات شامل گل کلم یخ زده، سبزیجات تابستانی یخ زده، کلم بروکلی، سبزیجات ریشه ای تازه و یخ زده، سبزیجات کنسروی، گوجه فرنگی گیلاسی، روغن زیتون، کنسرو صیفی جات، قارچ به صورت یخ زده و مخلوط، چای، قهوه، انواع شکلات، آناناس، نخود و لوبیا قرمز، مرغ و تخم مرغ از جمله مواد غذایی مورد نیاز روس ها هستند که ایران می تواند نسبت به تامین بسیاری از آنها اقدام کند و در اقتصاد روسیه، نقش پر رنگی را ایفا کند.

همچنین روسیه یکی از مهمترین منابع سیاست خارجی ایران است که در کلیه حوزه های روابط خارجی با ایران تعامل دارد. در مرحله کنونی نیز تا حل و فصل نسبی سیاسی بحران سوریه نقش این کشور بیش از پیش برای ایران ارزشمند است.

دو کشور نشان داده اند که در صورت نزدیکی امنیتی، می توانند منطقه را به سمت ثبات و تنش زدایی سوق دهند. نشست آستانه یکی از این رویدادها بود. هم سویی ایران و روسیه در بحران سوریه و حمایت از دولت قانونی این کشور، به سود منطقه غرب آسیا تمام شده است.

پیش از برجام با وجود تلاش ۲ کشور برای افزایش همکاری ها، محدودیت ها و تنگناهای موجود علیه کشورمان مانع از انجام این امر می شد، تا این که پس از توافق ایران و گروه ۵+۱ این مشکلات تا حدودی برطرف شد.

در کل فضای جغرافیایی دو کشور بسیار مطلوب برای استفاده مناسب دو طرفه است. ظرفیت های سودآور فضاهای جغرافیایی گوناگون و توان استفاده از آن ها جهت رسیدن به کمال توسعه برای فضای جغرافیایی متعلق به خود که به افزایش قدرت فضای جغرافیایی خودی در عرصه بین الملل ختم می شود را می توان تحت عنوان «مکمل ژئوپلیتیکی» تعریف نمود که ایران و روسیه این خصیصه مهم را دارا هستند و می توانند از فضای جغرافیایی یکدیگر در جهت توسعه و افزایش قدرت استفاده کنند.

وزیر امور مهاجرین افغانستان:

ایران به تعهدات خود در قبال مهاجرین افغانستانی پایبند است

است که دیگر ضرورتی برای مراجعه به سفارت و کنسولگری‌های پاکستان در افغانستان نیست و در منطقه مرزی روآید برای آنها صادر خواهد شد، ولی مدتی مرزهای دو کشور به خاطر تصمیمات دولت پاکستان به دلیل مسائل امنیتی مسدود بود. ما امیدوار هستیم دولت پاکستان به توافقاتی که با افغانستان در مورد مهاجرین انجام داده پایبند باشد و برنامه‌ها به همان شکل عملی شده و ادامه یابد.

وضعیت مهاجرین در ایران چگونه است، این کشور توانسته به تعهدات خود جامه عمل بپوشاند؟

جمهوری اسلامی ایران تاکنون تعهداتی را که در مورد مهاجرین افغانستانی دارای کارت داشته به آنها عمل کرده و چندی قبل نیز کارت‌های شناسایی مهاجرین برای یک سال دیگر تمدید شد، در حال حاضر هیچ مشکلی در این رابطه وجود ندارد.

من تشکر می‌کنم از جمهوری اسلامی ایران که فرزندان مهاجرین افغانستانی را که فاقد مدارک اقامتی بودند از سال گذشته به این سو در مدارس ثبت نام کردند و در حال حاضر بیش از ۹۸ هزار دانش‌آموز در مقاطع مختلف در شهرهای مختلف جمهوری اسلامی ایران ثبت نام و مشغول تحصیل شدند.

در مورد افرادی که ویزای کوتاه مدت دارند و از ماه خرداد سال گذشته وقتشان به پایان رسیده و تمدید نشده است، به صورت کتبی نیز خواستار پیگیری این مسئله از سوی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران شدیم.

امیدوار هستیم که جمهوری اسلامی ایران در این قسمت نیز همکاری کند و ویزای این افراد تمدید شود. در خصوص مهاجرینی که فاقد مدرک هستند قرار بود بین دو کشور دوست، ایران و افغانستان تفاهنامه‌ای به امضا برسد که متأسفانه در سطح مذاکرات باقی ماند اما خوشبختانه اخیراً جمهوری اسلامی ایران در طرحی چند دسته از مهاجرین فاقد مدارک را ثبت نام کردند. خانواده‌های بی‌مدرک که فرزندانشان در مدارس ثبت نام شده بودند، افرادی که با اتباع ایران ازدواج کرده‌اند، کسانی که یکی از اعضای خانواده آنها دارای مدرک اقامتی است و کسانی که مدتی مدارک اقامتی خود را تمدید نکرده‌اند شامل این طرح هستند.

در روزهای پایانی سال ۱۳۹۵ جلسه‌ای در وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران با حضور نمایندگان سفارت افغانستان برگزار شد مبنی بر تثبیت هویت افرادی که در طرح مذکور ثبت نام شده‌اند تا بتوانند قانونی در این کشور زندگی کنند. قرار است در این رابطه گفتگوها ادامه یابد.

همچنین امیدوار هستیم کسانی که هنوز هم ثبت نام نشده‌اند و فاقد مدرک هستند نیز طبق تفاهم نامه پیشنهادی ثبت نام و دارای مدارک هویتی شوند.

روند بازگشت مهاجرین افغانستانی در سال گذشته چگونه بود و در سال جدید چه تمهیداتی از جانب افغانستان برای پذیرایی از بازگشت کنندگان به وطنشان در نظر گرفته



شدند.

سازمان ملل متحد نهادی دارد به نام UNHCR یا کمیسرهای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد که مأموریتش این است که به تمام مهاجرین مختلف جهان از جمله مهاجرین افغانستانی کمک رسانی کند و تاکنون نیز اقداماتی را داشته و در جهت تسهیل امور با کشورهای اروپایی در حال رایزنی هستند، اما سیاست سختگیرانه کشورهای اروپایی با موضوع مهاجرت براساس مسائل سیاسی است که باعث شده تاکنون تلاش‌های UNHCR نیز نتیجه‌چندانی در مورد مهاجرین نداشته باشد.

با توجه به روابط نامناسب کابل و اسلام‌آباد، شرایط مهاجرین افغانستانی در پاکستان چگونه است؟

وضعیت مهاجرین افغانستانی از لحاظ اقامتی در حال حاضر در پاکستان مناسب است، دولت این کشور مدارک هویتی افرادی را که تاکنون دارای اسناد اقامتی هستند را تا آخر سال ۲۰۱۷ میلادی تمدید کرده و افرادی که فاقد مدرک هستند براساس تصمیم کابینه پاکستان باید ثبت شوند.

در شرایط فعلی و علی‌رغم مشکلات زیادی که بین دو کشور افغانستان و پاکستان وجود دارد باز هم مهاجرین به عنوان یک افغانستانی اذیت و آزار نمی‌شوند.

سفر اخیر شما به همراه هیئت عالی رتبه افغانستانی به پاکستان چه دستاوردهای در پی داشت؟

یکی از دستاوردهای سفر به پاکستان تمدید مدارک مهاجرین تا پایان سال ۲۰۱۷ میلادی و ثبت مهاجرینی بود که فاقد مدارک اقامتی بودند.

اقداماتی را در مورد کسانی که با اتباع پاکستان ازدواج کرده‌اند انجام داده ایم تا برای آنها از طرف دولت پاکستان اقامت طولانی مدت صادر شود و برای سرمایه‌گذاران و تاجران افغانستانی که در این کشور ساکن هستند نیز مدارک اقامتی بلند مدت تخصیص داده شود.

همچنین برای افرادی که به منظور استفاده از خدمات درمانی به پاکستان می‌روند، تصمیم بر این

وزیر امور مهاجرین افغانستان اعلام کرد که ایران تاکنون به تعهدات خود در قبال مهاجرین افغانستانی پایبند بوده است و روند بازگشت مهاجرین به کشورشان نیز روبه بهبود است. دهها هزار افغانستانی در سال جاری کشورشان را ترک کرده و به صدها هزار پناهجویی پیوستند که خواهان اقامت در ایران، پاکستان و سایر کشورهای اروپایی هستند.

وضعیت کسانی که از جنگ ۱۶ ساله، فقر و ناامنی در افغانستان گریخته و به سایر کشورهای پناه برده‌اند به نسبت سالهای گذشته رو به بهبود است، اما با این وجود اخراج اجباری افرادی که پناهندگی آنها مورد پذیرش کشورهای مبدأ قرار نمی‌گیرند مشکلاتی را برای این افراد و همچنین دولت افغانستان به وجود آورده است، در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «سید حسین عالمی بلخی» وزیر امور مهاجرین افغانستان انجام داده است که در ادامه از نظر می‌گذرد:

آیا سیاست‌های کشورهای اروپایی، خصوصاً آلمان در برابر مهاجرین افغانستانی شفاف است؟

بله سیاست شفافی را دنبال می‌کنند، هر کسی که تقاضای پناهندگی به این کشورها را بدهد مطابق کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های داخلی و خارجی بررسی می‌شود و در صورتی که کسی واجد شرایط پناهندگی نباشد می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شود.

در این باره سه دادگاه وجود دارد و اگر این دادگاهها هم تشخیص بدهند که فرد مورد نظر واجد شرایط پناهندگی نیست باید خاک آن کشور را ترک کند.

در کنفرانس آکس کام کشورهای که حضور یافتند با صدور قطعنامه‌ای حمایت خودشان را از مهاجرین افغانستانی اعلام کردند، این حمایت چه بوده و تا چه حد عملی شد؟

کشورهای شرکت کننده در این کنفرانس اعلام کردند که مهاجرین افغانستانی نباید مجبور به اخراج اجباری شوند و بازگشت آنها داوطلبانه باشد.

در موارد استثنایی که برای بازگشت مهاجرین خصوصاً از ایران و پاکستان پیش می‌آید، برای کسانی که به کشور خود برمی‌گردند کمک‌هایی در نظر گرفته شود تا از مشکلات احتمالی کاسته شود و در افغانستان نیز فاجعه انسانی به وجود نیاید و در این راستا تعدادی از کشورها پس از آن نیز تعهداتی را داشته‌اند که کمک‌ها و خدمات را برای کسانی که از ایران و پاکستان به صورت داوطلبانه به کشور خود بازمی‌گردند ارائه دهند.

سال گذشته چه تعداد از مهاجرین افغانستانی به صورت اجباری از کشورهای اروپایی اخراج شده‌اند، آیا سازمان ملل متحد در روند بهبود و تسهیل امور پناهندگان موفق عمل کرده است؟

سال گذشته موضوع اخراج تعداد زیادی از مهاجرین افغانستانی ساکن در اروپا توسط دولت‌های این منطقه مطرح بود اما در عمل به طور مجموع ۵۸۰ نفر از مهاجرین افغانستانی به صورت اجباری اخراج

ناظم دباغ:

«مسعود بارزانی» در شرایط مناسب به ایران سفر خواهد کرد

عراق به تهران صحت ندارد و وی در شرایط مناسب به ایران سفر خواهد کرد.

«ناظم دباغ» نماینده اقلیم کردستان عراق در تهران در گفتگو با خبرنگار مهر درباره اخبار منتشر شده مبنی بر سفر مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق به تهران گفت: این خبر صحت ندارد چرا که در شرایط کنونی سفر بارزانی به ایران و برنامه سفرشان مهیا نیست.

وی بدون اشاره به زمان سفر بارزانی به تهران گفت: هر زمان که شرایط مناسب بود، بارزانی به تهران سفر خواهد کرد. وی آماده سفر به ایران است و مسئولان ایرانی نیز از این موضوع استقبال می کنند، لذا ما باید منتظر زمان برنامه سفر ایشان باشیم.

برخی شبکه های اجتماعی امروز در خبری به نقل از رئیس اداره روابط ایران و اقلیم کردستان عراق اعلام کرده بودند شرایط سفر بارزانی به ایران مهیا است و وی به ایران سفر خواهد کرد.



نماینده اقلیم کردستان عراق اعلام کرد که خبر منتشر شده در برخی شبکه ها مبنی بر سفر رئیس اقلیم کردستان

شده است؟

سال گذشته بیشترین بازگشت را به افغانستان داشتیم، ۴۴۰ هزار نفر از جمهوری اسلامی ایران و چیزی حدود ۷۰۰ هزار نفر از پاکستان به افغانستان بازگشته اند و در مجموع سال گذشته بازگشت یک میلیون و ۱۴۷ هزار نفر به ثبت رسیده است که بالاترین رقم را طی سال های گذشته به خود اختصاص داده است.

وزارت مهاجرین افغانستان کمکها و خدماتی را در ابتدای ورود مهاجرین در مرز تدارک دیده که توسط نهادهای بین المللی و دولت افغانستان تهیه شده است. کمک های نقدی، خدمات درمانی و واکسیناسیون از جمله این خدمات می باشد.

زمانی که مهاجرین به ولایت های خود باز می گردند نیز کمک های نقدی و تهیه مواد غذایی و پوشاک برای آنها در نظر گرفته شده و برای افراد متأهل و سرپرست خانواده نیز دولت افغانستان در صورتی که مهاجرین مسکن نداشته باشند قطعه های زمین را به منظور ساخت سرپناه در اختیارشان قرار می دهد. همچنین در بحث وضعیت تحصیلی بازگشت کنندگان به افغانستان، در صورتی که دارای مدارک تحصیلی هستند مورد تأیید نمایندگی های سیاسی دولت کابل در کشورهای میزبان و مورد تأیید وزارت امور خارجه افغانستان قرار می گیرد و سپس می توانند از همان مقطع به بالا ادامه تحصیل دهند.

افرادی که به هر دلیلی نتوانسته اند مدارک تحصیلی خود را ارائه دهند از طرف وزارت امور مهاجرین به وزارت آموزش و پرورش افغانستان معرفی می شوند و پس از آزمون تثبیت پایه آموزشی می توانند به ادامه تحصیل بپردازند.

همچنین افرادی که دارای مشکلات حقوقی هستند و در طول سال هایی که در مهاجرت بوده اند و زمین، خانه یا دارایی هایشان از سوی برخی غصب شده است، ریاست حقوقی وزارت امور مهاجرین با آنها همکاری می کند تا بتوانند مشکلات خود را حل کنند.

|| سخن آخر؟

در هر صورت افغانستان درگیر جنگ و ناامنی است و شرایط مناسبی ندارد، اما در عین حال این کشور به عنوان سرزمین ما محسوب می شود، امیدوار هستیم که وضعیت این کشور متحول شده و امنیت، ثبات به وجود آید و اقتصاد رونق پیدا کند تا هموطنان ما دیگر مهاجرت نکنند و دیگر هموطنان ما که در مهاجرت بسر می برند داوطلبانه به کشور خود بازگردند و دولت افغانستان نیز همواره این سیاست را دنبال می کند که از بازگشت داوطلبانه، آبرومندان و تدریجی مهاجرین در کشور استقبال کند.

لوموند گزارش داد؛

قوی ترین مرد خاورمیانه کیست؟



روزنامه «لوموند» چاپ فرانسه در تازه ترین شماره خود در صفحه نخست مطلبی با عنوان «قاسم سلیمانی، «چه گوارای ایرانی ها» منتشر کرده است.

بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه عکس بزرگی از سردار قاسم سلیمانی در حال نماز خواندن منتشر کرده و در گزارشی از ایران درباره فعالیت های نظامی او نوشته که ۱۷ ماه پیش منابعی از آمریکا و خاورمیانه از سفر قاسم سلیمانی به مسکو خبر دادند. این سفر به روسیه اما درباره سوریه بود.

وزنامه لوموند با یاد کردن از قاسم سلیمانی به عنوان «قوی ترین مرد خاورمیانه» نوشته که او از زمان آغاز جنگ علیه ایران با فنون رزمی آشنا شده، بعدها پس از سرنگونی صدام

دیکتاتور عراق به این کشور رفته و حالا در سوریه است و همچنان سی و هفت سال پس از انقلاب ایران مشغول رزم است.

لوموند همچنین با «چه گوارای ایرانی ها» خواندن قاسم سلیمانی به نقل از «عبدالله گنجی» مسئول روزنامه جوان نوشت: «از زمان انقلاب، او در جنگ زندگی می کند. زندگی او مثل ما نیست. آدم هایی مثل او حتی در رختخواب هم باید نگران مرگ باشند. او می خواهد شهید شود»

بر این اساس، این را خود قاسم سلیمانی هم در سال ۲۰۰۹ در مصاحبه ای که با او در مرز عراق انجام شد، گفت: «جبهه، بهشت گمشده انسان است. بهشتی که با تقوا و اخلاقیات ساخته شده است.»

لوموند با مرور فعالیت های نظامی سردار سلیمانی در سال های گذشته و همچنین ارتباطات وی با جریان های

سیاسی و عقیدتی در کشورهای مختلف به ویژه سوریه، عراق و لبنان به حضور او در سال های گذشته در بالاترین سطوح نظامی اشاره کرده که اگر چه تا مدت ها مردم ایران او را به درستی نمی شناختند اما بسیاری از مقامات کشورها با او در ارتباط بوده اند.

این روزنامه به نقل از صادق زیباکلام می نویسد که اگر سلیمانی مورد اعتماد جریان های سیاسی مختلف در ایران است؛ به دلیل همین کناره گیری او از فعالیت های سیاسی است.

لوموند به نقل از «علی الادیب» از رهبران حزب «الدعوه» در عراق نوشت: قاسم سلیمانی برای محافظت از نظام جمهوری اسلامی می جنگد. این جنگ برای او بیشتر از آن که ملی باشد، مذهبی است و انگیزه های مذهبی او را تقویت می کند. در واقع آنچه قاسم سلیمانی برای آن می جنگیده و می جنگد، جمهوری اسلامی است.»

واکاوی روابط اردن و ایران / راز تشدید مواضع خصمانه «عبدالله دوم»

فرزاد فرهادی



روابط ایران و اردن همواره با فراز و نشیب همراه بوده است و با توجه به مواضع اخیر عبدالله دوم و تحولات صورت گرفته ضد ایران نمی توان افق امیدوار کننده ای برای این روابط متصور شد. اردن کشوری است در خاورمیانه که از شمال با سوریه، از شمال شرقی با عراق، و از شرق و جنوب با عربستان سعودی و از غرب با اسرائیل و کرانه باختری رود اردن همسایه است، که مجموع خطوط مرزی اردن با این کشورها به ۱۶۱۹ کیلومتر می رسد.

اردن از جنوب به خلیج عقبه مماس است و حدود ۲۶ کیلومتر نیز مرز آبی دارد؛ و این در میان کشورهای عربی کمترین مرز آبی به شمار می رود. مساحت اردن به طور عمده از صحرای خشک و بایر تشکیل شده است. اما در بخش های باختری ارتفاعاتی نیز وجود دارد. در نوار مرز غربی اردن، رود اردن جاری است که این کشور را از فلسطین اشغالی جدا می کند. بلندترین نقطه اردن، قلعه جبل رم (۱۷۳۴ متر) است و پست ترین نقطه آن دریای مرده (بحر المیت) است. سرزمین اردن کنونی را بخشی از گهواره تمدن بشریت دانسته اند. شهرهای عمده اردن امان (پایتخت) در شمال باختری و شهرهای اربد و الزرقا در شمال هستند. از آنجا که بخش بزرگی از اردن صحراست آب و هوای آن نیز خشک و بیابانی است. این در حالی است که نواحی باختری کشور در طول سال، (از نوامبر تا آوریل) شاهد بارش نسبی است.

در قسمت شرقی مرز اردن و عربستان زیگزاگ عجیبی دیده می شود. با توجه به این که این زیگزاگ دلیل روشنی ندارد داستانی در مورد آن ساخته شده که بر اساس آن وینستون چرچیل وزیر مستعمرات وقت بریتانیا که مسئول ترسیم مرزهای فرار اردن در سال ۱۹۲۱ بوده بر اثر سسکه دچار لرزش دست شده و مرز را به این صورت کشیده و بعد هم اجازه تغییر آن را نداده است. اما با نگاه دقیق تر مشخص می شود که چرچیل با دقت این زیگزاگ را طراحی کرده و بخشی از صحرا که از ازرق به سوی مرز عراق کشیده می شود را در خاک فرار اردن قرار داده تا هم راه ارتباطی مهمی بین دمشق و شبه جزیره عربستان در خاک اردن قرار گیرد و هم با توجه به استقرار فرانسوی ها در سوریه یک مسیر امن از مدیترانه تا هند برای انگلیس فراهم شود.

اقتصاد اردن، اقتصادی کوچک با منابع طبیعی محدود است همراه با مضلالتی چون کمبود منابع آب، نفت و دیگر منابع معدنی و اتکالی شدید به کمک های خارجی دارد. اقتصاد اردن به دلیل نیاز به کمک های خارجی در قالب وام و یا کمک های بلاعوض به طور ملموسی از اقتصاد کشورهای منطقه و فرمانطقه ای تاثیر می پذیرد، مهمترین مشکل اردن کسری بودجه سالیانه بوده با توجه به اینکه اردن از واردکنندگان نفت خام به شمار می رود. اردن با

واشنگتن پست هنگام دیدارش از آمریکا اصطلاح هلال شیعی را مطرح کرد.

عبدالله دوم پادشاه اردن اخیرا نیز در مصاحبه با روزنامه واشنگتن پست، ایران را به حمایت از تروریسم متهم کرد و مدعی شد که ایران و ابوبکر البغدادی سرکرده گروه تروریستی داعش در یک کفه تروریسم قرار دارند.

وی در ادامه مدعی شد: برخی از مشکلات استراتژیک در منطقه ما وجود دارد که به ایران ربط دارد، اما ما فرصت داریم راه حلی برای حل نزاع فلسطین و اسرائیل پیدا کنیم. این امر ثبات را در منطقه تقویت و امنیت را برای اسرائیل که با تهدید ایران روبه رو است، محقق می کند. اگر ما بتوانیم راه حلی برای مسأله فلسطین پیدا کنیم، مرحله جدیدی از ثبات در منطقه ما آغاز می شود و اسرائیل می تواند در کنار همسایگان خود در منطقه در امنیت زندگی کند.

محمد المومنی وزیر اطلاع رسانی اردن و سخنگوی دولت این کشور نیز مدعی شد: یکی از مشکلات کنونی منطقه دخالت ایران در امور کشورهای عربی به ویژه یمن، عراق و لبنان است و این دخالت ها برای اردن قابل قبول نیست.

بسام العموش سفیر سابق اردن در ایران نیز ادعا کرد: تعدی ایران به اردن باید با واکنش قوی روبرو شود به ویژه که ایرانی ها به مرزهای اردن و سوریه نزدیک شده اند و این برای اردن تهدیدی محسوب می شود. اردن بازیگر موثر در منطقه است و ایرانی ها باید بدانند که اردن دست بسته در برابر تهدیدات نمی ماند.

عاطف الطراونه رئیس پارلمان اردن نیز مدعی شد: تهران باید بداند که تلاش هایش تجارت همراه با باخت است.

تیمسار محمود فریحات رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح اردن نیز بارها با نادیده گرفتن تهدید رژیم صهیونیستی، ضمن ابراز نگرانی از

مشکلات زیادی از قبیل بدهی، فقر، بیکاری و افزایش قیمت ها روبرو است به ویژه که این کشور وارده کننده عمده محسوب می شود. مقامات اردنی در مواضع سیاسی و خط مشی سیاسی خود معمولا به دنبال کسب حمایت حامیان منطقه ای و بین المللی خود هستند و موضعی که از سوی مقامات این کشور اتخاذ می شود به شدت تحت تاثیر عوامل اقتصادی و موقعیت خاص جغرافیایی و ارتباطات اردن با این کشورهاست.

رویکرد امان در برابر تهران نیز در همین راستا تعریف می شود؛ یعنی مقامات اردنی می کوشند که سیاست های دیکته شده از سوی غرب و حامیان منطقه ای خود را در قبال ایران پیاده کنند.

برای واکاوی سیاست امان در قبال تهران و محور مقاومت، مواضع اتخاذ شده از سوی عبدالله دوم شاه اردن و برخی دیگر از شخصیت های اردنی قابل توجه است.

در سال های اخیر واژه «هلال شیعی» از سوی عبدالله دوم پادشاه اردن، مطرح شد که در خلال آن خطر قدرت گرفتن شیعیان را در منطقه مطرح کرد. به عقیده آنها جمهوری اسلامی ایران می تواند، با اعمال نفوذ طبیعی در میان شیعیان عراق، تحولات ژئوپلتیک خاورمیانه را هدایت کرده و موازنه قدرت را به نفع شیعیان و علیه منافع آمریکا و اسرائیل تغییر دهد. هلال شیعی اصطلاحی است که بیشتر از سوی کسانی که در صدد القای خطر شدت یافتن روابط شیعیان عراق با شیعیان خارج از عراق خصوصاً ایران است، استفاده می شود. عبدالله دوم پادشاه اردن، در کاربردی «شیعه هراسانه» از آن برای بیان تمایلات ایران دوستانه شیعیان عراق استفاده کرد، ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، در دسامبر سال ۲۰۰۴ م در گفتگو با روزنامه

ایران و سوریه و محور مقاومت دانست. همانطور که گفته شد، از آنجا که اردن با توجه به شرایط اقلیمی و اقتصادی خود به حمایت خارجی وابسته است برای تضمین حمایت های خارجی رویکرد خود را با ترامپ هماهنگ کرده است. دولت جدید آمریکا سیاست تشدید اقدامات خصمانه ضد تهران و نظام سوریه را در پیش گرفته و طبیعی است که مقامات اردنی نیز بکوشند تا استراتژی جدید خود را در این راستا تنظیم کنند. به اعتقاد تحلیلگران، اردن با مشکلات اقتصادی بی شمار از سویی و خطر خشم مردمی به سبب بالا رفتن قیمت ها از سوی دیگر روبرو است. تنش میان ایران و اردن با توجه به موضع کاملا مغایر امان و تهران در قبال سوریه، حمایت اردن از حمله اخیر آمریکا به سوریه، صادر شدن بیانیته ای ضد ایرانی در نشست که اخیرا به عنوان سران عرب در اردن برگزار شد و نیز با توجه به تحولات و رخدادهای جدید منطقه ای ادامه خواهد یافت.

به نظر می رسد که اردنی ها از سیاست قبلی مبنی بر حداقل تنش با ایران که برگرفته از اصل صحیح دیپلماسی اردن برای آرامش و برخورد تنش با همه کشورها بود در حال حرکت به سوی مسیری است که در نهایت به نفع رژیم صهیونیستی است و تل آویو استفاده کننده اصلی از این مواضع غیر اصولی است. روابط ایران و اردن متأثر از اوضاع اقلیمی است و از آنجا که روابط خارجی اردن برای اساس اوضاع اقتصادی ترسیم می شود از همین رو کسب کمک های خارجی مهم است و حامیان مالی این کشور نیز سیاست های خود را دیکته می کنند. روابط میان ایران و اردن از خاکستری به سوی تیرگی و سردی بیشتر حرکت می کند. به نظر می رسد که مقامات اردنی از سیاستی که طی آن تلاش می کردند توازن را با همه طرفها رعایت کنند در حال فاصله گرفتن هستند. تا زمانی که سیاست خارجی اردن تحت فشارهای خارجی است نمی توان افق امیدوار کننده ای برای روابط ایران و اردن متصور شد.



تروریستهاست. تروریستها در جنوب سوریه مورد حمایت اردن هستند و طرح های آل سعود و همپیمانان و آمریکا در جنوب سوریه از سوی اردن پیاده می شود. شدت و ضعف مواضع خصمانه اردنی به گونه ای با مواضع سعودی ها به پیش خواهد رفت و نباید انتظار توقف این مواضع را به ویژه در برهه کنونی داشت. مواضع پادشاه اردن و به دنبال واکنش بهرام قاسمی سخنگوی وزات خارجه ایران و سخیف دانستن این مواضع و به دنبال آن احضار سفیر ایران در امان و ادامه مواضع مقامات اردنی گواه اوضاع حاکم بر روابط ایران و اردن است به ویژه که اردنی ها حدود یک سال است که عبدالله ابورمان سفیر خود در تهران را فرا خوانده اند. اما اینکه چه شد که شاه اردن که از زمان طرح موضوع هلال شیعی موضع محتاطانه اتخاذ می کرد و پس از دیدار با دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا به اتهامات واهی ضد ایران روی آورد را می توان در این دیدار و خط مشی آینده اردن در قبال

آزادسازی منطقه تلعفر و مرز عراق و سوریه توسط نیروهای بسیج مردمی عراق، آن را راهکاری برای ایجاد کمربند زمینی از ایران به لبنان و شمال فلسطین اشغالی و آنچه تهدید امنیت منطقه می نامد، عنوان کرد. همچنین صالح العروطی نماینده پارلمان اردن در جلسه پارلمان این کشور مدعی شد: مواضع اتخاذ شده از سوی وزارت خارجه ایران ضد مقامات اردنی محکوم است و این اهانتی به همه اردنی ها و تحریک کننده احساسات اردنی ها است. اخراج سفیر ایران از اردن گزینه منطقی است. بر دولت واجب است که سفیر ایران را اخراج کند. سفر رئیس پارلمان اردن به ایران دلالت بر این دارد که اردن دستش را به سوی همگان دراز می کند. این نماینده اردنی ادعا کرد که ایران به عرف و اخلاق دیپلماتیک پایبند نیست. وی مدعی شد: به دور از دیپلماسی و عرف بین المللی است که کشورها آنگونه که ایران انجام داد به یکدیگر اهانت کنند.

در کنار این باید به تحرکاتی که از سوی برخی اردنی ها به محور مقاومت شده است نیز اشاره کرد.

این مواضع مشابه مواضع آل سعود و هم پیاله های منطقه ای آنها و نیز اربابان آنها آمریکا و غرب است. عبدالله دوم از مادری انگلیسی به دنیا آمده و روابط قوی با انگلیسی ها و مواضع نزدیک به غرب و رژیم صهیونیستی دارد و از سازشکاران در زمینه فلسطین است.

مواضعی که پادشاهی اردن اتخاذ کرده و می کند همسو با همپیمانان آنهاست و ابزار آنها نیز ایران هراسی و تلاش برای جذب رضایت آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی، ناتو، غرب، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس است. به ویژه که همگی از دشمنان محور مقاومت هستند.

در زمینه فلسطین نیز همانند دیگر سران عرب، پادشاه اردن نیز از این موضوع استفاده ابزاری می کند. در زمینه بحران سوریه نیز اردن حامی





خاورميانه و شمال افريقا

دستاوردهای میدانی استراتژیک؛ برگ برنده دمشق در برابر تروریسم

رامین حسین آبادیان



تسلط نیروهای مقاومت سوری بر مناطق و شهرهای استراتژیک از جمله مهم‌ترین تحولات یک سال گذشته سوریه محسوب می‌شود که موجب انزوای تکفیریها و حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آنان شد. قریب به شش سال از آغاز بحران سوریه می‌گذرد؛ بحرانی که در طول این سالها با حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا، ترکیه، عربستان و قطر از تروریسم، بیش از پیش تشدید شده است. حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تروریسم در سوریه که در حال حاضر تحت سرکردگی ایالات متحده آمریکا فعالیت می‌کنند به خوبی به این واقعیت واقف هستند که پیروزی محور مقاومت در سوریه به رؤیای دیرینه آنها برای تشکیل «خاورمیانه جدید» پایان می‌بخشد. از همین روی تاکنون از هیچ کوششی در حمایت از تروریست‌های تکفیری و به شکست کشاندن تمامی راهکارهای سیاسی برای تحقق صلح در سوریه، دریغ نکرده و نمی‌کنند.

در طول یک سال گذشته سوریه آبستن حوادث سیاسی و تحولات میدانی بسیاری بوده است؛ از توافق گروه‌های مختلف سوری برای برقراری آتش بس فراگیر در کشور گرفته تا آزادسازی شهر حلب که در واقع، سر افعی را قطع کرد. برآیند آنچه که در طول یک سال گذشته در صحنه تحولات سیاسی و میدانی سوریه به وقوع پیوست به خوبی نشان می‌دهد که دولت و ملت سوریه در برابر تکفیریها و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها دست برتر را داشته و ابتکار عمل را به دست گرفته‌اند. امروز دیگر حتی رسانه‌های وابسته به تروریستها و حامیانشان دیگر نمی‌توانند همچون گذشته بر برتری محسوس دولت دمشق و هم‌پیمانان آن در نبرد با تروریست‌های تحت‌الحمایه آمریکا و صهیونیسم، سرپوش بگذارند. سلسله دستاوردهای میدانی گسترده ارتش سوریه و هم‌پیمانان آن از جمله جمهوری اسلامی ایران و روسیه در نقاط مختلف این کشور، تروریست‌های

و اعتبار است. اقدام کردها همچنین واکنش مقامات روسی را نیز به دنبال داشت. واکنش روسها از طریق «میخائیل بوگدانف» معاون وزیر خارجه روسیه اعلام شد. وی در این خصوص گفت: «بر این باور هستم که مسئله فدرالی شدن این منطقه باید یکی از مباحث مذاکرات باشد نه اینکه به عنوان یک تصمیم اتخاذ شده مطرح شود».

واقعیت این است که کردهای سوریه هدف اصلی خود یعنی «جدایی طلبی» را در زیر پوشش واژه «نظام فدرالی» پنهان کردند، چراکه پر واضح است که برپایی نظام فدرالی در یک کشور جنگ زده مانند سوریه تنها به معنای تجزیه آن کشور است. چگونه ممکن است در کشوری که قریب به ۶ سال است دچار جنگ داخلی شده، نظام فدرالی در چارچوب قواعد و قوانین معین و شناخته شده آن برقرار شود؟ در هر صورت، تیر کردهای سوریه برای اعلام فدرالیسم در شمال سوریه به سنگ خورد آنها در نهایت به توفیقی در این زمینه دست پیدا نکردند.

آزادسازی شهرک‌های شیعه نشین «نبیل» و «الزهراء» در حلب

نظامیان ارتش سوریه و نیروهای مقاومت در طول سالی که گذشت سلسله دستاوردهای میدانی زیادی را محقق کردند که از جمله آنها می‌توان به آزادسازی دو شهرک شیعه نشین نبیل و الزهراء در حلب خبر داد. آزادسازی این دو شهرک شیعه نشین که در واقع از موقعیت استراتژیک بسیار خوبی برخوردار هستند، به مثابه سیلی محکمی بر گونه تکفیریها و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها بود. این دستاورد بسیار مهم و استراتژیک درست در زمانی اتفاق افتاد که گروه‌های مختلف سوری در شهر ژنو در حال مذاکره برای حل و فصل بحران این کشور بودند. تحقق این دستاورد استراتژیک موجب شد تا معارضان تحت حمایت رژیم سعودی به یک باره زیر میز مذاکرات در ژنو زده و محل مذاکرات را به

تکفیری را در موقعیت ضعف قرار داده است. همانگونه که گفته شد، در طول سالی که گذشت تحولات بسیاری در عرصه‌های سیاسی و نظامی در سوریه به وقوع پیوسته که در این گزارش به مهمترین آنها اشاره خواهد شد؛

تلاش کردهای سوری برای اعلام فدرالیسم در سوریه

کردهای مستقر در سوریه در طول سالی که گذشت تلاش کردند تا با اعلام فدرالیسم در شمال این کشور، صف خود خود را از دیگر اقلش سوری جدا کنند. اقدام کردها با واکنش سریع و بی‌وقفه دولت سوریه مواجه شد. وزارت خارجه سوریه با صدور بیانیه‌ای ضمن انتقاد شدید از اقدام کردها به صراحت اعلام کرد: «آنچه توسط کردها در شمال سوریه اعلام شد از دیدگاه دمشق فاقد هرگونه ارزش



حمایت اطلاعاتی و لجستیکی و دهها نشست برای حلب برگزار شد.

برگزاری نشست صلح سوری در شهر آستانه قزاقستان و کارشکنی معارضه

نشست صلح سوریه در شهر آستانه قزاقستان در حالی چندی پیش برگزار شد که گروه‌های معارض شرکت کننده در آن باز هم به کارشکنی‌های گسترده خود ادامه دادند. هیأت معارضان شرکت کننده در این دور از مذاکرات بار دیگر بر پیش شرط خود مبنی بر لزوم کناره‌گیری بشار اسد از قدرت تأکید کرد. کارشکنی‌های معارضان که با چراغ سبز رژیم سعودی در جریان مذاکرات صلح آستانه صورت می‌گرفت، در نهایت نتیجه‌ای جز پایان بی نتیجه این دور از مذاکرات نیز نداشت. در این مذاکرات نیز که جمهوری اسلامی ایران و روسیه تلاش زیادی کردند تا از طریق آن صلح و ثبات به سوریه بازگردد، به دلیل دخالت‌های خارجی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا توفیق محسوسی حاصل نشد. با این حال، تاریخ در جریان این مذاکرات دوباره تکرار شد و نیروهای مقاومت سوری درست در هنگام برگزاری مذاکرات موفق شدند به طور کامل بر عروس صحرای سوریه یعنی شهر باستانی و استراتژیک تدمر سیطره یابند. پیشتر نیز نیروهای مقاومت در جریان برگزاری مذاکرات ژنو بر شهر حلب سیطره یافته بودند.

بازگشت عروس صحرای سوریه به آغوش مقاومت

نیروهای مقاومت پس از سلسله‌درگیری‌های گسترده با تروریست‌های تکفیری در نهایت موفق شدند شهر باستانی و استراتژیک تدمر را به تسلط کامل خود درآورند. این شهر به عروس صحرای سوریه معروف است. تروریست‌های داعش در ماه مه ۲۰۱۵ بر تدمر مسلط شدند اما در ماه مارس ۲۰۱۶ نیروهای ارتش سوریه آن را از تکفیری‌ها بازپس گرفتند. در دسامبر سال گذشته میلادی، زمانی که ارتش سوریه سرگرم نبرد حلب بود، تروریست‌ها فرصت را مغتنم شمردند و با حمایت حامیان خود این شهر را به کنترل خود درآوردند. از ماه ژانویه سال جاری میلادی نیروهای ارتش سوریه عملیات خود را برای بازپس‌گیری مجدد تدمر از داعش آغاز کردند و در نهایت نیز موفق به تسلط کامل بر آن شدند. داعش تاکنون به آثار باستانی این شهر خسارات زیادی وارد کرده و برخی از آثار را نیز تخریب کرده است.

تدمر از این حیث اهمیت دارد که نقطه اتصال میان استانهای سوریه به ویژه میان شهرهای دمشق و حمص محسوب می‌شود. داعش با تسلط بر این شهر این امکان را پیدا می‌کرد که شهر حمص را تهدید و میان مناطق تحت اشغال خود در شمال، مرکز و شرق سوریه ارتباط برقرار کند.

آنچه ارتش سوریه با تسلط بر تدمر به آن رسید؛ محقق شدن اهداف متعددی از جمله تسلط شدن بر مساحتی گسترده در عمق البادیه سوریه است. یکی دیگر از اهداف راهبردی این پیشروی و تسلط، قطع امداد و کمک‌رسانی برای تروریست‌های داعش در القلمون شرقی است و زیر فشار قرار دادن بیشتر آنهاست به ویژه که تدمر و البادیه سوریه یکی از نقاط اتصال آنها با الرقه به عنوان کانون اصلی داعش محسوب می‌شود.

تروریستی را مشروع جلوه داده و از این حمایت‌ها به عنوان کمک به آنچه که «گروه‌های مسلح میان‌رو» در سوریه می‌خوانند، یاد کنند.

نکته بعدی که در تغییر نام گروه تروریستی «جبهه النصره» باید به آن توجه داشت، این است که اتاق فکر غربی - عربی به این نتیجه رسیده است که حمایت از گروه تروریستی - تکفیری جبهه النصره در سایه افزایش اقدامات تروریستی آن علیه شهروندان سوری ساکن استان حلب، دیگر قابل توجیه نیست. طی ماه‌های اخیر گروه تروریستی جبهه النصره به منظور انتقام از شکست‌های متعدد میدانی در نبرد با ارتش و نیروهای مقاومت مردمی در سوریه، جنایات فراوانی را علیه شهروندان سوری ساکن حومه استان حلب انجام داده است، به طوری که حتی حامیان آن نیز دیگر حاضر به حمایت مستقیم از این گروه نیستند.

آزادسازی کامل شهر حلب؛ دستاوردی تاریخی برای محور مقاومت

نظامیان ارتش سوریه و هم‌پیمانان آن پس از مدتها نبرد طولانی و طاقت فرسا سرانجام موفق به تسلط کامل بر شهر حلب شدند؛ دستاورد بزرگی که آخرین میخ بر تابوت تروریست‌های تکفیری و حامیان آنها بود. ارتش سوریه و هم‌پیمانان آن یکی از نبردهای بزرگ و دشوار در تاریخ جنگ سوریه را رقم زدند. گروه‌های مسلح در این مدت برای ساکنان حلب جز مرگ و بدبختی به ارمغان نیاوردند. چه در غرب حلب که همواره زیر حملات خمپاره‌ای و موشکی تروریست‌ها بود چه در شرق حلب که تروریست‌ها عرصه زندگی را بر مردم تنگ کردند. تروریست‌ها و حامیان آنها حلب را مقدمه‌ای برای تجزیه سوریه قرار داده بودند. قریب به ۵۳ ماه حلب غربی و شرقی وجود داشت و به عنوان شریانی برای اقدامات تروریست‌ها که از مرزهای ترکیه شروع می‌شد و به ادلب و حمه ختم می‌شد، بود. حلب در این مدت محاصره غرب خود از سوی گروه‌های مسلح را شاهد بود و گشوده شدن جاده اثربا-خانصر-السفیره از سوی ارتش و هم‌پیمانان و بسته شدن مجدد آن از سوی تروریست‌های جبهه النصره و داعش. حلب با توجه به اهمیت بسزایی که در نقشه جنگ سوریه ایفا می‌کند مورد توجه بود و طرح‌های نظامی،

مقصد ریاض ترک کنند. فتح این دو شهر که شیعه نشین تمامی معادلات میدانی را به نفع نیروهای مقاومت تغییر داد.

توافق دولت دمشق و گروه‌های مسلح برای خروج آنها از شهر «داربا» در دمشق

به موجب این توافق حدود ۴۰۰۰ غیرنظامی به مراکز اسکان موقت منتقل شدند و ۷۰۰ فرد مسلح نیز به ادلب رفتند. این توافق به دلیل اهمیت فوق‌العاده استراتژیک شهر داربا بسیار حائز اهمیت بود. این توافق یکی از مهمترین مراکز گروه‌های مسلح در غوطه غربی را از آنها گرفت و مانع از ارتباط این گروه‌ها با خان الشیخ و حومه درعا و قنیطره شد. دایا نقطه اتصال اجباری برای امداد و لجستیک به غوطه غربی از حومه درعا و حومه قنیطره محسوب می‌شود و مشرف به فرودگاه المزه و محور غرب پایتخت است.

داربا برای گروه‌های مسلح نمادی محسوب می‌شد زیرا اولین جرقه‌های شورش در حومه دمشق از آن آغاز شد و یکی از مناطقی بود که علیه ارتش سوریه شورید و این منطقه از سال ۲۰۱۲ به بعد عرصه جنگ ضد ارتش سوریه بود. اهمیت این شهر برای مخالفان سبب شد که فوریه گذشته تلاش گسترده‌ای برای مشمول کردن آن در آتش بس شود اما دولت سوریه به علت حضور تروریست‌های جبهه النصره مخالفت کرد.

تغییر نام جبهه النصره؛ آخرین حربه برای ممانعت از شکست بزرگ در حلب

اتفاق فکر غربی - عربی که تاکنون تمامی حربه‌ها برای تسلط تکفیری‌ها بر حلب و با حداقل جلوگیری از سیطره کامل نیروهای مقاومت بر حلب را بکار بسته و هیچیک از این حربه‌ها تا بدین لحظه کارگر نیفتاده است، با تغییر نام گروه تروریستی - تکفیری «جبهه النصره» توطئه‌ای جدید برای بازسازی این گروه تروریستی به کار بستند. حامیان تکفیری‌ها تاکنون هرگونه حمایت از «جبهه النصره» به عنوان گروه تروریستی فعال در حلب و حومه آن را به جای آورده‌اند. در حال حاضر نیز با تغییر نام این گروه تروریستی به نام «جبهه فتح الشام» به دنبال خارج کردن نام آن از لیست گروه‌های تروریستی هستند. آنها قصد دارند حمایت‌های خود از این گروه



«محمود الزهار»:

رژیم صهیونیستی با استفاده از مزدوران خود «مازن فقهاء» را ترور کرد



محمد فاطمی زاده

کردیم که شرح آن در ادامه می آید.

های امنیتی، نظامی و سیاسی را به کوتاهی در برابر مقاومت محکوم و تصریح کرد که مقاومت توانست وضعیت امنیتی اسرائیل را به صورت خوب مورد هجوم قرار دهد.

|| آیا اسرائیل قادر است از طریق ترور شخصیت های فلسطینی، اراده مقاومت را بشکند؟

اگر اسرائیل قادر به شکست اراده مقاومت بود، در جنگ های قبلی این کار را می کرد ولی موفق نشد. اسرائیل در سال ۲۰۰۸ و همچنین ۲۰۱۲ حتی نتوانست وارد یک وجب از اراضی ما شود بلکه از سوی دیگر در جنگ سال ۲۰۱۴ میلادی تعدادی از صهیونیست ها به اسارت درآمدند.

|| در صورت اثبات دست داشتن صهیونیست ها در ترور مازن فقهاء، واکنش حماس چه خواهد بود؟

طبیعتا اسرائیل خودش به صورت مستقیم چنین کاری نمی کند بلکه گروهی از مزدوران را به کار می گیرد. دستگاه های امنیتی وابسته به تشکیلات خودگردان فلسطین با اسرائیل همکاری می کنند و رئیس این تشکیلات می گوید که این همکاری مقدس است! بر همین اساس اولین چیزی که باید کشف شود، جاسوسانی است که در راستای موفقیت این جنایت فعالیت کردند.

پس از آن باید درباره عوامل پشت پرده این جنایت تحقیق کنیم. در رابطه با شیوه واکنش نشان دادن به این جنایت نیز به دلایل امنیتی نمی توانم چیزی بگویم و پس از اینکه به این جنایت پاسخ دادیم، روش ما مشخص خواهد شد.

|| درباره ارتباط شهید «مازن فقهاء» با حماس و همکاری وی با این جنبش در زمینه مقاومت توضیحی بفرمائید.

وی در ابتدا از طریق مسجد با جنبش حماس آشنا شد و بعدها از طریق دانشجویی روابط خود را با حماس ادامه داد و در نشست های مربوط به دانشجویان نیز شرکت داشت. پس از آن وارد زمینه مقاومت در برابر اشغالگران شد و در عملیات حمله به صهیونیست ها حتی در اراضی اشغالی ۱۹۴۸ شرکت داشت.

وی به حبس ابد محکوم شد و چند سال هم زندانی بود ولی در قرارداد آزادگان از زندان خارج شد اما این آزادی مشروط به دوری وی از کرانه باختری بود. شهید مازن فقهاء از فعالترین مردم در زمینه ارتباط با اهالی کرانه باختری بود و بر همین اساس نیز صهیونیستها احساس خطر کردند و بلاشک مزدوران خود را برای ترور وی به کار گرفتند.

|| آیا ترور شهید مازن فقهاء به معنای پایان دوره آرامش نسبی در نوار غزه است؟

دوران آرامش به صورت ۱۰۰ درصدی در غزه برقرار نبوده است. از سوی مقابل حملاتی صورت گرفته است و ما نیز واکنش هایی داشته ایم. بنابراین نمی توانیم بگویم که آرامش و یا آتش بس از بین رفته است اما آنچه که مشخص است، این اقدامی آشکار است که نیازمند پاسخ است.

از سوی دیگر ناظر رژیم اسرائیل نیز اخیرا در گزارش خود تمام گروه های رده بالای این رژیم در زمینه

عضو ارشد حماس تاکید کرد که مازن فقهاء از فعالترین افراد در زمینه ارتباط با اهالی کرانه باختری بود و بر همین اساس نیز صهیونیست ها احساس خطر کرده و مزدوران خود را برای ترور وی به کار گرفتند.

«مازن فقهاء» اسیر آزاده فلسطینی که به موجب عملیات تبادل اسرا در سال ۲۰۱۱ آزاد و به غزه تبعید شده بود، روز جمعه ترور شد. وی از ساکنان شهر طوباس در کرانه باختری بود که به موجب عملیات تبادل اسرا در سال ۲۰۱۱ از زندان های رژیم صهیونیستی آزاد و به نوار غزه تبعید شد.

دشمن صهیونیستی فقهاء را به دست داشتن در عملیات های مقاومتی در جریان انتفاضه قدس متهم کرده بود. فقهاء در عملیات قهرمانانه صغد در واکنش به ترور شیخ صلاح شحاده دست داشت. در این عملیات ۸ اسرائیلی به هلاکت رسیدند. رژیم صهیونیستی او را به ۹ مرتبه حبس ابد محکوم کرده بود اما در نهایت به موجب عملیات تبادل اسرا در سال ۲۰۱۱ (قرارداد شالیت) از زندان آزاد و به غزه تبعید شد.

همچنین در دسامبر سال ۲۰۱۳ روزنامه عبری زبان هآرتس مدعی شد که جنبش حماس بار دیگر شاخه نظامی خود در کرانه باختری را فعال سازی کرده است اما این بار آن را از طریق اسرای آزاده به موجب عملیات تبادل اسرا در سال ۲۰۱۱ از نوار غزه مدیریت می کند که یکی از این افراد مازن فقهاء می باشد.

در همین راستا، با «محمود الزهار» از اعضای ارشد جنبش حماس درباره ابعاد ترور مازن فقهاء گفتگو

رئیس هیأت علمای یمن:

علمای حامی تجاوز سعودی کشتار مردم یمن را تایید می کنند

محمد فاطمی زاده

علامه «شرف الدین» تاکید کرد که برخی علمای عربی و اسلامی ائتلاف موسوم به «طوفان قاطع» را تایید کردند، در حقیقت کشتار مردم معصوم یمن را که فقط خواستار حقوقشان بودند، تایید کرده اند.

یمنی ها ۲ سال است در بزرگترین زندان تاریخ بشر محبوس هستند و تحت ظالمانه ترین محاصره هوایی، زمینی و دریایی قرار دارند و حتی از دریافت مایحتاج اولیه زندگی، مواد غذایی و دارویی به بهانه احتمال ورود سلاح به این کشور محروم هستند. مردم یمن و گروه‌های مقاومت این کشور و در رأس آنها جنبش «انصارالله» از دو سال گذشته تاکنون سیاست مقاومت مسلحانه در برابر سعودیهای جنایتکار را در پیش گرفته اند. مردم یمن تنها رمز پیروزی در برابر دشمنی سعودی را تداوم مقاومت مسلحانه و مشروع خود می دانند و قصد ندارند از آن دست بکشند.

بر همین اساس و در دومین سالگرد تجاوز سعودی ها به مردم یمن در ۲۶ مارس سال ۲۰۱۵ میلادی با علامه «شمس الدین محمد شرف الدین» رئیس هیأت علمای یمن گفتگو کردیم که شرح آن در ادامه می آید.

علامه «شرف الدین» درباره مواضع برخی از علمای اسلامی و جهان عرب در قبال تجاوز سعودی ها به مردم یمن تاکید کرد: از ابتدای تجاوز سعودی ها به یمن در ۲۶ مارس سال ۲۰۱۵ میلادی، مواضع مختلفی از سوی شخصیت های دینی و سیاسی اتخاذ شد؛ برخی از علما از همان ابتدا این تجاوز را تایید می کردند و در سخنرانی های خود در نمازهای جمعه حتی در مکه مکرمه و مدینه منوره هم از تجاوز سعودی ها و ائتلاف موسوم به طوفان قاطع سعودی ها، آمریکایی ها و صهیونیست ها حمایت می کردند. این علما حق را از باطل تشخیص نداده و تهمت هایی را به مردم و ملت و برادران یمنی خود وارد کردند و در این زمینه مقالاتی هم نوشتند. زمانی که

این علما ائتلاف موسوم به طوفان قاطع را تایید کردند، در حقیقت کشتار مردم معصوم یمن را که فقط خواستار حقوقشان بودند، تایید کرده اند. آنها به محاصره یمن، کشتار مردم و ویران کردن یمن فتوا دادند. ما بارها از این علما دعوت کرده ایم که به یمن سفر کرده و از نزدیک با وضعیت مردمی که آنها را مجوس و رافضی می خوانند، آشنا شوند ولی تاکنون این دعوت ما را نپذیرفته اند.

وی در همین زمینه افزود: علما مسئولیت دارند و به آنها اعلام کرده ایم که از این مواضع شرم آور و سطح پایین خود دست بردارید. برخی علما و سازمان ها با دریافت پول در راه باطل حرکت می کنند و علیه یمن کار می کنند. این در حالی است که نبی اکرم بارها از یمن تعریف کرده اند. اخیرا الازهر مصر بر اساس اخبار دروغی که رسانه های وابسته به متجاوزان سعودی منتشر کرده بودند، در بیانیه ای آنچه حمله به مسجدی در صرواح خوانند را محکوم کرد ولی حملات به مردم یمن را که هزاران نفر قربانی شده اند و حدود ۶۰ و یا ۷۰ درصد از مساجد یمن توسط نظامیان ائتلاف سعودی ویران شده است، محکوم نمی کنند و سخنی در این خصوص مطرح نمی کنند. این در حالی است که حرمت انسان از حرمت بیت الله الحرام هم بالاتر است.

رئیس هیأت علمای یمن در ادامه درباره مواضع اتحادیه جهانی علمای مقاومت و همچنین علمای ایران در حمایت از مردم یمن تصریح کرد: ما از تمام افرادی که در غم ها و رنج های مردم یمن شریک هستند، تمجید می کنیم؛ در رأس آنها سید حسن نصرالله و شیخ ماهر حمود رئیس اتحادیه جهانی علمای مقاومت است که بر اساس احساس مسئولیت خود با مردم یمن همراهی می کنند. در رابطه با ایران هم باید بیان کنم که مردم و دولت و علمای ایران با دردهای مردم یمن همراه هستند و همبستگی دارند و مواضعی در حمایت از ملت یمن توسط دولت و علمای ایران اتخاذ شده است اما ما درخواست می کنیم

که مواضع بیشتری در این رابطه اتخاذ شود. زیرا انسان زمانی که در کنار برادرش می ایستد، به وی این قدرت و روحیه را می دهد که ایستادگی کند و در برابر دشمنان مقاومت کند. ما از تمام علمای آزاده در ایران و عراق و لبنان و هر کشور دیگری تشکر می کنیم.

وی در خصوص دستاوردهای مقاومت مردم یمن در برابر متجاوزان و شکست سعودی ها طی دو سال اخیر نیز گفت: علیرغم حملات بسیار سعودی ها و اقدامات شرم آور سازمان های بین المللی از جمله سازمان ملل که نام سعودی ها را از لیست کودکان کشتار خارج کرد و گزارشی که موسسه اسکوا علیه اقدامات صهیونیست ها در فلسطین و کشورهای حاشیه خلیج فارس منتشر کرد ولی با فشار این کشورها بی نتیجه ماند و همچنین فعالیت های رسانه ها علیه مردم یمن، باز هم نیروهای مردمی و ارتش ما صحنه های زیبایی از دلاوری و شجاعت خود را به نمایش گذاشتند. مردم یمن از نو و مجددا متحد شده اند و با همکاری و برادری تصویری از برادری و اخوت و عزت را نشان می دهند. متجاوزان علی رغم برخورداری از تمامی امکانات باز هم طی دو سال اخیر نتوانستند دستاوردی داشته باشند که این خود پیروزی مردم یمن محسوب می شود.

علامه شرف الدین در پایان درباره حمایت صهیونیست ها از آل سعود و روابط میان تل آویو و ریاض نیز اظهار داشت: هر نوع درگیری میان کشورهای عربی به نفع صهیونیست ها و نقشه توسعه طلبانه آنها برای منطقه عربی بلکه اسلامی است. بنابراین آمریکا و صهیونیست ها آتش درگیری ها را شعله ورتر می کنند و با ارسال تسلیحات و استفاده از ماهواره های جاسوسی و کشتی های جنگی خود از متجاوزان حمایت می کنند. صهیونیست ها علیرغم اینکه به مقاومت اسلامی در لبنان هم ۳۳ روز حمله کرده و شکست خوردند ولی باز هم به جنگ روی می آوردند. تجاوز سعودی ها تا همین لحظه مانند روز نخست ادامه دارد.



پارتیزان‌های یمنی کابوس متجاوزان / کودکان قربانی محاصره ظالمانه



جنگ یمن در حالی وارد سومین سال خود می‌شود که رزمندگان یمنی تلفات و خسارات سنگینی به متجاوزان وارد کرده‌اند و در مقابل سعودی‌ها به بمباران و محاصره ظالمانه ضد ملت یمن ادامه می‌دهند.

مداخله نظامی در یمن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ میلادی برابر ۶ فروردین ۱۳۹۴ با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات توفان قاطعیت (به عربی: عملیة عاصفۃ الحزم) آغاز شد و از ۲ اردیبهشت با نام عملیات احیای امید (به عربی: عملیة إعادة الأمل) ادامه یافت.

این جنگ را بدون تردید باید جنگی ناجوانمردانه ضد ملتی دانست که هرگز در برابر متجاوز سر تعظیم فرود نمی‌آورد. از یمن به عنوان گورستان متجاوزان یاد می‌شود و کشورهایی که به یمن یورش برده‌اند با دادن تلفات سنگین دست خالی بازگشته‌اند. این جنگ آل سعود است که برای پیشبرد اهداف خود در مجامع بین‌المللی به زرمرداری روی آورده است از شرق آسیا تا آفریقا و اروپا و آمریکا این همپانهای زر و سیم سعودی است که سبب می‌شود که جامعه بین‌المللی در قبال جنایت آل سعود ضد ملت فقیر یمن سکوت کند.

اوج تظلمی جامع‌ه جهانی از سوی سعودی‌ها را می‌توان در گزارش بان کی مون دبیر کل سازمان ملل مشاهده کرد که به یکباره نظرش ظرف مدت کوتاهی تغییر کرد. وی ابتدا اعلام کرد که ائتلاف (تحت سرکردگی سعودی‌ها) در لیست سیاه نیروهایی که حقوق کودکان را در جریان جنگ نادیده می‌گیرند، قرار گرفته است اما به ناگاه ورق برگشت و بان کی مون نظرش را عوض کرد و هنگامی که فعالان حقوق بشری به واکاوی موضوع پرداختند متوجه شدند که دلارهای سعودی و ترس مسئولان این سازمان از قطع این دلارها علت تغییر دیدگاه بان کی مون بوده است.

جنگ کنونی یمن جدای از بحث سکوت جامعه بین‌المللی و به ویژه مدعیان حقوق بشر که گوش فلک را کر کرده‌اند در قبال جنایات رژیم سعودی، از این حیث قابل توجه است که همین جامعه جهانی به محاصره ظالمانه یمنی‌ها نیز واکنشی نشان نمی‌دهد.

سعودی‌ها با محاصره یمن از هوا و زمین و دریا مردمان و به ویژه کودکان این کشور را گرسنه نگه داشته‌اند. یعنی علاوه بر زنان و کودکان و سالخورده‌گانی که در جریان جنگ و حملات هوایی جنگنده‌های آل سعود شهید و زخمی می‌شوند کسانی هم که از این حملات در امان می‌مانند، گرسنگی و بیماری‌های کشنده آنان را تهدید می‌کند.

موضوع دیگری که در جنگ یمن قابل تأمل است ایستادگی و پایداری قابل تحسین ارتش و کمیته‌های مردمی این کشور است که همه رویاهای ائتلاف تحت سرکردگی سعودی‌ها را نقش بر آب کرده است.

آنها به این امید توفان موسوم به قاطعیت را به راه انداختند که شاید بتوانند به زعم خود در سریعترین زمان ممکن یمنی‌ها را به زانو درآورند اما با گذشت

مدتی، نام عملیات را به بازگشت امید تغییر دادند اما باز هم نتوانستند در برابر ارتش و کمیته‌های مردمی یمن کاری از پیش ببرند. آنها در نهایت در ماندگی بازارها و مجالس ختم و تجمعات غیرنظامیان را هدف قرار دادند و هنوز هم در اوج عجز و درماندگی به این روند ادامه می‌دهند.

علاوه بر واحدهای توپخانه و موشکی ارتش و کمیته‌های مردمی یمن که امان متجاوزان را بریده است و در دریا ناوها و در خشکی ادوات و مراکز تجمع نظامیان سعودی را نشانه گرفته است شیوه منحصر به فردی که یمنی‌ها در میدان‌های جنگ ضد نظامیان سعودی و مزدوران آنها به کار می‌گیرند چشمان را خیره کرده است.

شیوه‌ای که یمنی‌ها به ویژه انصارالله از آن بهره می‌برد شیوه پارتیزانی است که کمر دشمن را شکسته است.

شیوه‌ای که یمنی‌ها به ویژه انصارالله از آن بهره می‌برد شیوه پارتیزانی است که کمر دشمن را شکسته است. در تعریف این شیوه جنگ باید بدانیم؛ پارتیزان به رزمنده جنگ چریکی می‌گویند. پارتیزان واژه‌ای فرانسوی و برگرفته از قوم پارت در دوره حکومت اشکانیان در ایران است که به روش نامنظم با دشمنانشان مبارزه می‌کردند. یکی از معروف‌ترین فرماندهان پارتی سورنا بود که با این روش جنگی توانست سپاه بزرگ روم به رهبری کراسوس را شکست دهد.

به این ترتیب که چابک‌سواران ورزیده در قالب گروه‌های کوچک در زمان و مکانی که موجب غافلگیری دشمن شود به گونه‌ای برق‌آسا بر دشمن تاخته و سپس می‌گریختند.

مزیت این نحوه عملکرد در آن بود که دشمن غافلگیر می‌شد و ابتکار عمل را از دست می‌داد در نتیجه تلفات افراد خودی به حداقل می‌رسید و در مواردی که پارتی‌ها را تعقیب می‌کردند امکان محاصره و در دام انداختن دشمن فراهم می‌شد. دیگر اینکه به دلیل مشخص نبودن زمان و مکان این یورش‌ها، سپاهیان دشمن دائماً در تشویش روانی به سر

می‌بردند. به عبارت دیگر پارتیزان یا چریک عضوی از یک گروه مسلح کوچک است که با استفاده از تاکتیک‌های جنگ‌های نامنظم به مبارزه با یک نیروی اشغالگر خارجی می‌پردازد. غیر نظامیانی که در زمان جنگ جهانی دوم در کشورهای اشغال شده توسط آلمان نازی به مبارزه با اشغالگران می‌پرداختند، نمونه‌ای از پارتیزانها به شمار می‌روند. شیوه جنگ‌های چریکی از شیوه‌های بسیار قدیمی جنگی است و از نظر معنا، یک عنصر نظامی یک (جنبش مقاومت) است که با عده‌ای از افراد ملت بر علیه دولت محلی و یا نیروهای اشغالگر فعالیت مینمایند.

تاکتیک‌هایی که چریکها در این جنگها بکار برده‌اند متأثر از شرایط جغرافیایی بود که شامل تاکتیک‌های خاص است و با بکارگیری آنها یک نیروی محدود میتواند بر علیه نیروی قویتر از خود وارد عمل شده و با

شمار شهیدان و زخمی‌شدگان که در میان آنها کودکان و زنان دیده می‌شوند سند جنایات سعودی‌ها در یمن است. استفاده از جنگ افزارهای ممنوعه از جمله بمبهای خوشه‌ای، فسفری حرارتی را نیز باید به جنایات ائتلاف ضد یمن اضافه کرد که با آن اهداف غیرنظامی را هدف قرار می‌دهند.

علاوه بر اینکه جنگنده‌ها، بالگردها و ناوهای سعودی بر سر مردم بی دفاع یمن آتش می‌ریزند صدها جنگنده نیز در آسمان یمن جولان می‌دهند تا کمک انسانی برای ملت یمن ارسال نشود. مردم یمن تحت محاصره شدید زمینی و هوایی و دریایی قرار دارند و نه از کمک‌های انسانی خبری هست و نه نیازهای دارویی و درمانی یمن برطرف می‌شود.

کودکان یمنی نه تنها از آموزش محروم شده‌اند بلکه از سر تغذیه هم رنج می‌برند. هزاران کودک یمنی بر اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند در این میان میزان ابتلا به بیماری‌های کشنده به نحو قابل توجهی بالا رفته است و این هم مرگ و میر یمنی‌ها به ویژه کودکان را به دنبال داشته است.

اتحادیه عرب؛ امیدها، شکستها و بحر آنها

سعید غفاری

ارزیابی نظرات ضد و نقیضی که در آستانه نشست اتحادیه عرب مطرح می شود در برگزیده «تناقضات» شناختی حاکم بر خیرگان کشورهای عربی است. در تحلیلی که برای خبرگزاری مهر نوشته به بررسی مسائل و مشکلات داخلی کشورهای عربی و بی توجهی آنها به تهدیدات واقعی و پرداختن به داستان «ایران هراسی» برای رهایی از مشکلات پرداخته که در ادامه آمده است.

اول:

دفتر خاورمیانه ای بنیاد کارنگی مستقر در بیروت اوایل سال جاری مسیحی هم اندیشی را با عنوان «شکست های عربی: شهروندان، کشورها و قراردادهای اجتماعی» در بیروت برگزار کرد. در این هم اندیشی که با حضور «فواد سنپوره» نخست وزیر سابق لبنان و رییس فراکسیون المستقبل (وابسته به ائتلاف ۱۴ مارس) و مروان معشر «وزیر خارجه سابق اردن» و جمعی از نویسندگان و خبرگان عربی انجام گرفت، ابتدا فواد سنپوره تحلیلی از وضعیت کشورهای عربی ناظر به بحران های فزاینده و لزوم بازسازی «اتحادیه عرب» در راستای تقویت جبهه عربی ارائه داد. وی بر این نکته تاکید داشت که با توجه به ضعف کشورهای عربی و شکست های پی در پی در بحران ها و تحولات عربی، ضروری است تا اتحادیه عرب به بازنگری راهبردها و فعالیت هایش با هدف تقویت

کشورهای عربی بپردازد.

سنپوره با پذیرفتن ایران به عنوان یک کشور قدرتمند در منطقه به عنوان یک واقعیت، از دخالت ایران در امور داخلی کشورهای عربی اظهار نگرانی کرد. وی این رفتار ایران را نه به نفع منطقه و نه به نفع خودش بیان نمود.

سنپوره ادعا کرد که ایران در کشورهای عربی، گروه های اقلیت را خارج از دولت ها انتخاب و از طریق آنها به اعمال قدرت و دخالت می پردازد.

عنوان هم اندیشی فوق و مسایلی که در آن طرح و بحث گردید نشان می دهد که تصویر ذهنی کشورهای عربی بر محور «شکست»، بحران های فزاینده و ناتوانی در برابر پاسخ مناسب در برابر تغییرات پیش رو است. ضمن اینکه متاسفانه «ایران» به عنوان یک چالش و تهدید جدی تلقی می شود.

دوم:

تقریباً یک ماه پس از برگزاری هم اندیشی موصوف، گزارشی تحلیلی از آن با عنوان «شش سال پس از بهار عربی» در واشنگتن پست منتشر شد که نکات و ظرایف دیگری از پروژه تحقیقاتی فوق را بیان می کرد که نکات مهم آن شامل موارد زیر می شود: برای تهیه گزارش «شکست های عربی ...» از نتایج نظرسنجی ای تحت عنوان «فشارسنج عربی» استفاده شده است که از سال ۲۰۰۶ تاکنون هر دو سال یکبار در پانزده کشور عربی انجام می شود. دستاوردهای نظرسنجی گویای آن است که اعراب

خواستار برخورداری از نظام های سیاسی بهتر و آزادتری هستند.

در آخرین نظرسنجی که سال گذشته انجام شد (۲۰۱۶)، فساد و اقتصاد به عنوان مهم ترین منبع مشکلات شناخته شدند.

در این تحقیق از ۱۰۳ تن از اعراب سرشناس نظرسنجی صورت گرفت. پاسخ دهندگان از استبداد و فساد به عنوان بزرگ ترین مشکلات منطقه نام بردند. از نظر آنها اهمیت این مشکلات در حکومت مهم تر از مسئله تروریسم، منازعات فرقه ای یا دیگر مسائل امنیتی بود.

پاسخ دهندگان در پاسخ به این پرسش که آیا در دولت آنها فساد «متوسط یا زیاد است»، ۹۰٪ تونسی ها، ۸۴٪ مصری ها و الجزایری، ۸۳٪ فلسطینی ها، ۷۶٪ مراکشی ها و ۶۳٪ اردنی ها پاسخ مثبتی به آن دادند.

اینترنت، جهان عرب را بیش از آنچه غربی ها متوجه باشند دگرگون ساخته است. براساس مطالعه «کارنگی»، اعراب به طور میانگین پنج ساعت در روز در فضای مجازی سیر می کنند.

در سال ۲۰۱۴ سعودی ها بیشترین تماشاچیان یوتیوب در سطح جهان بودند و در توییتر نیز بیش از همه فعالیت داشتند. در این سال روزی ۱۷ میلیون توییت در جهان عرب ارسال می شد.

«فشارسنج عربی ۲۰۱۶» نشان می دهد دو سوم کسانی که مورد نظرسنجی قرار گرفتند باور دارند می توانند بدون هیچ ترسی از دولت خود انتقاد





پیوند و ارتباط خود با مساله فلسطین را گسستند و از رویکرد مقابله با خطر اصلی یعنی رژیم متجاوز صهیونیستی جدا شدند و به اصطلاح به «کشورهای معتدل عربی» و حامی آمریکا در عملیات تجاوز و اشغال عراق تبدیل شدند.

نابودی عراق به برکت همسایگی در هم تنیده دو کشور به سود توسعه نفوذ ایران تمام شد. رسوایی و سقوط بیشتر زمانی اتفاق افتاد که ممالک خلیج فارس درآمدهای سرشار نفتی خود را در خدمت حمایت از بازی استعمار کهنه یعنی «تفرقه بینداز» قرار دادند و صدها میلیارد صرف افزایش کینه توزی و زمینه سازی برای جنگ میان سنی و شیعه شدند (این دقیقا همان چیزی بود که آمریکا و اسرائیل می خواستند)

ایران نخستین کشوری بود که از جنگ های تکفیری بر علیه شیعه سود برد. بر این مبنا شیعه گری موجب همبستگی جامعه ایرانی بعنوان کشوری با تعدد قومیات گردید که فارس ها تنها یک سوم جمعیت آن را تشکیل می دهند. در حالیکه شیعه مذهب نود درصد از ایرانی هاست و تشیع به نوعی جایگزین ملی گرای ایرانی گردید. تبلیغات سلفی ها و وهابی های تکفیری بسیار به کمک این نوع از ملی گرای ایرانی آمد و شیعیان عرب را به سوی ایران سوق داد و آنها را به بخشی پیوسته با تابعیت و ملیت ایران و ابزارهای آماده ای در خدمت تهران و «ولی فقیه» تبدیل کرد. این چنین طیف ملی گرای ایرانی جایگزین طیف ملی گرای عربی در تحکم بر وجدان و سرنوشت منطقه شد.

توسعه نفوذ ایران بدنبال آن روی داد که اعراب جایگاه خود را در مقابل با اسرائیل به ایران وا گذاشتند و شیعیان عرب را رها کردند تا بیشتر به سوی ایران گرایش یابند. اکنون نیز می خواهند ما را به ننگ و عار خدمت علنی و مستقیم به آمریکا و اسرائیل آلوده کنند. چنین القاء می شود که جنگ با ایران یک وظیفه دینی و ملی است و تهران به عنوان دشمن اصلی اعراب است.

این همان ننگ و عاری است که برای اعراب ترسیم شده است؛ یعنی کوری و نابینایی کامل از مشاهده دشمن اصلی و جایگزین کردن ایران به جای اسرائیل و شعله ور کردن بیشتر جنگ هایی برای فروپاشی درونی در منطقه عربی و اسلامی، تغییراتی که تنها به نفع اسرائیل است و بقیه موجودیت اعراب را با درگیری در جنگ های دوران جاهلیت نابود می سازد.

به تعبیر جوزف نای سیاست های جهانی به مسابقه باور پذیری تبدیل شده و در عصر اطلاعات، قدرت از آن کسی است که داستانش پیروز شود. داستان «ایران خطرناک» از جمله آنهاست.

ارزیابی نظرات ضدو نقیضی که در آستانه نشست اتحادیه عرب مطرح می شود در برگیرنده «تناقضات» شناختی حاکم بر خبرگان کشورهای عربی است. موضوعی که در متن خود، و با توجه به حضور ایران در مقابل با تروریست های تکفیری در عراق و سوریه می تواند یک ظرفیت راهبردی را برای ایران به منظور ایجاد بصیرت و بینایی برای شناخت دشمن واقعی فراهم آورد و پروژه «ایران هراسی» را ناکام گذارد. البته باید درباره این پرسش کلیدی فکر کرد که چه عواملی سبب برجستگی و تعمیق «ایران هراسی» در میان اعراب به خصوص پس از اشغال عراق بوسیله امریکاییها شده است؟

عبارتی ضد تهران در بیانیه پایانی نشست امان هستند.

وزارت امور خارجه عراق بر لزوم بازگرداندن سوریه به عنوان عضو اتحادیه عرب و اعطای کرسی سوریه در اتحادیه به دولت این کشور تاکید کرده است. همزمان کشورهای عربستان، امارات و بحرین با درج عبارتی در بیانیه پایانی اجلاس که از لزوم حمایت ارتش لبنان در برابر رژیم صهیونیستی سخن می گوید مخالفت کرده اند.

به عقیده بسیاری از کارشناسان، اتحادیه عرب هم اکنون به محلی برای گردهمایی های دوره ای سران کشورهای عربی تبدیل شده و ماموریت آن به صدور بیانیه هایی عاری از تاثیر گذاری تقلیل یافته است. تصویر ایران و جایگاه آن به عنوان یک همسایه مهم از جمله مناقشات مهمی است که به خصوص طی سالهای اخیر چالش های بسیاری را در نزد اعراب به همراه داشته است. در یک سوی این تصویر «تهدید» و سوی دیگر آن «حسادت» وجود دارد.

در آستانه برگزاری نشست اتحادیه عرب، تصویر ایران را از لای رسانه ها و نوشته های نویسندگان منتقد عرب زبان می توان در قالب گزاره های زیر چارچوب بندی نمود:

در حالی که پیروزی انقلاب (امام) خمینی در ایران سبب پایان یافتن اتحاد قدیمی میان ایران و اسرائیل، و حرکت ایران به سوی ایفای نقش فزاینده و گسترده در حمایت از گروه های مقاومت علیه اسرائیل و ایجاد قدرت نظامی و علمی گسترده در ایران بودیم، گویی خورشید ایران طلوع کرد و در همان لحظه خورشید اعراب غروب نمود.

• طرح و برنامه ایران هر روز بیش از پیش گسترش یافت و وارد عرصه های جدیدی گردید، در حالیکه زمین در زیر پای اعراب به لرزه درآمد و مشرق عربی جای خودش را به مغرب ایران داد. در نهایت باعث شد تا مرزهای راهبردی ایران به سواحل دریای مدیترانه برسد.

اکنون از ما اعراب می خواهند تا ایران به دشمن اصلی و مرکزی اعراب و جنگ با ایران به مساله اصلی و مرکزی امت عربی تبدیل شود، در عین حال اسرائیل به همسایه خوب و متحد پنهان تبدیل گردد. ظاهرا کشورهای اصلی عربی - که در سیاست آمریکا به عنوان «ردوگاه معتدل عربی» شناخته می شوند و اسرائیل نیز آنها را بعنوان «ردوگاه سنی» توصیف می کند - گویی در صدد تشکیل ائتلاف سنی - یهودی علیه ایران اتمی شیعه هستند (!)

اعراب به دست خودشان، یکدیگر را نابود کردند و بر قدرت همسایه ایرانی خود افزودند. در ابتدا حلقه

کنند. اشتیاق بر خور داری از یک حکومت بهتر از این جهت مهم است که ما اکنون در وضعیت فلاکت باری به سر می بریم.

در گزارش ذکر شده است که: عظمت فاجعه ای که از فوریه ۲۰۱۱ تاکنون در جهان عرب رخ داده قابل توصیف نیست. در سال ۲۰۱۵، بیش از ۱۴۳ میلیون تن از اعراب در کشورهای زندگی می کردند که یا درگیر جنگ بودند یا اسیر در دست اشغال گران! اعراب تنها ۵٪ جمعیت جهان را تشکیل می دهند، اما نیمی از پناهندگان جهان عرب هستند.

در این بررسی تاکید شده که اکثر ساکنان کشورهای اسلامی در خاورمیانه خواستار عدالت، عزت، آزادی و رفاه هستند، همان چیزی که امریکایی ها در پی آنند.

گزارش «شش سال پس از بهار عربی» ضمن توجه به پیشران های اصلی تغییرات اجتماعی - سیاسی در جهان عرب، بر این نکته اذعان دارد که روند حاکم بر حکومت های عربی، گسست میان آنها و مردم را به خوبی نشان می دهد. افزون بر این، به ناتوانی شان در شناخت تحولات اجتماعی - سیاسی و عدم درک روندهای کلیدی تغییر اشاره دارد.

سوم:

بیست و هشتمین نشست سران کشورهای عربی با هدف بررسی مهم ترین مسایل کشورهای عربی و مواجهه با بحران ها در منطقه البحر المیت واقع در کشور اردن آغاز به کار کرد.

در این نشست، ۱۷ بندی که به تصویب وزرای خارجه کشورهای عربی در نشست های مقدماتی در خصوص مسائل عربی و منطقه ای و در رأس آنها مساله فلسطین و راه کارهای احیا روند صلح و مساله مبارزه با تروریسم رسیده بررسی خواهد شد.

این کنفرانس در حالی برگزار می شود که از اختلافات ساختاری و ناهماهنگی هایی درباره تحلیل و فهم مسایل مهم داخلی و خارجی رنج می برد. تلاش اردن به عنوان میزبان نشست برای کاهش اختلافات و نزدیک کردن دیدگاه ها نیز نتوانسته ادامه روند اختلافات و دو دستیگی میان کشورهای عربی را کاهش دهد. از جمله این اختلاف نظر ها می توان به موارد زیر اشاره داشت:

پرونده رابطه با جمهوری اسلامی ایران به طور مفصل مطرح خواهد شد و تعدادی از کشورهای عربی همچون عراق و لبنان مخالف درج هر گونه

اتحادیه عرب با مواضعی تکراری، ناتوان از حل مشکلات و بدون افق روشن



نشست اتحادیه عرب در بحرالमित اردن در حالی اخیراً به پایان رسید که بیانیه پایانی آن نشان داد که نمی‌توان افقی امیدوارکننده برای آن متصور شد.

اتحادیه عرب با نام کامل اتحادیه کشورهای عربی (به عربی: جامعة الدول العربیة) یک سازمان بین‌المللی منطقه‌ای شامل کشورهای عمدتاً عربی جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا است. این اتحادیه در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ با ۶ عضو مؤسس مصر، عربستان، عراق، سوریه، لبنان، و فرارادن (که در ۱۹۴۶ به اردن تغییر نام داد) بنیان نهاده شد و یمن نیز چند روز بعد در ۵ مه ۱۹۴۵ به آن پیوست. این اتحادیه ۲۲ عضو اصلی و ۴ عضو ناظر دارد. ضمناً عضویت سوریه از نوامبر ۲۰۱۱ به حالت تعلیق درآمده است. نشست‌های سران عرب را بیشتر به یک نشست دوره‌می تشبیه کرد تا نشست‌هایی که بتوان از آن نتایج مثبتی انتظار داشت. همواره در این نشست‌ها که آخرین آن اخیراً در اردن برگزار شد از موضوع فلسطین به عنوان توجیهی برای شکست آن یاد می‌شود.

سیاست‌های شکست‌خورده اتحادیه عرب را می‌توان در بیانیه‌ای که معمولاً در پایان هر نشست صادر می‌شود مشاهده کرد.

سران عرب از اتخاذ تصمیمات جدی و یافتن ساز و کاری برای حل مشکلات جهان عرب عاجز هستند. آنها همواره بدون اینکه به دشمن اصلی یعنی رژیم صهیونیستی بپردازند تحت تاثیر برخی کشورهای عضو آن از جمله عربستان تلاش می‌کنند که در راستای ایران هراسی حرکت کنند.

این در شرایطی است که جهان عرب با مشکلات عدیده‌ای روبرو است. مشکلات بیکاری و آموزشی و بحران‌های منطقه‌ای که بدنه و کالبد جهان عرب را نابود می‌کند و برای آنها راهکاری ایجاد نمی‌شود.

یکی از موضوعاتی که همواره از آن در این نشست‌های سران عرب دم زده می‌شود فلسطین است اما در عمل شاهد ادامه شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی و دیگر اقدامات توسعه طلبانه تل آویو هستیم و از اقدام جدی به ظاهر حامیان فلسطین خبری نیست. نه تنها توجهی به موضوع فلسطین از سوی سران عرب دیده نمی‌شود بلکه سیاست‌های واقعی برخی اعضا در راستای نزدیک شدن هر چه بیشتر به رژیم صهیونیستی است.

نشست اردن به موضوع سوریه و آوارگان پرداخت اما در عمل سیاست‌های برخی اعضای این اتحادیه به جای همراهی در مبارزه با تروریسم و حل ریشه‌ای مشکل سوریه، کمک به تروریستها و دامن زدن به بحران سوریه است. کیست که نداند سیاست برخی کشورهای عضو اتحادیه عرب در راستای دامن زدن به بحران در سوریه با هدف براندازی نظام کنونی سوریه است و در این راه از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند.

اما سیاست ایران هراسی در واقع سرپوشی برای شکست سیاست‌های اتحادیه عرب در برخورد با مشکلات است. اینکه مدام از جزایر سه گانه

صحت می‌شود و ادعاهایی درباره دخالت‌های ایران مطرح می‌شود اوج استتصال برخی کشورهای صاحب نفوذ در این اتحادیه را نشان می‌دهد.

در این نشست‌ها همواره حرف‌هایی زده می‌شود و وعده‌هایی داده می‌شود اما در عرصه عمل خروجی خاصی ندارد.

سوریه و لیبی و یمن گرفتار بحران هستند و برخی و یا جرات می‌توان گفت ریشه اصلی این بحران‌ها به سیاست‌های برخی کشورهای عضو اتحادیه عرب مربوط می‌شود و تا زمانی که اوضاع به همین منوال است نمی‌توان انتظار و امیدی از اتحادیه عرب داشت.

اتحادیه عرب در شرایط کنونی قادر به تاثیر و تغییر دادن اوضاع جهان عرب نیست. اختلافات و گرایش‌های سیاسی مختلف مانع از وحدت دیدگاه میان اعضای آن می‌شود. سران عرب در حل مشکلات کشورهای عضو یعنی سوریه، یمن، لیبی و نیز فلسطین عاجزند. عربستان و قطر از معارضان سوری حمایت می‌کنند در حالی که عبدالفتاح السیسی و عراق و برخی دیگر موضع متفاوت دارند.

آنها نمی‌توانند درباره مشکلات به تفاهم برسند تا در مجامع بین‌المللی به ویژه سازمان ملل آن را پیگیری کنند. با شرایط کنونی اتحادیه عرب و فضای حاکم بر آن نمی‌توان انتظار داشت که در موضوع تشکیل دو کشور برای حل مشکل فلسطین پیشرفتی حاصل شود به ویژه که در دوران ترامپ رژیم صهیونیستی و آمریکا بیش از قبل به یکدیگر نزدیک شده‌اند. حتی اگر تحرکاتی در حمایت از فلسطین از سوی کشورهای اروپایی هم صورت گیرد در مقابل سلطه آمریکایی‌ها نمی‌توان افقی برای آن متصور شد.

بحث از فلسطین در نشست سران عرب در واقع نوعی فرار رو به جلو محسوب می‌شود. آنها همواره از

خطر ایران صحت می‌کنند و مدعی دخالت‌های آن در امور منطقه می‌شوند اما این به ناتوانی آنها مربوط می‌شود.

اتحادیه عرب با گذشت چند سال در حل مشکل لیبی و بسیاری از مناطق بحرانی جهان عرب عاجز مانده است و هر جا که اوج شکست و ناتوانی‌اش آشکار می‌شود انگشت اتهام به سوی ایران نشانه می‌رود.

مشکل این است اتحادیه عرب از قدرت اجرایی برای حل مشکلات برخوردار نیست و بیشتر توصیه‌های اخلاقی می‌کند.

اتحادیه عرب به جای ایران هراسی و طرح موضوعات بی‌نتیجه بهتر است فکری به حال بیکاری، موضوعات آموزشی و افزایش افراط‌گرایی در جهان عرب نماید.

در واقع مشکل اصلی این است که اتحادیه عرب سیاست مستقلی ندارد و برخی اعضای آن وابسته به غرب هستند.

بیانیه‌های نشست‌های سران عرب همواره تکراری است و اتفاق جدیدی رخ نمی‌دهد. اما آنچه در نشست بیست و هشتم سران عرب در اردن خودنمایی می‌کرد موضع کشور مراکش بود که «محمد ششم» شاه این کشور در آن حضور نیافت و وزیر خارجه اش در آن مشارکت کرد و رسانه‌های این کشور نیز به شکل عادی با آن برخورد کردند.

در پایان باید گفت که اتحادیه عرب به جای حرکت در مسیری بی‌حاصل و اتخاذ مواضع غیر اصولی بهتر است در راستای حل مشکلات اقتصادی و آموزشی و سیاسی کشورهای عضو حرکت کند و تحت تاثیر برخی کشورهای عضو آن قرار نگیرد و به جای اینکه در راستای ایران هراسی به پیش برود بهتر است سیاستی مستقل و در راستای منافع مردم کشورهای عربی و حل مشکلات اقتصادی آنها در پیش گیرد.

شیخ «عبدالله الدقاق»:

سلب تابعیت مایه افتخار و شرف من است

موجب شد که دادگاه آیت الله عیسی قاسم را به تعویق اندازند. بنابراین رژیم بحرین تابعیت مرا لغو و من را به ۱۰ سال حبس محکوم کرد تا از مواضع خود دست بردارم و عقب نشینی کنم. این در حالی است که سلب تابعیت من موجب افزایش پای فشاری ام برای ادامه راه تا زمان تحقق تمام مطالبات عادلانه و مشروع می شود.

نماینده آیت الله عیسی قاسم در ایران در خصوص علت روی آوردن آل خلیفه به گزینه سلب تابعیت فعالان بحرینی به جای تن دادن به مطالبات آنها در زمینه حقوق بشر و دموکراسی نیز گفت: آل خلیفه به گزینه امنیتی روی آورده و با سلب تابعیت از فعالان بحرینی، سندی را علیه آنها طراحی کرده تا در صورت سفر یکی از فعالان به دیگر کشورها، گذرنامه آنها معتبر به حساب نیاید. بدین طریق آن فعال بحرینی از سوی مقامات امنیتی کشور مربوطه بازداشت و به حکام بحرین تحویل داده خواهد شد. آل خلیفه از طریق سلب تابعیت تمام فعالان بحرینی در خارج از کشور در صدد است تا فعالیت آنها را محدود کند و از کشورهای میزبان این فعالان درخواست کند که فعالان بحرینی را از طریق پلیس اینترنتی به کشور بازگردانند. رژیم آل خلیفه مصالحه و مذاکره را نمی پذیرد و بر همین اساس نیز به گزینه برخورد امنیتی روی آورده است.

وی در رابطه با امکان طرح پرونده سلب تابعیت شدگان بحرینی در دادگاه ها و محافل بین المللی برای فشار بر آل خلیفه نیز بیان داشت: بله این امکان وجود دارد که پرونده سلب تابعیت شدگان را در دادگاه های بین المللی و سازمان های حقوقی مطرح کنیم ولی رژیم آل خلیفه توجهی به این سازمان ها و مجامع ندارد. زیرا از سوی آمریکا، سعودی ها و انگلیس حمایت می شود.

شیخ عبدالله الدقاق در پایان در پیامی خطاب به حکام بحرین تاکید کرد: سلب تابعیت مایه افتخار من است. فرزند اصیل و باصالت یک کشور به اوراق و کاغذهایی برای اثبات و یا سلب تابعیتش نیاز ندارد. این آل خلیفه است که غریب هستند و تابعیت افراد اصیل کشور را سلب می کنند. به مطالبه حقوق عادلانه مردم بحرین ادامه می دهم. آزادی را کسب می کنیم و به حقمان خواهیم رسید.

اردیبهشت ماه) برگزار می شود.

در تمام این مدت شیخ «عبدالله الدقاق» نماینده آیت الله عیسی قاسم در ایران با مجاهدت های شبانه روزی به تبیین ظلم آل خلیفه علیه رهبر شیعیان بحرین پرداخت و با دیدار با علمای ایران، پیام حمایت و همبستگی این بزرگواران با مردم و رهبر بحرینی ها را به انقلابیون بحرین ابلاغ کرد که همین امر نیز خشم حکام بحرین را برافروخت و در اقدامی تلافی جویانه دادگاه جنایی چهارم بحرین شیخ الدقاق را به ۱۰ سال زندان محکوم کرد و تابعیت وی را سلب کرد. ادعای واهی آل خلیفه برای محکوم ساختن این شخص، عبارت است از اتهام پیوستن به گروه تروریستی برای ایجاد بی ثباتی در کشور از طریق برپایی تظاهرات، آتش زدن لاستیک خودرو، استفاده از مواد منفجره و خروج غیر قانونی از کشور.

در همین راستا و برای بررسی ابعاد بیشتر این موضوع با شیخ «عبدالله الدقاق» نماینده رهبر شیعیان بحرین در ایران گفتگو کردیم که شرح آن در ادامه می آید.

شیخ «عبدالله الدقاق» نماینده آیت الله عیسی قاسم در ایران درباره علت سلب تابعیت خود توسط مقامات آل خلیفه و حکام بحرین تصریح کرد: همزمان با برگزاری دادگاه آیت الله «عیسی احمد قاسم» در هفته های اخیر به دیدار برخی از مراجع عظام مانند آیت الله حائری و آیت الله سبحانی و آیت الله جوادی آملی حفظهم الله در شهر مقدس قم رفتم و تصاویر و فیلم های این دیدارها را منتشر کردیم. مراجع عظام در این دیدارها مواضعی قوی اتخاذ کردند: در همین راستا آیت الله حائری تاکید فرمودند که باید از آیت الله عیسی قاسم تا پای جان دفاع کرد. همچنین آیت الله سبحانی فرمودند که اگر در بحرین بودم، به منزل آیت الله عیسی قاسم می رفتم و (برای دفاع از ایشان) در آنجا می ماندم. به علاوه آیت الله جوادی نیز تصریح کردند که این سرزمین تنها با ریختن خون در راه دفاع از آیت الله عیسی قاسم پاک می شود. وی در ادامه و در همین زمینه افزود: تصاویر و فیلم های مربوط به این دیدارها منتشر شد و من هم در این دیدارها حضور داشتم. این فیلم ها مردم بحرین را بسیار تحریک کرد و آل خلیفه را به لرزه انداخت. همین امر نیز



محمد فاطمی زاده

نماینده آیت الله عیسی قاسم تاکید کرد که رژیم بحرین تابعیت مرا لغو کرد تا از مواضع خود دست بردارم ولی به مطالبه حقوق عادلانه مردم بحرین ادامه می دهم و با فشاری ام در این راه افزایش می یابد.

پس از گذشت حدود ۶ سال از آغاز انقلاب مردمی در بحرین، رژیم آل خلیفه با وجود تمام حمایت های خارجی به ویژه از سوی مزدوران سعودی، موفق به خاموش کردن صدای اعتراضات مردمی نشده است. این اعتراضات از زمان آغاز آن یعنی در سال ۲۰۱۱ نه تنها فروکش نکرده بلکه روز به روز بر دامنه آنها نیز افزوده شده است.

مردم بحرین با وجود گذشت قریب به ۶ سال، همچنان خواستار تحقق مطالبات مشروع و حقوق قانونی خود هستند؛ مطالبات و حقوقی که در سایه سیاست های فرقه گرایانه و تبعیض آمیز رژیم دیکتاتور و تا بن دندان مسلح آل خلیفه، پایمال شده اند. رژیم آل خلیفه قصد داشت در روزهای آغازین بهمن ماه شیخ «عیسی قاسم» را محاکمه کند که این اقدام خطرناک تحت فشار افکار عمومی داخلی و تشدید اعتراضات مردمی حداقل به صورت موقت متوقف شد. یکی از مسئولان دستگاه قضایی بحرین اعلام کرده بود که دادگاه این کشور جلسه محاکمه آیت الله عیسی قاسم، رهبر شیعیان بحرین را ۲۴ اسفند برگزار می کند و این جلسه آخرین جلسه محاکمه وی خواهد بود ولی دادگاه شیخ عیسی قاسم بار دیگر به تعویق افتاد. دادگاه وابسته به آل خلیفه اعلام کرد که جلسه بعدی محاکمه شیخ عیسی در تاریخ ۷ می (۱۷)

رمضان عبدالله شلح:

اسرائیل را به رسمیت نمی شناسیم / شکستن محاصره غزه اولویت ماست



مهمترین اولویت های ما فراهم آوردن ابزار تداوم مقاومت در برابر دشمن صهیونیستی و شکستن محاصره غزه است. وی همچنین بر لزوم تلاش برای فعال سازی انتفاضه مردمی علیه صهیونیستها در دفاع از سرزمین های اشغالی و مسجدا لاقصی تاکید کرد.

شلح با تاکید بر حمایت گسترده نیروهای مقاومت مردمی از اسرای فلسطینی در بند رژیم صهیونیستی گفت: صبر و مقاومت شما در برابر صهیونیستها آزادی را برای شما به ارمنان می آورد.

دبیرکل جنبش جهاد اسلامی همچنین اظهار داشت: ما سلاح خود را روی زمین نمی گذاریم. اسرائیل را به رسمیت نمی شناسیم. با اسرائیل بر سر حتی ذره ای از خاک قدس اشغالی معامله نمی کنیم.

«رمضان عبدالله شلح» دبیرکل جنبش جهاد اسلامی فلسطین در سخنانی تصریح کرد: ما اسرائیل را به رسمیت نشناخته و بر سر ذره ای از خاک قدس اشغالی با آن معامله نخواهیم کرد.

«رمضان عبدالله شلح» دبیرکل جنبش جهاد اسلامی فلسطین در سخنانی تصریح کرد: ترامپ در جریان سفر خود به عربستان سعودی، از اینکه اعراب، فلسطین و قدس اشغالی را فراموش کرده اند، غافلگیر خواهد شد.

بر اساس این گزارش، وی ادامه داد: امیدواریم که کشورهای عربی از تکیه کردن به ایالات متحده آمریکا و حساب کردن روی آن دست بکشند.

دبیرکل جنبش جهاد اسلامی همچنین اظهار داشت:

آمریکا و چرایی تغییر اولویت در سوریه



سعید غفاری

داعش در سوریه حامل پیام های مهمی است. در واقع شکست داعش یکی از سیاست های اصلی و مشترک میان آمریکا و روسیه است.

به نظر می رسد واشنگتن با جلب همکاری روسیه تلاش می کند تا سیاست های زیر را پی گیری کند: ۱- با نزدیک شدن به روسیه به توافقی مطلوب در مورد آینده سوریه دست یابد.

۲- ایران را از بازیگری اصلی به بازیگری منفعل در بحران سوریه تبدیل نماید.

در موقعیت جدید، بر خلاف تصویری که وجود دارد، الزاما نمی توان سوریه را عرصه منازعه روسیه و آمریکا دانست، بلکه از زاویه ای دیگر نوعی همزیستی نیز قابل پیش بینی است.

با تقویت موقعیت بشاراسد در داخل سوریه، حمایت ضمنی کشورهای اروپایی از وی و چشم پوشی از تاکیدات قبلی مبنی بر ضرورت کناره گیری بشار از قدرت، آمریکا نیز ناچار به پذیرش این واقعیت های میدانی شده و رویکرد خود را درباره برکناری اسد تعدیل نمود.

در مقابل؛ می توان پیش بینی کرد که روسیه نیز به تدریج، برخلاف رویکرد نخستین خود که همه مخالفان اسد را تروریست تلقی می کرد، بخشی از مخالفان وی را که همان به اصطلاح میانه رویهای مورد نظر آمریکا هستند، به رسمیت بشناسد.

این دو موضوع می تواند زمینه هایی را ایجاد کند تا منجر به کم رنگ شدن تدریجی اختلافات دو طرف درباره سوریه شود.

البته؛ اینکه جلب همکاری میان روسیه و آمریکا تنها در چهارچوب این توافق نظر پایان می پذیرد یا چشم اندازهایی فراتر را به دنبال خواهد داشت، موضوعی است که باید در ادامه تحولات سوریه به آن فکر کرد و از آن غافل نماند.

بر این مبنا استمرار جنگ و بحران در سوریه را می توان سیاست اصلی مورد انتظار آمریکا طی این سالها دانست، جنگی که در ظاهر دو دسته از دشمنان آمریکا را در مقابل هم قرار داده بود: تروریسم تکفیری، القاعده و انشعابات آن از یک سو و سوریه و متحدانش یعنی ایران و حزب الله از سوی دیگر.

تداوم جنگ داخلی، قدرت و ظرفیت هر دو گروه را در سوریه تحلیل برده و از مخاطرات و ماجراجویی های آتی شان می کاست.

گذر زمان اما تخمین اشتباه آمریکایی ها را نشان داد. بشار اسد با وجود همه مسایل و فشارها، همچنان استوار و کارآمد توانست به حیات سیاسی اش ادامه دهد و با کمک حزب الله و ایران بخشی از ظرفیت های از دست رفته اش را جبران نماید.

ورود نظامی روسیه به سوریه و حضور پر رنگ ایران نه تنها سوریه را از وضعیت بحرانی خارج نمود که آمریکا و متحدانش را در وضعیت ضعف قرار داد. اتفاقی که با آزادسازی حلب، تمامی پیش بینی های قبلی آمریکا را با چالشی جدی مواجه ساخت.

در چنین شرایطی تلاش برای دستیابی به راه حلی جدید و اتخاذ سیاستی متفاوت با هدف حفظ منافع در سوریه امری کاملا طبیعی است.

ب: سخنگوی کاخ سفید در هفته های اخیر اعلام کرد: «در مورد اسد، یک واقعیت سیاسی وجود دارد که ما باید بر حسب شرایطی که هم اکنون در آن به سر می بریم، آن را بپذیریم. ما در دولت قبلی فرصت های زیادی را در مورد اسد از دست دادیم. ما اکنون لازم است که بر شکست داعش تمرکز کنیم. آمریکا در سوریه و عراق اولویت های بسیاری دارد. ما روشن ساخته ایم که مقابله با تروریسم و به ویژه شکست داعش مهم ترین اولویت ماست.»

تغییر اولویت آمریکا از برکناری بشار اسد به شکست

تغییر اولویت آمریکا از برکناری بشار اسد به شکست داعش در سوریه حامل پیام های مهمی است. در واقع شکست داعش یکی از سیاست های اصلی و مشترک میان آمریکا و روسیه است.

چرا آمریکا اولویت خود را در مورد سوریه تغییر داده است؟ زمینه های این تغییر اولویت چیست و چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت؟

الف: آمریکا از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، سیاست مشخصی را در مورد بشار اسد دنبال می کرد و آن اصرار بر برکناری او به عنوان کلید حل بحران بود.

در عین حال آینده نامشخص پس از بشار اسد مهم ترین چالشی بود که آمریکا در صورت حذف وی نمی توانست برای آن راه حل مطمئن و جامعی ارائه دهد.

سیاست های اعلامی آمریکا در مورد سوریه را می توان در قالب سه مولفه زیر توصیف کرد:

۱- برکناری بشار اسد

۲- مبارزه با داعش و گروه های تروریستی

۳- تقویت گروه های به اصطلاح میانه رو مخالف اسد

با توجه به سیاست های فوق و تفاوت اساسی آن با نگاه راهبردی ایران و روسیه، آمریکا با نوعی سیاست «صبر و انتظار» حضورش را در سوریه تعریف و تنظیم کرد، سیاستی که در سایه آن، فرصت لازم را برای جولان متحدان منطقه ای یعنی عربستان سعودی، قطر و ترکیه فراهم آورد.

به نظر می رسد این سیاست برای آن بود تا موقعیت بشار اسد و ارتش روسیه در مقابله با گروه های تکفیری و تروریستی مشخص شود. اینکه در نهایت کدام سوی جبهه به برتری می رسند؟ موضوعی که در میان تحلیل گران آمریکایی با خوشبینی برای ادامه حضور بشار اسد همراه نبود و برای روسیه نیز «افغانستان جدیدی» پیش بینی می شد.

طلال عترسی:

پیام انفجارهای سن پترزبورگ / ائتلاف ایران و روسیه شکست ناپذیر است

سمیه خمارباقی



رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان ضمن اشاره به پیام تروریست ها در انفجارهای سن پترزبورگ اعلام کرد که ائتلاف ایران و روسیه شکست ناپذیر است.

شهر سن پترزبورگ روسیه طی روزهای اخیر شاهد چند انفجار بود. اولین انفجار، دوشنبه بعد از ظهر رخ داد، حادثه ای که در ایستگاه مترو این شهر به وقوع پیوست و بر اثر آن ۱۴ نفر کشته و حدود ۵۰ نفر زخمی شدند. این حادثه طی روزهای گذشته موضوع بسیاری از اخبار و تحلیل های حوزه اخبار منطقه ای و بین المللی قرار گرفت. به همین مناسبت گفتگویی را با «طلال عترسی» رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان انجام دادیم.

طلال عترسی درباره انفجار در مترو شهر سن پترزبورگ روسیه و انگیزه عاملان آن اظهار داشت: این انفجار به مثابه پیامی از سوی گروه های تروریستی است مبنی بر اینکه این گروه ها در پی شکست و ناکامی های خود در عراق و سوریه همچنان قوی هستند و می توانند به اقدامات تخریبی و تروریستی دست بزنند.

وی با بیان این مطلب افزود: هدف بعدی تروریست ها از این انفجار، انتقام گیری از روسیه است که در حال نبرد با گروه های تروریستی در سوریه است. عترسی در پاسخ به این پرسش که آیا حادثه سن پترزبورگ با هدف اعمال فشار بر روسیه برای عدم همسویی با ایران در رابطه با سوریه است، گفت: اگر چنین چیزی باشد نتیجه ای نخواهد داشت زیرا این عملیات اولین اتفاق در روسیه نیست و ائتلاف و هم پیمانی تهران و مسکو به راحتی از بین نمی رود زیرا تهدیدات

آمریکا اعلام کرده است پیش شرط کنار رفتن فشار اسد از قدرت مطرح نیست و فقط تفاهم درباره برخی مسائل همچون اختیارات رئیس جمهوری سوریه و ... باقی می ماند.

رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان خاطر نشان کرد: تلاش آمریکایی ها برای دور کردن مواضع روسیه و ایران از یکدیگر تکرار می شود زیرا این موضوع برای واشنگتن بسیار مهم است و خسارتی استراتژیک به ایران محسوب می شود. چه بسا آمریکایی ها به این موضوع می اندیشند که ما با باقی ماندن فشار اسد در قدرت مخالفت نمی کنیم پس روس ها نیز باید از ایران فاصله بگیرند.

فرا روی ایران و روسیه مشترک است. در این میان آمریکا بیش از همه به موضوع جدایی میان ایران و روسیه فکر می کند، موضوعی که حتی قبل از بحران سوریه نیز وجود داشت اما بدون نتیجه پایان یافت. من معتقدم آمریکایی ها در زمینه دور کردن مواضع روسیه و ایران از یکدیگر موفق نخواهند شد و واشنگتن در این رابطه با شکست مواجه خواهد شد زیرا روابط این دو کشور مستحکم و استراتژیک است.

وی در خصوص توافق احتمالی میان آمریکا و روسیه بر سر حل بحران سوریه نیز گفت: احتمال هماهنگی مواضع آمریکا و روسیه درباره سوریه وجود دارد به ویژه اینکه دونالد ترامپ رئیس جمهوری

شیخ اکرم الکعبی:

مقاومت مردم «العوامیه» از جنس مقاومت مردم غزه است

فرمانده ارشد حشد شعبی عراق با بیان اینکه مقاومت مردم العوامیه در برابر رژیم وهابی سعودی همانند مقاومت مردم غزه و جنوب لبنان در برابر رژیم صهیونیستی است، افزود: ماشین سرکوب آل سعود خانه های مردم را ویران کرده، کودکان را به شهادت رسانده و ترس و خرابی را در این شهر گسترانده است.

شیخ اکرم الکعبی در پایان با انتقاد از سکوت جوامع جهانی نسبت به این ظلم روا شده در حق شیعیان عربستان، تصریح کرد: این جنایات در سایه بی تفاوتی و سکوت سازمان های بین المللی و حقوق بشری صورت گرفته است.

گفتنی است، شهر العوامیه واقع در شرق عربستان که اکثر جمعیت آن را شیعیان تشکیل داده اند طی روزهای اخیر شاهد جنایات تروریستی، تخریب منازل و مساجد و شلیک بمب های آتش زای ممنوعه بوده است.



این شهر شیعه نشین زیر قدم های مغرضانه این رژیم پامال شود.

دبیرکل مقاومت اسلامی «نجباء» عراق با یک جنس خواندن نوع مقاومت مردم العوامیه و غزه گفت: ماشین سرکوب آل سعود، خانه های مردم را ویران کرده و کودکان را به شهادت می رساند. دبیرکل این جنبش در واکنش به سرکوب مردم مظلوم شهر العوامیه عربستان از سوی رژیم آل سعود، طی سخنانی خواستار اقدامی برای جلوگیری از جنایات رخ داده در این کشور علیه شیعیان شد.

«اکرم الکعبی» در این باره اظهار داشت: بر همه آزادگان جهان و متفکرین از ظلم و استکبار جهانی (که در رأس آن ملثک شرارت یعنی آمریکا، انگلیس و اسرائیل قرار دارد) لازم است که موضعی شرافتمندانه در برابر اقدامات تروریستی رژیم سعودی در العوامیه اتخاذ کنند.

وی تاکید کرد: نباید اجازه داد خون پاک مردم بی گناه

تحلیگر لبنانی مطرح کرد؛

سناریوی تجاوز به سوریه پیش از حمله شیمیایی به «ادلب» طراحی شده بود

رامین حسین آبادیان



«توفیق شومان» معتقد است که سناریوی تجاوز نظامی آمریکا به سوریه پیش از مطرح شدن ادعای حمله شیمیایی دولت دمشق به «خان شیخون» در ادلب طراحی شده بود.

بامداد روز جمعه هفته گذشته ارتش ایالات متحده آمریکا با ۵۹ موشک «تام هاوک» پایگاه هوایی الشعیرات سوریه را مورد حمله قرار داد. منابع خبری مختلف، تعداد موشک‌های شلیک شده به پایگاه هوایی الشعیرات در استان حمص را بین ۵۰ تا ۷۰ عدد ذکر کرده‌اند. حمله موشکی به سوریه، با فرمان دونالد ترامپ و از ناوهای آمریکا در دریای مدیترانه، در واکنش به حمله شیمیایی ادعایی اخیر صورت گرفت. آمریکایی‌ها مدعی شدند که جنگنده‌های ارتش سوریه با پهلو پرواز در آمدن از پایگاه هوایی الشعیرات به «خان شیخون» حمله کرده‌اند و این حمله موشکی در تلاقی این حمله شیمیایی انجام شده است. طبق اعلام «طلال البرازی» استاندار حمص، حمله نظامی آمریکا به سوریه پنج کشته و هفت زخمی برجای گذاشت. پس از حمله نظامی آمریکا به سوریه شماری از کشورهای غربی - عربی حمایت خود از این اقدام ضد حقوق بشر دوستانه واشنگتن را اعلام کردند. نکته قابل تأمل در این زمینه این است که کشورهای حامی این اقدام واشنگتن، کسانی هستند که کارنامه سرشار از حمایت‌های آنها از تروریست‌های تکفیری، امروز دیگر بر افکار عمومی منطقه و جهان پوشیده نیست. در میان کشورهای عربی می‌توان به رژیم‌های آل سعود، آل خلیفه و همچنین دولت‌های امارات و اردن اشاره کرد. از میان کشورهای غربی نیز، کشورهای نظیر فرانسه، انگلیس و آلمان حمایت قاطع خود از تجاوز نظامی آمریکا به سوریه را اعلام کردند. در همین ارتباط، خبرنگار مهر گفتگویی را با «توفیق شومان» نویسنده و تحلیگر سیاسی انجام داده است که مشروح آن از نظر می‌گذرد؛

|| ایالات متحده آمریکا روز جمعه هفته گذشته فرودگاه نظامی «الشعیرات» حمص در سوریه را هدف قرار داد. به نظر شما اهداف حمله آمریکا به سوریه در این برهه از زمان چه بوده است؟

من بر این باورم که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا با هدف خروج از بحران‌هایی داخلی که با آنها مواجه است، فرمان تجاوز نظامی به سوریه را صادر کرده است. بسیاری از مردم آمریکا انتخابات ریاست جمهوری اخیر در این کشور که منجر به پیروزی ترامپ شد را سالم نمی‌دانند و به همین دلیل، مشروعیت ترامپ در حال حاضر زیر سؤال رفته است. ترامپ به منظور بازبانی مشروعیت خود به نوعی نیازمند به تحقق یک دستاورد برای خود بود که در میان گزینه‌های مختلف، تجاوز به سوریه را انتخاب کرد.

علاوه بر این، دونالد ترامپ در عرصه داخلی با ناکامی‌های زیادی تا به امروز مواجه شده است.

از جمله بزرگترین ناکامی‌های داخلی وی، لغو فرمان محدودیت مهاجرتی توسط دستگاه قضایی و همچنین ناتوان ماندن او از لغو قانون بیمه موسوم به «لوباکر»، به شمار می‌روند. از همین روی، ترامپ با صدور فرمان حمله به سوریه تلاش کرد تا ضمن منحرف کردن اذهان از ناکامی‌های داخلی خود، دستاوردی را در عرصه سیاست خارجی برای خود رقم بزند. افزون بر این، ترامپ با اتخاذ گزینه نظامی علیه سوریه تلاش کرد تا پیام‌هایی را خطاب به ایران، روسیه و دولت دمشق مخابره کند؛ پیام‌هایی مبنی بر اینکه واشنگتن حاضر به کوتاه آمدن از مواضع خود در قبال دولت سوریه نیست.

به نظر شما آیا افکار عمومی ادعای برخورداری دولت سوریه از تسلیحات شیمیایی با وجود تخلیه زرادخانه شیمیایی این کشور را قبول می‌کنند؟ واقعیت این است که ایالات متحده آمریکا ادعای استفاده دولت سوریه از تسلیحات شیمیایی در «خان شیخون» واقع در ادلب را دستاویزی برای انجام عملیات نظامی در سوریه قرار داد. در این میان ما شاهد اعتراض برخی کشورها به این ادعای آمریکا بودیم؛ از جمله مقامات چینی که خواستار تحقیق فوری و بی طرفانه در خصوص استفاده از تسلیحات شیمیایی در خان شیخون را خواستار شد. در واقع، ادعای آمریکا مبنی بر دست داشتن دولت دمشق در حمله شیمیایی به خان شیخون تنها یک اتهام زنی سیاسی محسوب می‌شود که بدون هیچگونه تحقیقات بی طرفانه‌ای مطرح شده است.

بر همین اساس، باید به این نکته نیز اشاره کرد که همانگونه که روسها گفتند، سناریوی تجاوز نظامی به سوریه حتی پیش از حمله شیمیایی به خان شیخون، طراحی شده بود. من بر این باورم که تحقیقات بی طرفانه می‌تواند واقعیت درباره اتفاقات خان شیخون را آشکار کند. با این حال، ایالات متحده آمریکا هیچگاه اجازه انجام چنین تحقیقاتی را نداده و در آینده نیز نخواهد داد. مشکل آمریکا، با دولت سوریه و هم پیمانان دولت سوریه است. درست به همین دلیل، آمریکایی‌ها پیش از هرگونه تحقیقات کارشناسی، روی به اتهام زنی می‌آورند.

|| باتوجه به سلسله تحولات میدانی اخیر در سوریه، به نظر شما آیا آمریکا به حملات خود به سوریه ادامه می‌دهد و یا به

همین حد اکتفا می‌کند؟

طبق آنچه که از اخبار منتشر شده در روزهای اخیر استنباط می‌شود، احتمال این وجود دارد که آمریکایی‌ها بازهم سوریه را مورد هدف قرار دهند. با این حال، من شخصا معتقدم که چنین حمله‌ای دیگر تکرار نخواهد شد. آمریکایی‌ها قصد داشتند با این تجاوز نظامی پیام‌هایی را خطاب به ایران، روسیه و دولت دمشق برسانند. تصور نمی‌کنم که آنها قصد داشته باشند وارد یک عملیات نظامی گسترده در سوریه شوند. آنها به خوبی می‌دانند که عملیات نظامی گسترده علیه سوریه، واکنش هم پیمانان دولت دمشق از جمله روسیه را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، تصور نمی‌کنم که مقامات ایالات متحده آمریکا قصد داشته باشند نه زمینی، نه هوایی و نه دریایی، حملات نظامی گسترده‌ای به سوریه را ترتیب دهند.

|| آیا تجاوز نظامی ایالات متحده آمریکا علیه سوریه و همچنین اقدامات احتمالی آینده می‌تواند تأثیری در روند تغییر معادلات میدانی این کشور ایفا کند؟

تجاوز نظامی ایالات متحده آمریکا به سوریه هیچیک از معادلات نظامی در عرصه میدانی این کشور را دستخوش تغییر نکرد. نیروهای سوری و هم پیمانان آن همچنان در نبرد با گروه‌های مسلح در عرصه میدانی دست برتر را دارند. حتی مقامات نظامی عالیرتبه روسی هم اعلام کردند که این حمله هیچ دستاورد نظامی برای آمریکا به دنبال نداشته است. معادلات نظامی در سوریه به هیچ وجه جابه‌جا نشده‌اند. حتی اگر آمریکایی‌ها در آینده نیز دست به چنین تجاوز نظامی علیه سوریه بزنند، بدون شک اقدام آنها هیچ تأثیری در موازنه قدرت در سوریه و همچنین معادلات نظامی این کشور نخواهد داشت.

|| مواضع روسیه و جمهوری اسلامی ایران به عنوان متحدان اصلی دمشق را در قبال تجاوز نظامی ایالات متحده آمریکا به سوریه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر نگاهی به بیانیه صادره از اتاق عملیات مشترک همپیمانان سوریه ببینیم، به خوبی به این نتیجه خواهیم رسید که مواضع آنها در قبال این تجاوز نظامی مناسب بوده است. همپیمانان دولت سوریه اعلام کردند که تنها راهکار برون رفت از بحران سوریه، راه حل سیاسی است. آنها همچنین تأکید کردند که به عنوان همپیمانان اصلی دولت دمشق، برای مقابله با هرگونه عملیات نظامی جدید آمریکا در سوریه، آماده هستند. بر همین اساس، بسیار مهم است که ایالات متحده آمریکا امروز مضمون پیام هم پیمانان دمشق را دریافت کرده و به خوبی می‌دانند که اقدامات نظامی آن در سوریه با واکنش آنها مواجه خواهد شد. پیام همپیمانان دمشق به واشنگتن رسیده است.

عضو شورای اطلاعات ملی آمریکا:

عربستان همواره به دنبال توسعه برنامه هسته‌ای بوده است



جواد حبران نیا-و حید پور تجربی

عضو شورای اطلاعات ملی آمریکا معتقد است سعودی‌ها همواره به دنبال توسعه برنامه هسته‌ای خود بوده و احتمال ورود آژانس بین المللی انرژی اتمی به موضوع هسته‌ای عربستان وجود دارد. موسسه علوم و بین الملل در گزارش اخیر خود که به تازگی منتشر شده، از افزایش تلاش‌های سعودی‌ها برای سرعت بخشیدن به فعالیت‌های هسته‌ای خود خبر داده است.

از سوی دیگر عربستان که همواره از کارشناسان دستیابی به توافق هسته‌ای با ایران بوده و تهران را به دلیل انجام فعالیت‌های هسته‌ای، به تحریک همسایگان خود متهم می‌کرد، خود اقدام به تشدید بسیار سریع فعالیت‌های هسته‌ای نموده است. این درحالیست که به نظر می‌رسد آژانس در رویه رفتاری خود با کشورهای جهان در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای آنها، از نوعی استاندارد دوگانه پیروی کرده و هیچ گونه معیار و اصول ثابتی برای نوع تعامل و برخورد خود با کشورهای عضو از جمله ایران و عربستان ندارد.

در همین راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «پل پیلار» رئیس سابق بخش تحلیل عملیات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) انجام داده است که در ادامه آمده است.

پیلار از اساتید دانشگاه «جرج تاون» است و تا کنون مسئولیت‌های متعددی را بر عهده داشته که از جمله آنها می‌توان به ریاست واحدهای تحلیل عملیات‌های سیا در شرق نزدیک، خلیج فارس و جنوب آسیا اشاره کرد. پیلار سابقه حضور در شورای اطلاعات ملی آمریکا را به عنوان یکی از اعضای اصلی آن نیز دارد.

|| موسسه علوم و امنیت بین الملل اعلام کرده که دولت سعودی تحقیقات در خصوص

برنامه هسته‌ای خود را در تعارض با ایران تسریع کرده است. این گروه مستقر در واشنگتن در یادداشت خود آورده که از زمان کاهش فعالیت‌های هسته‌ای در ایران، این فعالیت‌ها در عربستان فزونی یافته است. نظر شما در این خصوص چیست؟

سعودی‌ها همواره به دنبال توسعه برنامه هسته‌ای خود بوده و حفظ همگامی با ایران بخشی از این انگیزه آنها بوده است. نسبت دادن این تغییر در تحقیقات سعودی‌ها در راستای همگامی رقابت آمیز با ایران از این منظر و یا نسبت دادن آن به برجام و توافق هسته‌ای با ایران از منظر دیگر کاری مشکل است. بسیاری از مولفه‌های دیگر نیز در این راه دخیل هستند و از سوی دیگر زمان زیادی هم از انعقاد برجام نگذشته تا بتوانیم این چنین قضاوت کنیم.

|| ایران برای اثبات اینکه برنامه هسته‌ای این کشور کاملاً مسالمت آمیز بوده در جولای ۲۰۱۵، توافقی با گروه ۵+۱ امضا کرد که بر اساس آن تهران موافقت کرد که فعالیت‌های هسته‌ای خود را برای یک دهه محدود کند. واکنش آژانس انرژی اتمی به این خبر اخیر (در خصوص برنامه هسته‌ای سعودی) چگونه بود؟ آیا آژانس به شکلی شایسته در این خصوص رفتار کرد؟

آژانس انرژی اتمی ابتدا انطباق (این فعالیت‌ها) را با تمامی قراردادهای توافق‌های انجام شده مورد ارزیابی قرار می‌دهد. همانند توافق هسته‌ای انجام شده با ایران، آژانس تنها یکی از ناظران بررسی انطباق مفاد موجود در توافق است و تصمیم‌گیری در خصوص بایدها و نبایدهای آن ارتباطی به آژانس ندارد.

مسئولیت‌های فعلی آژانس در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای عربستان سعودی باید در راستای توافق‌های

بین المللی، به ویژه معاهده منع اشاعه هسته‌ای که عربستان خود عضوی از امضا کنندگان آن است باشد. اگر تاکنون بر سر هیچ توافقی مانند برجام با عربستان مذاکره نشده باشد، آنگاه آژانس وظیفه دارد بر انطباق (فعالیت‌های هسته‌ای عربستان) با توافق‌های انجام شده نظارت کند.

|| واکنش قدرت‌های غربی و به خصوص شرکای غربی عربستان در قبال این خبرها چه خواهد بود؟ آیا آنها این مساله را در آژانس پیگیری خواهند کرد؟

در میان دولت‌های غربی، شواهدی از وجود مشکلی با فعالیت‌های هسته‌ای عربستان به چشم نمی‌خورد. اگر برنامه هسته‌ای سعودی‌ها از آنچه که الان در مراحل ابتدایی قرار دارد فراتر رود و به خصوص اگر شواهدی از هرگونه حرکت سعودی به سمت حصول سلاح هسته‌ای به دست آید، این وضعیت می‌تواند تغییر کند.

|| برخی از کارشناسان عربستانی و غربی معتقدند که ایران سرشار از منابع نفت و گاز است و نیازی به انرژی هسته‌ای ندارد. آیا همین بحث را در مورد عربستان نیز مطرح می‌کنند؟

اگرچه این بحث در کشاکش مذاکرات بر سر رسیدن به توافق با ایران مطرح شد، اما نقشی بسیار کم‌رنگ‌تر بسیاری از موارد مورد بحث در جریان مذاکرات ایفا کرد. مسلماً بحث در خصوص داشتن نفت و گاز همانند ایران در خصوص عربستان هم مطرح است. اما موردی که به این اقدام دو کشور مشروعیت می‌بخشد این است که هدف هر دو کشور ایران و عربستان برای توسعه توان هسته‌ای خود، استفاده داخلی از منابع نفت و گاز و ذخیره بخش عمده این منابع برای صادرات است.

استاد دانشگاه دلتا نیل در گفتگو با مهر:

تفکرات وهابی در پس انفجارهای مصر / پیش بینی روابط تهران-قاهره



استاد دانشگاه دلتا نیل مصر با اعلام اینکه تفکرات وهابی عامل انفجارهای اخیر این کشور است به تشریح آینده روابط تهران- قاهره پرداخت.

مصر طی روزهای گذشته اوضاع ناآرامی را طی می کند به طوری که روز یکشنبه چندین انفجار تروریستی در مصر در نزدیکی کلیساهای واقع در «قاهره» و «اسکندریه» به وقوع پیوست. طبق آمار وزارت بهداشت مصر بر اثر انفجار در کلیساهای «مارجرس» در «طنطا» و «ممرقس» در اسکندریه، ۴۴ نفر جان خود را از دست داده و ۱۲۶ نفر هم زخمی شدند.

دولت مصر در پی انفجارهای روز یکشنبه در شهرهای اسکندریه و قاهره ۳ روز عزای عمومی اعلام کرد. به همین مناسبت گفتگویی را با «علی ابوالخیر» استاد دانشگاه دلتا نیل مصر و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک «یافا» انجام دادیم که مشروح آن از نظر می گذرد.

علی ابوالخیر درباره انفجارهای تروریستی در مصر اعلام کرد: انفجارهای شهر طنطا در شمال قاهره و اسکندریه توسط گروه های تروریستی صورت گرفت تا نشان دهد که تروریسم وهابی همچنان ادامه دارد و افراد بیگانه را به کام مرگ می کشاند. تروریست ها، شهروندان قبطی مصر را هدف قرار دادند زیرا اولاً آنها را کفار و کشتنشان را جایز می دانند. هدف دیگر تروریست ها نیز برانگیختن آتش فتنه طائفه ای در مصر است.

وی با بیان این مطلب افزود: در این میان نباید از نقش رژیم صهیونیستی برای بهره برداری از ناامنی در مصر و ضربه زدن به وحدت ملی در این کشور غافل شد.

ابوالخیر در ادامه گفت: داعش زاینده تفکرات وهابی و اخوانی است، در این رابطه نباید اظهارات «محمد البلتاجی» از رهبران اخوان را فراموش کنیم که گفته بود تروریسم در صحرای سیناء و مصر زمانی به پایان خواهد رسید که اعضا و رهبران سلفی و اخوان المسلمین از زندان ها در مصر آزاد شوند.

این استاد دانشگاه های مصر خاطر نشان کرد: در حال حاضر تدابیر امنیتی برای تامین امنیت تمامی کلیساها اتخاذ شده است اما این موضوع را باید در نظر داشت که شکاف های امنیتی در تمامی کشورهای دنیا وجود دارد. مشکل اینجا است که چگونه باید با تروریستی که با اراده خود و بر اساس عقاید ایدئولوژیک وارد میدان می شود، برخورد کرد.

علی ابوالخیر اظهار داشت: اقدامات فوق العاده امنیتی و پیشگیرانه ای در طنطا و دیگر مناطق انجام شده است، به هر حال شکاف امنیتی ایجاد شده است و این اشتباهی است که باید حل و فصل شود اما دولت به طور صد در صد نمی تواند تروریسم را پایان دهد. شورای امنیت ملی مصر نیز درصدد اتخاذ اقداماتی برای جلوگیری از تکرار چنین عملیات های خونینی است.

وی درباره سفر اخیر عبدالفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر به آمریکا نیز گفت: دیدار السیسی از آمریکا نخستین سفر رئیس جمهوری مصر به آمریکا از سال ۲۰۰۹ تاکنون محسوب می شود. این دیدار در حالی صورت گرفت که منطقه و مصر، شرایط دشواری را طی می کند. این دیدار با دیدارهای قبلی رؤسای جمهوری مصر تفاوت اساسی داشت و آن اینکه در دیدارهای قبلی، مصر روابط مستحکمی با روسیه و چین نداشت اما روابط با این کشورها اکنون در سطح اقتصادی و نظامی بسیار خوب است. به همین دلیل

قاهره در قبال عراق، سوریه و لیبی مبتنی بر کمک به مبارزه با تروریسم است لذا همچنان بر این باور هستیم که از سرگیری روابط ایران و مصر نیازمند زمان است.

وی در خصوص محاکمه حسنی مبارک رئیس جمهوری مخلوع مصر و آزادی وی گفت: حسنی مبارک بعد از ۶ سال محاکمه به دلیل اینکه از تمامی اتهاماتی که متوجه وی بود میرا شد، آزاد شد به ویژه اینکه اتهام وی مبنی بر کشتار معترضین در جریان انقلاب ۲۵ ژانویه رد شد و هیچ مدرکی درباره اینکه وی دستور کشتار معترضین را صادر کرده است وجود نداشت لذا وی در دادگاه بدوی و استیناف و تجدیدنظر سلب اتهام شد.

استاد دانشگاه دلتا نیل مصر افزود: پس از بازداشت مبارک، برخی خواهان محاکمه وی در دادگاه سیاسی و برخی خواهان محاکمه او در دادگاه جنایی بودند. در دادگاه سیاسی وی درباره همه تصمیمات سیاسی و اقتصادی در دوران حکومت ۳۰ ساله خود محاکمه می شد مثلاً دستور توزیع اراضی به تجار در سال ۲۰۰۰ و ... محاکمه سیاسی یعنی اتهام فساد بدون شهود و اتهام به قتل بدون شهود. بعد از انقلاب ۲۵ ژانویه ما خواهان محاکمه سیاسی بودیم و بالعکس انقلابیون به دنبال محاکمه وی در دادگاه جنایی بودند اما مردم پس از ناامنی و هرج و مرج در کشور محاکمه سیاسی را فراموش کردند. هر زمان که وکلا دادخواست قضایی علیه حسنی مبارک ارائه کنند یعنی از دادستان کل بخواهند تحقیقات سیاسی درباره مبارک به عمل آورد، وی در دادگاه سیاسی نیز محاکمه خواهد شد. رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک یافا گفت: به هر حال برخی از محاکمه مبارک در دادگاه جنایی و سلب اتهامات از وی ناراضی هستند اما اغلب مردم مصر در حال حاضر خواهان امنیت و ثبات در کشور هستند و از حسنی مبارک سخن نمی گویند. برای ملت مصر اکنون مهم این است که کشورشان همچون سوریه و لیبی نشود و امنیت در کشور برقرار باشد. آنچه که اهمیت دارد این است که سیطره سلفی ها بر کشور پایان یافته است و از سوی دیگر دوران حکومت حسنی مبارک دیگر تکرار نخواهد شد.

است که مصر به نیابت از جهان با تروریسم مبارزه می کند. نکته دیگر اینکه علیرغم روابط راهبردی میان دونالد ترامپ و عبدالفتاح السیسی می بینیم که دیدگاه مصر با دیدگاه آمریکا در موضوع سوریه و عراق و ... متفاوت است. مصر در حال حاضر منابع وارداتی سلاح خود را متنوع کرده است و شامل کشورهایی همچون فرانسه، روسیه، آلمان و ... است. دیدگاه مصری این بوده است که سفر عبدالفتاح السیسی به آمریکا موفقیت آمیز بوده است و علیرغم ملاحظاتی مصر نسبت به برخی رفتارها و سیاست های آمریکایی- صهیونیستی مثبت بوده است.

رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک یافا درباره محورهای مهم دیدار ترامپ و السیسی نیز گفت: همکاری قاهره و واشنگتن در زمینه مبارزه با تروریسم، تهیه سلاح های پیشرفته برای شناسایی تروریست ها و همکاری برای حل و فصل قضیه فلسطین و برگزاری کنفرانس ۵ جانبه برای بررسی موضوع فلسطین با حضور مصر، آمریکا، روسیه، اردن و تشکیلات خودگردان فلسطین از جمله این محورها است.

وی در خصوص آینده روابط ایران و مصر به ویژه پس از اظهارات اخیر «احمد ابو زید» سخنگوی وزارت خارجه مصر درباره اهمیت ایران در منطقه گفت: نشانه هایی درباره بهبود روابط قاهره و تهران وجود دارد که اتفاق نظر دو کشور درباره پرونده هایی همچون عراق و سوریه از جمله آنها است اما نشانه های عملی در از سرگیری روابط دو کشور وجود ندارد. البته عربستان سعودی نیز در این میان نقش منفی ایفا می کند اما من بر این باور هستم که ایران و مصر در آینده ای نزدیک روابط خود را از سر خواهند گرفت.

علی ابوالخیر درباره نقش منفی عربستان سعودی در مانع تراشی بر سر راه از سرگیری روابط ایران و مصر اظهار داشت: من معتقدم عربستان سعودی در این زمینه موفق نخواهد شد چرا که مصر در دوره عبدالفتاح السیسی طی دو سال گذشته در تصمیم گیری های سیاسی مستقل عمل کرده است، به عنوان مثال مصر با تشکیل ناتو عربی مخالفت کرد و در جنگ یمن مشارکت نکرد و مواضع

عضو ارشد جهاد اسلامی:

برادران مسلمان و عرب مانند ایران در حمایت از فلسطین موضع گیری کنند

محمد قاطمی زاده



«محموظ المنور» تاکید کرد که فلسطین در برهه کنونی بیش از هر زمان دیگری به همراهی همگان نیاز دارد و برادران عرب و مسلمان نیز باید مانند ایران در حمایت از مسأله فلسطین موضع گیری کنند.

جامعه و سرزمین فلسطین و به دنبال آن منطقه خاورمیانه شرایط سختی را تجربه می کنند و این مسأله، مسوولیتی سنگین بر دوش تک تک انسانها و جوامع انسانی به ویژه مسوولین دولتی، اصحاب رسانه و دانشمندان گذاشته است. از سوی دیگر دولتهای متمول عربی، آرمات فلسطین را فراموش کرده و به جای آنکه امکانات و توانمندیهای خود را در راه آزادی قدس شریف بکار بندند، میلیاردها دلار از درآمدهای جهان اسلام را برای کشتن مسلمانان در کشورهای سوریه، عراق، یمن و بحرین هزینه می کنند. حاکمیت این شرایط جدید موجب شده است تا اولویت آزداسازی فلسطین در جهان اسلام و خصوصا کشورهای عربی به حاشیه برود و این خود به فرصتی برای رژیم صهیونیستی تبدیل شده است تا با تشدید حملات تجاوزگرانه علیه قدس شریف در پی یکسره سازی مسأله مسجد الاقصی باشد. همچنین صدها فلسطینی نیز توسط نظامیان رژیم صهیونیستی اسیر شوند.

روز ۱۷ آوریل هر سال روز اسیر فلسطینی است؛ در آستانه روز اسیر فلسطین که مصادف است با ۱۷ ماه آوریل، هیات امور اسرا و آزادگان فلسطین و مرکز آمار فلسطین با صدور بیانیه ای به تشریح وضعیت اسرای فلسطینی در زندان های رژیم صهیونیستی و گزارش هایی در این زمینه پرداختند.

ز آغاز انتفاضه الاقصی در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۰، بنابر گزارش های رسمی و حقوقی نزدیک به ۱۰۰ هزار مرتبه نظامیان صهیونیست فلسطینیان را اسیر کردند که در این بین حدود ۱۵ هزار کودک و نوجوان کمتر از ۱۸ سال، ۱۵۰۰ زن و حدود ۷۰ نماینده و وزیر سابق فلسطینی نیز به اسارت گرفته شدند. همچنین رژیم صهیونیستی حدود

این موضوع را نشان داد. وی در ادامه افزود: باید تمام توان ها برای مسأله فلسطین گردآوری شود. زیرا فلسطین در برهه کنونی بیش از هر زمان دیگری به همراهی همگان نیاز دارد. مسأله فلسطین فقط مختص خود فلسطینی ها نیست بلکه متعلق به اعراب، مسلمانان و تمام آزادگان جهان است. بنابراین آنچه که مطلوب است، برادران عرب و مسلمان و دولت های حامی مسأله فلسطین نیز باید مانند ایران در حمایت از فلسطین موضع گیری کنند. با کشورهای مختلف از جمله در آمریکای لاتین روابط بسیاری در حال حاضر برای دفاع از حق فلسطین در برابر صهیونیست ها در جریان است. عضو ارشد جهاد اسلامی فلسطین در ادامه درباره پیشنهاد برگزاری همه پرسی در تمام سرزمین های فلسطینی برای تعیین سرنوشت این کشور بیان داشت: برگزاری همه پرسی با توجه به تشریحی که در فلسطین وجود دارد، اقدامی سخت است ولی مهم تر از این موضوع این است که فلسطینی ها از گروه های مختلف در سال ۲۰۰۶ حماس را به عنوان گروه مقاومت در انتخابات برگزیدند و این گروه اول شد. همچنین ما در کرانه باختری شاهد جوانان دختر و پسری هستیم که برای فلسطین با نظامیان صهیونیست مبارزه می کنند و در راه فلسطین به شهادت می رسند. از نظر ما این عملیات های شهادت طلبانه خود همه پرسی است و نشان می دهد که مردم و ملت فلسطین مقاومت را در آغوش می گیرند و از آن حمایت می کنند تا علاوه بر دستیابی به حق خود، فلسطین را از اشغال صهیونیست ها آزاد کنند.

وی در خصوص رابطه دولت آمریکا با صهیونیست ها نیز تاکید کرد: آمریکا در کنار رژیم صهیونیستی ایستاده است و در همین راستا می توان به سخنان مقامات این کشور مبنی بر انتقال سفارت آمریکا به قدس اشاره کرد ولی مردم فلسطین و همچنین ما مخالفت قاطع خود را با این اقدام اعلام می داریم. زیرا پیامدهای خطرناکی در پی دارد و موضع ملت و مقاومت فلسطین در قبال این اقدام روشن است. واشنگتن حق فلسطینی ها را به رسمیت نمی شناسد.

۲۷ هزار مورد حکم بازداشت موقت در حق فلسطینیان صادر کرده و هم اکنون نیز حدود ۶۵۰۰ فلسطینی در ۲۴ زندان و بازداشتگاه صهیونیستی اسیر هستند. همچنین از اکتبر سال ۲۰۱۵ که انتفاضه قدس شعله ور شد، ده ها هزار فلسطینی به اسارت نظامیان صهیونیست درآمده اند که بیشتر بازداشت ها مربوط به شهر قدس می باشد. «عیسی قراقع» رئیس هیات امور اسرا و آزادگان فلسطینی از اعتصاب غذای ۱۵۰۰ اسیر فلسطینی همزمان با ۱۷ آوریل (۲۸ فروردین) روز همبستگی با اسرا خبر داد. در همین راستا با «محموظ المنور» از رهبران جنبش جهاد اسلامی فلسطین گفتگو کردیم که شرح آن در ادامه از نظر می گذرد.

«محموظ المنور» از رهبران جنبش جهاد اسلامی فلسطین درباره راه های اولویت بخشی به مسأله فلسطین و جلوگیری از عدم فراموشی آن تصریح کرد: در شرایط حساس کنونی که در منطقه به ویژه در قبال مسأله فلسطین شاهد هستیم و همچنین پس از ائتلاف راهبردی جدید میان رژیم صهیونیستی و آمریکا باید تاکید کنیم که مسأله فلسطین در میان برخی کشورها به ویژه جمهوری اسلامی ایران همچنان یک مسأله مهم اسلامی و یک تکلیف شرعی است؛ در همین راستا نیز ایران در حدود دو ماه قبل با برگزاری کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین

دی میستورا:

امکان دارد دور آتی مذاکرات صلح سوریه در ماه رمضان برگزار شود



فرستاده ویژه سازمان ملل متحد در امور سوریه اعلام کرد که احتمال دارد دور آتی مذاکرات صلح این کشور در ماه مبارک رمضان برگزار شود. «استفان دی میستورا» فرستاده ویژه سازمان ملل در امور سوریه اعلام کرد که احتمال دارد دور آتی مذاکرات صلح این کشور در ماه مبارک رمضان برگزار شود. بر اساس این گزارش، وی در این خصوص گفت: این مذاکرات در شهر ژنو سوئیس برگزار خواهد شد.

دی میستورا افزود: تمامی طرف های سوریه در دور آتی مذاکرات صلح در ژنو شرکت می کنند. وی همچنین ادامه داد: تلاش می کنیم تا توافقات حاصل شده در دور قبلی مذاکرات آستانه در عرصه عمل، اجرا شوند.

سناریوی تقسیم سوریه؛ مسائل و پیامدها



نکته مهم اینکه با وجود موانع در مسیر طرح تقسیم سوریه، اما این طرح بعنوان یکی از گزینه‌های فراروی آینده سوریه مطرح است و نباید به طور کلی آن را نادیده گرفت.

منازعه و جنگ نیابتی در سوریه بی تردید از مهمترین موضوعات سیاسی - امنیتی حال حاضر در منطقه جنوب غرب آسیا است که بسیاری از مناسبات و تحولات فرا منطقه ای را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است. در یادداشت زیر به بررسی مسائل و پیامدهای سناریوی تقسیم سوریه پرداخته ایم.

الف: از تقسیم سوریه به عنوان یکی از گزینه‌ها و احتمالات فراروی هرگونه راه حلی برای ترسیم آینده این کشور و پایان بحران کنونی یاد می‌شود.

گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی و در راس آنها داعش و نیز شمار دیگری از طرفهای داخلی و کشورهای حامی تروریسم موجب شدند تا مسئله سوریه به جایی برسد که امروز احتمال تقسیم آن به عنوان یکی از گزینه‌های موجود مطرح شود. هرچند می‌توان این سناریو را در چارچوب سناریوی «نقشه جدید خاورمیانه» نیز بررسی کرد.

زمینه‌های اصلی طرح تقسیم سوریه را می‌توان در سه مساله جستجو کرد:

اول اینکه سوریه در قرن گذشته فراروی طرح‌های متعددی برای تقسیم قرار گرفت و به رغم اینکه برخی از آنها - به عنوان مثال در دوران قیمومیت فرانسه - به مرحله اجرا گذاشته شد، لیکن با شکست مواجه گردید.

دومین مساله ناشی از طرح «خاورمیانه جدید» است. در سال ۲۰۰۶، کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه بوش پسر، در تل آویو و در حضور ایهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل غاصب، اصطلاح «خاورمیانه جدید» را به جای اصطلاح قبلی یعنی «خاورمیانه بزرگ» مطرح کرد.

این بیان، تأییدی بود بر نقشه راه نظامی آمریکا، اسرائیل و انگلیس در منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا. طرحی که طبق آن مراحل متعددی برای سالیان متمادی ناپایداری، آشوب و خشونت از لبنان، فلسطین، سوریه، عراق تا خلیج فارس، ایران و افغانستان را در بر خواهد گرفت.

این طرح که به وسیله وزیر خارجه آمریکا و نخست وزیر اسرائیل معرفی و از جمله به لبنان آغاز شد؛ در صدد اعمال فشار برای اصطلاح «آشوب سازنده» (Constructive chaos) در تمام منطقه است. آشوب سازنده توسط سه کشور فوق‌الذکر شرایط را به گونه‌ای فراهم خواهد آورد تا نقشه جغرافیایی جدیدی برای منطقه متناسب با نیازهای ژئواستراتژیک، فراهم سازند.

به زعم این طراحان، تا ترسیم مجدد مرزهای جغرافیایی خاورمیانه و در واقع بازنگری مرزهای کنونی، هرگز صلح در خاورمیانه محقق نخواهد شد و تا این مرزها تصحیح و مرزهای طبیعی (organic) ایجاد نشوند، جنگ از بین نخواهد رفت و عدالت در خاورمیانه، تحقق نخواهد یافت. مساله سوم، از وقایع، رویدادها و بحران کنونی سوریه و البته منطقه سرچشمه می‌گیرد. وقایعی که به شکل گیری شماری از مناطق خودمختار غیر رسمی منجر شده است. مهم ترین این مناطق عبارتند از:

الف) منطقه جنوب سوریه، شامل استانهای درعا و قنيطرة (سنی نشین) که هم اکنون زیر نفوذ ارتش آزاد است، گروهی که می‌کوشد تا استان درزی نشین سویدا را هم از چنگ نظام حاکم در آورد.

ب) منطقه دوم در محدوده نفوذ نظام حاکم قرار دارد که

موضوع را نباید جدای از شرایط غیر طبیعی و اوضاع کنونی سوریه در نظر گرفت.

از طرفی سیاستهای نظام سوریه در حمایت از مردم، آشکار شدن دست‌های پشت پرده برای براندازی بشاراسد از عواملی است که چنانچه سبب بازگشت مجدد آرامش و ثبات در سوریه شود، می‌تواند تغییرات ریشه‌ای در نگاه مردم ایجاد کند، به ویژه اینکه بافت جمعیتی سوریه به لحاظ طوایف و نژادی به گونه‌ای است که جداسازی آنها را از یکدیگر در همه استانها ناممکن کرده است.

در این راستا پیوندها و مشترکات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم سوریه را نمی‌توان نادیده گرفت، شاید مهمتر از آنچه اعلام شد، مسئله اراده مردم سوریه در زندگی مشترک و زیر سقف کشوری واحد مهمترین مانع فراروی تقسیم به شمار می‌رود، به همین دلیل تا این لحظه ایده‌های برخی سوریه‌ها که خواهان تقسیم است، ضعیف بوده و مورد توجه قرار نگرفته است.

تقسیم سوریه برای کشورهای موثر منطقه ای حامی تروریسم مانند ترکیه و عربستان سعودی می‌تواند هراس انگیز باشد. برخی از این کشورها مانند ترکیه نگران پس لرزه‌های فرایند تقسیم در اوضاع داخلی کشورشان هستند و برخی هم طبق موضع سیاسی خود مانند عربستان سعودی و مصر از حیات سوریه یکپارچه حمایت می‌کنند. اما در بعد بین‌المللی، جامعه جهانی و کشورهای اثرگذار قادر نیستند که نقشه جدیدی را برای منطقه خاورمیانه ترسیم کنند؛ همانند نقشه‌ای که در آغاز قرن گذشته میلادی ترسیم شد و سایکس - پیکو شکل گرفت که مرزهای کشورهای کنونی منطقه را مشخص کرد.

شکی نیست؛ تقسیم سوریه زمینه را برای جنگها و منازعات جدیدی مهیا خواهد ساخت، منازعاتی که جهان در صدد اجتناب و دوری از آنهاست.

نکته مهم اینکه با وجود موانع در مسیر طرح تقسیم سوریه، اما این طرح بعنوان یکی از گزینه‌های فراروی آینده سوریه مطرح است و نباید به طور کلی آن را نادیده گرفت، چرا که تحولات میدانی و مواضع طرفهای خارجی به سرعت در حال تغییر است، به گونه‌ای که شاید این گزینه را تبدیل به موثرترین و تنها گزینه تبدیل نماید و در یک لحظه جنون آمیز به مرحله اجرا گذاشته شود، همانطور که وضعیت فعلی کشور سوریه به عنوان کانونی برای افراط‌گرایی و تروریسم، در رویا هم قابل تجسم نبود.

از دمشق (مرکز سیاسی) تا کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه در استانهای (علوی نشین) طرطوس و لاذقیه امتداد دارد و به وسیله جاده ترانزیتی، استان‌های حمص و حماه را نیز شامل می‌شود.

ج) منطقه سوم شامل ادلب و تا پیش از این حلب در شمال غرب و شمال سوریه است که منطقه حکمرانی تشکیلات اسلام‌گرای افراطی مخالف نظام بشار می‌باشد.

د) چهارمین منطقه هم زیر نفوذ داعش است که از حومه شرقی استان‌های حلب و حماه آغاز و استان دیرالزور و بخشهایی از استان‌های رقه و حسکه (بخش عرب سنی نشین) را نیز در بر می‌گیرد.

ه) منطقه پنجم هم در اختیار یگانهای مدافع خلق کرد است. منطقه‌ای که شامل بخشهایی از استانهای حسکه و رقه می‌باشد.

با این توصیف و در سایه نقشه فعلی و با توجه به طرح‌های قدیم که دوباره مطرح شده است، سخن از تقسیم سوریه شدت می‌گیرد.

البته تقسیم سوریه اهداف سیاسی - تبلیغاتی خاصی را دنبال می‌کند و تحقق آن نیازمند ملاحظات مختلفی است. در واقع در سایه بحران فزاینده و معامله‌های سیاسی - نظامی ناپایداری که به سرعت تغییر می‌کند و همچنین در سایه تغییرات احتمالی در مواضع کشورهای خارجی فعال در سوریه و نبود تصمیمات شفاف بین‌المللی درباره آینده آن، نمی‌توان در باره گزینه خاصی به طور قطعی نظر داد.

اما آنچه مسلم است، آینده سوریه مانند تصویر قیل از ۲۰۱۱ میلادی نخواهد بود.

براین مبنا موانع تقسیم سوریه را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد: در بعد داخلی شکل گیری مناطق یادشده مورد توافق نظام سوریه و هم پیمانان آنان نیست. در بعد خارجی هم سیاستهای طرفهای فعال در عرصه سوریه هنوز تصویر مورد توافقی از تقسیم سوریه پیش رو ندارند و این خود یک توجیه منطقی برای منتفی کردن طرح تقسیم سوریه در مرحله کنونی است.

ب: واقعیت آن است که حضور گروه‌های تروریستی که کشتار و خونریزی را به وجود آوردند و همچنین منازعات مسلحانه و آوارگی مردم در سطح گسترده موجب شده است تا پیوستگی مردم سوریه برای زندگی مشترک و زیر سقف کشوری واحد به تدریج تضعیف شود؛ اما این



اروپا

پژوهشگر بنیاد استراتژیک فرانسه

ماکرون نماد تغییر در فرانسه است/سیاست متفاوت در خاور میانه

مریم خرمائی



«کریسم پاکزاد» دلز دگی مردم از احزاب سنتی را دلیل اقبال نامزد مستقل انتخابات ریاست جمهوری فرانسه (ماکرون) می داند و می گوید سیاست وی در قبال ایران و عربستان تا حدی متفاوت از دولت فعلی خواهد بود.

چرخه رقابت ریاست جمهوری ۲۰۱۷ فرانسه که در ابتدا گمان می رفت روند آرام و به دور از تنش را در پیش بگیرد؛ به دلیل تحولات غیر قابل پیش بینی که در میدان عمل رخ داد؛ سیر تندی را به خود گرفته تا آنجا که گمانه زنی در باره اینکه نهایتاً چه کسی در ایستگاه الیزه از قطار انتخابات پیاده می شود، به امری دشوار بدل شده است.

اگرچه از همان ابتدا احزاب راست میانه و سوسیالیست فرانسه عهد کرده بودند که به «مارین لوپن» نامزد افراطی «جبهه ملی» اجازه پیروزی ندهند؛ اوضاع آنگونه که انتظار می رفت با سهولت همراه نبود.

در حالی که همه «فرانسوا فیون» نامزد حزب راست میانه «جمهوریخواهان» را پیروز نهایی رقابت ریاست جمهوری معرفی می کردند که طی دو مرحله در روزهای ۲۳ آوریل (۳ اردیبهشت) و ۷ می (۱۷ اردیبهشت) برگزار می شود، رسوایی مالی وی از بابت پرداخت حقوق به «پنه لویه» همسرش به خاطر شغلی پارلمانی که ظاهراً وجود خارجی نداشت؛ افکار عمومی فرانسه را نسبت به وی بدبین کرد.

افول ستاره اقبال فیون و بیم از احتمال واگذاری الیزه به لوپن، شانس پیروزی «امانوئل ماکرون» نامزد مستقل این دور از رقابت ها و وزیر دارایی سابق فرانسه را افزایش داد.

طبق محاسبات، فیون و «بنوا آمون» نامزد سوسیالیست ها قادر به عبور از سد رقابت آوریل نخواهند بود و به این ترتیب، ماکرون و لوپن به دور دوم راه خواهند یافت.

در این میان، طرفداران احزاب سوسیالیست و راست میانه برای آنکه مانع از پیروزی لوپن شوند، به ماکرون رای می دهند.

اقدام «مانوئل والس» نخست وزیر سابق فرانسه که عضو حزب سوسیالیست است در پشت کردن به نامزد منتخب حزب (آمون) و اعلام حمایت از ماکرون نشان دهنده آن است که احزاب فرانسه حتی به قیمت خودزنی مانع از فتح الیزه به دست لوپن خواهند شد.

در همین راستا خبرنگار مهر مصاحبه ای با دکتر «کریسم پاکزاد» پژوهشگر موسسه روابط بین الملل و استراتژیک فرانسه، داشته است. پاکزاد همچنین کارشناس مسائل خاورمیانه در حوزه کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان و عراق است.

|| با توجه به دشواری پیش بینی نتیجه انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه، وضعیت کلی این دور از رقابت ها را چگونه ارزیابی می کنید؟

این دور از رقابت ریاست جمهوری فرانسه، یکی از پیچیده ترین انتخاباتی است که بعد از تصویب قانون

وی در کشور لائیک می مثل فرانسه از مذهب در پیشبرد مباحث انتخاباتی کمک گرفت و به این ترتیب توانست آرای کاتولیک ها و بخش های افراطی تر طیف راست را به خود جلب کند.

اما افشاکری رسانه ها در خصوص اقدام فیون مبنی بر استخدام «پنه لویه» همسرش به عنوان دستیار پارلمانی در طول چند سال گذشته در حالی که وی هرگز چنین سمتی را نداشته است، از محبوبیت وی که رقیب سرسختی برای سایر نامزدهای انتخاباتی محسوب می شد، کاست تا جایی که احتمال برنده شدن و حتی به دور دوم انتخابات رسیدن برای وی مشکل شده است. البته نباید از این قبیل بهره برداری ها در میان سیاستمداران به یک استثنا تعبیر کرد ولی فیون به هنگام نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری، خود را به مانند کسی معرفی کرد که به ارزش های اخلاقی پایبند است، به همین دلیل، این افشاکری ها صدمه جبران ناپذیری به وی زد. بخصوص که برنامه اقتصادی وی در زمینه رفاه اجتماعی برای بیکاران، بیماران و دیگر قشرهای آسیب پذیر جامعه، تقلیل بودجه را پیشنهاد می کرد.

اختلاف درونی سوسیالیست ها باعث شد که بخشی از جناح ها و وزرای کابینه اولاند و همچنین تعدادی از نمایندگان مجلس از نامزد جوانی به اسم «امانوئل ماکرون» حمایت کنند که وزیر دارایی سابق دولت اولاند است ولی در این دور از رقابت ها در کسوت یک نامزد مستقل و میانه رو ظاهر می شود. این موضوع به اضافه نامزدی «ژان لوک ملاتشون» یکی از اعضای سابق حزب سوسیالیست که از جناح چپ افراطی است، مسلماً به تقسیم آرا بین وی و بنوا آمون منجر خواهد شد و در نتیجه ممکن است که هیچ کدام حد نصاب لازم را برای ورود به دور دوم انتخابات، به دست نیاورند.

به این ترتیب، عدم حضور نامزد های احزاب راست میانه و سوسیالیست در دور دوم انتخابات، یک امر کاملاً جدید در حیات سیاسی فرانسه به شمار می رود.

البته، علاوه بر امانوئل ماکرون که از حمایت برخی سوسیالیست ها، برخی از جناح های حزب راست و همچنین عده ای از تصمیم گیران اقتصادی برخوردار است و توانایی رسیدن به دور دوم را دارد؛ ممکن است در رقابت نهایی شاهد حضور مارین لوپن رهبر حزب راست افراطی جبهه ملی نیز باشیم که افکار ضد اروپایی، مهاجر ستیزانه و اسلام هراسانه دارد.

باید گفت که در سالهای اخیر بحران اقتصادی، بحران ناشی از پناهندگان، نرخ بالای بیکاری و عواملی از این قبیل، موجب رشد بی سابقه احزاب افراطی در تمام کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه شده است.

|| نتیجه انتخابات مقدماتی حزب جمهوریخواهان و همینطور حزب سوسیالیست با آنچه که نظر سنجی ها پیش بینی می کردند متفاوت بود. به عنوان مثال برخلاف انتظار، ژوپه در انتخابات مقدماتی رای نیاورد. با این حساب

اساسی فعلی فرانسه در سال ۱۹۵۸ میلادی، برگزار می شود. این انتخابات در واقع مظهر اوضاع پیچیده و دشواری است که طی سالهای اخیر، فرانسه و اروپا با آن دست و پنجه نرم کرده اند و حتی خطر آن وجود دارد که در برخی از این کشورها احزاب راست افراطی مهاجرتستیز و نژادپرست به قدرت برسند و یا در آستانه به قدرت رسیدن باشند.

اما در این میان اوضاع فرانسه از همه پیچیده تر به نظر می رسد. در توضیح چرایی این موضوع باید گفت: این نخستین باری است که رئیس جمهوری که دوره خدمتش رو به پایان است (منظور فرانسوا اولاند است)، اعلام می کند که از حضور مجدد در انتخابات صرف نظر کرده و این انصراف صرفاً به دلیل قدرت گرفتن احزاب اپوزیسیون دست راستی نیست بلکه از یک طرف به جهت عدم اعتماد اکثریت مردم و مخالفت بخش مهمی از جناح ها و اعضای حزب متبوع وی (حزب سوسیالیست) است و از طرف دیگر از شکست وی در مورد مهمترین وعده انتخاباتی دوره قبل (سال ۲۰۱۲)، یعنی کاهش نرخ بیکاری در کشور ناشی می شود.

بنابراین، در چنین شرایطی حضور دوباره اولاند در انتخابات مقدماتی حزب سوسیالیست که بحث و جدل با وزرای حال و سابق وی را سبب می شد، برای وی که دستاورد خوبی در حوزه عدالت اجتماعی نداشت، جز تضعیف بیشتر، ثمر دیگری به بار نمی آورد.

عدم نامزدی اولاند راه را برای بحث و مناظره میان نامزدهای دیگر باز کرد. این مناظرات موجب پیروزی جوانترین، چپ ترین و منتقدترین وزرای سابق اولاند یعنی «بنوا آمون» شد. با این حال، پیروزی وی به جای تأمین وحدت سوسیالیست ها به تضاد و اختلاف میان آنها دامن زد به طوری که این موضوع می تواند بعد از پایان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷، برای حزب سوسیالیست فرانسه چالش های زیادی را به همراه بیاورد.

چنین وضعی برای راست میانه یعنی حزب «جمهوریخواهان» نیز به وجود آمد. حذف «تیکولا سار کوزی» رئیس جمهوری سابق فرانسه، در انتخابات مقدماتی این حزب، موجب جلب درصد بالایی از آرا از سوی فرانسوا فیون شد که طرفدار سیاست اقتصادی-اجتماعی لیبرال و راست است. در عین حال،

سوی بخش چپگرا تر حزب سوسیالیست بیشتر به طرفداری از یک سیاست لیبرال و راست متهم می شود. به همین دلیل، وی در مبارزات انتخاباتی آمون شرکت نمیکنند. چنین وضعی که در آن این احتمال وجود دارد که نه نامزد سوسیالیست ها و نه نامزد جمهوریخواهان به دور دوم برسند، به طور قطع حامل بحران های سیاسی مهم در درون این دو حزب، بعد از انتخابات، خواهد بود.

|| در صورت پیروزی ماکرون در انتخابات فرانسه، سیاست خارجی وی به ویژه در رابطه با ایران و خاورمیانه چگونه خواهد بود؟

فکر نمیکنم در سیاست خارجی ماکرون تغییرات فاحشی صورت بگیرد. در صورت انتخاب، وی سیاست اروپایی فرانسه را مبنی بر حمایت از اتحادیه اروپا پیش خواهد برد. در برابر ایالات متحده، وی مانند سایر احزاب سنتی راست و چپ فرانسه، مواضع انتقادی نسبت به اظهارات ترامپ، رئیس جمهور کنونی، خواهد داشت. ولی سیاست فرانسه در این مورد وابسته به این است که تا چه اندازه ترامپ به مواضع ضد اروپایی خود جامه عمل خواهد پوشاند. اما سیاست ماکرون در خاورمیانه، و به ویژه در مورد ایران، عربستان سعودی و سوریه با سیاست کنونی فرانسه تا حدی متفاوت خواهد بود. او در اواخر ماه ژانویه، سفری به لبنان داشت و به این مناسبت سیاست خارجی خود را در خاورمیانه تشریح کرد.

ماکرون همانند دولت کنونی، مبارزه با داعش را یکی از اولویت های فرانسه میدانند. در این مورد، وی اعتقاد دارد که به هر اندازه که امنیت دولت ها به مخاطره انداخته شود به همان اندازه داعش



و سایر نیروهای افراطی رشد می کنند. در مورد سوریه او معتقد است که اگرچه نباید از «بشار اسد» رئیس جمهوری سوریه حمایت و با وی مدارا کرد؛ در عین حال، نباید برای مذاکرات صلح هم پیش شرط کناره گیری اسد را مطرح کرد.

اما در مورد تنش میان عربستان سعودی و ایران، ماکرون اعتقاد دارد که باید توازن میان ایران و عربستان سعودی را حفظ کرد. به گفته خود وی، «اشتباه است اگر فرانسه مثل گذشته زیاد طرفدار عربستان سعودی باشد». وی در عین حال میگوید که این به معنای آن نیست که ما روابط خود را با ایران طوری پایه گذاری کنیم که امنیت عربستان سعودی و اسرائیل به مخاطره بیافتد. به عقیده وی، «فرانسه نباید در بازی قدرت میان دو کشور مهم منطقه مداخله کند ... فرانسه باید هم با ایران حرف بزند هم با عربستان سعودی». وی حتی می گوید «من در برابر این دو قدرت منطقه ای یک سیاست گفتگو محور را پیش خواهم گرفت. از ایران مسئولیت پذیری در برابر توافق هسته ای را خواستار خواهم شد و از عربستان سعودی هم می خواهم که سیاست مسئولانه ای را پیش بگیرد و به هیچ وجه هیچ نوع تبنانی با جنبش هایی که دست به افراط گرایی و تروریسم میزنند، نداشته باشد».

البته نمیتوان گفت نظر سنجی ها در مورد نتایج انتخابات ماه می دچار اشتباه نخواهند شد. ولی در انتخابات ماه می، اگر لوپن به عنوان نامزد راست افراطی (که احتمال رفتن به دور دوم وی زیاد است) در برابر هر نامزد دیگر چه چپ، چه راست و بخصوص ماکرون قرار بگیرد که خود را میانه رو می داند، این احتمال وجود خواهد داشت که طرفداران نامزدهای بازمانده از دور نخست (۲۳ آوریل) به رقیب لوپن رای دهند.

|| همه جا صحبت از آن است که احزاب میانه رو در انتخابات ماه می به صورت متفق القول از ماکرون حمایت می کنند. دلیل این حمایت چیست؟ دلیل حمایت مانوئل والس نخست وزیر سابق دولت اولاند از ماکرون چیست؟

دلیل حمایت احزاب و شخصیت های میانه از مانوئل ماکرون تا حد زیادی منطقی به نظر می آید. در جبهه نخست باید گفت مردم نارضایتی زیادی نسبت به احزاب سنتی چپ و راست احساس می

کنند. امروز اولاند کمترین محبوبیت را در میان مردم دارد. درست به دلیل مشابه بود که سارکوزی، رئیس جمهور قبلی از حزب راست، نیز نتوانست در انتخابات مقدماتی حزب جمهوریخواهان پیروز شود. علت دیگر اینست که ماکرون علیرغم اینکه قبلا برای مدتی عضو حزب سوسیالیست و همچنین وزیر دارایی و اقتصاد فرانسوا اولاند بود، هنگام اعلام کاندیداتوری خود مدعی شد که وی نه سوسیالیست است و نه جمهوریخواه.

به این ترتیب، وی موفق به جذب میانه روها شد. ولی بعدها برخی از جناح های سوسیالیست و جمهوریخواه هم به او پیوستند و به این صورت وی موفق شد تا دامنه هواداران خود را وسعت ببخشد. در عین حال، ماکرون که جوان است (۳۹ سال) میتواند تمثیلی باشد از تمایل مردم فرانسه به تغییر در سیاست.

در خصوص والس، نامزد شکست خورده حزب سوسیالیست، باید گفت وی به طور علنی از ماکرون حمایت نمی کند، زیرا با شرکت در انتخابات مقدماتی حزب سوسیالیست وی تعهد نموده است که از شخصی که برنده نهایی این حزب می شود (آمون) حمایت کند. ولی در عین حال، والس مظهر و سمبل سیاست اولاند شمرده می شود و وی از

آیا درست است که به نتیجه نظر سنجی های فعلی مبنی بر شکست لوپن در انتخابات نهایی ماه می اعتماد کنیم؟

نظر سنجی های چند هفته قبل از انتخابات مقدماتی حزب راست جمهوریخواهان و حزب چپ سوسیالیست با نتیجه نهایی آنها متفاوت بود. در توضیح این مطلب باید گفت که انتخابات مقدماتی احزاب، بیشتر کسانی را به سوی صندوقهای رای گیری می کشاند که علاقه خصوصی به این احزاب یا به نامزدها دارند و با سوسیولوژی (جامعه شناسی) رای دهندگان در انتخابات عمومی و اصلی متفاوت است. به طور مشخص اگر انتخابات مقدماتی را در درون هر یک از احزاب بررسی کنیم، متوجه می شویم که در میان نامزدهای جمهوریخواهان، «آلن ژوپه» از حس مساعد بیشتر رای دهندگان نسبت به خود برخوردار بود ولی آنهایی که نظر مساعد به او داشتند علاقه به مشارکت در انتخابات درون حزبی نداشتند. در عوض، فیون که نماینده بخش راستگرا تر این حزب بود و با یک پروژه اقتصادی لیبرال به میدان آمد، توانست رای دهندگان راستگرا تر بیشتری را نیز به خود جذب کند. بطور مثال وی که یک کاتولیک متدین است از دو سال پیش، هوادار یک جنبش اجتماعی راستگرا و کاتولیک ها به نام «تظاهرات علیه ازدواج برای همه (همجنسگرایان)» است. این جنبش با قوانین وضع شده از سوی پارلمان در خصوص برابری حقوق زن و مرد نسب به فرزندان و یا حق همجنسگرایان به درخواست فرزندخواندگی، مخالف است و جالب است بدانید که هنگام رای گیری، این جنبش کمک زیادی به انتخاب فیون کرد.

به همین ترتیب، در میان نامزدهای انتخاباتی حزب سوسیالیست، رقابت اصلی میان «مانوئل والس» و بنوا آمون بود که

اولی در مقام نخست وزیر سابق فرانسه، نامزدی بود که در واقع ادامه دهنده سیاست رئیس جمهور سوسیالیست فعلی است و دیگری که از بخش چپگرا تر حزب برخاسته است، سیاست های کنونی دولت و حزب را به چالش می کشید و به همین سبب هم بود که دو سال قبل، از پست وزارت آموزش و پرورش استعفا داد.

برنامه های آمون، بخصوص ایجاد نوعی کمک همگانی برای تمام مردم، اعم از شاغل، کم درآمد و یا فاقد شغل است. وی خواستار نوعی درآمد جهانشمول است که ده ها میلیون فرانسوی را در بر می گیرد. وی میخواهد همه آنهایی که شغل ندارند یا درآمد کمتر دارند ماهانه بین ۴۰۰ تا ۷۵۰ یورو کمک دریافت کنند. این شیوه ای است که وی برای پایان دادن به فقر برخی از اقشار وعده می دهد. انتقاد آمون از سیاست های کنونی دولت در میان رای دهندگان چپ و به ویژه جوانان، محبوبیت زیادی پیدا کرده است.

شاید بتوان گفت فاصله گرفتن از میانه طیف و لغزش فیون به لبه راست و در مقابل، آمون به لبه چپ، در انتخاب آنها در دور مقدماتی (که فقط این دو حزب برگزار کردند) تاثیر بسزایی داشت.

استاد دانشگاه دوبلین:

سیاست استثماری اتحادیه اروپا باعث بحران پناهجویان شده است

وحید پور تجریشی



استاد دانشگاه دوبلین ایرلند معتقد است دلیل اصلی رشد گرایش مردم اروپا به جناحهای راست افراطی در این قاره عملکرد نادرست و مستبدانه اتحادیه اروپا است که بحران پناهجویان هم حاصل این سیاستهاست. از زمان به راه افتادن جنگ های گسترده در خاورمیانه به ویژه ظهور گروه های تروریستی داعش و بوکوحرام در این منطقه و آفریقا، سیل مهاجران پناهنده به کشورهای اروپایی جمعی دوچندان یافت و ورود غیرقانونی آنها به قاره سبز به یکی از معضلات اتحادیه اروپا بدل شد. از سوی دیگر وقوع برگزیت نیز که منجر به جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا شد به همراه روی کار آمدن راستگرایان افراطی در کشورهای اروپایی همچون فرانسه و آلمان، منجر به ایجاد نوعی فضای جدید در نظم بین الملل غرب شد.

برخی کارشناسان معتقدند اتحادیه اروپا که به نوعی از مظاهر اتحاد و پیوستگی های سیاسی نوین و پس از اتحاد جماهیر شوروی، دومین بلوک قدرت به لحاظ دوام و قدمت در عصر مدرن به حساب می آید، اکنون به دلیل اتخاذ رویکرد جدایی طلبانه کشورهای پیشرو در رهبری این اتحادیه، با سرعت غیرقابل باوری به سمت زوال و نابودی در حرکت است.

در این میان به نظر می رسد روی کار آمدن دونالد ترامپ، رئیس جمهوری جدید و رادیکال آمریکا نیز تاثیر شگرفی بر تسریع فرایند یاد شده از سویی و زیر سوال بردن قدرت این اتحادیه در تصمیم گیری و عملکرد مستقل به عنوان یک بلوک مستقل قدرت از سوی دیگر شده است. به عنوان مثال می توان به اختلاف پیش آمده میان رهبران اتحادیه اروپا و رئیس جمهوری آمریکا بر سر لزوم پایبندی به توافق هسته ای با ایران و یا نحوه تعامل با روسیه اشاره کرد.

در همین راستا خبرنگار مهر با پروفسور «اندی استوری»، استاد دانشگاه دوبلین ایرلند به گفتگو پرداخته که متن کامل آن در زیر آمده است:

|| همانطور که می دانید، در پی رخداد برگزیت، بسیاری از احزاب راستگرای افراطی و سیاستمداران اروپایی خواستار جدایی کشورهای خود نظیر فرانسه، هلند یا آلمان از اتحادیه اروپا شده اند. چه عواملی سیاسی یا اجتماعی پشت پرده چنین رویکرد در بین این گروه از مخالفان اتحادیه اروپا وجود دارند؟ آیا می توان چنین رویکردی را به معنای خیزش دوباره راستگرایان در اروپا پس از جنگ جهانی دوم دانست؟

عوامل مختلفی منجر به رشد راستگرایان بدبین به اتحادیه اروپا وجود دارند. اما یکی از این دلایل ماهیت غیردمکراتیک و ریاضت های اقتصادی اتحادیه اروپاست که در میان فقیرتر شدن مردم کشورهای چون یونان و کناره زده شدن شهروندان به عنوان عناصر تعیین کننده اصلی از روند کنترل بر سیاست اقتصادی است.

چنین گرایش هایی توسط اعمال مستبدانه بانک مرکزی اروپا (به عنوان مثال دریغ کردن حمایت های مالی از بانک های ایرلند و یونان تا زمان رسیدن دولت ها به خواسته های خود) و با اتخاذ نظرات مالی و مکانیسم های نظارتی مانند معاهده مالی و عدم توازن در رویه اقتصادی کلان تشدید شده است. مردم به شکلی فزاینده و البته به

درستی، تباهی و محروم ماندن از حقوق خود را احساس می کنند و معتقدند اتحادیه اروپا غیردمکراتیک بوده و منجر به فقر اقتصادی در بسیاری از کشورها می شود. راستگرایان افراطی این توانایی را یافته اند تا از این عصبانیت مردم استفاده کرده و از آن به عنوان امتیازی انتخاباتی بهره ببرند. آنها برای رسیدن به این خواست خود به قربانی کردن پناهجویان مهاجر و دیگر اقلیت ها روی آورده و به شکلی غلط آنها را مسبب بسیاری از مشکلات (که خود اتحادیه اروپا منجر به پیدایش آنها شده) می دانند.

در خصوص اینکه چنین مساله ای می تواند به دوران پیش از وقوع جنگ جهانی دوم شباهتی داشته باشد محل بحث است، اما ما نباید در خصوص وقایع مشابهه نگاهی انفعالی داشته باشیم. نکته غم انگیز اینجاست که چپی ها علیرغم وقایع فاجعه باری که برای مردم اروپا رخ داده، اکثرا هنوز به اتحادیه اروپا و منطقه یورو متعهد مانده و میدان را برای راستگرایان باز کرده تا بتوانند از بدبینی خود نسبت به اتحادیه اروپا در جهت اهداف انتخاباتی سود ببرند.

چپ ها نیازمند این هستند تا با انتقادهای خود از اتحادیه اروپا به (موضع راستگرایان) پاسخ دهند و اگر فروپاشی منطقه یورو منجر به بازگرداندن دموکراسی، رفاه و ثبات می شود، خود را نسبت به وقوع چنین مساله ای مشتاق نشان دهند تا از این طریق بتوانند جذبیه راستگرایان افراطی (برای مردم) را از بین ببرند.

|| به نظر می رسد مساله پناهجویان و اسکان دادن به آنها به یکی از جنجالی ترین و جدی ترین مشکلات جامعه اروپا بدل شده است. عواقب اجتماعی و سیاسی چنین مسائلی در اروپا چه خواهد بود؟ آیا ممکن است این موضوع منجر به رشد اسلام هراسی در اروپا شود؟

همانطور که پیشتر نیز اشاره کردم، ورود پناهجویان (که به خصوص در سال ۲۰۱۵ رشد چشمگیری داشت) منجر به رشد اسلام هراسی نشده است بلکه آنها به واسطه پیشرفت استراتژی قربانی سازی به استثمار کشیده شده اند. پناهجویان (به هر حال، بخش کوچکی از این تعداد پناهجو از کشورهای بسیار فقیرتری همچون اردن و پاکستان به صورت روزانه وارد اروپا می شوند) از سوی راستگرایان، رسانه های راستی و از همه مهمتر از سوی اتحادیه اروپا به

چشم شرور دیده می شوند. توافق انجام شده میان اتحادیه اروپا و ترکیه بیرون نگه داشتن پناهجویان از اتحادیه اروپا به منزله نقض شرم آور حقوق بشر آنها بوده و این پیام را به شهروندان اتحادیه اروپا القا می کند که این اتحادیه نه تنها اهل مدارا و سازش نیست، بلکه مروج تبعیض علیه خارجی ها است که همین مساله خشونت نژادپرستانه در خیابان ها را قابل قبول و توجیه پذیرتر می سازد.

موضوع دیگری در این خصوص نیز مطرح می شود و آن اینکه اکثر پناهجویان از جنگ و دیگر مکان ها متواری می شوند. جنگ هایی که ریشه در مداخله نظامیان غربی دارد و تمامی منطقه را بی ثبات کرده اند. غرب (در هیبت اروپایی آن) اکنون از پذیرفتن مسئولیت اعمال خود شانه خالی می کند و در تلاش است تا مرزهای خود را ببندد و قربانیان ماجراجویی های نظامی خود را به کمپ های فقر در ترکیه و یونان روانه کند و با غرق شدن در مدیریتانه به کام مرگ فرو برید.

|| دونالد ترامپ در حالی خواستار بازبینی برجام شده است که دیگر طرف های توافق هسته ای با این درخواست وی مخالفت کرده اند. پایان این کشمکش را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا اتحادیه اروپا نیز از سیاست های دونالد ترامپ پیروی خواهد کرد و یا نقش مستقلی از خود در مورد این مساله ایفا خواهد کرد؟

مطمئن نیستیم. شک داریم که اکثر رهبران اروپایی به دنبال باز شدن دوباره پرونده هسته ای نباشند. آنها تنها ثبات نسبی ناشی از برجام را به از سرگیری غیرقابل پیش بینی مذاکرات تحت رهبری دولت پریشان خاطر و بی ملاحظه آمریکا ترجیح می دهند.

در حقیقت، ممکن است در مجموع، اتحادیه اروپا ممکن است با ظهور ترامپ به دنبال ایجاد فضایی مستقل در خصوص موضوعات مربوط به سیاست خارجی باشد - اگر چه چنین موضوعی چندان هم رو به جلو و قابل توجه نخواهد بود - عطف به تقاضای برخی آلمانی ها و دیگر رهبران برای افزایش توانایی های نظامی اروپا در برابر تهدید روسیه، به نظر می رسد شعله های شکل گیری جنگ سردی جدید در حال سر کشیدن هستند. اما اگر اروپا در برابر بازبینی برجام ایستادگی کند، به نظر اتفاق خوبی می رسد.

فرانس پرس تحلیل کرد؛

سایه اختلافات آمریکا و اروپا در باره اسد بر کنفرانس آینده سوریه

«ژان مارک آیرو» وزیر امور خارجه فرانسه نیز در این ارتباط مدعی شد: «فرانسه باور ندارد که بشار اسد بتواند سوریه جدید را رهبری نماید». وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا در نشست دیروز دوشنبه خود در لوکزامبورگ با انتشار یک اطلاعیه رسمی اعلام کردند که «اتحادیه اروپا تنها در صورتی در بازسازی سوریه مشارکت خواهد کرد که یک انتقال قدرت سیاسی فراگیر، گسترده و واقعی به طور جدی در حال انجام باشد».

شایان ذکر است که این موضع اتحادیه اروپا در تناقض با موضع دولت آمریکا قرار دارد که هفته گذشته اعلام کرد «برکناری اسد از قدرت دیگر اولویت این کشور نیست».

«نیکو هیلی» نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد روز پنجشنبه اعلام کرد که مقامات واشنگتن از تمرکز بر سیاست «حذف بشار اسد» رئیس جمهور سوریه از ساختار قدرت در این کشور جنگ زده عقب نشینی کرده اند.

نیکو هیلی در جمع گروه کوچکی از خبرنگاران گفت: «اولویت ما دیگر یک جا نشستن و تمرکز بر برکناری [بشار] اسد نیست. اولویت ما آن است که به نحوه به انجام رساندن امور و افراد مورد نیازمان برای همکاری در خصوص ملت سوریه نگاهی دقیق بیاندازیم».



تغییر موضع آمریکا در خصوص سرنوشت بشار اسد، ایراد کرد.

تنها چند روز پس از اعلام موضع دولت آمریکا در خصوص عقب نشینی از اولویت دهی به حل تعارض سوریه، اتحادیه اروپا بار دیگر مدعی شد که «بشار اسد» در آینده سوریه جایی ندارد.

رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت: «پس از شش و سال و نیم جنگ، کاملاً غیرواقع بینانه است که باور داشته باشیم آینده سوریه دقیقاً مشابه گذشته آن خواهد بود. اتحادیه اروپا خواهان انتقال قدرتی هدفمند و فراگیر در سوریه است که پذیرای تمام اقشار این کشور باشد. وی در ادامه افزود: این حق تمام اقشار سوریه است که [در مورد آینده آن] تصمیم بگیرند».

کنفرانس ۲ روزه «آینده سوریه» در حالی از امروز در بروکسل آغاز می شود که اختلافات آمریکا و اتحادیه اروپا در مورد «بشار اسد» آن را تحت تاثیر قرار داده است.

کنفرانس ۲ روزه آینده سوریه از امروز سه شنبه در بروکسل آغاز می شود اما اختلافات آمریکا و اتحادیه اروپا در مورد آینده «بشار اسد» رئیس جمهور سوریه، و نقش و جایگاه وی در آینده این کشور موجب شده تا بحث کمک های مالی به سوریه در حاشیه قرار بگیرد.

دلیل بروز این اختلافات تغییر موضع آمریکا در خصوص نقش بشار اسد در آینده سوریه عنوان شده است. گویا آمریکا دیگر اصراری بر لزوم کنار رفتن اسد از قدرت در آینده سیاسی سوریه ندارد و همین امر موجب بروز اختلاف میان اتحادیه اروپا و آمریکا شده است.

در همین رابطه روز گذشته مقامات مختلف اتحادیه اروپا از جمله «فدریکا موگرینی» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، به تشریح دیدگاه های این اتحادیه درباره بشار اسد و نقش آتی وی در آینده سوریه پرداختند.

موگرینی در اظهارات خود عنوان داشت: اتحادیه اروپا هیچ جایگاهی برای بشار اسد رئیس جمهور سوریه، در آینده این کشور متصور نیست اما با این وجود این مردم سوریه هستند که باید درباره سرنوشت اسد تصمیم بگیرند.

موگرینی این اظهارات را در پاسخ به سوالی در خصوص

طلاق سیاسی لوپن از ترامپ / شوک حمله سوریه بر جبهه ملی فرانسه

حنیف غفاری

غرب در این کشور هشدار داده بود. اظهارات اخیر لوپن نشان می دهد نه تنها اتحاد سیاسی ملی گرایان فرانسه و مقامات دولت ترامپ اتحادی مطلق نیست، بلکه نقطه آشکار ساز اختلافات عمده میان این دو محسوب می شود.

شاید برخی تحلیلگران تصور می کردند لوپن بنا بر مصالح حزبی خود و همزاد پنداری با دولت جدید آمریکا، از اقدام ترامپ در سوریه حمایت خواهد کرد یا حداقل ترجیح خواهد داد در این خصوص سکوت کند. با این حال به نظر می رسد لوپن نمی تواند نارضایتی خود از اقدام غیر عقلانی و غیر حقوقی اخیر ترامپ را کتمان کند.

لوپن که تصور می کرد یکجانبه گرایی ایالات متحده آمریکا با حضور ترامپ به پایان خواهد رسید، هم اکنون شاهد حقیقت دیگری است. وی شاهد حضور دولتی هرج و مرج گرا در کاخ سفید است، دولتی که ابایی از انجام اقدامات هزینه ساز برای نظام بین الملل ندارد.

اقدام یکجانبه ترامپ نه تنها منجر به نارضایتی هم حزبی های جمهوریخواه وی در سنا و مجلس نمایندگان شده است، نارضایتی شرکا و هواداران اروپایی وی را نیز برانگیخته است.

در هر حال، پروسه طلاق سیاسی لوپن از ترامپ بسیار زودتر از آنچه تصور می شد آغاز شده است. اگرچه کلیت ارتباط ملی گرایان اروپا و ترامپ فعلاً به قوت خود باقیست، اما اظهارات لوپن نشان داد که جدایی این دو از یکدیگر تحت تاثیر اقدامات غیر عاقلانه ترامپ بیش از پیش مورد تصور خواهد بود.



فرانسه، منجر به ایجاد اتحادی پایدار میان کاخ سفید و کاخ الیزه خواهد شد.

همچنین آنها معتقد بودند که حضور لوپن در کاخ الیزه به مثابه کاتالیزور و عاملی تسریع کننده برای سقوط اتحادیه اروپا و منطقه یورو خواهد بود. همچنان، اکثر اعضای کابینه ترامپ چنین اعتقادی دارند اما به نظر می رسد اتحاد ملی گرایان فرانسه و مقامات کاخ سفید تا حدود زیادی شکننده باشد.

در جریان حمله اخیر ترامپ به سوریه، در حالی که سیاستمداران سنتی در فرانسه از این اقدام استقبالی نسبی کردند، لوپن صراحتاً مخالفت خود را با این تجاوز نظامی اعلام کرد.

این موضوع نشان می دهد که میان سیاست خارجی ملی گرایان فرانسه و سیاست خارجی دولت ترامپ اختلافاتی منسار وجود دارد. مارین لوپن بارها نسبت به تحولات جاری در سوریه و هزینه های مداخله گرایی

اظهارات اخیر لوپن نشان می دهد نه تنها اتحاد سیاسی ملی گرایان فرانسه و مقامات دولت ترامپ اتحادی مطلق نیست، بلکه نقطه آشکار ساز اختلافات عمده میان این دو محسوب می شود.

رهبر جبهه ملی فرانسه ضمن انتقاد صریح از حمله ایالات متحده آمریکا با سوریه، این اقدام دولت ترامپ را محکوم کرد.

مارین لوپن در این خصوص عنوان کرده است: من غافلگیر شدم! دونالد ترامپ اعلام کرده بود که نمی خواهد آمریکا از این پس زاندارم جهان باشد و این همان کاری است که او در جریان حمله به سوریه انجام داد. آیا این انتظار زیادی بود که قبل از حمله به سوریه

منتظر نتایج تحقیقات بین المللی و مستقل درباره حمله خان شیخون می ماندیم؟ مداخله غرب باعث ایجاد هرج و مرج و افزایش قدرت گروه های تروریستی خواهد شد. در جریان رقابتهای انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۶، مارین لوپن از معدود طرفداران اروپایی دونالد ترامپ محسوب می شد. زمانی که

ترامپ توانست هیلاری کلینتون را در انتخابات شکست دهد، لوپن از پیروزی ترامپ در انتخابات استقبال کرد و آن را گامی محکم در راستای تغییر معادلات بین المللی دانست.

متعاقباً، همراهان و هواداران ترامپ نیز از حضور لوپن در صحنه سیاسی فرانسه استقبال کردند. آنها معتقد بودند که حضور لوپن در راس معادلات سیاسی و اجرایی پاریس و پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷

اولتیماتوم نرم استولتبرگ / منازعات آتلانتیکی جدی تر می شود



حنیف غفاری

دبیر کل ناتو در تازه ترین اظهارات خود خواستار افزایش بودجه نظامی کشورهای عضو ناتو شده است. ینس استولتبرگ تاکید کرده است که این اقدام، در راستای تقویت ناتو می باشد. دبیر کل ناتو در تازه ترین اظهارات خود خواستار افزایش بودجه نظامی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی شده است. ینس استولتبرگ تاکید کرده است که این اقدام، نه در راستای تامین خواسته های ایالات متحده آمریکا، بلکه در راستای تقویت ناتو می باشد!

حال اصلی ترین سوال این است که چرا استولتبرگ دقیقا در برهه زمانی فعلی به یاد تقویت ناتو افتاده است؟!

این روزها، منازعات درون آتلانتیکی کشورهای اروپایی با ایالات متحده آمریکا (دولت ترامپ) به نقطه اوج خود رسیده است. ترامپ همچنان خواستار افزایش بودجه نظامی کشورهای عضو ناتو و کاهش تعهدات مالی آمریکاست. این در حالیست که برخی اعضای ناتو تاکید کرده اند آمادگی لازم برای این اقدام را ندارند و فشارهای واشنگتن در این خصوص خودخواهانه و غیر قابل قبول است.

آلمان یکی از کشورهایی است که با افزایش بودجه نظامی خود در ناتو مخالفت کرده است. هم اکنون، بودجه دفاعی آلمان حدود ۱.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور است. ترامپ از برلین خواسته است تا این میزان، به ۲ درصد تولید ناخالص داخلی آلمان افزایش یابد.

زیگمار گابریل وزیر امور خارجه آلمان این درخواست ترامپ را کاملا غیر واقع بینانه می داند. گابریل معتقد است که افزایش بودجه دفاعی آلمان به حدود دو برابر میزان فعلی، غیر ممکن است. اگرچه برخی از دیگر اعضای ناتو ترجیح داده اند در مقابل فشارهای آمریکا مبنی بر افزایش بودجه

نظامی و دفاعی خود سکوت کنند، اما این سکوت علامت رضایت آنها نیست! بسیاری از اعضای اروپایی ناتو، به دلیل درگیری با بحران اقتصادی عملا قادر به تامین خواسته های ایالات متحده نیستند. در چنین شرایطی، ادعای استولتبرگ مبنی بر لزوم افزایش بودجه دفاعی اعضای ناتو برای آنها غیر قابل قبول است. بسیاری از تحلیلگران مسائل نظامی و امنیتی اروپا معتقدند که استولتبرگ از سوی ترامپ بابت تامین درخواست واشنگتن تحت فشار مضاعفی قرار گرفته است.

شواهد موجود نشان دهنده تشدید منازعات درون آتلانتیکی در میان اعضای ناتو است. این منازعه، بیشتر از اینکه بر سر افزایش بودجه دفاعی اعضای ناتو باشد، بر سر رویکرد جبری ایالات متحده در قبال دیگر اعضای پیمان آتلانتیک شمالی است. نکته مهم دیگر اینکه هر گونه اقدام کشورهای اروپایی مبنی بر افزایش بودجه دفاعی از یک سو به معنای عقب نشینی آنها در برابر ایالات متحده آمریکا و از سوی دیگر، مولو بحرانهای اجتماعی در این کشورهاست. بسیاری از شهروندان کشورهای اروپایی معتقدند که اساسا عضویت در ناتو برای آنها هزینه بر بوده است.

از سوی دیگر، آنها معتقدند در شرایطی که اروپا در حال اجرای سیاستهای ریاضتی جهت مقابله با کسری بودجه عمومی است، اختصاص میزان بیشتری از تولید ناخالص داخلی به هزینه های دفاعی در ناتو غیر عقلانی خواهد بود.

بنابراین، در اینجا ما صرفا با تقابل دولتهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی با یکدیگر مواجه نیستیم، بلکه در مقیاسی بزرگ تر، شاهد تقابل افکار عمومی اروپا با خواسته های رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا هستیم. بی دلیل نیست که اکثر شهروندان کشورهای اروپایی نسبت به دولت ترامپ رویکردی

سلبی دارند.

در نهایت اینکه اولتیماتوم نرم ینس استولتبرگ دبیر کل ناتو به اعضای این مجموعه جهت افزایش بودجه دفاعی آنها، نمی تواند منجر به باز شدن گره کور ایجاد شده در میان آتلانتیکی ها شود. بدون شک در آینده ای نزدیک و با تشدید فشارهای دولت ترامپ بر اعضای ناتو، شاهد تشدید منازعات در ناتو خواهیم بود.

ترامپ طی هفته های اخیر نشان داده است که قصد عقب نشینی از مواضع خود در قبال ناتو را ندارد. اگرچه سران ناتو سعی در مدیریت بحران ایجاد شده و طبیعی جلوه دادن دیالوگهای غیر دوستانه اخیر در مجموعه خود دارند، اما بر همگان مسجل است که جنس منازعات موجود در میان اعضای پیمان آتلانتیک شمالی، از نوع منازعات گفتاری و سطحی نیست. تشدید این منازعه، می تواند مولد بحرانهایی عمیق در ناتو باشد.

آندرس راسموسن دبیر کل سابق ناتو در ماه آگوست سال ۲۰۱۶ میلادی، یعنی درست در زمانی که رقابتهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به نقطه اوج خود رسیده بود نسبت به حضور ترامپ در راس معادلات سیاسی و اجرایی واشنگتن هشدار داده بود. راسموسن معتقد بود که سیاستهای ترامپ منجر به تضعیف ناتو خواهد شد. وی پیروزی ترامپ را تهدیدی برای شرکای اروپایی آمریکا دانسته بود. پس از حضور ترامپ در کاخ سفید نیز راسموسن هشدارهای صریحی را در خصوص آینده ناتو (با توجه به سیاستهای ترامپ) مخایره کرد.

بنابراین، سیاست استولتبرگ و دیگر اعضای ناتو مبنی بر طبیعی جلوه دادن اختلافات موجود در پیمان آتلانتیک شمالی، در عمل نمی تواند سودی به حال اعضای اروپایی ناتو داشته باشد. موضوعی که شخص دبیر کل ناتو نیز نسبت به آن واقف است.

تیشه ترویکابر ریشه اروپای واحد/ غرب دوباره در سوریه باخت



حمله موشکی ایالات متحده آمریکا به پایگاه شعیرات در سوریه، مولد اعتراضها و مواضع تندی علیه رویکرد یکجانبه گرایانه واشنگتن در نظام بین الملل بود. خبرگزاری مهر، گروه بین الملل- حنیف غفاری: این حمله در شرایطی که حتی سناتورهای حزب جمهور یخواه از اقدام یکجانبه و خودخواهانه ترامپ در حمله به سوریه معترض هستند، اتحادیه اروپا در صدد حمایت از کلیت این حمله بر آمده و آن را توجیه پذیر دانست!

به راستی اروپای واحد به کدام سو می رود؟ رفتار اخیر اتحادیه اروپا و مخصوصا ترویکای اروپایی در قبال حمله ایالات متحده آمریکا به سوریه چگونه قابل تحلیل و ارزیابی است؟ آیا گروهها و جناح های سنتی حاکم بر اروپا هنوز متوجه سنگینی هزینه های بازی در زمین واشنگتن نیستند؟

آنچه مسلم است اینکه ترویکای اروپایی یعنی انگلیس، فرانسه و آلمان بازندگان اصلی تحولات اخیر در سوریه محسوب می شوند، زیرا پس از وقوع حمله موشکی ایالات متحده آمریکا، سه کشور مذکور به جای انتقاد از یکجانبه گرایی ترامپ و مغایرت این اقدام با قواعد و باید و نبایدهای حقوقی رایج در روابط بین الملل، آن را توجیه پذیر دانسته و از آن حمایت کردند.

آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان و فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه در اظهاراتی مضحکانه، بشار اسد رئیس جمهور سوریه را مسئول حمله موشکی اخیر آمریکا دانستند! ترزا می نخست وزیر انگلیس نیز مانند اسلاف خود سعی در توجیه رفتارهای غیر عاقلانه ایالات متحده از جمله حمله موشکی به سوریه دارد.

در این میان، فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا ضمن اذعان به اینکه از حمله موشکی آمریکا به خاک سوریه اطلاع داشته، این حمله را قانونی ندانسته است. با این حال سوال اصلی اینجاست که چرا موگرینی قبل از وقوع این حمله و حتی پس از آن، موضعی قاطعانه در برابر اقدام غیر قانونی ایالات متحده اتخاذ نکرد؟

حدود دو سال قبل، لوران فابیوس وزیر امور خارجه سابق فرانسه در خصوص یکجانبه گرایی ایالات متحده آمریکا در نظام بین الملل هشدار داده بود. این اظهارات فابیوس، منجر به حمایت افکار عمومی اروپا و فرانسه از وی شد. با این حال دولت سوسیالیست فرانسه نه تنها در عمل اقدامی در راستای مهار واشنگتن صورت نداد، بلکه امروز رئیس جمهور آن به یکی از توجیه گران حمله

و ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه با حمله ایالات متحده آمریکا به عراق مخالفت کردند. یکی از اصلی ترین دلایل این مخالفت، مهار یکجانبه گرایی ایالات متحده آمریکا و پایان دادن به توهم حضور واشنگتن در دوران تک قطبی بود.

با این حال هم اکنون سیاستمداران ناتوانی که در راس معادلات سیاسی و اجرایی سه کشور انگلیس، آلمان و فرانسه حضور دارند، در حال تقویت توهمات یکجانبه گرایانه آمریکا هستند. بدیهی است که تقویت این توهم، بیش از همه گریبانگیر کشورهای اروپایی خواهد شد.

ایا در این صورت افرادی مانند مرکل، اولاند و ترزا می که شکست گروههای تکفیری و تروریستی در سوریه آنها را نگران ساخته، پاسخگوی کاهش وزن و قدرت تصمیم سازی اروپا در معادلات جهانی خواهند بود؟!

این در حالی است که آتالیز بحرانهای امنیتی در اروپا و مروری بر رفتارهای گذشته آمریکا می توانست به سران اروپایی کمک کند که در قبال حوادثی مانند آنچه اخیرا در سوریه گذشت رویکردی عاقلانه اتخاذ کنند اما آنها نشان دادند که عقلا نیت جمعی در اروپا که خمیر مایه تشکیل اتحادیه اروپا بود جای خود را به یکه تازی سیاستمداران ناشی در سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه داده است.

آمریکا به سوریه تبدیل شده است! آنچه مسلم است اینکه یکجانبه گرایی ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ، به زودی هزینه های بسیار سخت و غیر قابل جبرانی را به کشورهای اروپایی وارد خواهد کرد. در آن زمان، کشورهای اروپایی زمانی متوجه هزینه های بازی خود در زمین آمریکا می شوند که بسیار دیر شده است!

اساسا وقوع بحران امنیت در اروپا، معلول بازی کشورهای اروپایی و در راس آنها ترویکای اروپایی در زمین ایالات متحده آمریکا بوده است. انگلیس، آلمان و فرانسه ضمن حمایت از گروههای تروریستی و تکفیری، کشورهای دیگر اروپایی که اتفاقا با سیاستها و رویکرد امنیتی ترویکای مخالف بودند را نیز در گیر بحرانهای امنیتی شدید کرده اند.

در چنین شرایطی اگر اعضای اتحادیه اروپا دست به مهار سیاستهای جنگ طلبانه و خطرناک برلین، پاریس و لندن نزنند، در آینده ای نزدیک با بحرانهای امنیتی بیشتری دست به گریبان خواهند شد. اشتیاق ترویکای اروپایی برای بازی در زمین آمریکا به اندازه ای زیاد است که قدرت حداقلی ترین محاسبات واقع بینانه در قبال تحولات بین المللی را از سوی آنها سلب کرده است. در سال ۲۰۰۳ میلادی، گرهارد شرودر صدر اعظم آلمان

با تلاش آلمان و فرانسه صورت می گیرد؛

تاسیس اتحادیه دفاعی - امنیتی محور نشست وزرای خارجه اتحادیه اروپا

رئیس جمهوری آمریکا به اقدام با آن اصرار بیشتری کردند. یکی از دلایل ایجاد این اتحادیه تحکیم ساختار دفاعی کشورهای اروپایی عنوان شده است.

بر اساس اعلام این منبع خبری گفته می شود در این نشست نماینده ای به جای «زیگمار گابریل» وزیر خارجه آلمان شرکت خواهد کرد. به دنبال نتایج انتخابات روز گذشته در آلمان گابریل قرار است در نشست های تحلیلی آن در برلین حاضر شود.

وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در نشست امروز خود تاسیس اتحادیه دفاعی - امنیتی را به بحث و تبادل نظر خواهند گذاشت.

وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا در نشست امروز خود در بروکسل قرار است درباره برنامه های مربوط به تاسیس اتحادیه دفاعی - امنیتی بحث و تبادل نظر کنند. کشورهای آلمان و فرانسه از پیشنهاد دهندگان اصلی تاسیس این اتحادیه هستند که پس از روی کار آمدن «دونالد ترامپ»





رفراندوم ترکیه و قدرت نمایی «تردید»

کامران قادری آذر

و اجتماعی کشورش که از سال ۲۰۰۸ میلادی سرعتی بیش از پیش یافت و اقدامات وی برای ایجاد تغییرات غیر دموکراتیک در بدنه سیاسی ترکیه، شکاف عمیقی میان روشنفکران این کشور و حاکماتش ایجاد کرد. اعتراضات «پارک گزی» ترکیه نیز نشان دهنده به اوج رسیدن این تضاد و تقسیم ترکیه به دو گروه طرفداران اردوغان و مخالفانش بود.

تمایل اخیر رییس جمهور ترکیه برای ایجاد تغییرات قانون اساسی و افزایش قدرتش از طریق برگزاری رفراندوم سراسری در این کشور، تکرار عجیب تاریخ را در ترکیه به همراه داشت. چرا که همچون سال های نخستین قرن بیست و یکم، قدرت تعیین کننده «تردید» بار دیگر جاذبه تاثیر گذاریش را به رخ موافقان و مخالفان رفراندوم کشید. این بار هم اردوغان و حزب عدالت و توسعه اش چاره کار را در تمرکز و در اختیار گرفتن قدرت «مرددان» می بینند و سعی در جذب نظر آنها نموده اند. «تردید» که زمانی خود عامل اصلی به قدرت رسیدن اردوغان بود، در شرایط کنونی ترکیه همچون سدی محکم در برابر رؤیاهای دیرین حاکمان این کشور قد علم کرده است و شکستش کاری بس دشوار به نظر می رسد.

نکته مهمی که در مورد رفراندوم آتی ترکیه باید بدان اشاره کرد، نتایج نا امید کننده ایست که این همه پرسی سرنوشت ساز برای مردم این کشور به بار خواهد آورد. رأی «آری» از یک سو، به معنای پیروزی تاریخی مردی است که با تمام توان دست به ریسکی بزرگ زد تا به هر قیمتی نظام ریاستی دلتخواهش را در ترکیه برپا کند. رأی «خیر» هم از سوی دیگر، تمامی نقشه های قدرت طلبانه رییس جمهور ترکیه را بر هم خواهد زد و این یعنی تداوم نامنی و جنگ و تشنج در این کشور. هر دو نتیجه ی فوق، دلایل محکمی برای افزایش «تردید» در میان مردمی است که تاریکی افقهای آینده کشورشان، آتش نا امیدی و سرخوردگی آنها را شعله ورتر می کند. اکنون باید منتظر ماند و دید که این بار نقش تعیین کننده ی «تردید» مسیر سیاسی ترکیه را به کدامین سو هدایت خواهد کرد؟

این «تردیدها» به بهترین شکل ممکن بهره برداری کند.

چند چهره پرنرژژی و جنجالی با جدا شدن از احزاب مختلف، جبهه جدیدی با نام «حزب عدالت و توسعه» را بنیان نهادند. سردمدار این حرکت غافلگیر کننده، «رجب طیب اردوغان» شهردار پیشین استانبول و یکی از چهره های جنجالی حزب رفاه بود که اختلافاتش با «نجم الدین اربکان» رهبر حزب و همچنین تمایزش به صعود در هرم قدرت، او را به جدایی از حزب متبوعش واداشت.

تردیدی که در جامعه نامید ترکیه شکل گرفته بود همان اندازه که به سیاسیون زوار در رفته پیشین پشت کرده بود به «رجب طیب اردوغان» روی خوش نشان داد و به یکباره تمایلی غیر قابل پیش بینی به سوی این حزب پیدا کرد. بدون شک این رویکرد قشر «مردد» مردم ترکیه کلید طلایی قدرت گیری اردوغان محسوب می شود و به تعبیری دیگر شاید بتوان گفت که هیچ سیاستمدار دیگری در تاریخ این کشور به اندازه اردوغان موفق به بهره گیری از قدرت نمایی «تردید» در ترکیه نشده است.

تجربه رویارویی اردوغان با نظام بحران زده ترکیه و همچنین دوره ی کوتاهی که در اواخر دهه ی ۹۰ زندانی شده بود، به او شخصیتی کاریزماتیک و محبوب بخشیده بود و همین نیز کافی بود تا موج «مرددان» را با خود همراه ساخته و با پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۲، شراره های از هیجان و پیروزی را از دل این «تردید» بیرون بکشد. اما اوج گیری موشک تمایلات اردوغان بسوی فضای قدرت، منجر به جدا شدن بخش های مهمی از قطعاتش شد و البته حلقه طرفداران رییس جمهور ترکیه را نیز رفته رفته کوچکتر و کوچکتر کرد.

تلاش اردوغان برای در اختیار گرفتن فضای سیاسی

رفراندوم ترکیه در حالی یکشنبه آینده برگزار می شود که پیروزی و شکست معنایی جدی برای اردوغان خواهد داشت.

«تردید» که زمانی خود عامل اصلی به قدرت رسیدن اردوغان بود، در شرایط کنونی ترکیه همچون سدی محکم در برابر رؤیاهای دیرین حاکمان این کشور قد علم کرده و شکستن آن کاری بس دشوار به نظر می رسد.

بحران های اقتصادی و سیاسی پی در پی، بی تکلیفی فرهنگی و اجتماعی و ردیفی از سیاستمداران قدرت طلبی که با وجود شکست در تشکیل دولت های ائتلافی همچنان با چنگ و دندان به حضور در عرصه سیاسی کشور ترکیه ادامه می دادند.

تمامی این وقایع و شرایط اسفناک ترکیه در گذار از قرن بیستم به قرن بیست و یکم، منجر به پدیدار شدن قشر عظیمی از مردمان خسته و «مردد» در این کشور شده بود. این «تردید» و سرخوردگی اجتماعی و سیاسی در واقع ریشه در جولاندهی مکرر سیاستمدارانی بود که از سالیان دور میدان دار سیستم سیاسی این کشور بودند و جالبتر اینکه هیچ کدام نه تنها راه حلی برای مشکلات سیاسی و اقتصادی مردم نمی یافتند بلکه خود نیز به بخشی از این دشواری ها مبدل شده بودند.

دیرزمانی بود که قدرت در میان نامهایی چون «بلند اجویت»، «سعود ییلماز»، «تانسو چیلدر» و «سلیمان دمیرل» دست به دست می شد و مردم ترکیه را به توده عظیمی از «مرددان» اجتماعی و سیاسی تبدیل کرده بود. اما درست در زمانی که شک و «تردید» تبدیل به بیماری واگیرداری در جامعه ترکیه شده بود اتفاقی بسیار شگرف در زمانی کاملاً مناسب به وقوع پیوست و موفق شد از

موضع ترکیه در قبال بحران کرکوک

علی ساجد



الحاق کرکوک نفت خیز به اقلیم کردستان عراق و استقلال احتمالی آن در آینده باعث تقویت اقلیم شده و ترکیه را با چالش جدی تری مواجه خواهد کرد.

تنش میان اقلیم و دولت مرکزی بر سر کرکوک رابطه مستقیمی با موضوع استقلال کردستان دارد. بدان معنا که رهبران اقلیم از جمله شخص مسعود بارزانی که بارها خبر از برگزاری همه پرسی استقلال داده‌اند و فضای پس از آزادسازی موصل و نیز فقدان ثبات امنیتی پایدار را در عراق بسیار مناسب برای تحقق این آرزوی دیرینه کرده‌ها دیده‌اند، بار دیگر تعلق کرکوک به کردستان و لزوم پیوستن به آن را مطرح ساخته‌اند.

در قانون اساسی عراق مصوب ۲۰۰۵، مقرر گردیده بود که تا پایان سال ۲۰۰۷ دولت همه پرسی الحاق کرکوک به اقلیم را تحت عنوان تعیین تکلیف مناطق متنازع علیها برگزار کند اما نوری المالکی بنابر دلایلی از جمله ابهام این قانون و جایجایی ساکنان بومی این مناطق در دهه‌های گذشته، از انجام آن شانه خالی کرد.

با روی کار آمدن حیدر العبادی نیز به دلیل اولویت نخست عراق یعنی آزادسازی خاک این کشور از اشغال تروریستهای تکفیری، امکان طرح موضوع و برگزاری همه پرسی عملاً منتفی شد. هم‌اکنون نیز مسئولان عراقی برگزاری همه پرسی با استناد بر این ماده را به دلیل سپری شدن تاریخ مذکور در آن، ناممکن دانسته و خواستار وضع قانونی جدید در این باره هستند.

در نگاهی به مواضع بازیگران منطقه به ویژه ترکیه در قبال آنچه امروز میان اقلیم و دولت مرکزی در جریان است می‌توان گفت که آنکارا از سویی از وجود تنش میان اربیل و بغداد خرسند است زیرا وجود هر عاملی را که منجر به تضعیف همسایه جنوبی آن شود و پتانسیل اقلیم را از حمایت کردهای جدایی طلب ترکیه به سمت خود معطوف سازد به نفع خود می‌داند.

اما نکته‌ای نیز وجود دارد و آن اینکه با الحاق کرکوک نفت خیز به کردستان و استقلال احتمالی آن در آینده از عراق، یک عامل بر توان اقتصادی و سرزمینی کردستان افزوده خواهد شد و ترکیه را در چالش با واحد سیاسی قوی تری قرار خواهد داد.

طرح الحاق کرکوک به اقلیم به عنوان مقدمه‌ای بر آغاز فرآیند عملی استقلال کردستان در دوره پسا داعش از دغدغه‌ها و عوامل بر هم زنده ثبات عراق و حتی منطقه محسوب می‌شود و کشورهای همسایه با داشتن قومیت کردی از پیامدهای آن در امان نخواهند بود.

لذا جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش تجزیه عراق پیش از آنکه دامنگیر کشورهای همسایه گردد و تبدیل به چالشی جدید و جدی مجددی برای عراق شود، باید تحقق یابد و نسبت به آن چاره اندیشی شود.



معاون حزب جمهوری خلق ترکیه:

اردوغان به دنبال حفظ دراز مدت قدرت است/تداوم انزوای ترکیه

پیمان یزدانی

حلال تمامی مشکلات و چالش های کشور در مواجهه با مشکلات داخلی و خارجی است. آنها می گویند نظام پارلمانی برای پاسخگویی به نیازهای کشور بسیار کند است و بخاطر غیر شفاف بودن خطوط قدرت دوگانگی هایی بین شورای وزیران و رئیس جمهور ایجاد می کند.

|| آیا در پس دلایل و توجیهات ارائه شده از سوی حزب حاکم درباره لزوم تغییر قانون اساسی، انگیزه های خاص سیاسی نیز وجود دارد؟

انگیزه اصلی حزب حاکم از پیشبردن این مسئله متمرکز کردن تمامی قدرت در دست رئیس جمهور است. این به این معنی است که رئیس جمهور قادر خواهد بود با اتکا به قانون دستورات اجرایی صادر کند، پارلمان را منحل و قضات را منصوب کند و نیز می تواند بودجه ملی را تعیین کند و هرکاری که می خواهد بکند.

این امر موجب خواهد شد تا این حزب خود را برای مدتی طولانی در قدرت حفظ کند و این امکان را به آنها خواهد داد تا سیاست های خود را دنبال کنند و در برابر چالش های سیاسی و قانونی مصون بمانند.

|| رای احتمالی «آری» چه تاثیری بر سیاست های داخلی و خارجی ترکیه خواهد داشت؟

رای «آری» به معنی ادامه سیاست های جاری در روابط خارجی ترکیه خواهد بود، سیاست هایی که موجب انزوای ترکیه و تعمیق تنش ها در روابط کشور با کشورهای منطقه و فرا منطقه ای شده است.

از سوی دیگر رای «خیر» می تواند دولت را مجبور به برداشتن گام هایی بکند تا روابط خارجی ترکیه را بهبود ببخشد به ویژه با آمریکا و اروپا. این مسئله می تواند ناشی از دلایل امنیتی، اقتصادی و سیاسی باشد. در این صورت تنها راه پیش روی حزب حاکم تلاش برای جبران شکست در همه پرسی خواهد بود.

«فاروق لوغ اوغلو» با تشریح دلایل تلاش حزب حاکم ترکیه برای تغییر قانون اساسی، پیروز این حزب در همه پرسی قانون اساسی را موجب تداوم انزوای ترکیه دانست.

همه پرسی تغییر قانون اساسی ترکیه روز یکشنبه ۲۷ فروردین در سراسر این کشور برگزار می شود.

پیش از این همه پرسی در کشورهای دیگر برگزار شده و ترک تبارها نظر خود را در خصوص تغییر قانون اساسی به صندوقهای رأی ریخته اند.

حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان در دو سال اخیر تلاش کرده است تا بتواند تمام تمرکز خود را بر تغییر نظام پارلمانی به نظام ریاست جمهوری معطوف کند.

با توجه به تلاشهای روز افزون اردوغان به نظر می رسد هزینه شکست در همه پرسی برای وی نیز افزایش پیدا کرده است. در گفتگویی با «عثمان فاروق لوغ اوغلو» معاون حزب جمهوری خلق ترکیه و منتقد سیاست های حزب حاکم به بررسی انگیزه های حزب حاکم برای تغییر قانون اساسی این کشور و تبعات احتمالی شکست یا پیروزی این حزب بر سیاست های داخلی و خارجی ترکیه پرداخته ایم که در زیر آمده است. لوغ اوغلو سفیر سابق ترکیه در امریکا نیز بوده است.

|| دلایل و توجیهات ارائه شده از سوی حزب حاکم عدالت و توسعه برای مردم جهت دادن رای «آری» به تغییر قانون اساسی ترکیه چیست؟ نقاط ضعف قانون اساسی کنونی چیست؟

آنها مدعی هستند که رای «آری» به تغییر قانون اساسی موجب خواهد شد تا نظام ترکیه کارآمدتر، پیشرفته تر شود و به خواست عموم مردم پاسخگو تر شود. آنها بر این باورند که رئیس جمهور کنونی که با رای مستقیم مردم انتخاب شده است باید دارای «اقتدار متناسب» باشد. آنها مدعی هستند که نظام ریاست جمهوری

استاد دانشگاه آلاباما:

سیاست ترکیه در قبال کردها نظامی ترمی شود/هماهنگی آمریکا با ترکیه

پیمان یزدانی

«نادر انتصار» گفت در دوره پسا همه پرسی قانون اساسی ترکیه، سیاست های آنکارا در قبال کردهای سوریه و «پ ک ک» تهجمی تر خواهد شد و سیاست های آمریکا در قبال کردهای سوریه با ترکیه هماهنگ خواهد بود. همه پرسی اصلاح قانون اساسی ترکیه در ۱۶ آوریل سال جاری میلادی (یکشنبه) در این کشور برگزار شد و توانست حدود ۵۱٪ از آرای مردم را به خود اختصاص دهد. بر این اساس، نظام ترکیه از پارلمانی به ریاستی تغییر می یابد، سمت نخست وزیری حذف می شود و اختیارات بسیاری به رئیس جمهور ترکیه تفویض خواهد شد. شورای عالی انتخابات ترکیه نتیجه بدست آمده از شمارش آرای همه پرسی اصلاحات قانون اساسی این کشور را تأیید کرد.

بر همین اساس نتیجه ۵۱.۴ درصد برای رای «آری» و ۴۸.۶ درصد برای رای «خیر» تأیید شد.

در خصوص تأثیرات نتایج این همه پرسی در سیاست خارجی و داخلی حزب حاکم به گفتگو با پروفیسور «نادر انتصار» استاد علوم سیاسی دانشگاه آلاباما جنوبی پرداختیم که مشروح آن در زیر آمده است.

|| تأثیر رای «آری» به اصلاح قانون اساسی ترکیه در سیاست منطقه ای این کشور، روابط آنکارا با ایران، آمریکا و اروپا چه خواهد بود؟
حدود ۵۱ درصد مردم ترکیه به اصلاح قانون اساسی این کشور «آری» گفته اند و رقابت نزدیک به هم بوده است و با وجود اینکه مخالفان اردوغان از جمله حزب جمهوری خواستار بازشماری ۶۰ درصد آراء شده اند ولی این نتیجه حفظ خواهد شد. حالا اردوغان خواهد توانست تا سال ۲۰۲۹ در قدرت باقی بماند و نکته مهم این است که قدرت رئیس جمهور ترکیه بی حد و مرز خواهد بود. تا به اینجا اروپا مرتبا در این خصوص هشدار داده بود که به گفته بعضی ها



پاسخی خجالتی از سوی اروپا بود با این وجود من معتقدم روابط ترکیه و اتحادیه اروپا بیشتر از گذشته تیره خواهد شد ولی به اعتقاد من این نتایج نه تنها تأثیر منفی بر روابط آمریکا و ترکیه نخواهد گذاشت بلکه ممکن است روابط دو طرف بیشتر از گذشته تقویت شود. سیاست های منطقه ای ترکیه تهجمی تر و هژمونیک تر خواهد شد. روابط تهران و آنکارا هم مسیر پر فراز و نشیبی خواهد داشت به ویژه در خصوص سوریه.

*با وجود اختلافات آمریکا و ترکیه به ویژه درباره کردهای سوریه، چرا بر این باورید که روابط آنکارا و واشنگتن ممکن است بیشتر از گذشته تقویت شود؟ من فکر نمی کنم نتایج این همه پرسی بر خطوط اصلی روابط آنکارا و واشنگتن اثر منفی بگذارد. به یاد داشته باشید که آمریکا سیاست های خود در قبال کردهای سوریه را با سیاست های ترکیه در قبال کردها هماهنگ خواهد کرد.

|| نتایج انتخابات ترکیه نشان می دهد میزان آرای حزب حاکم عدالت و توسعه در

مناطق کردنشین جنوب شرق ترکیه با وجود درخواست «صلاح الدین دمیر تاش» که از آنها خواسته بود در فراندوم اصلاح قانون اساسی رای «خیر» بدهند بالا رفته است. تحلیل شما از این مسئله چیست؟

حزب حاکم عدالت و توسعه در سال های اخیر بسیاری از موسسات و بنیادهای اجتماعی مستقل کرد در مناطق جنوب شرق را به تدریج فرسوده است و همچنین از حامیان خود در این مناطق حمایت های مادی زیادی کرده است. دولت اردوغان سال ها تلاش کرده است تا بین مردم کرد این مناطق و پ ک ک فاصله بیناندازد که در این زمینه موفقیت هایی داشته است. اما فکر نمی کنم این سیاست تفرقه بینانداز و حکومت کن در دراز مدت جواب دهد. همان طور که پیشتر گفتم بعد از این تمرکز اردوغان در قبال پ ک ک و کردهای سوریه و حامیان آنها در عراق راهکار نظامی تر خواهد بود.

|| نتایج همه پرسی ترکیه چه تاثیری در روابط این کشور با روسیه خواهد داشت؟

فکر نمی کنم مسئله افزایش قدرت رئیس جمهوری تأثیری در روابط مسکو با آنکارا داشته باشد. مثل گذشته دو طرف در برخی حوزه ها با هم همکاری خواهند کرد و در حوزه های دیگر آنها سیاست های خصمانه ای را دنبال خواهند کرد.

|| آیا نتایج این همه پرسی تأثیری بر سیاست ترکیه در قبال مسئله کردها و پروسه صلح کردی در این کشور خواهد داشت؟

به نظر من سیاست های ترکیه در قبال جمعیت کرد خودش سختتر، نظامی تر و امنیتی تر خواهد شد. اردوغان همچنین به دنبال سیاستی خشن تر در قبال کردهای سوریه خواهد بود. اما در عین حال سعی خواهد کرد تا توازن را با اتخاذ روابط نزدیکتر با اقلیم کردستان عراق بطور عام و بطور خاص با بارزانی حفظ کند.

استاد دانشگاه آکسفورد:

ترکیه به دیکتاتوری منتخب تبدیل می شود/حمایت ترامپ از اقتدار گرایی

جواد حیران نیا-مریم خرمائی

همه پرسی اصلاح قانون اساسی ترکیه در ۱۶ آوریل سال جاری میلادی (۲۷ فروردین) در این کشور برگزار شد و توانست حدود ۵۱٪ از آرای مثبت مردم را به خود اختصاص دهد. بر این اساس، نظام ترکیه از پارلمانی به ریاستی تغییر می یابد، سمت نخست وزیری حذف می شود و اختیارات بسیاری به رئیس جمهور ترکیه تفویض خواهد شد. شورای عالی انتخابات ترکیه نتیجه بدست آمده از شمارش آرای همه پرسی اصلاحات قانون اساسی این کشور را تأیید کرد. با این حال نزدیکی آراء مخالف و موافق نشان از شکننده بودن پیروزی «حزب طیب اردوغان» رئیس جمهوری این کشور دارد.

در عین حال، اروپا به دلیل نگرانی از بابت نقض حقوق بشر در ترکیه، استقبال سردی از نتیجه همه پرسی کرد به

ویژه آنکه حرف و حدیث هایی درباره احتمال وقوع تخلف در جریان همه پرسی نیز مطرح است.

با اعلام نتیجه همه پرسی، این احتمال که تفویض اختیارات بیشتر به اردوغان، ترکیه را به لبه پرتگاه سقوط از ارزش های دموکراسی برسد، بیش از پیش مایه نگرانی شده حال آنکه خود وی، می گوید «من دیکتاتور نخواهم شد» و حتی در پاسخ به اینکه با اختلاف ناچیزی از مخالفین، نتیجه را به نفع خود تمام کرده، این گونه توجیه می کند که «برد، برد است. فرقی نمی کند شما ۱۰۰ ببرید یا ۵۰۰ چراکه هدف نهایی، بردن در مسابقه است».

در همین راستا، خبرنگار مهر در گفتگو با پروفیسور «فرهنگ جهانپور» استاد دانشگاه آکسفورد، به بررسی تأثیر نتیجه همه پرسی ترکیه بر سیاست داخلی و خارجی آنکارا پرداخته است. جهانپور پیشتر استاد دانشگاه اصفهان بوده و در حال حاضر به تدریس در دانشگاه های «کمبریج» و «آکسفورد» مشغول

است. وی همچنین استاد دوره های آنلاین در دانشگاه های «آکسفورد»، «ییل» و «استنفورد» است. جهانپور بورس یک ساله فرصت مطالعاتی در دانشگاه «هاروارد» را داشته و طی ۲۸ سال گذشته به تدریس در رشته سیاست های خاورمیانه در بخش تحصیلات تکمیلی دانشگاه «آکسفورد» مشغول بوده است.

|| همه پرسی تغییر قانون اساسی ترکیه با پیروزی شکستنده اردوغان همراه بود. در حالی که ۵۱.۴ درصد رای مثبت به اصلاحات قانون اساسی دادند، ۴۸.۶ درصد هم مخالف این اصلاحات بودند. این موضوع حاوی چه پیامی برای اردوغان است؟

پیش از هر چیز، باید تأکید کرد که ترکیه یکی از نزدیکترین همسایگان، متحدین و شرکای تجاری است که ایران برای

حین برقراری حالت اضطراری برگزار شد. به این ترتیب، جوانان تحصیلکرده تر و هم چنین جمعیت سکولار و شهرنشین بیش از گذشته با دولت بیگانه می شوند چرا که به نظر می آید اردوغان پیروزی خود را بیشتر مدیون حمایت قشر کم سوادتر، سنی مذهب و روستاشین ترکیه است.

اردوغان باید بفهمد که از ضریب حمایت کمی برخوردار است و باید دستش را به سمت نیمه مخالف دراز و به سمت آشتی حرکت کند. در غیر این صورت جاه طلبی شخص برنده (اردوغان) همه مردم ترکیه را علیه وی می کند.

نتیجه پیروزی در همه پرسی چه تاثیری بر سیاست خارجی اردوغان خواهد داشت؟

این پیروزی به اردوغان اعتماد به نفس بیشتری برای عملکرد مستقلانه تر و شاید با قید و بند کمتر در سیاست خارجی می دهد. غرب از قبل این همه پرسی را به عنوان نشانه ای مبنی بر اقتدارگرایی محکوم کرده است. بنابراین، قطعاً مسئله پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا به تعویق می افتد به ویژه اگر اردوغان تسلیم خواسته مردم مبنی بر احیاء مجازات اعدام شود که کاملاً مغایر با عضویت در اتحادیه اروپا است.

همه پرسی همچنین توافقی که ترکیه با اروپا برای کمک به مهار سیل مهاجرت به کشورهای اروپایی در ازای دریافت ۳ میلیارد یورو منعقد کرده، تحت الشعاع قرار می دهد. در مجموع، رابطه ترکیه و اروپا بدتر خواهد شد به ویژه با در نظر گرفتن لحن تندى که اردوغان نسبت به برخی کشورهای اروپایی اتخاذ کرد که مانع از سخنرانی وزیرایش به نفع همه پرسی شدند.

مارک تونر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نسبت به همه پرسی واکنش منفی نشان داد و گفت نگران کیفیت دموکراسی در ترکیه هستیم. به نظر می رسد با آمدن ترامپ در روابط ترکیه و آمریکا بهبودی حاصل شود. آیا این موضوع نمی تواند نشان از مشکلات و مسائل ترکیه و آمریکا باشد؟

به عقیده من دولت واشنگتن باید آخرین دولتی باشد که از ترکیه انتقاد می کند چراکه از زمان به قدرت رسیدن ترامپ، اصول دموکراتیک با تنزل ناگهانی مواجه بوده اند. ترامپ به حمایت از رژیم های اقتدارگرا تمایل نشان داده است چنانچه رابطه خوب با دیکتاتوری های عرب خلیج فارس و پذیرایی گرم از «عبدالفتاح السیسی» رئیس جمهور مصر این موضوع را نشان می دهد. من فکر می کنم که آمریکا و ترکیه به هم احتیاج دارند و نتیجه همه پرسی تأثیری در رابطه این دو کشور ندارد. هرچند، آمریکا از بابت نزدیکی رو به رشد ترکیه و روسیه خیلی نگران است.

نتیجه همه پرسی چه تاثیری بر رابطه ترکیه-ایران دارد؟

باز هم فکر نمی کنم که نتیجه همه پرسی تأثیر زیادی بر این رابطه داشته باشد. به ویژه که ترکیه به سمت سیستم حکومتی مشابه ایران (نظام ریاستی) حرکت می کند. هرچند در مجموع این رابطه به سیاست های اتخاذی ترکیه در قبال سوریه و خاورمیانه بستگی دارد. در گذشته، ایران و ترکیه خیلی خوب از پس تفکیک اختلافات و منافع مشترکشان برآمده اند. رابطه نزدیک به نفع هر دو کشور است. در واقع حل بحران سوریه بدون همکاری نزدیک ایران و ترکیه، امکان پذیر نخواهد بود. اگر آنها بتوانند در مورد سوریه با هم همکاری کنند، هر احتمالی وجود دارد که رابطه سیاسی و تبادلات اقتصادی حتی سریعتر از سابق، رشد کند.



کشور را به مخاطره انداخته است. اولین مسئله ضریب پیروزی است که اگر نهایتاً تأیید شود، بسیار ناچیز است. در حال حاضر هم نتیجه همه پرسی با چالش هایی همراه است. «جمهوریخواه خلق» اصلی ترین حزب اپوزیسیون ترکیه با طرح تخلفاتی که در جریان رای گیری روی داده و نیز با استناد به مشکل دار بودن ۲.۵ میلیون برگه رای، خواستار بازشماری بیش از ۴۰ درصد از آراء ماخوذه شده است.

حزب کردی «دموکراتیک خلق ها»ی ترکیه نیز نمونه هایی از تخلف انتخاباتی را مطرح کرده است. به ویژه (وقتی پای تبلیغ به میان می آید) دسترسی احزاب مخالف به رسانه ها به مراتب محدود تر از دولت بود. دوم آنکه اردوغان در جریان این همه پرسی، حمایت شهرهای بزرگ ترکیه نظیر استانبول، آنکارا و ازمیر را از دست داد و تنها در شهرستانها و نواحی روستایی از رای اکثریت برخوردار شد.

سوم آنکه آراء بر مبنای تفاوت های قومی تفکیک می شوند تا آنجا که اکراد به عنوان یکی از بزرگترین اقلیت های قومی، به گونه ای چشمگیر علیه تغییرات (مورد نظر اردوغان) رای دادند.

چهارم آنکه، قانون اساسی شامل شماری از بندهای غیر دموکراتیک است. این قانون به رئیس جمهور اجازه انحلال پارلمان و انتصاب قضات بلندپایه را می دهد و قوه مجریه را در راس قوای مقننه و قضائیه جای می دهد که این به معنای تمرکز بیش از حد قدرت در دست رئیس جمهور است.

پنجم آنکه با قدرتی که قانون اساسی جدید به رئیس جمهور می دهد، حکومت به یک دیکتاتوری منتخب تبدیل می شود و نه یک دموکراسی حقیقی. اینکه رئیس جمهور هم به عنوان رئیس حکومت و هم رئیس دولت عمل کند، همه دلایل موجود برای ابراز نگرانی از بابت اعمال دیدگاه های حزبی وی را توجیه می کند. جدا از این موارد اصلی ترین منبع نگرانی شخصیت خود آقای اردوغان است. در طی چند سال گذشته، وی از خود تمایل برای تقویت اقتدارگرایی را نشان داده است. از زمان کودتای نافرجام ۲۰۱۶، اردوغان حالت اضطراری اعلام کرده که هنوز برقرار است و در عین حال بسیاری از آزادی های مدنی را نیز لغو کرده است.

به حکم وی، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کار اخراج یا بازداشت شده اند که این افراد شامل قضات، نظامیان، سیاستمداران، اساتید دانشگاه، کارمندان دولت و روزنامه نگاران هستند. این رویکرد رسانه ها را نیز با سانسور شدید مواجه کرده و حتی آنها را به خود سانسوری واداشته است.

نتیجه پیروزی در همه پرسی چه تاثیری بر سیاست داخلی اردوغان خواهد داشت؟

ضریب پایین پیروزی موجب دودستگی مردم و قطب بندی بیش از پیش آنها می شود به ویژه آنکه همه پرسی در

قرن های متمادی روابط دوستانه ای با آن داشته است. در واقع، مرز ایران-ترکیه که بعد از نبرد «چالدران» در سال ۱۵۱۴ میلادی بنا شد، از همان زمان یکی از صلح آمیزترین مرزها برای هر دو کشور ایران و ترکیه بوده است. بنابراین آنچه که در ترکیه اتفاق می افتد، در راستای تأمین منافع ایران از اهمیت زیادی برخوردار است و عکس این موضوع نیز برای ترکیه صدق می کند.

باید به خاطر داشت که بعد از تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ میلادی، پیروزی حزب «عدالت و توسعه» به ریاست «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهوری فعلی این کشور که در سال ۲۰۰۲ میلادی محقق شد، میزان قابل ملاحظه ای از ثبات و توسعه اقتصادی را برای ترکیه رقم زد که تا آن زمان بی سابقه بود و در عین حال، به ۱۵ سال دولت ائتلافی پایان داد.

ترکیه در دولت سکولاری که از زمان ریاست جمهوری کمال آتاتورک (۱۹۳۳-۳۸) بنا شد؛ به طور منظم و به فاصله تقریبی هر ۱۰ سال یک بار، شاهد کودتای نظامی بوده است؛ سال ۱۹۶۰، سال ۱۹۷۱ با آن به اصطلاح «دموکراسی هدایت شده»، سال ۱۹۸۰، و در نهایت سال ۱۹۹۷ با کودتای نظامی غیر رسمی که «تجم الدین اربکان» نخست وزیر وقت را به ترک قدرت واداشت. با این حال، از زمان تأسیس حزب عدالت توسعه و تا قبل از دخالت در سوریه و ماجرای کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۵، ترکیه دوره طولانی از ثبات را تجربه کرد.

آیا نتیجه همه پرسی قانون اساسی به تقویت دموکراسی در ترکیه منجر می شود یا خیر؟

یکی از بنیادی ترین اصول دموکراسی، تفکیک قوای مجریه، مقننه و قضائیه است. این به معنای آن است که هیچ یک از این قوا نباید بر ۲ مورد دیگر برتری داشته باشد. در دموکراسی های بالغ، تفکیک قوا مانع از دستیابی یک فرد به قدرت دیکتاتوری می شود.

از زمان انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا که متأسفانه تمایلات اقتدارگرایانه دارد، شاهد ایم بوده ایم که استقلال دو قوای دیگر (مقننه و قضائیه) دست و پای وی را بسته و مانع از زیاده روی وی شده است. برای مثال، قضات مستقل ایالات متحده تا کنون ۲ بار، اجرای فرمان مهاجرتی ترامپ مبنی بر ممنوعیت ورود اتباع ۶ کشور اغلب مسلمان به خاک آمریکا را متوقف کرده اند و حتی زمانی که ترامپ قصد لغو «وباما کر» را داشت، با وجود آنکه کنگره در کنترل اکثریت جمهوریخواه است، نتوانست موافقت آنها را جلب کند و فعلاً مجبور به رها کردن طرح های خود در خصوص بیمه درمانی شده است.

بنابراین، تفکیک قوا برای یک دموکراسی سالم ضروری است. اشکال متفاوتی از دولت های دموکراتیک در جهان وجود دارد و همه آنها علیرغم اختلاف های موجود، عملکرد بسیار خوبی دارند. برای مثال، انگلستان دموکراسی پارلمانی دارد و رهبر بزرگترین حزب پارلمان به عنوان نخست وزیر انتخاب می شود. در حالیکه ایالات متحده مبتنی بر سیستم جمهوریت است که در آن رئیس جمهور در فرایندی مستقل از کنگره، انتخاب می شود.

بنابراین، شکل دولت مادامیکه بر مبنای اصول دموکراتیک عمل می کند و تحت کنترل فردی نیست، اهمیت چندان زیادی ندارد. ترکیه به طرز عمده از نظام پارلمانی مشابه انگلیس به سمت سیستم ریاستی مشابه آمریکا و فرانسه حرکت می کند. بنابراین، مسئله اصلی پارلمانی یا ریاستی بودن نظام نیست بلکه معنایی است که در چارچوب ترکیه پیدا می کند.

نتیجه همه پرسی چه مفهومی برای ترکیه دارد؟

این همه پرسی همین حالا هم شماری چالش های احتمالی برای ترکیه به همراه داشته و آینده دموکراسی این

استاد دانشگاه دلتا نیل مصر:

عواقب همه پرسی ترکیه / تشدید تنش ها در روابط قاهره - آنکارا

سمیه خمارباقی



استاد دانشگاه دلتا نیل مصر با اشاره به عواقب نتایج همه پرسی ترکیه اعلام کرد که تنش ها در روابط قاهره - آنکارا در سایه دیکتاتوری رجب طیب اردوغان تشدید خواهد شد.

همه پرسی روز یکشنبه که تعیین کننده سرنوشت مردم ترکیه و تغییر نظام پارلمانی به ریاست جمهوری و در نهایت واگذاری قدرت به اردوغان است، با پیروزی لرزان رأی «آری» به پایان رسید. این همه پرسی با پیروزی شکننده اردوغان همراه بود و تنها حدود ۵۱ درصد از شرکت کنندگان به آن رأی مثبت دادند. از همین روی، پیروزی شکننده اردوغان در همه پرسی اخیر و رأی ۵۱ درصدی به افزایش صلاحیتها و اختیارات رئیس جمهوری این کشور، موجبات نگران زیادی را نسبت به سیاستهای آینده آنکارا در قبال کشورهای منطقه فراهم آورده است. اردوغان طی سالهای گذشته این واقعیت را به اثبات رسانده که از جمله حامیان سرسخت گروه های تروریستی - تکفیری به ویژه در سوریه است. در همین رابطه گفتگویی را با علی ابوالخیر استاد دانشگاه دلتا نیل و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک یافا در مصر انجام دادیم که مشروح آن از نظر می گذرد:

علی ابوالخیر درباره نتایج همه پرسی در ترکیه و پیامدهای آن به ویژه آینده، روابط قاهره - آنکارا اظهار داشت: نتایج همه پرسی ترکیه، این کشور را به دیکتاتوری سوق خواهد داد، رجب طیب اردوغان به اختیارات گسترده ای دست پیدا می کند که از طریق آنها می تواند بازداشت های بدون اتهام و محاکمه شهروندان ترکیه را افزایش دهد.

خود، رسانه های ضد نظام مصر راه اندازی کرده است. نتایج همه پرسی اخیر زمینه را برای تشدید تنش میان آنکارا و قاهره فراهم می کند زیرا با شرایطی که پس از تغییرات در قانون اساسی ترکیه ایجاد می شود، اردوغان قدرت مطلق را از آن خود می کند و مانع از هر گونه طرح آراء از سوی مخالفان سیاست های خود خواهد شد.

استاد دانشگاه دلتا نیل خاطر نشان کرد: ترکیه به حمایت های خود از گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق ادامه خواهد داد و این برخلاف دیدگاه های مصر است، با توجه به این موارد، روابط مصر و ترکیه در دوره حکومت اردوغان به روال قبل (تنش آلود) ادامه پیدا خواهد کرد. ابوالخیر درباره آینده منطقه نیز گفت: من معتقدم در سایه قدرت گرفتن بیشتر اردوغان، منطقه شاهد تنش های بیشتر سیاسی و نظامی خواهد شد، با نگاهی به رفتار دولت ترکیه به خوبی می توان این موضوع را دریافت، سلطه آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه افزایش پیدا خواهد کرد زیرا اردوغان در حال حاضر رابطه نزدیکی با آمریکا دارد و استقبال آنکارا از حملات اخیر واشنگتن به پایگاه هوایی «الشعیرات» در سوریه موید این مطلب است.

وی افزود: از دیگر نتایج همه پرسی ترکیه می توان گفت که این امر به صورت نهایی مانع از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا خواهد شد، موضوعی که تمامی دولت های ترکیه برای دستیابی به آن تلاش کرده اند. در واقع باید گفت که نتایج این همه پرسی، روابط ترکیه با اروپا را تخریب خواهد کرد زیرا اختیارات رئیس جمهوری ترکیه حق کمک به گروه های افراطی در کشورهای اروپایی را اعطا می کند و به اتباع ترکیه در اروپا به ویژه در آلمان با نگاه منفی نگرسته می شود.

علی ابوالخیر درباره تاثیر همه پرسی ترکیه بر روابط قاهره - آنکارا نیز گفت: روابط مصر و ترکیه تحت نگاه و دیدگاه های عثمانی اردوغان قرار دارد. اصلاحات قانون اساسی ترکیه در واقع، نظام حکومتی در این کشور را به سمت دیکتاتوری پیش می برد تا ریاستی، زیرا در آن تنها یک نفر تصمیم می گیرد و دستگاه ها و نهادهای دیگر حق هیچ اعتراضی به تصمیم های گرفته شده توسط رئیس جمهور، ندارند.

وی افزود: اردوغان خواهان دخالت در امور داخلی مصر و میزبان اعضای اخوان المسلمین است که از مصر فرار کرده اند. اردوغان در راستای سیاست های مداخله جویانه

وزیر خارجه آمریکا: هدف از سفر ترامپ، اتحاد علیه ایران است

شبکه تلویزیونی «ان بی سی» به اظهار نظر درباره سفر آتی دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا به ریاض، تل آویو و واتیکان پرداخت.

وزیر خارجه آمریکا در این مصاحبه ادعا کرد: خوب، سفری که رئیس جمهور این هفته خواهد داشت، سفر بسیار مهمی است، بزرگترین پیام این سفر به کشورهای اسلامی، یهودی و مسیحی (عربستان، تل آویو و واتیکان) ارسال پیام وحدت میان ادیان مختلف است!

رکس تیلرسون بدون اشاره به جنایت های آمریکا در اقسا نقاط جهان از عراق و افغانستان تا کمک به کشتار غیر نظامیان در یمن افزود: ترامپ معتقد است که مردم این ادیان می توانند در برابر تروریسم و خشونت هایی مانند داعش و القاعده بایستند.

وزیر خارجه آمریکا در پاسخ به این سوال که آیا ترامپ تصمیم دارد در «مبارزه شیعیان و سنی ها»، طرف اهل سنت را بگیرد، گفت: نه، به هیچ وجه. این مسأله ربطی به هیچ دین خاصی ندارد. البته عنصر قدرتمندی به نام نقش ایران، کشور ایران، در حمایت از تروریسم و افراطی گری خشونت آمیز و اقدامات برهم زننده ایران و اقدامات هژمونیک این کشور در منطقه وجود دارد.

این دیپلمات ارشد آمریکائی ادامه داد: فکر می کنم در منطقه، بین تمام کشورهای عربی، (رژیم) اسرائیل و دیگران در مورد فعالیت های بی ثبات کننده ایران اجماع وجود دارد! تصور می کنم، اگر بخواهیم به طور مشخص بگوئیم، می توان گفت این سفر بیشتر مربوط به ایجاد اتحاد در برابر ایران است.

وزیر خارجه آمریکا درباره اهداف سفر آتی ترامپ به عربستان، فلسطین اشغالی و واتیکان گفت: هدف از سفر ترامپ، اتحاد علیه ایران است.

رکس تیلرسون وزیر خارجه آمریکا امروز در مصاحبه با برنامه نگاهی به مطبوعات در





آمریکا

نظریه پرداز آمریکایی:

روسیه به کمک های ایران ارج می نهد / خنثی شدن اهداف منطقه ای آمریکا

پیمان یزدانی



«استفن لندمن» با تشریح اهمیت همکاری های ایران و روسیه در جهت مبارزه با تروریسم در منطقه حضور روسیه در سوریه را موجب خنثی شدن نقشه های آمریکا برای منطقه دانست.

در روزهای اخیر شاهد جنگ روانی هماهنگی از سوی برخی رسانه های آمریکایی و صهیونیستی هستیم که به نظر می رسد هدف آن تخریب همکاری مشترک ایران و روسیه در مبارزه علیه تروریسم در منطقه است.

در این رابطه پایگاه صهیونیستی «دبکا فایل» که ارتباط نزدیکی با سرویس های اطلاعاتی - امنیتی رژیم غاصب اسرائیل به ویژه موساد دارد، اخیراً گزارشی از اوضاع سوریه پس از آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا منتشر کرده و در آن مدعی وجود برنامه های مشترک آمریکا، روسیه و ترکیه برای آینده سوریه شده است.

این گزارش مدعی است: ترامپ و ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه اخیراً تصمیم گرفتند که در توافقی آمریکایی - روسی - ترکی، مناطق امنی در سوریه ایجاد نمایند که به معنی سلطه نظامی بر سوریه است. همچنین، ارتش های آمریکا، روسیه و ترکیه مسئول مرزهای منطقه امنیتی خواهند بود که ترسیم خواهد شد و واشنگتن، مسکو و آنکارا درباره آن توافق می نمایند.

دبکا فایل در ادامه ادعای خود نوشت: این تصمیم حاکی است که ایران، شبه نظامیان شیعه هوادار آن و حزب الله لبنان باید سوریه را ترک کنند و ارتش آمریکا سیطره بر دو منطقه امن شامل شمال شرق سوریه و مناطق شرق رود فرات از جمله مناطق کردنشین را به عهده خواهد داشت.

دبکا در این گزارش مدعی می شود که اواخر سال ۲۰۱۶، باراک اوباما رئیس جمهوری وقت آمریکا با

اطلاعاتی اسرائیل است و گزارش های آن معمولاً ترکیبی از تبلیغات و بعضاً گزارش های جدی است. لندمن در ادامه گفت: «ولادیمیر پوتین» به کمک های ایران به حل بحران درگیری ها در سوریه ارزش می نهد. ایران و روسیه دو کشور متحد هستند. ایران حداقل در سطح مشورتی در سوریه حضور دارد.

لندمن در ادامه یادآور شد: آمریکا بسیار علاقمند است که ایران از سوریه خارج شود اما حضور ایران در سوریه برای پوتین ارزشمند است.

وی با اشاره به اظهارات نخست وزیر رژیم صهیونیستی و نماینده آمریکا در سازمان ملل که ایران را موجب بی ثباتی سوریه معرفی کرده بودند گفت: مهم نیست که منبع بی ثباتی در منطقه چه

کسانی هستند، این آمریکا، اسرائیل، ریاض، دیگر کشورهای عربی خلیج فارس، ترکیه و اردن هستند که مسئول حمایت از تروریسم و جنگ های بی پایان در منطقه هستند.

تحلیلگر آمریکایی درباره اهمیت مداخله نظامی روسیه در سوریه گفت: مداخله روسیه در سوریه اهداف امپریالیستی واشنگتن برای منطقه را خنثی کرد اما به این اهداف پایان نداده است. آمریکا با اعزام صدها نظامی به شمال سوریه برای حمایت از تروریست های ضد دولت و انجام جنایت های بسیار عریان دقیقاً همان کاری را می کند که در عراق می کرد.

وی تأکید کرد اگر روسیه در سوریه برای مقابله با تروریست ها مداخله نکرده بود الان تروریست ها در وضعیت قوی تری در سوریه بودند.

این نظریه پرداز آمریکایی در ادامه یادآور شد: مسکو دینامیک موجود در صحنه را عوض کرد. پوتین برای شکست دادن تروریسم متعهد است و واشنگتن قصد دارد وی را متوقف کند. اوضاع در منطقه بسیار قابل اشتعال و ترسناک است به ویژه اگر ترامپ بخواهد همکاری با مسکو را در مبارزه با تروریسم متوقف کند.

پوتین درباره تقسیم مناطق نفوذ به توافق رسید، به این شکل که مناطق شرق رود فرات مناطق تحت نفوذ آمریکا و تمام روستاهای عربی ساحل مدیترانه منطقه نفوذ روسیه باشد. منطقه امن مد نظر ترکیه نیز در مرز مشترک این کشور با سوریه تا عمق ۳۵ تا ۵۰ کیلومتری داخل سوریه و شهر الباب است که ارتش ترکیه اکنون آن را در اختیار دارد.

این رسانه صهیونیستی در ادامه از ایجاد منطقه امن آمریکایی شماره ۲ در جنوب سوریه در طول مرز رژیم صهیونیستی و اردن با سوریه خبر داده و مدعی می شود که رفع خطر نیروهای ایران و حزب الله در مرز رژیم اسرائیل و اردن از مهمترین اهداف این توافق می باشد، خصوصاً که ترامپ و پوتین توافق کردند که نیروهای ایران از سوریه خارج شوند و حزب الله نیز مجبور به بازگشت به لبنان خواهد شد. این پایگاه همچنین نوشت: چنین اتفاقی در صورت وقوع به معنی قطع نفوذ ایران و حزب الله در خاورمیانه است. «استفن لندمن» نظریه پرداز و تحلیلگر آمریکایی درباره اهمیت و هدف رسانه صهیونیستی از انتشار چنین گزارشی به خبرنگار مهر گفت: همانطوریکه می دانید دبکا فایل رسانه ای مرتبط به سرویس

دادگاه تجدید نظر آمریکا دستور ممنوعیت سفر به آمریکا را بازمی کند



دادگاه تجدید نظر آمریکا امروز دوشنبه دستور اجرایی رئیس جمهور این کشور در مورد ممنوعیت ورود شهروندان ۶ کشور عمدتاً مسلمان به ایالات متحده را بازمی کند.

یک دادگاه تجدید نظر فدرال امروز دوشنبه دستور اجرایی «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا، مبنی بر ممنوعیت موقت ورود شهروندان ۶ کشور عمدتاً مسلمان به ایالات متحده را بررسی می کند.

دادگاه تجدید نظر حوزه ۹ آمریکا که متشکل از ۳ قضایی منصوب شده از سوی «باراک اوباما» رئیس جمهور سابق آمریکا است در جلسه امروز تصمیم قاضی دادگاه هاوایی در لغو دستور اجرایی ترامپ را بررسی می کند.

ترامپ در ابتدا در تاریخ ۲۷ ژانویه با صدور دستور اجرایی ورود شهروندان ۷ کشور عمدتاً مسلمان به آمریکا را ممنوع کرد و سپس در ماه مارس دومین دستور خود در این رابطه را صادر و البته با حذف عراق از این لیست شمار کشورهای ممنوعه را به ۶ رساند. البته قاضی «درک واتسون» در هاوایی این دستور را لغو کرد.

البته به غیر از هاوایی در ایالت های دیگر آمریکا نیز اتفاقات مشابهی افتاد و برای مثال در مریلند نیز یک قاضی رای به لغو دستور اجرایی ترامپ داد.

بارت کردند:

ترامپ برای لغو برجام عجله‌ای ندارد/ ایران مذاکره مجدد را نمی‌پذیرد

پنشنه اسماعیلی

ژاپن و کره جنوبی نگران هستند که آیا چین به عنوان ستون اصلی اقتصادی TPP جایگزین ایالات متحده خواهد شد و آنها به حاشیه رانده می‌شوند و امنیت آنها در برابر چین ضعیف خواهد شد؟

|| ترامپ در ابتدا اعلام کرد توافق هسته‌ای با ایران را لغو خواهد کرد اما بعداً گفت قصد دارد مجدداً درباره آن مذاکره کند. به نظر شما موضع وی در قبال برجام چه خواهد بود؟ در صورتیکه وی توافق را لغو کند آیا متحدان و شرکای آمریکا از وی تبعیت خواهند کرد؟

توافق هسته‌ای که دولت اوباما قبلاً با ایران ایجاد کرده بود بهترین توافقی بود که ایالات متحده می‌توانست مدیریت کند. ترامپ عجله‌ای برای لغو آن نخواهد داشت چرا که پس از آن این امکان وجود نخواهد داشت و هیچ شانس وجود ندارد که بتوان تهران را متقاعد به مذاکره مجدد حداقل در برخی از جنبه‌های توافق هسته‌ای که ترامپ خواهان آن است، کند.

|| ترامپ با رهبر تابان تماس تلفنی گرفت. این اقدام وی بسیار چالش برانگیز بود و با این کار به سیاست ۴۰ ساله چین واحد پایان داد. دلیل این رویکرد وی چیست؟ روابط چین و آمریکا در دوره ترامپ چگونه خواهد بود؟

هنگامی که ترامپ به عنوان رئیس جمهور منتخب در کاخ سفید با رئیس جمهور تایوان صحبت کرد، به سرعت به حمایت از سیاست چین واحد پرداخت. با این حال مذاکرات دشوار و شدیدی با چین برای اطمینان از اینکه محصولات چینی تولیدکننده‌های آمریکا را با مشکل مواجه نمی‌کنند و یا صنعت آمریکا را تهدید نمی‌کنند داشت. به این خاطر آمریکا ممکن است واردات چین به این کشور را مورد تهدید قرار دهد.



گذشته آمریکا سهم‌گین را که نمی‌توانستند حق عضویت را بپردازند را تقبل می‌کرد و می‌پرداخت. در پاسخ به این درخواست ترامپ، کشورهای اروپایی اعلام کردند پیمان دفاعی خودشان را تشکیل خواهند داد. آیا به نظر شما روابط ناتو و آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ با مشکل مواجه خواهد شد؟

در واقع چیزی که ترامپ از کشورهای عضو ناتو درخواست کرده است اختصاص ۲ درصد از درآمد ناخالص داخلی به هزینه‌های نظامی پیمان آتلانتیک شمالی است. حتی اگر ایده تشکیل ارتش اروپایی تحقق یابد در مقایسه با ناتو از اهمیت جانی (کمتری) برخوردار خواهد بود.

|| ترامپ اعلام داشته است که آمریکا از پیمان ترانس پاسیفیک (TPP) خارج خواهد شد. این مسئله موجب نگرانی کشورهای مثل ژاپن و کره جنوبی شده است بطوریکه موجب شد تا «شینزو آبه» نخست‌وزیر ژاپن اولین مقام خارجی باشد که با ترامپ دیدار کند. آیا سیاست «چرخش به آسیای» آمریکا در دوره ترامپ رو به زوال خواهد رفت؟ و آیا ترامپ TPP را ترک خواهد کرد؟

ترامپ یک فرمان اجرایی در رابطه با خروج ایالات متحده از پیمان ترانس پاسیفیک امضا کرده است. از این رو

«بارت کردند» معتقد است که توافق هسته‌ای دولت اوباما با ایران بهترین توافقی بود که آمریکا می‌توانست مدیریت کند، بنابراین ترامپ عجله‌ای برای لغو آن نخواهد داشت.

«دونالد ترامپ» به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا رسماً از روز ۲۰ ژانویه کار خود را آغاز کرد، اظهارات و موضع گیری‌های دونالد ترامپ در خصوص بسیاری از مسائل جهانی حکایت از آن دارد که جهان شاهد شروع فصلی تازه در سیاست خارجی آمریکا خواهد بود.

از موضوعات بین‌المللی که وی به موضع گیری در خصوص آنها پرداخته و موجبات تردیدهایی را در میان رهبران جهان ایجاد کرده است اظهارات وی درباره برجام، سیاست چین واحد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان تجارت ترانس پاسیفیک (TPP) هستند.

در خصوص این موضوعات خبرنگار مهر گفتگویی با «بارت کردند» عضو سابق شورای امنیت ملی هند گفتگویی انجام دادیم که در ادامه از نظر می‌گذرد. «بارت کردند» استاد، نویسنده و محقق مطالعات امنیت ملی هند در مرکز تحقیقات سیاست دهلی و عضو سابق شورای امنیت ملی و همچنین عضو گروه تنظیم کننده دکترین هسته‌ای این کشور است.

وی همچنین مشاور پیشین هزینه‌های دفاعی کمیسیون امور مالی هند و مدرس دانشگاه است و به طور منظم در بالاترین نهادهای آموزش نظامی تدریس می‌کند و هر ساله نیز دوره‌های آموزش و آشنایی با «جهت گیری استراتژیک هسته‌ای» را برای افسران ارشد نیروهای مسلح و کارکنان وزارت دفاع کشور هند برگزار می‌کند.

|| ترامپ اعلام کرده است که کشورهای عضو ناتو باید سهم عضویت خود در این سازمان را بپردازند. (در

این روزنامه آمریکایی در مطلب خود در این باره تأکید کرد: زمانیکه خبرنگاران چندین بار از «شون اسپایسر» سخنگوی کاخ سفید درباره وجود نواهای ضبط شده محرمانه در کاخ سفید سوال پرسیدند، وی آشکارا از پاسخ دادن به این پرسش‌ها طفره رفت؛ بر این اساس، احتمال می‌رود رئیس جمهور آمریکا در ملاقات‌های خود، این کار را انجام داده باشد.



جایزه ۱۰۰ هزار دلاری ویکی لیکس در ازای فایل مکالمه ترامپ و کومی

ویکی لیکس اعلام کرد به فردی که مکالمه دونالد ترامپ و «جیمز کومی» رئیس معزول «اف بی آی» را ارائه دهد، ۱۰۰ هزار دلار جایزه پرداخت خواهد کرد. پایگاه افشاگر ویکی لیکس امروز در حساب توئیتر خود اعلام کرد: به ارائه دهنده فایل صوتی مکالمه ترامپ و جیمز کومی ۱۰۰ هزار دلار جایزه پرداخت می‌کند.

ماجرا از این قرار است که «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا که ۱۹ اردیبهشت ماه (۹ ماه می سال جاری میلادی) اقدام به برکناری «جیمز کومی» از ریاست پلیس فدرال آمریکا (اف بی آی) کرده بود دیروز در پیامی توییتی خطاب به وی اعلام کرده بود: جیمز کومی پیش از آنکه مطلبی علیه من افشا کند، باید امیدوار باشد مکالمات قبلی ما ضبط نشده باشد.

نیویورک تایمز نیز روز گذشته در این باره نوشت: ترامپ با انتشار این توییت در واقع رئیس سابق افبی‌آی را تهدید کرد و به وی هشدار داد که اگر مطالب منفی علیه رئیس جمهور در اختیار رسانه‌ها قرار دهد، باید در انتظار عواقب آن نیز باشد.

استاد دانشگاه آلاباما:

نظام تجارت جهانی در سایه ترامپ با چالش مواجه خواهد شد

پیمان یزدانی



پروفسور «نادر انتصار» تمایل ترامپ برای توافقات تجاری دو جانبه را امیدی واهی برای امتیازگیری بیشتر دانسته و تاکید کرد نظام تجارت جهانی با چالش های جدی مواجه خواهد شد.

اظهارات و موضع گیری های دونالد ترامپ در خصوص بسیاری از مسائل جهانی در هفته های گذشته حکایت از آن دارد جهان شاهد شروع فصلی تازه در سیاست خارجی آمریکا خواهد بود.

از موضوعات بین المللی که وی به موضع گیری در خصوص آنها پرداخته و موجبات تردیدهایی را در میان رهبران جهان ایجاد کرده مسئله پیمان تجارت ترانس پاسیفیک (TPP) بود بطوریکه وی بعد از ورود به کاخ سفید طبق وعده انتخاباتی اش دستور خروج آمریکا از این پیمان را صادر کرد.

«باراک اوباما» رئیس جمهور سابق آمریکا به هنگام امضای این پیمان آن را موفقیتی بزرگ برای آمریکا دانسته و اعلام کرد با این توافق آمریکا خواهد توانست مقررات تجاری قرن ۲۱ برای آسیا را بنویسد و اجازه نخواهد داد تا رقیبش چین این کار را بکند.

در همین خصوص گفتگوی داشته ایم با پروفسور «نادر انتصار» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلاباما جنوبی آمریکا که مشروح آن در زیر آمده است.

|| با توجه به اینکه دونالد ترامپ دستور خروج آمریکا از پیمان ترانس پاسیفیک (TPP) را صادر کرد، شما آینده نظم تجاری آسیا را چگونه می بینید؟

بهترین چیزی که می توان در این خصوص گفت این است که نظم تجاری آسیا برای مدتی آشفته خواهد ماند. شاید کشورهای عمده آسیایی تلاش کنند تا یک رژیم تجاری در آسیا به وجود بیاورند یا به دنبال تقویت روابط تجاری با اتحادیه اروپا باشند. اما به اعتقاد من ما نباید در این خصوص انتظار تحرکات عمده سریعی را در آینده داشته باشیم.

|| زمانی که باراک اوباما این معاهده را امضاء کرد گفت اجازه نخواهد داد تا رقبای آمریکا مثل چین مقررات و نظم تجاری قرن ۲۱ آسیا را تعیین کنند. با توجه به اینکه چین هم اعلام داشته است قصد رهبری نظم تجاری را دارد، شما آینده نظم تجاری بین الملل را چگونه می بینید؟

در آینده نزدیک چین نمی تواند. هر چند از دهه ۱۹۹۰ اقتصاد چین رشد چشمگیری داشته است و چین تبدیل به یک بازیگر عمده اقتصادی در جهان شده است ولی چین هنوز ملزومات کافی برای جایگزینی آمریکا را ندارد. چین هنوز باید بر برخی مشکلات ساختاری در نظام اقتصادی خودش غلبه کند تا بتواند صدر نشین اقتصاد جهان شود و جای آمریکا را بگیرد.

|| جایگزین های احتمالی ترامپ برای رژیم های تجاری مثل TPP و نفتا چه می تواند باشد؟ آیا ترامپ اساسا اعتقادی به رژیم های تجاری که در حفظ هژمونی آمریکا موثر بوده اند، دارد؟

ترامپ جایگزینی برای این توافقات تجاری مثل TPP و نفتا ارائه نداده است. به نظر می رسد که وی علاقمند به توافقات تجاری دو جانبه است؛ توافقاتی که وی فکر می کند می تواند از وضعیت «بازرگان بودن» خود استفاده کند تا حداکثر امتیازات را از طرف مقابل بگیرد. ترامپ فکر می کند بدین طریق خواهد توانست هژمونی آمریکا را حفظ کند بدون اینکه امتیازاتی را که معمولاً در توافقات چند جانبه می دهد را بدهد. به اعتقاد من این طرز تفکر صرفاً یک تفکر واهی و پوچ است.

اگر آمریکا بخواهد انزوگرایی را در پیش بگیرد و به مسئله تجارت جهانی به صورت یک بازی صفر و جمع نگاه کند، ما شاهد چالش های عمده ای در ساختار نظام تجارت بین الملل خواهیم بود؛ ساختاری که از زمان پایان جنگ جهانی دوم در حال کار کردن است. نظام بین الملل تجاری که از زمان جنگ جهانی دوم در حال کار کرده است در دهه های گذشته شاهد تغییراتی بوده است اما حجم این تغییرات به اندازه ای که دونالد ترامپ می خواهد انجام دهد نبوده اند.

|| آیا اقدامات ترامپ به جایگاه نقش رهبری آمریکا در نظم تجاری جهان آسیب وارد نمی کند؟

بیش از هر چیز دیگر غیرقابل پیش بینی بودن ترامپ نه تنها بر نظم تجارت جهانی اثر گذار خواهد بود بلکه بر نظام بین الملل که مبتنی بر آن است نیز تاثیر خواهد گذاشت. آمریکا همواره هژمون جهانی در نظم تجارت جهانی بوده است به همین دلیل سقوط یا عدم حضور آمریکا در آن تبعات منفی برای رهبری آمریکا در پی خواهد داشت.

|| آیا کشوری مثل چین می تواند در غیاب آمریکا رهبری نظم تجارت جهانی را در دست گیرد؟

دیر رادیو اسپوتنیک روسیه در واشنگتن:

مسکو ایران را بخاطر آمریکاهانی کند

وحید پور تجربی



یک تحلیلگر روس معتقد است آمریکا قادر به تاثیرگذاری بر روابط میان ایران و روسیه نبوده و مسکو ایران را به خاطر واشنگتن رها نخواهد کرد. «دونالد ترامپ» از زمان برگزاری کمپین های انتخاباتی خود تاکنون، بهبود روابط میان واشنگتن و مسکو را در کنار مبارزه با داعش به عنوان دو محور اصلی سیاست خارجی خود عنوان کرده است.

وی همچنین پس از رسیدن به ریاست جمهوری آمریکا و قرار گرفتن در راس رهبری کاخ سفید، برداشته شدن تحریم ها علیه روسیه را یکی از اولویت های خود در همین راستا اعلام کرده است.

از سوی دیگر، عدم استقبال نه چندان گرم مسکو و همچنین دشمنی کینه توزانه دولت «ترامپ» نسبت به متحدین روسیه از جمله ایران، این سوال را در ذهن پرسشگری ایجاد می کند که نزدیک شدن واشنگتن با مسکو آن هم همزمان با زیر سوال بردن منافع و امنیت متحدین روسیه از جمله ایران در یک زمان چگونه ممکن خواهد بود؟

آیا این کار سرانجام به مسائلی همچون تقلیل روابط و تضعیف اتحاد تهران - مسکو خواهد انجامید و یا می تواند در مقابل به شکست شعارهای «ترامپ» در خصوص لزوم نزدیک شدن به روسیه کشیده شود؟

از سوی دیگر تحریم های گسترده و بی شائبه غرب علیه ایران موجب شده تا تهران از اجرای طرح های استراتژیک تجاری خود همچون کریدور شمال به جنوب که از بزرگترین طرح های استراتژیک ایران در زمینه ترانزیت کالا و استفاده از پتانسیل محورهای مواصلاتی این کشور که در حقیقت مفصل پیوند دهنده شرق و غرب به حساب می آید، عقب بماند. در این میان، کشورهایی همچون پاکستان نیز از فرصت استفاده کرده و با مطرح کردن مسیر جایگزین برای این کریدور، به فکر ربودن گوی سبقت از چنگ ایران برآمده اند.

در همین راستا، خبرنگار مهر، گفتگویی با «رستم سافرونوف»، استاد دانشگاه، دیر سر ویس روسی رادیو اسپوتنیک روسیه در واشنگتن و رئیس اسبق بخش اداری صدای روسیه در آمریکا داشته است.

سافرونوف پیشتر سمت هایی همچون دبیری خبرنگاران تلویزیون دولتی روسیه در مجلس دومای این کشور و مدیریت برنامه «وستی نیوز» در شبکه ریاناوستی را بر عهده داشته و همچنین از تهیه کنندگان برنامه های تحلیل سیاسی شبکه راشا تودی روسیه بوده است.

متن این گفتگو در ادامه تقدیم می شود:

|| آینده روابط روسیه و ایران در دوره ریاست جمهوری ترامپ را چگونه ارزیابی می کنید؟

من فکر نمی کنم که روابط میان روسیه و ایران تحت تاثیر ریاست جمهوری ترامپ قرار بگیرد. روسیه روابط خوب خود با ایران به عنوان دوست و متحد مسکو، قربانی منافع احتمالی و مشکوک ناشی از بهبود روابط خود با آمریکا نمی کند.

|| ترامپ بارها ادعا کرده که به دنبال ایجاد روابط گرم تر با روسیه بوده و به دنبال رفع تحریم های ضد روسی به عنوان مانعی بزرگ بر سر این راه است. آیا ترامپ می تواند رویکرد مسکو نسبت به تهران را تغییر دهد؟ آیا نگاه رئیس جمهور پوتین به تهران تغییر خواهد کرد؟

من باور نمی کنم که روسیه از اصول خود عقب نشینی کند. ممکن است آمریکا موفق به توافق با روسیه شود، اما هیچگاه نخواهد توانست رئیس جمهور پوتین را مجبور به عدم حمایت از دوستان و متحدین خود کند.

|| آینده کریدور تجاری شمال به جنوب (NSTC) را چگونه ارزیابی می کنید؟ همانطور که می دانید پاکستان سعی دارد کریدوری مشابه را که از خاک خود می گذرد جایگزین مسیر اصلی (مسیر ایران) کند. آیا اسلام آباد موفق به اجرایی کردن این برنامه خود خواهد شد؟

حدس زدن این موضوع بسیار مشکل است. شرایط منطقه بسیار نامساعد و بی ثبات است. این موضوع هم به عوامل زیادی همچون بحث ثبات در افغانستان بازمی گردد. همانطور که می دانید وضعیت افغانستان هنوز هم بسیار پیچیده و وخیم است. بنابراین به نظر من دستیابی به چنین خواسته ای از سوی پاکستان بسیار مشکل و دست نیافتنی خواهد بود.



واکنش نتانیاها به اظهارات تیلرسون در خصوص انتقال سفارت آمریکا

اظهارات وزیر خارجه آمریکا در مورد انتقال سفارت این کشور به قدس با واکنش نخست وزیر رژیم صهیونیستی مواجه شد. «بنیامین نتانیاها» نخست وزیر رژیم صهیونیستی در واکنش به اظهارات «رکس تیلرسون» وزیر خارجه آمریکا در مورد تاثیر روند صلح خاورمیانه بر موضوع انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس، گفت که انتقال سفارت است که «روند صلح را به جلو می برد». ساعاتی پیش از سخنان نتانیاها، رکس تیلرسون در مصاحبه با شبکه تلویزیونی آمریکایی ان بی سی گفته بود، رئیس جمهوری آمریکا هنوز سرگرم ارزیابی این موضوع است که انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس چه اثری بر روند صلح میان اسرائیل و فلسطینیان خواهد گذاشت.

تیلرسون افزوده بود که توافق صلح اسرائیلی - فلسطینی در تصمیم به انتقال سفارت آمریکا نقش دارد.

سخنان نخست وزیر و وزیر خارجه آمریکا در حالی بیان شده که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده هشت روز دیگر به اسرائیل سفر خواهد کرد. ترامپ دوشنبه اول خرداد، بعد از یک سفر یک روزه به عربستان سعودی، به سرزمین های اشغالی می رود. نخست وزیر اسرائیل در واکنش به رکس تیلرسون همچنین گفته است که «انتقال سفارت، برای صلح زبان بار نیست؛ بالعکس، کمک به صلح است و یک ظلم تاریخی را جبران می کند».

نتانیاها افزوده است که انتقال سفارت، توهم فلسطینی ها را که مدعی هستند بیت المقدس پایتخت اسرائیل نیست، از بین می برد. دونالد ترامپ در کارزار انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته بارها وعده داده بود با ورود به کاخ سفید، بیت المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می شناسد و سفارت آمریکا را از تل آویو به این شهر منتقل خواهد کرد.

یک مصوبه کنگره آمریکا از سال ۱۹۹۵ از دولت واشنگتن می خواهد سفارت آمریکا در اسرائیل به بیت المقدس منتقل شود. اما در دوره «بیل کلینتون» که مصوبه انتقال سفارت تصویب شد، تا دوره های ریاست جمهوری «جرج بوش» و «باراک اوباما»، عملی شدن این مصوبه کنگره هر شش ماه یکبار، با امضای رؤسای جمهوری مسکوت گذاشته شده است.

عبدالله دوم پادشاه اردن، عبدالفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر، و محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی در دیدارهای ماه های گذشته با دونالد ترامپ در کاخ سفید، به او در مورد عواقب انتقال سفارت به بیت المقدس هشدار داده اند.

سران اتحادیه عرب نیز به دولت آمریکا گفته اند که در اندیشه انتقال سفارت به بیت المقدس نباشد زیرا منطقه دوباره بحرانی خواهد شد.

شیرین هانتز:

جهان در مسیر تغییرات بزرگ سیستماتیک قرار دارد

و حید پور تجربیش

شیرین هانتز معتقد است جهان بر لبه تیز تغییرات بزرگ سیستماتیک بزرگی قرار گرفته هر چند مسیر و خروجی این تغییرات هنوز واضح و مشخص نیست. با فرا رسیدن فصل بهار و نوروز در ایران به رسم گذشته دفتر تاریخ و رخدادهای جهان طی یک سال گذشته را ورق می‌زنیم تا بتوانیم شمایی کلی از آنچه طی این یک سال در عرصه نظام بین الملل رخ داد را مورد سنجش قرار داده و بار دیگر با هم مرور کنیم. حقیقت این است که سال گذشته پر از رخدادهایی مهم همچون انتخاب شدن پوپولیستی همچون دونالد ترامپ به مقام ریاست جمهوری آمریکا و یا شکل گیری کودتای پر رمز و راز نظامیان در ترکیه و علیه دولت رجب طیب اردوغان حزب عدالت و توسعه در این کشور بود؛ تغییراتی که دستکم پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ میلادی، می‌توان از آنها به عنوان مهمترین تغییرات عجیب و حتی غیرقابل باور در عرصه نظام بین الملل یاد کرد. در همین راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «شیرین هانتز»، متفکر ایرانی-آمریکایی و استاد دانشگاه «جرج تاون» آمریکا داشته که متن کامل آن را در ادامه ملاحظه خواهیم کرد:



می‌تواند طلیعه دار پایان یافتن آنچه ما به عنوان غرب می‌شناسیم شود. با این حساب غرب به دو مرکز اصلی مشتق خواهد شد، یکی در اروپا و دیگری در آمریکا. چنین موضوعی به طرز اجتناب پذیر، فضای رقابتی بیشتری در محیط بین الملل ایجاد خواهد کرد اما این موضوع لزوماً به سود غرب نخواهد بود.

|| همانطور که می‌دانید سال نو ایرانیان فرا رسیده است. به نظر شما مهمترین رویداد سال گذشته شمسی در عرصه بین الملل چه بود (برگزیت، انتخاب دونالد ترامپ و ...) و چرا؟

مهمترین رخداد جهان انتخاب دونالد ترامپ به سمت ریاست جمهوری آمریکا بود. اگر ترامپ واقعا به تمامی آنچه در خصوص طرح های خود در عرصه سیاست خارجی عمل کند، دگرگونی بزرگی در ساختار روابط بین المللی که از جنگ جهانی دوم به این سو می‌شناسیم رخ خواهد داد. به عنوان مثال فاصله گرفتن آمریکا از اروپا

|| مهمترین رویداد خاورمیانه از دید شما چه بود و چرا؟

کودتای ترکیه مهمترین رخداد خاورمیانه و خارج از این منطقه بود. چراکه این کودتا سرعت حرکت ترکیه به سمت نظام استبداد دولتی را افزایش داد. در اصل، کودتای یاد شده نقش سایه ای بر سر فرهنگ ترکیه ایفا می‌کند. از آنجا که ترکیه در خاورمیانه فعال تر شده و در درگیری های مختلف این منطقه بیشتر دخیل شده، سیر حرکت این کشور تاثیر گسترده تری بر خاورمیانه خواهد گذاشت، حال چه از نوع مثبت چه منفی.

|| مهمترین رخداد اروپا در این مدت چه بود

و چرا؟

مهمترین رویداد اروپا برگزیت بود. چراکه بقای اتحادیه اروپا به آن شکلی که امروز وجود دارد را زیر سوال برد. پس از آنکه برگزیت به حقیقتی به وقوع پیوسته تبدیل شد، اتحادیه اروپا متحمل برخی تغییرات بزرگ شد که از آن جمله می‌توان به امکان شکل گیری نوعی فرآیند یکپارچگی «دو پهلو» شد. به این معنا که برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به سمت پیوستگی بیشتر حرکت کرده، درحالیکه دیگر کشورها (برای خود) نوعی اتحادیه گمرکات تشکیل خواهند داد.

|| مهمترین رخداد آسیا از دید شما چه بود و چرا؟

مهمترین رخداد آسیا رشد قدرت چین و عزم این کشور برای دست و پنجه نرم کردن در دریای چین جنوبی بود. این مساله منجر به برنگیخته شدن تنش ها در شرق آسیا و همچنین ایجاد تشویش در میان آمریکایی ها شد که ناشی از پیش بینی شکل گیری درگیری بالقوه در منطقه به حساب می‌آید.

|| مهمترین رخداد این سال در آمریکا چه بود و چرا؟

مهمترین رخداد آمریکا هم انتخاب دونالد ترامپ بود. اگر ترامپ سیستم های خود را در پیش گیرد و آنها را عملی سازد، تمامی الگوهای مناسبات میان ایالات متحده آمریکا با بخش های شمالی و مرکزی (قاره) آمریکا تغییر خواهند کرد. بیشترین و مهمترین تبعات سیاسی و اقتصادی چنین تغییری نیز متوجه کشورهای همچون مکزیک خواهد شد.

در نگاه کلی، به نظر می‌رسد جهان بر لبه تیز تغییرات بزرگ سیستماتیک بزرگی قرار گرفته است. مسیر و خروجی این تغییرات هنوز واضح و مشخص نیست اما رخداد آنها قطعی است.

«نیکه هیلی» در واکنش به آزمایش موشکی کره شمالی؛

پر تاب موشک راه را برای مذاکره کره شمالی با آمریکا باز نمی‌کند

«نیکه هیلی» نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد امروز و در واکنش به آزمایش جدید موشک بالستیک توسط کره شمالی اعلام کرد در صورتیکه «کیم جونگ اون» رهبر کره شمالی خواستار دیدار با دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا است، راه نادرستی را در پیش گرفته است. نماینده آمریکا در سازمان ملل بدون اشاره به رفتارهای تنش آفرین واشنگتن در اعزام ناوگروه آمریکایی «کارل وینسون» به بخش غربی اقیانوس آرام در مجاورت شبه جزیره کره در این باره گفت: در حالی که چنین اقدامات تحریک آمیزی از سوی پیونگ یانگ ادامه دارد، مذاکره با این کشور نمی‌تواند به وقوع بپیوندد. «نیکه هیلی» در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «ای بی سی سی نیوز» ادامه داد: تا زمانیکه این کشور شرایط ما را محقق نکند، پشت میز مذاکره نخواهیم نشست. شایان ذکر است، در هفته های گذشته و همزمان با اعلام خبر اعزام ناوگروه آمریکایی «کارل وینسون» به بخش غربی

۳۰ نوامبر سال ۲۰۱۶ می‌پردازد. در این راستا، خبرگزاری مرکزی کره شمالی (KCNA) نهم سپتامبر سال گذشته میلادی اعلام کرده بود: آزمایش کره شمالی اجازه دستیابی به پتانسیل توان هسته ای و ویژگی های یک کلاهک هسته ای استاندارد که از توان نصب بر موشک های راهبردی بالستیک برخوردار باشد را به این کشور داده است. اعلام این خبر باعث شد تا موجی از انتقادها علیه «پیونگ یانگ» آغاز و غرب به سرکردگی آمریکا وضع تحریم هایی را علیه کره شمالی در دستور کار خود قرار دهد. این در حالی است که مذاکرات شش جانبه درباره برنامه هسته ای کره شمالی در سال ۲۰۰۹ با کارشکنی های متعدد آمریکا به شکست انجامید. کره شمالی بارها اعلام کرده است که برنامه موشکی و هسته ای این کشور، به منظور مقابله با تهدیدات آمریکا و متحدانش علیه «پیونگ یانگ» است.

اقیانوس آرام در مجاورت شبه جزیره کره، رسانه دولتی کره شمالی به واشنگتن هشدار داد که پیونگ یانگ در صورت مشاهده هرگونه نشانه ای دال بر تجاوز آمریکا، این کشور را هدف حمله اتمی خود قرار خواهد داد. کره شمالی اوایل اسفند ماه سال گذشته نیز با شلیک چند فروند موشک بالستیک به آزمایش موشکی جدیدی اقدام کرده بود. شورای اروپا نیز دوشنبه ۹ اسفندماه سال پیش با انتشار بیانیه ای از تصمیم خود برای تمدید و وضع برخی تحریم ها علیه کره شمالی بر اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه پیونگ یانگ خبر داد. در متن این بیانیه آمده بود: امروز در ۲۷ فوریه سال ۲۰۱۶، این شورا با اتخاذ برخی تدابیر قانونی به وضع تحریم های سخت گیرانه تری علیه کره شمالی پرداخته است. تحریم های اعمالی اتحادیه اروپا به محدودیت های بیشتری علاوه بر قطعنامه ۲۳۲۱ شورای امنیت مصوب

رمز گشایی از هشدار یونکر به ترامپ / آغاز نبرد علنی آمریکا و اروپا

حنیف غفاری



اتحادیه اروپاست و از بیان این موضع جنجالی ابایی ندارد. در مقابل وی، سران اروپایی معتقدند که ترامپ خط قرمز آنها در خصوص یکپارچگی سیاسی و اقتصادی در قاره سبز را زیر پا گذاشته است.

برخی سیاستمداران اروپایی مانند آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان البته ترجیح داده اند تاکنون وارد فاز تقابل علنی و عملی با ترامپ نشوند و از کنار مواضع وی به نوعی عبور کنند. با این حال به نظر می رسد صبر مقامات اروپایی در مقابل ترامپ در حال لبریز شدن است.

ژان کلود یونکر به عنوان رئیس کمیسیون اروپایی به نیابت از سران همه اعضای اتحادیه اروپا، پاسخی دیر هنگام ولی صریح به رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا داده است.

در نهایت اینکه مناسبات سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تا حدود زیادی تحت تاثیر مواضع سلبی ترامپ در قبال اروپای واحد قرار گرفته است.

شواهد و مستندات موجود نشان می دهد که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا حاضر به عقب نشینی از مواضع سلبی خود در قبال اتحادیه اروپا نیست و همین امر مولد بحرانهای مزمن و دامنه داری در روابط فیما بین واشنگتن و اروپای واحد خواهد بود.

سوال اصلی اما اینجاست که مقامات اروپایی در مقابل رویکرد تجزیه طلبانه ترامپ در قبال اتحادیه اروپا و منطقه یورو، چه رویکردی اتخاذ خواهند کرد؟

به نظر می رسد هشدارهایی از قبیل آنچه اخیرا از سوی یونکر به واشنگتن مخابره کرده است، در آینده نیز ادامه خواهد یافت. موضوعی که خشم سیاستمداران و حزب جمهوریخواه و دموکرات از سیاست های ترامپ در قبال اروپا را بر می انگیزد.

به رویکرد سلبی خود در قبال اتحادیه اروپا و منطقه یورو پایان دهد. وی در جریان رقابتهای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا نیز از برگزیت به عنوان پدیده ای مطلوب حمایت کرده بود.

هشدار اخیر یونکر نشان می دهد تقابل مقامات آمریکایی و اروپایی وارد فاز علنی شده و بدیهی است در آینده ای نزدیک این تقابل شدت خواهد گرفت. به هر حال اگرچه در صورت شکست لوپن در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، دولت ترامپ ناچار به اتخاذ موضعی محافظه کارانه تر در قبال اروپای واحد خواهد شد اما کلیت تقابل واشنگتن - بروکسل به قوت خود باقی خواهد ماند زیرا گروههای ملی گرا و راست افراطی در کشورهای مختلف اروپایی همچنان مورد حمایت دونالد ترامپ و دولت وی قرار دارند.

این موضوع از سوی سران اروپایی که بیشتر به دو جناح سنتی راست میانه و سوسیال دموکرات تعلق دارند غیر قابل هضم است.

از سوی دیگر؛ بسیاری از تحلیلگران معتقدند برخی ایالات آمریکا مانند کالیفرنیا دارای استعداد بالقوه ای جهت جدایی از ایالات متحده هستند و در صورتی که این استعداد بالقوه، تحریک شده و شکوفا شود، اوضاع برای سران هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در ایالات متحده آمریکا سخت تر خواهد شد.

از این رو سخنان و به عبارت بهتر، هشدارهای اخیر یونکر به دونالد ترامپ را نمی توان هشدار ساده در نظر گرفت. این هشدار از یک سو نشان دهنده فوران خشم مقامات اروپایی از مواضع ترامپ و از سوی دیگر، نقطه آشکار ساز تقابلی تمام عیار میان واشنگتن و اروپای واحد است.

ترامپ در صدد بازگشت اروپا به قبل از دوران تشکیل

اخیرا رئیس کمیسیون اروپایی هشدار معناداری را به دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا مخابره کرده است.

«ژان کلود یونکر» سه روز پیش در جمع سران احزاب دموکرات مسیحی کشورهای اروپایی در مالت گفته است: اگر دونالد ترامپ به تشویق سایر کشورهای اروپایی جهت تقلید از برگزیت ادامه دهد، در آن صورت من هم برای جدایی تگزاس و اوهایو از ایالات متحده آمریکا تبلیغ خواهم کرد.

این هشدار درست در زمانی مخابره می شود که اروپای واحد در التهاب ناشی از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری فرانسه به سر می برد.

بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا معتقدند در صورت پیروزی مارین لوپن - نامزد ضد اروپایی مورد حمایت ترامپ - عملا حیات اروپای واحد مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

چندی پیش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در سخنانی جنجال برانگیز اعلام کرد که برگزیت تصمیم درستی از سوی شهروندان انگلیسی بوده و دیگر کشورهای اروپایی نیز دیر یا زود از این تصمیم تقلید خواهند کرد!

به عبارت بهتر؛ ترامپ از ابتدای حضور خود در کاخ سفید به اتحادیه اروپا و منطقه یورو اعلام جنگ کرده است. اگرچه یونکر قبل از حضور ترامپ در کاخ سفید نیز نسبت به مواضع ضد اروپایی وی هشدار داده بود، اما این بار وی هشدار صریح تری را خطاب به رئیس جمهور آمریکا مطرح کرده است.

در جریان برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ در سال گذشته، تقابل سران اروپایی و اعضای دولت ترامپ به نقطه اوج خود رسید و مقامات اروپایی صراحتا مواضع ضد اروپایی را تهدیدی برای حیات اتحادیه اروپا دانسته و این سخنان و مواضع را محکوم کردند. با این حال به نظر می رسد ترامپ قصد ندارد

نماینده پارلمان سوریه:

تجاوز آمریکا به سوریه حقیقت موضع واشنگتن در قبال دمشق را نشان داد

محمد فاطمی زاده



از نظر می گذرد. «محمد ماهر موقع» نماینده پارلمان سوریه درباره هدف آمریکا از تجاوز به سوریه و پایگاه هوایی الشعیرات در استان حمص تصریح کرد: هدف از این اقدام آمریکا که در چارچوب نقشه صهیو-آمریکایی برای منطقه صورت گرفت، خدمت رسانی به گروه های تکفیری و مسلح و حمایت از این گروه ها بود. پیروزی هایی که ارتش سوریه و رزمندگان مقاومت با حمایت ایران در برابر گروه های تروریستی و مسلح در نقاط مختلف کشور کسب کردند، به نقشه صهیونیست ها و آمریکایی ها برای تجزیه منطقه آسیب و خلل وارد کرد. بنابراین جای تعجب نیست که آمریکا به صورت مستقیم به پایگاه الشعیرات در حمص که یکی از پایگاه های اصلی برای مبارزه با داعش در تدمر، الرقه، حلب و دیرالزور است، حمله کند. بر همین اساس تاکید می کنم که تجاوز آمریکا برای حمایت از گروه های تروریستی و پاسخ به دستاوردهای ارتش سوریه و متحدانش در برابر این گروه ها بود.

که ماه ها قبل در دوران ریاست جمهوری اوباما، ارتش آمریکا با هدف قرار دادن الشرده و به قتل رساندن نیروهای ارتش سوریه و کمک به فرار عناصر داعش از این منطقه انجام داد.

نماینده پارلمان سوریه افزود: حمله آمریکا به سوریه از روی ناو جنگی، نشانگر مقابله این کشور با امت عربی و کشورهای محور مقاومت که با نقشه صهیونیست ها برای منطقه می جنگند، می باشد. اینکه آمریکا پس از اتهام وارد کردن به سوریه برای استفاده از سلاح شیمیایی و عدم اثبات این اتهام، دست به چنین حمله ای علیه سوریه می زند، نشان می دهد که این کشور در صدد است تا جهان را فریب دهد. بنابراین ما بر روی اظهارات کلامی مقامات آمریکا حساب باز نمی کنیم و به دنبال اقدامات عملی این کشور برای مبارزه با تروریسم هستیم و هدف قرار دادن این پایگاه هوایی در الشعیرات به وسیله موشک، حقیقت موضع آمریکا در قبال سوریه را نشان داد.

وی در ادامه درباره پاسخ سوریه به تجاوز آمریکا در عرصه سیاسی و نظامی نیز گفت: در عرصه میدانی و نظامی، پاسخ سوریه ادامه مبارزه با تروریسم برای نابودی این گروه های تروریستی و همچنین آزادسازی کامل خاک سوریه از چنگ این گروه های مسلح و همچنین جلوگیری از تجزیه سوریه و خنثی کردن توطئه ها علیه امت عربی و اسلامی است. در عرصه سیاسی نیز سوریه به سوی جامعه بین المللی می رود تا ادعاها علیه دمشق مبنی بر استفاده از سلاح های شیمیایی در خان شیخون را رسوا کند و بهانه های آمریکا، صهیونیست ها و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس و ترکیه برای مداخله در سوریه به منظور جلوگیری از فروپاشی گروه های تروریستی را از بین ببرد. ماموریت ما در حوزه سیاسی تبیین و توضیح حقایق سوریه برای جهانیان مانند عدم استفاده دمشق از تسلیحات شیمیایی است. نیروهای سوریه برای دفاع از اراضی و کشور خود در برابر تروریست های جنایتکار با آن ها مبارزه می کنند و این اقدامی مشروع است و ما باید این را برای جهانیان توضیح دهیم.

وی در ادامه سخنان خود درباره سیاست های دولت ترامپ در قبال بحران سوریه و تغییر موضع وی از حل این بحران به تجاوز به سوریه بیان داشت: دولت کنونی و دولت های قبلی آمریکا هیچ رغبتی به پیروزی ارتش سوریه و نیروهای مقاومت در برابر گروه های تروریستی و مسلح نداشته اند. اظهاراتی که بعضاً از سوی مقامات آمریکایی برای مبارزه با داعش و عدم تغییر نظام در سوریه مطرح می شود، با هدف فریب جهانیان بیان می شود و اینگونه وانمود می کنند که در مبارزه با داعشی که خودشان ایجاد کرده اند، جدی هستند اما این سخن ها با اقدامات و کارهای دولتمردان آمریکا همخوانی ندارد. کاری که امروز آمریکایی ها در هدف قرار دادن پایگاه الشعیرات انجام دادند، درست مانند کاری است

«ماهر موقع» تاکید کرد که تجاوز آمریکا به سوریه برای حمایت از گروه های تکفیری و پاسخ به دستاوردهای ارتش سوریه و متحدانش در برابر این گروه ها بود و حقیقت موضع آمریکا در قبال سوریه را نشان داد.

بحران سوریه که بیش از ۵ سال است ادامه دارد، با وجود تمامی فاجعه انسانی که از سوی تروریست های تکفیری مورد حمایت عربستان و ترکیه رخ داد اما با دستاوردهای میدانی و نیز سیاسی دولت و مقاومت همراه بود. در ماه های گذشته تمامی معادلات به نفع ارتش و نیروهای مقاومت سوریه رقم خورد که اوج آن آزادسازی حلب و بخش های مهمی از مناطق راهبردی سوریه بود که در اختیار گروه های تروریستی قرار داشت.

دستاوردهای مقاومت و ارتش سوریه معادله صحنه میدانی را برهم زد و سبب پیشرفت در فرایند سیاسی نیز شد. تمامی نشست های مخالفان که با حمایت محور سعودی، ترکیه و آمریکا در استانبول، دوحه و ژنو برگزار شد تنها به بن بست سیاسی برای گروه های تروریستی انجامید.

ارتش ایالات متحده آمریکا با ۵۹ موشک «تام هاوک» پایگاه هوایی الشعیرات سوریه را مورد حمله قرار داد. منابع خبری مختلف، تعداد موشک های شلیک شده به پایگاه هوایی الشعیرات در استان حمص را بین ۵۰ تا ۷۰ عدد ذکر کردند. دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا دقایقی پیش در اولین سخنان خود پس از حمله به پایگاه ارتش سوریه گفت: حمله به سوریه در راستای منافع حیاتی امنیت ملی ما بود.

در همین راستا و برای بررسی بیشتر ابعاد این تجاوز آمریکا به سوریه با «محمد ماهر موقع» نماینده پارلمان سوریه گفتگو کردیم که شرح آن در ادامه



سایه شوم ترامپ بر آسمان استکهلم / تشدید بحران امنیتی سوئد



حنیف غفاری

سوئدی و سیاستمداران این کشور گردید. ترامپ بعدها نه تنها اظهارات خود را تکذیب نکرد، بلکه مدعی شد که منبع اظهاراتش، گزارش شبکه فاکس نیز در خصوص وضعیت خطرناک مهاجرین در کشور سوئد بوده است! ترامپ حتی در اظهارات بعدی خود مدعی شد که شهروندان سوئدی به خوبی اظهارات وی (در خصوص وجود بحران امنیت در این کشور) را متوجه می شوند!

پرده دوم: آغاز سریال بحرانهای امنیتی در سوئد
درست دو روز پس از اظهارات ترامپ، شاهد شورش خودجوش! عده ای در منطقه رینکه بی واقع در حومه استکهلم بودیم. در جریان این شورش خیابانی، ده خودرو به آتش کشیده شد و به اماکن عمومی و مغازه ها خسارت وارد شد.

هنوز جامعه سوئد از شوک حادثه رینکه بی خارج نشده بود که شاهد وقوع آتش سوزی در مرکز پناهجویان شهر ونشوبوی (در ۸۰ کیلومتری یوته بری) بودیم. این حادثه منجر به زخمی شدن ۱۵ تن از پناهجویان شد.

سرانجام، حادثه تروریستی شوک آور اخیر در سوئد به وقوع پیوست و یک راننده کامیون، به صورت عمدانه عده ای از شهروندان سوئدی را در مرکز شهر استکهلم زیر گرفت.

به این وسیله، می توان سخنان جنجالی ترامپ را سرآغازی بر سریال بحرانهای امنیتی در سوئد دانست. بحرانی دونالد ترامپ و همراهانش در دولت آمریکا از آن استقبال می کنند.

پرده سوم: چرایی علاقه ترامپ به بحرانهای امنیتی سوئد
اصلی ترین دلیل استقبال ترامپ از وقوع حملات

سوئدی و سیاستمداران این کشور گردید. ترامپ بعدها نه تنها اظهارات خود را تکذیب نکرد، بلکه مدعی شد که منبع اظهاراتش، گزارش شبکه فاکس نیز در خصوص وضعیت خطرناک مهاجرین در کشور سوئد بوده است! ترامپ حتی در اظهارات بعدی خود مدعی شد که شهروندان سوئدی به خوبی اظهارات وی (در خصوص وجود بحران امنیت در این کشور) را متوجه می شوند!

پرده دوم: آغاز سریال بحرانهای امنیتی در سوئد

درست دو روز پس از اظهارات ترامپ، شاهد شورش خودجوش! عده ای در منطقه رینکه بی واقع در حومه استکهلم بودیم. در جریان این شورش خیابانی، ده خودرو به آتش کشیده شد و به اماکن عمومی و مغازه ها خسارت وارد شد.

هنوز جامعه سوئد از شوک حادثه رینکه بی خارج نشده بود که شاهد وقوع آتش سوزی در مرکز پناهجویان شهر ونشوبوی (در ۸۰ کیلومتری یوته بری) بودیم. این حادثه منجر به زخمی شدن ۱۵ تن از پناهجویان شد.

سرانجام، حادثه تروریستی شوک آور اخیر در سوئد به وقوع پیوست و یک راننده کامیون، به صورت عمدانه عده ای از شهروندان سوئدی را در مرکز شهر استکهلم زیر گرفت.

به این وسیله، می توان سخنان جنجالی ترامپ را سرآغازی بر سریال بحرانهای امنیتی در سوئد دانست. بحرانی دونالد ترامپ و همراهانش در دولت آمریکا از آن استقبال می کنند.

پرده سوم: چرایی علاقه ترامپ به بحرانهای امنیتی سوئد
اصلی ترین دلیل استقبال ترامپ از وقوع حملات

بررسی تحولات اخیر نشان می دهد که می توان سخنان جنجالی ترامپ را سرآغازی بر سریال بحرانهای امنیتی در سوئد دانست.

جامعه سوئد در التهاب ناشی از حادثه تروریستی اخیر در استکهلم قرار دارد. در این حادثه، ۴ نفر کشته و ۱۲ نفر زخمی شده اند. در این خصوص یک تبعه ۳۹ ساله از یک توسط پلیس سوئد دستگیر شده است، فردی که گفته می شود با گروه تروریستی-تکفیری داعش در ارتباط بوده است.

به راستی امروز در سوئد چه می گذرد؟ درگیر شدن یکی از کشورهای مرفه دنیا با بحرانهای امنیتی، به سود چه بازیگرانی است؟ آیا می توان افزایش سطح هشدارهای امنیتی در استکهلم، یوته بری (گوتنبرگ)، مالمو و حتی شهرهایی دانشجویی مانند اومئو و اوپسالا را موضوعی ساده قلمداد کرد؟ چرا بحرانهای امنیتی در سوئد از زمان سرکار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا تشدید شده است؟ میان جنجال سازی های اخیر ترامپ در خصوص وضعیت امنیتی سوئد و متعاقباً وقوع حوادث تروریستی و خرابکارانه در این کشور چه ارتباطی وجود دارد؟

پرده اول: اظهارات ضد امنیتی ترامپ علیه سوئد

چندی پیش، دونالد ترامپ در یکی از مواضع جنجالی خود، از وجود بحرانهای امنیتی در سوئد سخن به میان آورد. رئیس جمهور آمریکا مدعی وقوع حادثه ای تروریستی در سوئد شده بود، حادثه ای که اساساً به وقوع نپیوسته بود. این اظهارات منجر به نارضایتی و تعجب شهروندان

تحلیلگر آمریکایی:

اهداف ترامپ از حمله به سوریه محقق نشد / سخن تیلر سون احمقانه است

ونداد الوندی پور

و توافق با چنین فرد دمدمی مزاجی هیچ ارزشی ندارد.

|| آیا می توان حمله به سوریه را اقدامی در جهت آرام کردن فضای ملتهب داخلی آمریکا دانست؟ آیا این حمله، ترامپ را محبوب تر می کند یا برعکس؟

نظر سنجی ها نشان می دهند که میزان محبوبیت او، همان ۳۹ درصدی است که پیشتر بود، و این برای مردی که خود را «مرد مردم» می نامد اصلا خوب نیست. اغلب ناسیونالیستهای آمریکایی با تغییر رژیم در سوریه مخالفند؛ همچنین با این موضوع که آمریکا پلیس دنیا باشد و جنگهای بیشتری به راه بی اندازد، بسیاری از افرادی که به ترامپ رأی دادند، امروز از این کارشان پشیمانند.

|| در صورتی که آمریکا به حمله به مواضع نیروهای دولتی سوریه ادامه دهد، آیا احتمال درگیری نظامی مستقیم بین آمریکا و روسیه وجود دارد؟

بله، قطعاً. ممکن است حمله موشکی آمریکا، مرحله اول از یک سری حملات دیگر باشد. در حال حاضر یک ارتش اشغالگر در مرزهای اردن و سوریه مستقرند، متشکل از نظامیان سعودی و تانکهای «آبرامز» آمریکایی که هدفشان تهدید دمشق است.

ترامپ در حالیکه اسلحه ای را مقابل شقیقه اسد گرفته می خواهد با او معامله کند. روسیه اکنون در موقعیت خطیری قرار دارد، زیرا ترکیه و اسرائیل هم تلاش دارند تا موفقیتهای ارتش سوریه را خنثی کنند.

با این وجود، روسیه چیزی درباره نیات ترکیه و اسرائیل نمی گوید و همین، آنها را تهاجمی تر کرده است. من نمی دانم چرا روسیه نسبت به اقدامات آنها بی تفاوت است و فکر هم نمی کنم که مسکو در آینده نزدیک چیزی در این باره به ما بگوید. با این همه حمایت ارتش روسیه از ارتش سوریه امری مهم بود.



باشد. روسیه وارد سوریه نشده که به این راحتی بترسد و صحنه را خالی کند. اما آمریکا با شلیک موشکهای «تام هاوک» که ۱۸۰ میلیون دلار قیمتش بود، شأن و منزلت خود را پایین آورد. این ۱۸۰ میلیون دلار در حالی هزینه شد که نیمی از هواپیماهای جنگی نیروی دریایی نمی توانند پرواز کنند زیرا پول کافی برای تعمیرشان نیست. بعلاوه، مسکو می تواند از سیستم دفاع ضد موشکی اش برای مقابله با چنین حملاتی استفاده کند و پوتین هم بلافاصله بعد از حمله آمریکا گفت که سیستم دفاع موشکی اش را در سوریه را تقویت خواهد کرد.

|| رکس تیلر سون اخیراً گفته که روسیه باید بین آمریکا و ایران یکی را انتخاب کند. نظر شما درباره این گفته چیست؟

این جمله بسیار اهانت آمیز است؛ از آن گفته های کلاسیک «زشت آمریکایی». تیلر سون با این سخن و تصور اینکه می تواند گزینه های سیاست خارجه روسیه را محدود کند، خودش را کوچک کرده است. یک دیپلمات حرفه ای چنین سخن ابلهانه ای بر زبان نمی راند. بسیاری می گویند ترامپ مبتلا به اختلال روانی دو قطبی (شیدایی-افسردگی) است

یک نویسنده و تحلیلگر آمریکایی ضمن انتقاد از حمله اخیر واشنگتن به پایگاه الشعیرات در سوریه اعلام کرد که این حمله شأن آمریکا را پایین آورد. «جیم دبلیو دین» (Jim W. Dean) نویسنده و تحلیلگر آمریکایی و سردبیر پایگاه تحلیلی Veterans Today است و مقالاتش در روزنامه ها و سایتهای معتبر خبری-تحلیلی منتشر می شود. وی معتقد است اقدام آمریکا در حمله خودسرانه به سوریه، چهره ای منفی از این کشور در سطح جهان ارائه داد و به شأن آمریکا خدشه وارد کرد. پاسخهای این روزنامه نگار شناخته شده را به پرسشهای خبرنگار مهر می خوانید.

|| به نظر شما، آمریکا چه اهدافی را از حمله به سوریه دنبال می کرد؟

ترامپ با این حمله می خواست خودش را به عنوان یک رئیس جمهور سرسخت جنگی معرفی کند. همچنین می خواست توجهات را از دولت مغشوش منحرف کند. همچنین، می خواست روسها و سوری ها را مرعوب کند. البته این حمله برای رسیدن این اهداف کارساز نبود. آمریکایی های هوشمند از اینکه دیدند دولتشان بدون هیچ سند و مدرکی دست به این حمله زده، شوکه شدند. بسیاری از مردم آمریکا می دانند که آنها می خواهند بر پایه اطلاعات اشتباه، کشور را وارد جنگ کنند. بدتر از اطلاعات اشتباه، اطلاعات ساختگی است. وارد کردن کشور به جنگ به این شکل، بدترین نوع خیانت به کشور است.

|| آیا آمریکا به دنبال وادار کردن روسیه به خروج از سوریه یا حداقل، محدود کردن نقش این کشور در سوریه است؟ اگر جواب مثبت است، آیا در این کار موفق می شود؟ من فکر نمی کنم آمریکا تا این حد متوهم

نظر سنجی جدید مشخص کرد:

حمایت اندک مردم آمریکا از اقدام ترامپ در اخراج «کومی»

آنها تحویل دهد. «چاک سومر» رهبر اقلیت دموکرات سنا هشدار داد معدوم کردن هر یک از نوارهای ضبط شده، به منزله قانون شکنی تلقی می شود.

«لیندسی گراهام» عضو جمهوریکخواه سنا نیز گفت: کاخ سفید باید درباره این موضوع که آیا نوار ضبط شده ای از مکالمات کومی وجود دارد، شفاف سازی کند.

اظهارات مقامات سنا در واکنش به توثیق ترامپ خطاب به کومی ایراد شد که تا حدی رنگ و بوی تهدید داشت.

ترامپ به کومی هشدار داده پیش از آنکه به رسانه ها علیه وی مطلبی بگوید، بهتر است امیدوار باشد که کاخ سفید مکالمات آن دو را ضبط نکرده باشد.



در همین رابطه شب گذشته اعضای بلندپایه مجلس سنا از هر دو حزب دموکرات و جمهوریکخواه از «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا خواستند تا همه مکالمات ضبط شده «جیمز کومی» رئیس برکنار شده اف بی ای را به

نتایج یک نظرسنجی جدید در آمریکا نشان می دهد که بخش بسیار کمی از مردم این کشور از تصمیم ترامپ در اخراج رئیس اف بی ای حمایت می کنند.

بر اساس نتایج یک نظرسنجی مشترک که توسط وال استریت ژورنال و شبکه خبری ان بی سی انجام شده فقط ۲۹ درصد از مردم آمریکا از اقدام «دونالد ترامپ» در کنار گذاشتن «جیمز کومی» از ریاست پلیس فدرال آمریکا (اف بی ای) حمایت می کنند.

کومی سه شنبه هفته گذشته از ریاست اف بی ای برکنار شد و دلیل آن بر اساس مستندات موجود تحقیقاتی بود که اف بی ای در مورد ارتباط روسیه با تیم ترامپ و احتمال دخالت مسکو در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا انجام می داد.

مشاور رؤسای جمهور اسبق آمریکا:

ترامپ رئیس جمهور در بند است / تسلیح افراطیون سوری دیوانگی بود

عبدالحمید بیاتی



مشاور روسای جمهور اسبق آمریکا معتقد است که سیاست دولت قبل آمریکا در قبال سوریه نوعی دیوانگی بوده و «دونالد ترامپ» با جریان‌های مختلف در وزارت خارجه آمریکا درگیر است. تحولات خاورمیانه به گونه‌ای در حال پیشرفت است که احتمال پیش‌بینی تحولات آتی آن مشکل است و حمله موشکی اخیر آمریکا به سوریه نیز به پیچیدگی‌های این منطقه افزوده است.

و اما در مورد ایران «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور جدید آمریکا از زمان رقابت‌های انتخاباتی رویکرد خصمانه‌ای را در قبال ایران در پیش گرفت و صحبت از پاره کردن برجام و نقض آن به میان آورد.

این رویکرد ضد ایرانی بعد از ورود وی به کاخ سفید با انجام اقداماتی همچون قرار دادن ایران در لیست کشورهایایی که سفر اتباعشان به آمریکا ممنوع است تکمیل شد و موجب شد تا حساسیت‌هایی در مورد رویکرد دولت جدید آمریکا در قبال ایران شکل بگیرد. سرنوشت برجام در دولت ترامپ چه خواهد بود؟ و یا همپیمانان آمریکا در قبال اقدامات ضد ایرانی ترامپ چه واکنشی خواهند داشت؟ این سوالات ما را بر آن داشت تا با دکتر «جیری والتا» از مشاوران سابق وزارت خارجه آمریکا و از یکی از منتقدان سیاست خارجی دولت اوباما به گفتگو نشستیم. والتا سابقه ارائه مشاوره به چند دولت آمریکا همچون کارتر، ریگان، جرج بوش پدر و پسر را داشته و حتی مدتی را نیز به عنوان مشاور در وزارت خارجه جمهوری چک فعالیت کرده است.

دکتر والتا به عنوان مشاور چهار رئیس‌جمهور آمریکا فعالیت کرده و سابقه بیش از ۱۰ سال فعالیت در دانشکده تحصیلات تکمیلی نیروی دریایی آمریکا را دارد. او از اعضای قدیمی شورای روابط خارجی آمریکا بوده و مقالات زیادی را به رشته تحریر در آورده است. وی به همراه همسرش «لنی» مؤسسه مطالعات دوران پس از کمونیست را دایر کرده و اداره می‌کنند. وی به حزب جمهوریخواه آمریکا و محافظه‌کاران آمریکایی گرایش دارد. مشروح این مصاحبه به شرح زیر است:

شما سیاست‌های دولت جدید آمریکا در خاورمیانه بویژه در قبال سوریه و ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ابتدا لازم است این نکته را ذکر کنم که اظهارات من بعنوان مواضع دولت آمریکا نیست بلکه من به عنوان یک محقق مستقل صحبت می‌کنم. دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما در مورد اهداف خود در سوریه چهار چند دستگی شده بود. وزارت خارجه آمریکا بویژه در زمان هدایت هیلاری کلینتون بیشتر تمایل به مقابله و از میان برداشتن بشار اسد داشت تا از میان برداشتن گروه‌های تروریستی همچون داعش. این در حالی بود که پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) داعش را به عنوان هدف اصلی خود انتخاب کرده بود. از سوی دیگر اوباما و کلینتون سازمان سیا را نیز هدایت می‌کردند. به اعتقاد من آنها راهبردی احمقانه و خطرناک را در سوریه دنبال می‌

دارد و این انتظار وجود دارد که صبروری ترامپ در قبال ایران کمتر از اوباما باشد.

به نظر می‌رسد ترامپ از ایران بخواهد که به توافق هسته‌ای ایران که شامل تعلیق فعالیت‌های ایران است پایبند باشد. مطمئناً ترامپ از همکاری‌های ایران با کره شمالی آگاه است و این همکاری‌های که در زمینه تکنولوژی هسته‌ای است می‌تواند پایانی بر توافق وین باشد. در همین رابطه مرکز مطالعات استراتژیک بگین-سادات در تل آویو (BESA) گزارشی را درباره همکاری‌های ایران و کره شمالی آماده کرده است. در این گزارش که با همکاری سرهنگ دوم «دنی شوها» و دکتر «فائل اوفک» تهیه شده آمده که ایران از طریق کره شمالی در پی دستیابی به تسلیحات هسته‌ای است.

ترامپ در زمان تبلیغات انتخاباتی از تصمیم خود برای برهم زدن برجام سخن گفته بود، اگر آمریکا دست به چنین اقدامی بزند واکنش روسیه و اتحادیه اروپا چگونه خواهد بود؟

ترامپ توافق هسته‌ای ایران را برهم نمی‌زند بلکه تلاش می‌کند تا آن را «مجدداً تنظیم» کند و اتحادیه اروپا نیز از این امر حمایت می‌کند. اگر ترامپ با پوتین دیدار کند از وی خواهد خواست تا در این رابطه به مسکو کمک کند.

به اعتقاد من برخی از کسانی که در آمریکا در راستای بهبود روابط واشنگتن-مسکو تلاش می‌کنند در پی رفع تحریم‌های روسیه هستند و این امری است که مسکو به آن نیاز دارد. روسیه وضعیت اقتصادی خوبی ندارد و نمی‌تواند وارد یک جنگ تسلیحاتی جدید با آمریکا شود.

اخیراً گزارش‌هایی درباره احتمال اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران از سوی آمریکا منتشر شده، ارزیابی شما در باره این اقدام چیست؟

تحریم‌های جدید در واکنش به آزمایش موشکی اخیر ایران که در ماه فوریه انجام شد خواهد بود. این تحریم‌های علیه افراد و شرکت‌هایی که از برنامه موشکی ایران حمایت می‌کنند اعمال می‌شوند. آمریکا به این امر توجه دارد که دو سال قبل ایران موافقت کرد که ممنوعیت موجود در مورد فعالیت موشکی این کشور ادامه پیدا کند.

در ماه‌های گذشته شاهد بودیم که جدال لفظی سنگینی میان وزیر خارجه ایران و مقامات آمریکایی بر سر مانور موشکی ایران در گرفت. اینطور فکر نکنید که در صورت تحریک آمریکا ترامپ عقب نشینی می‌کند. او فردی است که ۱۶ رقیب را برای رسیدن به سمت ریاست جمهوری پشت سر گذاشته است. ترامپ نه یک دلال جنگ است و نه یک بیمار روانی، وی یک فرد زیرک، با کاریزهای مناسب و معتقد به صلح از طریق قدرت است و از تقابل و رویارویی با کسی نمی‌ترسد.

و نکته آخر اینکه فکر می‌کنم در دوره ترامپ فرصت خوبی برای رسیدن به صلح در سوریه وجود داشته باشد پس همه باید بهترین عملکرد را نشان داده و با کاهش تنش‌ها در راستای رسیدن به صلح گام بردارند.

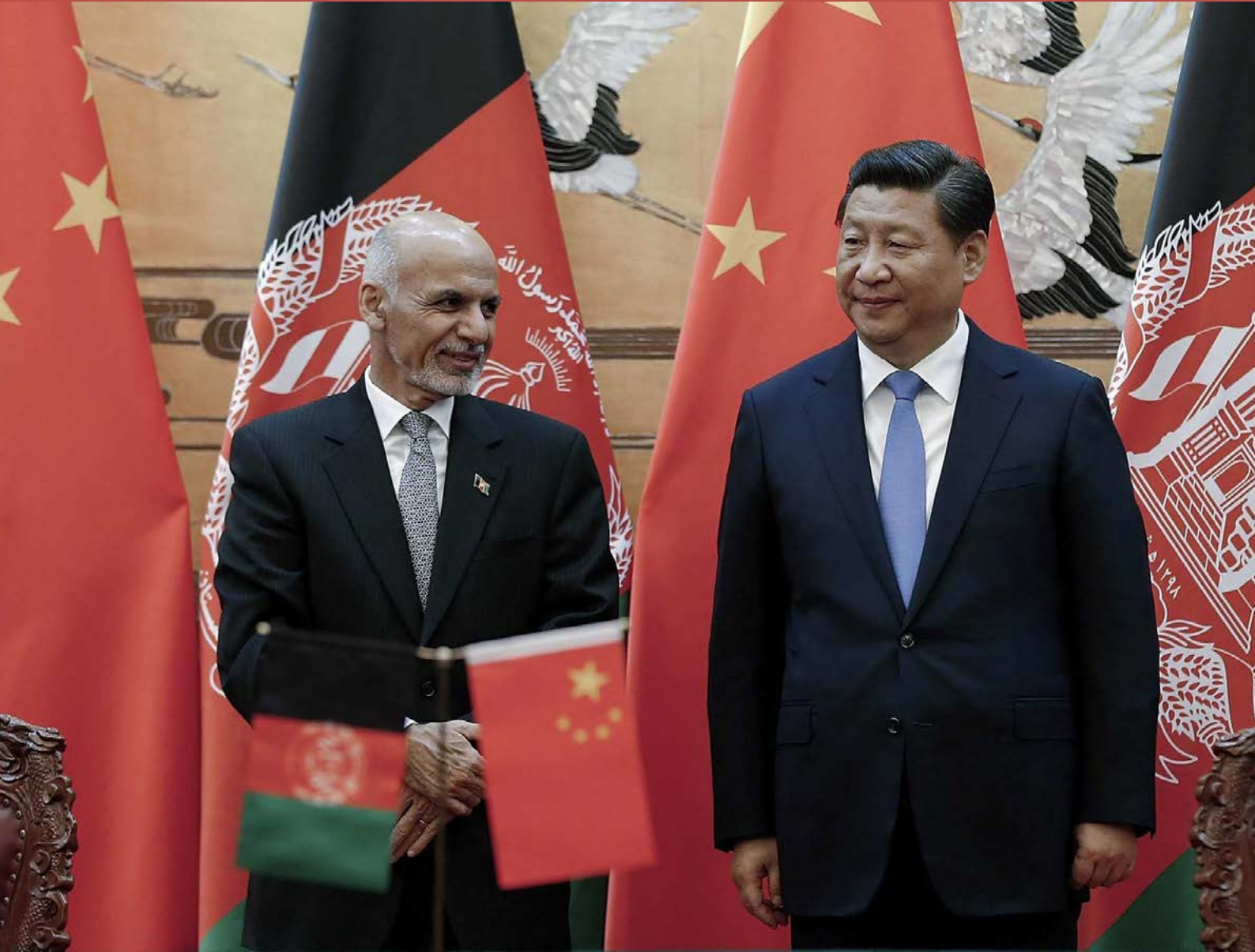
کردند که ممکن بود منجر به جنگ با ایران و روسیه شود. در حقیقت آنها (کلینتون و اوباما) شورش‌هایی را تسلیح می‌کردند که میانه رو نبودند بلکه گروه‌های افراطی بودند و این دیوانگی بود.

ترامپ می‌خواهد تمام این موارد را تغییر دهد. او به این نکته پی برده که جنگ‌های آمریکا در عراق و لیبی به شکست منجر شده زیرا تروریست‌ها و افراطیون بعد از سقوط دیکتاتورها در این کشورها آغاز به کار کردند. در نتیجه من معتقدم که ترامپ در مورد سوریه این اندیشه را داشته باشد که بشار اسد در قدرت باقی بماند و آینده این کشور از طریق انتخابات آزاد تعیین شود و آمریکا برای نابودی داعش وارد همکاری با روسیه شود. فکر می‌کنم ترامپ بسیار علاقمند است تا از طریق گفتگو با پوتین بحران‌های سوریه و اوکراین را حل کند.

متأسفانه موانعی در این رابطه وجود دارند. ترامپ هم اکنون از یک سو در حال مبارزه با افرادی در وزارت خارجه است که از دولت قبل باقی مانده‌اند و از سوی دیگر با افرادی در بدنه دولت مقابله می‌کند که از شکست کلینتون در انتخابات سال گذشته ناراحت هستند. افرادی که ترامپ با آنها در حال مقابله است از این نکته ناآگاه هستند که هیلاری کلینتون در زمان عهده دار بودن سمت وزارت خارجه مسئول جنگ‌های لیبی و سوریه بوده است. آنها می‌خواهند ترامپ را سرنگون کنند و در این رابطه دست به افشاگری درباره ارتباطات قبلی ترامپ و اطرافیانش با روسیه می‌زنند. بر همین اساس می‌توان گفت ترامپ هم اکنون رئیس‌جمهوری است که در بند است.

با این اوصاف شما اقدام بعدی ترامپ در قبال ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید آیا ممکن است که وی اقدام به نقض برجام کند؟

اجازه بدید شفاف باشم. توافق هسته‌ای کشورهای ۵+۱ با ایران برای آمریکا توافق بدی است. ترامپ در دوران رقابت‌های انتخاباتی خود از دور انداختن این توافق صحبت می‌کرد اما مشاوران وی به او توصیه کرده‌اند که از این کار صرف نظر کند. مطمئناً ترامپ بر روی یک توافق خوب تأکید خواهد کرد و من حدس می‌زنم که این توافق خوب شامل بازرسی‌های ایرانی‌ها از تاسیسات هسته‌ای خود نباشد. سیاست آتی ترامپ در قبال ایران تا حدی زیادی بستگی به رفتار تهران



چرخش به پاسیفیک با تکیه بر نیروی اتم؛

سایه ترامپ بر ارتش ژاپن / سامورایی ها برای عمو سام شمشیر می زنند

مریم خرمائی



تندرو بودن رهبران فعلی آمریکا و ژاپن در برخورد با مسائل سیاسی، گمانه زنی درباره همکاری متقابل آنها در تعبیر رویای ژاپن هسته ای و تامین منافع نظامی واشنگتن در آسیا-پاسیفیک را افزایش می دهد.

هنگامی که «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن در ماه میلادی فوریه بار سفر به آمریکا را بست تا نخستین رهبر دنیای پاسیفیک باشد که با «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری تازه کار این کشور ملاقات کند، بسیاری از بزرگان دنیای سیاست، وی را با این هشدار بدرقه کردند که مبادا مستاجر جدید کاخ سفید را بیازاری.

پیش بینی ناپذیر بودن ترامپ و هرج و مرجی که به واسطه سیاست های مهاجرتی و تجاری وی ایجاد شده است، گمانه زنی درباره آینده را دشوار می کند تا آنجا که تاکید بر لزوم حفظ احتیاط و ارائه پاسخ های سنجیده به وی، به تکیه کلام کارشناسان تبدیل شده است. این در حالی است که تغییر بنیادین در رابطه توکیو-واشنگتن امر بعیدی به نظر نمی رسد. این عدم قطعیت تا آنجا پیش می رود که حتی می توان گفت تعامل با ترامپ نه تنها یک مسئله سیاسی برای ژاپن بلکه چالشی فلسفی برای نخبگان این کشور است.

تهدید به خروج نیروهای آمریکایی از ژاپن در صورتیکه این کشور حاضر به تقبل هزینه استقرار آنها نشود، خروج از پیمان تجاری ترانس-پاسیفیک که ژاپن به عنوان سومین قدرت اقتصادی دنیا بر روی آن حساب باز کرده بود و در نهایت پیشنهاد توسعه سلاح های هسته ای در راستای خروج ژاپن از زیر چتر امنیتی آمریکا، از جمله تغییرات پیشنهادی ترامپ است که دولت توکیو آمادگی پذیرش آنها را ندارد.

اما ژاپنی ها که از بعد از جنگ جهانی دوم به این سو، سیاست و امنیت خود را به آمریکا گره زده اند، حتی اگر تمایلی برای پذیرش آنچه که ترامپ می گوید، نداشته باشند؛ به دنبال اتخاذ سیاست جدیدی در تعامل با او هم نیستند و ترجیح می دهند فعلا فقط ضرورت حفظ اتحاد توکیو-واشنگتن را به رئیس جمهوری آمریکا گوشزد کنند.

با این حال، آبه و ترامپ، وجه مشترکی با یکدیگر دارند و آن هم تندرو بودنشان در برخورد با مسائل سیاسی است تا جاییکه نخست وزیر ژاپن علیرغم فشارهای داخلی که به کاهش شدید محبوبیت وی منجر شد؛ تصمیم گرفته است تا هر طور که شده ماده ۹ قانون اساسی کشورش را مبنی بر اجتناب از جنگ مورد بازبینی قرار دهد.

این بازبینی به قیمت فاصله گرفتن ژاپن از منشور صلح تمام می شود و به این معناست که توکیو در صورت تهدید منافع ملی خود و یا یکی از متحدینش (به طور خاص واشنگتن) قوای نظامی اش را برای نخستین بار پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و پایان بلندپروازی های امپریالیستی ژاپن به شرکت در

بازدارندگی هسته ای چین است. واشنگتن حداقل از ۸ سال پیش به این سو دیگر با هسته ای شدن ژاپنی که مصلحتش را در قدم زدن زیر سایه آمریکا می بیند مشکلی نداشته است. آنچه که آمریکا را نگران می کند این است که اگر بی پروا ژاپن را به این سمت و سو هل بدهد آن وقت متحدانی مثل کره جنوبی و تایوان هم مدعی می شوند و در نهایت دیگر هیچ قدرتی نمی تواند جلودار هندوستان باشد که با طفره رفتن از امضای پیمان منع گسترش سلاح اتمی، مدت هاست که منافع خود را در این ماجرا دنبال می کند.

واقعیت آن است که جهان آماده پذیرش ناگهانی این همه قدرت هسته ای نیست و حسابگری آمریکا برای تسلیح نزدیکترین متحدش در دنیای پاسیفیک نباید به ضررش تمام شود.

با این همه پس چرا ترامپ چنین بی ملاحظه ژاپن را به سمت تسلیحات هسته ای هل می دهد؟ آیا آنگونه که مخالفینش می گویند اینها توهمات مردی است که از سیاست سررشته ای ندارد یا پیشنهاد وی تنها تلنگری است بر افکار عمومی و پیش آگهی که اگر لازم باشد هم ژاپن می تواند هسته ای باشد و هم آمریکا می خواهد که چنین شود.

حال از زاویه ای جدید به این سوال نگاه کنیم که تایید طرح بلندپروازانه آبه از سوی ترامپ مبنی بر تغییر ماده ۹ قانون اساسی ژاپن چه منافع دوجانبه ای را برای توکیو-واشنگتن تامین خواهد کرد؟

راهبرد دفاعی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم در درجه نخست بر مبنای تکیه بر آمریکا تعریف می شود به این معنا که باید برای راضی نگه داشتن واشنگتن در مواقع غیر ضروری کمترین و در مواقع ضروری بیشترین تلاش را به خرج داد.

حال اگر راهبرد دفاعی ژاپن را با راهبرد واشنگتن ادغام کنیم مبنی بر لزوم تسلط بر اقیانوس آرام از راهی که نیاز به حضور بلندمدت نیروهای آمریکایی

جنگ های برون مرزی و می دارد. پافشاری آبه برای ایجاد چنین تغییر بزرگی در قانون اساسی کشور تا آنجا پیش می رود که حتی برخی انگیزه اصلی سفر وی به آمریکا را متقاعد کردن ترامپ به حمایت از وی در اصلاح ماده ۹ عنوان می کنند.

حال باید دید تایید طرح بلندپروازانه آبه از سوی ترامپ چه منافعی را برای طرفین در دراز مدت تامین می کند. اما پیش از پرداختن به این مقوله شاید بهتر باشد، تاملی داشته باشیم بر روی یکی از پیشنهادهای ترامپ که این روزها سر و صدای زیادی به پا کرده و در راستای پشت پا زدن به تعهدات امنیتی آمریکا در قبال متحدین پاسیفیک تلقی می شود.

رئیس جمهوری تازه کار آمریکا می گوید وقت آن رسیده که ژاپن برای دفاع از خود با تکیه بر دانش هسته ایش به فکر ساخت تسلیحات اتمی بیفتد. استدلال حامیان طرح نیز آن است که وقتی کشوری مثل کره شمالی در یک قدمی ژاپن بمب هیدروژنی آزمایش می کند و هر از گاهی موشک های بالستیک خود را به حریم آبی توکیو در دریای ژاپن می فرستد، پس چرا ژاپنی ها نباید سلاح هسته ای داشته باشند. تازه در این میان نیاز برای پاسخگویی به دغدغه های دیگری مثل قدرت یابی چین در منطقه و سهم خواهی روسیه از معادلات جهانی را نیز نباید فراموش کرد.

اما مخالفین طرح نیز به دلایلی نسبتا مشابه لزوم حفظ آسیا-پاسیفیک به عنوان منطقه عاری از تسلیحات اتمی را گوشزد می کنند و می گویند هسته ای شدن ژاپن باب منازعات قدیمی را بین کشورهای که به دنبال تبدیل شدن به هژمون نظامی در سطح منطقه هستند، باز می کند و اولین نشانه آن نیز بازگشت چین به آغوش روسیه و یا حداقل، تسریع تلاش ها در راستای تقویت قدرت

اگر از این زاویه به تلاش های آبه برای اصلاح ماده ۹ قانون اساسی ژاپن و همچنین اظهارات ستیزه جویانه ترامپ در ترغیب این کشور به گسترش سلاح های اتمی نگاه کنیم؛ متوجه می شویم که این دو هدف های متمایزی را دنبال نمی کنند. تنها تفاوت آن است که نخست وزیر ژاپن در سکوت کار خود را دنبال می کند و رئیس جمهوری آمریکا اهل هیاهو است. واقعیت آن است که توکیو و واشنگتن، هر دو خواب ژاپن هسته ای را می بینند و منتظر تعبیر آن هستند. شاید بد نباشد اگر بدانیم ژاپن در حال حاضر اصرار زیادی به استفاده از سوخت MOX در راکتورهای خود دارد- سوختی که محصول ترکیب اکسید پلوتونیوم و اورانیوم است. جالب آنکه MOX گزینه ای گران و کم صرفه است اما به هر حال بهترین راه برای فرونشاندن دغدغه جامعه بین الملل و منحرف کردن ذهن آنهاست که به حجم عظیم ذخایر پلوتونیوم ژاپن اعتراض دارند و از این بابت ابراز نگرانی می کنند. گفتنی است دولت توکیو به غیر از ۳۳۱ کیلوگرم پلوتونیومی که مارس ۲۰۱۶ بار دو فروند کشتی نیروی دریای انگلستان کرد و به سایت هسته ای «ساوانا ریور» در ایالت «کارولینای جنوبی» آمریکا فرستاد؛ ۳۶ متریک تُن از ذخیره پلوتونیوم خود را نزد انگلیس و فرانسه به امانت گذاشته و در عین حال، ۱۱ متریک تُن دیگر را در ژاپن نگهداری می کند. مجموع این ارقام برای ساخت ۶ هزار بمب اتمی کافی است. به این ترتیب، از بدبینی ها و منفی نگری ها هم که بگذریم، روی میز گذاشتن گزینه سلاح هسته ای اگر تنها انگیزه ژاپن برای حفظ ذخیره پلوتونیوم نباشد، به طور قطع یکی از انگیزه های اصلی است.

بیانیه ای را صادر کرد که تلنگری کوچک و در عین حال پر قدرت بود مبنی بر اینکه ماده ۹ قانون اساسی درباره اجتناب از جنگ، لزوماً مانع تملک و استفاده از تسلیحات هسته ای از سوی این کشور نیست. البته، در بیانیه کابینه بر این نکته تاکید شد که دولت همچنان به اصول سیاسی خود مبنی بر عدم تملک تسلیحات اتمی از هر نوع که باشد، پایبند است. با این حال، این بیانیه می افزاید: پاراگراف دوم ماده ۹ قانون اساسی مادامیکه پای دفاع ملی در میان باشد، به شرط اعمال محدودیت، مانع از دستیابی کشور به تسلیحات اتمی نخواهد شد. حال اگر با اصلاح ماده ۹، توکیو متقابلاً ملزم به تامین امنیت متحدش باشد، امنیت ملی اش در مواقع ضروری با امنیت ملی آمریکا ادغام می شود. اکنون جا دارد به سوال دوم بازگردیم و بپرسیم آیا ژاپنی ها دنبال سلاح هسته ای هستند؟ در پاسخ باید گفت در کوتاه مدت خیر، اما در بلند مدت، قابلیت معکوس شدن در راستای برآورده کردن نیازهای واشنگتن وجود دارد. اگر کره شمالی توانمندی موشکی و هسته ای خود را اثبات کند، اولین توجیهی که آمریکا برای لزوم هسته ای شدن ژاپن ارائه می دهد، نیاز این کشور به آمادگی برای انتقام جویی در برابر هر ضربه احتمالی است. آمادگی که در اصطلاح به آن «توان حمله دوم» گفته می شود به این معنی که اگر روزی پیونگ یانگ جرات بمباران اتمی ژاپن یا متحدش آمریکا را داشته باشد؛ توکیو باید بتواند با سلاحی مشابه، دشمن را به تجدید نظر وادارد.

در منطقه ای غیر بومی را به حداقل برساند و بعد تهدید ترامپ را در ذهن مرور کنیم که توکیو و حتی سنئول باید سهم خود را در تامین امنیت منطقه بپردازند؛ نتیجه آن می شود که قطعاً رئیس جمهوری جدید آمریکا هزینه تسلط بر آسیا- پاسیفیک را با قوای نظامی ژاپن پرداخت خواهد کرد. به این ترتیب در معامله ای پایاپای، آمریکا قید و بند نظامی را از سومین قدرت اقتصادی دنیا بر می دارد؛ در عوض سامورایی ها هم برای عمو سام شمشیر می زنند. طیف مداخلات نظامی ژاپن با استناد به لایحه حضور در جنگ های فراسرزمینی موارد متعددی را شامل می شود که از آن میان دو مورد بیشتر جلب توجه می کند: - انهدام موشک های کره شمالی در صورتی که نقطه ای را در داخل خاک آمریکا هدف گرفته باشند. - رفع ممنوعیت اعزام کمک های نظامی به متحدان منطقه ای و نیروهای آمریکایی مستقر در آسیا - پاسیفیک. در کوتاه مدت، تامین این دو هدف مادامیکه کره شمالی همچنان در حال آزمودن برد موشک های خود برای رسیدن به آمریکا است، از راه توسعه سیستم دفاع موشکی ژاپن از جمله تقویت سامانه های آجیس قابل نصب بر روی کشتی، امکان پذیر است و هر گونه تهدیدی در چارچوب تکیه بر تسلیحات متعارف قابل دفع است. تا این جای امر، اصلاح ماده ۹ قانون اساسی ژاپن، تغییر شگرفی را در میزان استفاده از دانش نظامی این کشور ایجاد نمی کند. اما سال گذشته کابینه آبه

در اولین موضع گیری پس از روی کار آمدن ماکرون؛

فرانسه: کره شمالی خلع سلاح هسته ای را آغاز کند

های سخت گیرانه تری علیه کره شمالی پرداخته است. تحریم های عملی اتحادیه اروپا به محدودیت های بیشتری علاوه بر قطعنامه ۲۳۲۱ شورای امنیت مصوب ۳۰ نوامبر سال ۲۰۱۶ می پردازد. در این راستا، خبرگزاری مرکزی کره شمالی (KCNA) نهم سپتامبر سال گذشته میلادی اعلام کرده بود: آزمایش کره شمالی اجازه دستیابی به پتانسیل توان هسته ای و ویژگی های یک کلاهک هسته ای استاندارد که از توان نصب بر موشک های راهبردی بالستیک برخوردار باشد را به این کشور داده است.



اعلام این خبر باعث شد تا موجی از انتقادات علیه «پیونگ یانگ» آغاز و غرب به سرکردگی آمریکا وضع تحریم هایی را علیه کره شمالی در دستور کار خود قرار دهد. این در حالی است که مذاکرات شش جانبه درباره برنامه هسته ای کره شمالی در سال ۲۰۰۹ با کارشکنی های متعدد آمریکا به شکست انجامید. کره شمالی بارها اعلام کرده است که برنامه موشکی و هسته ای این کشور، به منظور مقابله با تهدیدات آمریکا و متحدانش علیه «پیونگ یانگ» است.

کره شمالی اوایل اسفند ماه سال گذشته نیز با شلیک چند فروند موشک بالستیک به آزمایش موشکی جدیدی اقدام کرده بود. شورای اروپا نیز دوشنبه ۹ اسفندماه سال پیش با انتشار بیانیه ای از تصمیم خود برای تمدید و وضع برخی تحریم ها علیه کره شمالی بر اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه پیونگ یانگ خبر داد. در متن این بیانیه آمده بود: امروز در ۲۷ فوریه سال ۲۰۱۶، این کشور با اتخاذ برخی تدابیر قانونی به وضع تحریم

فرانسه در واکنش به آزمایش جدید موشک بالستیک توسط کره شمالی اعلام کرد: پیونگ یانگ روند خلع سلاح هسته ای و کنار گذاشتن برنامه موشک های بالستیک را آغاز کند. «رومن نادال» (Romain Nadal) سخنگوی وزارت خارجه فرانسه با انتشار بیانیه ای که می توان از آن به عنوان اولین موضع گیری این کشور پس از روی کار آمدن «مانوئل ماکرون» نام برد، اعلام کرد: پاریس از پیونگ یانگ می خواهد تا هرچه سریع تر از قوانین بین المللی پیروی کرده و روند خلع سلاح هسته ای و کنار گذاشتن برنامه موشک های بالستیک را به صورت کامل، غیر قابل بازگشت و قابل راستی آزمائی آغاز کند. در ادامه این بیانیه، آزمایش کره شمالی به عنوان «تهدید جدی برای امنیت جهان» عنوان شده است. شایان ذکر است، در هفته های گذشته و همزمان با اعلام خبر اعزام ناو گروه آمریکایی «کارل وینسون» به بخش غربی اقیانوس آرام در مجاورت شبه جزیره کره، رسانه دولتی کره شمالی به واشنگتن هشدار داد که پیونگ یانگ در صورت مشاهده هرگونه نشانه ای دل بر تجاوز آمریکا، این کشور را هدف حمله اتمی خود قرار خواهد داد.

استاد دانشگاه هاروارد:

چین در موقعیتی نیست که نظم اقتصادی جهان را رهبری کند

فاطمه محمدی پور

علت پیروزی غیر قابل پیش بینی «دونالد ترامپ» نماینده افراطی و جنجالی حزب جمهوریخواه در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا در زمینه های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است که در این میان رویکرد اقتصادی وی به عنوان یکی از مهمترین دلایل پیروزی او به شمار رفته است.

ترامپ نامزد حزبی به شمار می آید که به پشتیبانی از نظام بازار آزاد و سیستم سرمایه داری مشهور است. ترامپ که خود یک سرمایه دار محسوب می شود، به همان گونه ای از جهانی شدن انتقاد می کند که «برنی سندرز» نماینده جناح چپ حزب دموکرات به درهای باز تجاری حمله می کرد. یک نمونه قابل تأمل در مخالفت ترامپ با تجارت آزاد، انتقاد او به پیمان نفتا (NAFTA) است که قرارداد تجارت آزاد بین کانادا، آمریکا و مکزیک محسوب می شود. انتقاد ترامپ به سازمان تجارت جهانی (WTO) هم که سمبل جهانی سازی اقتصاد محسوب می شود نمونه دیگری از مخالفت او با تجارت آزاد است.

موضوعات مطرح شده مواردی بودند که در گفتگوی خبرنگار مهر با پروفسور «جفری فریدن» استاد دانشگاه هاروارد ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گرفت. فریدن مشاور برخی بانکهای معروف آمریکا و سازمانهای اقتصادی در سراسر دنیاست. وی رئیس بخش اقتصاد سیاسی انجمن علوم سیاسی آمریکاست. مشروح این مصاحبه به شرح زیر است:

|| با توجه به اینکه ترامپ از پیمان ترانس

پاسیفیک خارج شد، آینده نظم تجاری آسیا را چگونه ارزیابی می کنید؟

هنوز خیلی زود است در مورد آنچه احتمالا در دوره ترامپ در ارتباط با نظم اقتصادی بین المللی یا آسیا رخ می دهد، صحبت کرد. ما هنوز درک روشنی از آنچه ترامپ واقعا انجام خواهد داد نداریم. لفاظی سیاست نیست و تاکنون دولت ترامپ سیاست چندانی نداشته است. با این وجود، ترامپ سیاست تجاری آمریکا با شرکای پاسیفیک را کاهش داده است و این واقیعت احتمالا باعث افزایش نفوذ چین در منطقه خواهد شد.

|| اوپاما زمانی که پیمان ترانس پاسیفیک را امضاء می کرد، در مورد اهمیت این پیمان گفت: اجازه نمی دهیم نظم تجاری آسیا در قرن ۲۱ توسط رقبا مانند چین تنظیم شود. از سوی دیگر رئیس جمهور چین اعلام کرد رهبری نظم جهانی را بر عهده می گیرد. آینده نظم تجاری نظام بین الملل را چگونه ارزیابی می کنید؟

در این مورد نیز باید گفت که هنوز خیلی زود است بتوان صحبت کرد. دور دوحه قطعاً مرده است. اما من فکر می کنم که WTO هنوز به عنوان مرکز نظم تجاری بین الملل وجود دارد و وجود خواهد داشت. به نفع آمریکاست که حتی در دوره ترامپ ساختار نهادی نظام بین الملل را حفظ کند. من فکر می کنم که ایالات متحده بر ارائه راه حل هایی بر اساس WTO تأکید دارد و سیاست های یک جانبه ای را اتخاذ خواهد کرد که چندان به گرایشی WTO را تهدید می کند.

|| آیا اقدامات آمریکا به رهبری ترامپ به

نظم تجاری جهانی آسیا آسیب می زند؟ تاکنون هیچ اقدامی در این ارتباط انجام نشده است. اگر دولت ترامپ موانع تجاری یک جانبه تحمیل کند به طور قطع بر نظم تجاری جهانی صدمه خواهد زد. اما هنوز مشخص نیست که آیا ترامپ نظم تجاری بین المللی را تهدید خواهد کرد یا نه؟

|| آیا در نبود آمریکا امکان رهبری نظم جهان توسط قدرتهایی چون چین وجود دارد؟

چین از لحاظ اقتصادی و سیاسی در موقعیتی نیست که نظم اقتصاد جهانی را رهبری کند. قطعاً چین در غیاب آمریکا نقش مهمی را بازی خواهد کرد، اما اتحادیه اروپا و ژاپن با همکاری چین در غیاب آمریکا سیستم جهانی را رهبری خواهند کرد.

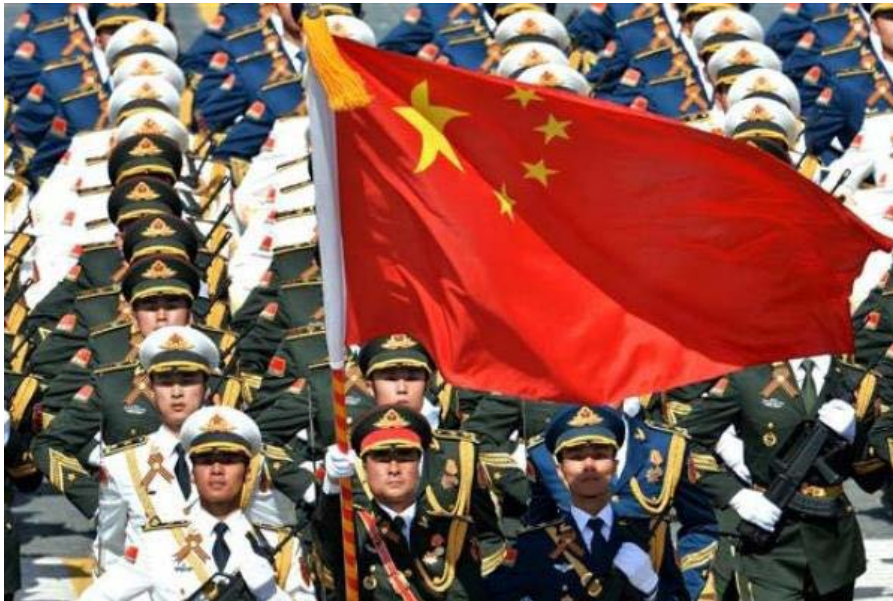
|| ترامپ چه جایگزین احتمالی برای پیمانهای تجاری چون ترانس پاسیفیک و نفتا خواهد داشت؟ آیا اساساً او اعتقادی به رژیم های تجاری بین المللی که باعث گسترش نفوذ هژمونی آمریکا می شود، دارد؟

به نظر می رسد که ترامپ می خواهد در مورد پیمان نفتا مذاکرات مجدد را آغاز کند تا بتواند از صنایع داخلی آمریکا حمایت کند. وی تاکنون نگفته است اعتقادی به تجارت بین الملل ندارد اما بارها تأکید کرده است که می خواهد واردات آمریکا را کاهش داده و صادرات آن را افزایش دهد. برنامه های دولت ترامپ برای رژیم ها تجاری بین المللی هنوز نامشخص است.



حضور نظامی در افغانستان؛ وسوسه‌ای که دامن چین را هم گرفت

بنفشه اسماعیلی



جایگزینی نیروهای آمریکایی، نگرانی چین از پیوستن شورشیان ایغور به داعش، منافع تجاری پکن در افغانستان و... چین را برای حضور نظامی در افغانستان وسوسه کرد.

افغانستان طی ماه‌های اخیر شاهد حضور کشورهای جدید منطقه‌ای بود که در گذشته با سیاست محتاطانه‌تری نسبت به این کشور عمل می‌کردند اما اکنون خواهان حضوری فعال‌تر و حتی حضور نظامی در افغانستان هستند.

روسیه و چین از قدرتمندترین کشورها، طی ماه‌های اخیر نقش طرف‌های گفتگو با طالبان را ایفا کرده‌اند و هر چند مسکو که در گذشته به عنوان متجاوز، دلیل آغاز جنگ و کشتار مردم افغانستان بوده، اکنون با گام‌های محتاطانه‌تری عمل می‌کند اما برای چینی که تاکنون نقش فعالی در سازندگی افغانستان داشته است، حضور حتی نظامی به مراتب راحت‌تر است.

در تازه‌ترین خبر، رسانه‌های پاکستان گزارشی منتشر کردند مبنی بر اینکه هیئتی از گروه طالبان به دعوت مقام‌های چین به این کشور سفر کرده است و این در حالی است که روسیه، چین و پاکستان چندین نشست در راستای صلح افغانستان بر مبنای گفتگو با طالبان را برگزار کردند که با انتقاد شدید آمریکا مواجه شد.

از طرفی به نظر می‌رسد که در صورت کاهش و یا خروج نیروهای آمریکایی در افغانستان و گسترش دامنه جنگ در این کشور جنگ‌زده، کشورهای منطقه در تلاش باشند تا مانع رسیدن تبعات منفی بحران افغانستان به کشورهای خود شوند. چین و روسیه از جمله کشورهای همسایه افغانستان اند که از این وضع نگرانند، این نگرانی‌ها به خصوص بعد از آغاز فعالیت‌های گروه داعش در افغانستان افزایش یافته است.

چین هرچند مرز طولانی با افغانستان ندارد و مرز

و پنتاگون نیز درباره جزئیات آن اظهار نظری نکرده است. یکی از سخنگویان پنتاگون نیز در این باره گفت که ما فقط می‌دانیم که آن‌ها آنجا هستند و حضور دارند.

مقام‌های نظامی آمریکا در واشینگتن و کابل نیز به سوالاتی از این دست پاسخ مشخص نداده‌اند. با این وجود اما دولت‌های چین و افغانستان هر دو گزارش‌هایی درباره حضور مشترک نظامی در افغانستان داده‌اند. سال گذشته نیز خبرگزاری رویترز تصاویری منتشر کرد که خودروهای نظامی چینی را در منطقه «پامیر کوچک» در استان «بدخشان» افغانستان نشان می‌داد.

در همین حال، در ماه ژانویه سال جاری نیز رسانه‌های چین گزارشی منتشر کردند که نشان می‌داد نیروهای چین یگانی از نیروهای ویژه آمریکا را که در افغانستان هدف حمله قرار گرفته بودند، نجات داده‌اند.

این خبر البته احتمالاً یک تبلیغات ساختگی بوده چرا که مقام‌های آمریکا در افغانستان وقوع چنین حمله‌ای را رد کردند. اما به نظر می‌رسد این خبر بر منافع مشترک دو کشور در مبارزه با تروریسم تأکید می‌کرده است.

چین با وجود روابط گسترده با غرب، همواره از تداوم حضور نظامی ناتو و آمریکا در افغانستان نگران بوده و به عنوان یک تهدید امنیتی به آن نگاه می‌کند.

یعنی چین مخالف حضور بلندمدت آمریکا در افغانستان است و سیاست چین در قبال افغانستان بر بیرون راندن آمریکایی‌ها و ایجاد ثبات در افغانستان متمرکز بوده است.

اما غیر از دلایل سیاسی، علت تمایل چین به حضور در افغانستان را می‌توان در دو مورد امنیت و تجارت جستجو کرد.

درباره مسئله امنیت، کارشناسان به حضور گروه شبه‌نظامی اوغورها اشاره می‌کنند که سال‌هاست در منطقه فعالیت می‌کند. دشمنی این گروه با دولت چین

مشترک این کشور با افغانستان نیز در مناطق به شدت صعب‌العبور واقع شده، اما چالش‌های جنگ در افغانستان می‌تواند روی این کشور قدرتمند تأثیر گذار باشد. در زمان حاکمیت طالبان، هیئت‌هایی از چین به صورت منظم به افغانستان سفر می‌کرد و از اینکه نیروهای ایغور در افغانستان آموزش نظامی می‌بینند، ابراز نگرانی می‌کردند و طالبان نیز هر بار متعهد می‌شدند که این کار صورت نخواهد گرفت.

اخبار منتشر شده در هفته‌های اخیر نیز شواهدی را نشان می‌دهد مبنی بر اینکه نیروهای زمینی چین در خاک افغانستان مشغول فعالیت اند و همراه با نیروهای افغانستانی عملیات مشترک ضد تروریستی انجام می‌دهند.

این مسئله بر گمانه‌زنی‌ها درباره آمادگی پکن برای ایفای نقشی مهم‌تر در امنیت افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی و ناتو دامن می‌زند. اما دامنه این حضور نظامی هنوز مشخص نیست



ايريشم» و ديگر سرمايه‌گذاري‌هاي اقتصادي‌اش در آسياي مركزي و جنوب آسيا، تلاش مي‌كند از روند بازسازي افغانستان حمايت كند.

از طرفي مي‌توان گفت كه چين متحد پاكستان و حامي افغانستان مي‌تواند طرف گفتگو با طالباني باشد كه هيچ‌گاه حاضر به گفتگوي‌هاي مستقيم با دولت كابل نبوده و بدين ترتيب در روزهاي پرنش ميان كابل و اسلام‌آباد مي‌تواند كمك كننده رفع خصومت‌ها شود.

اما اين واقعيت را نيز نمي‌توان نادیده گرفت كه نزديكي چين به پاكستان و منافع مشترك مي‌تواند براي حضور نظامي در افغانستان چالش برانگيز باشد، چرا كه روابط دوستانه كابل با هند كه همواره با پاكستان در تنش است نيز اخيرا گسترش يافته است.

با اين وجود شايد بتوان گفت كه در زماني كه مردم افغانستان پس از ۱۶ سال از حضور آمريكا و ناتو در افغانستان و شكست در جنگ با طالبان دلسرد از غرب شده‌اند، نقش فعال چين چه از نظر نظامي و چه اقتصادي مي‌تواند براي افغانستان با اهميت باشد و به تقويت هر چه بيشتر اين كشور كمك كند.

شدت گرفته است. پكن واشينگتن را به دخالت در مسائل منطقه‌اي و تنش‌زايي در دريای جنوبي چين متهم مي‌كند و در مقابل آمريكا مدعي است چين با ساخت جزاير مصنوعی در مناطق مورد مناقشه در صدد احياي اراضي است.

اقدامات آمريكا از جمله گشت زنی ناوهای جنگی آن در مناطق نزديك جزاير تحت كنترل چين، بارها اعتراض و انتقاد چين را در پی داشته است.

بنابراين به نظر مي‌رسد آمريكا تصميم گرفته هر جا كه مي‌تواند با چين همكاري كند و هر جا كه لازم است، با آن به مقابله بپردازد.

كارشناسان مي‌گویند ثبات در افغانستان هم به نفع آمريكا و هم به نفع چين است.

درباره انگيزه دوم چين از حضور در افغانستان، يعني تجارت، نيز كارشناسان معتقدند منافع اقتصادي چين از طريق منابع طبيعي و معادن غني افغانستان و نيز دسترسي به بازارهاي آسياي مركزي تأمين مي‌شود. همچنين خاك افغانستان مي‌تواند گذرگاه خوبي براي انتقال انرژي و تأسيس خطوط انتقال انرژي به سمت چين باشد. در واقع چين با در نظر داشتن پيوستن افغانستان به پروژه «كمربند اقتصادي

از سال ۱۹۴۹ آغاز شد. وزارت خارجه آمريكا در سال ۲۰۰۲ آن را يك سازمان تروريستي ناميد.

دهه ۱۹۹۰ افغانستان پناهگاه امنی برای شورشيان اويغوري بود. به علاوه در سال گذشته رسانه‌هاي بسياري به حضور نيروهايي از چين در داعش اشاره کرده‌اند و به اذعان مقامات بلنديايه چيني، شماری از اويغورها همراه با نيروهاي داعش در سوریه و عراق مي‌جنگند.

اين مسئله موجب نگرانی مقامات چين شده است. در اين راستا نفوذ داعش در افغانستان، نگرانی امنیتی فزاينده‌اي را در چين سبب شده است تا مبادا عوامل اين گروه راهی برای نفوذ به منطقه خودمختار «سين كيانگ» در غرب چين بيبانند.

امنيت مرزها و ثبات در منطقه از نگرانی‌هاي اصلی چين است، بنابراين اقدامات اين كشور در افغانستان با همكاري پاكستان و درحالي كه آمريكا در حال عقب‌نشيني است، منافع پكن را تأمين مي‌كند.

بنابراين واشينگتن بر سر يك دوراهي عجيب قرار گرفته، از يك‌سو كمك چين در كشور جنگ‌زده افغانستان به نظر مفيد مي‌آيد، از سوي ديگر مناقشه آمريكا و چين بر سر دريای جنوبي چين

قدرت نرم و گردشگری؛ مطالعه نفوذ چين در آفريقا

سينا پرجيان

مروری تاریخی بر روابط چين - آفريقا

كردن نقش تاريخي خود و مجاهدت در برابر استعمار و امپرياليسم در جهان سوم است.

عامل حياتي ديگر در گسترش اين روابط، انزوای بين المللی چين پس از جنگ‌هاي داخلي اين كشور بوده است كه آفريقا در آن زمان چين را به صورت موجوديت دولتي مستقل و قانوني به رسميت شناخت. چين در اين برهه از تاريخ و در جستجوی متحد به منظور شكستن انزوای سياسي خود، با كشورهاي آفريقياي برای بدست آوردن استقلالشان متحد شد. كنفرانس «باندونگ» اندونزی به سال ۱۹۵۵ باعث شد تا مردم آفريقا و آسيا نسبت به سياست‌هاي استعماري دولت‌هاي غربي حساس شوند و اين خود باعث تشديد و درگير شدن هر چه بيشتر چين در آفريقا شد. اين كنفرانس خود مبنايي برای طرح ايدئولوژيك و پايه فلسفي همكاري‌هاي جنوب-جنوب شد. روح و منطقي كه تا به

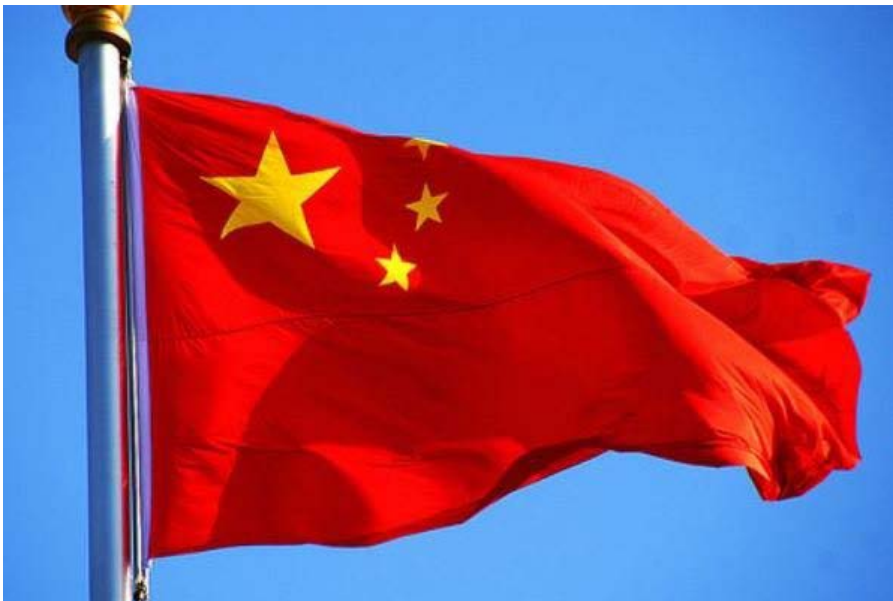
از زمان تاسيس جمهوري خلق چين در سال ۱۹۴۹ تا كنون، قاره‌ي آفريقا نقش اساسي در سياست بين الملل چين بازی کرده است. روابطي كه ريشه‌هاي عميق در تاريخ مشترك داشته و در سالهاي اخير شكوفا شده است. از زمان تاسيس جمهوري چين تا گشايش اقتصادي چين به سال ۱۹۷۸، سياست آفريقياي چين بشدت متأثر از ايدئولوژي حاکميتي بوده است با اين ادراك كه جهان سوم فضايي به منظور تحقق اهداف ايدئولوژيك و سياسي در اختيار چين قرار داده است. بسياري از پژوهشگران مشغول به كار در حوزه‌ي روابط چين-آفريقا مانند بروس لاركين معتقد هستند كه چين تعهدي ايدئولوژيك به انقلاب جهاني داشته و اين تعهد، نيروي پيشران در وراي نقش چين در آفريقا بوده است. «ماتو» خود ابراز داشته بود كه چين نيازمنند بازي

پيام قدرت نرم اين است كه پكن در تلاش است تا دولت‌هاي آفريقياي را متقاعد كند كه چين قدرتي نيكنخواه است كه از كشورهاي كوچكتر و ضعيف تر حمايت مي‌كند و روابط هماهنگ با ديگران را ترسيم مي‌كند.

امروزه، افزايش مبادلات تجاري چين و آفريقا، كمك‌ها و سرمايه‌گذاري‌هاي گوناگون گردشگران چين را به آفريقا جذب کرده است. برنامه عمل «پكن» در قالب انجمن همكاري‌هاي چين و آفريقا (FOCAC) ديپلماسي فرهنگي چين را در آفريقا جهت دهی می‌كند كه با مقولاتي نظير روزنامه‌ها، برنامه‌هاي تحصيلي، نشریات و راديو تلويزيون پوشش داده می‌شود. دراين ميان، توريسم و برنامه‌هاي مبادله افراد در مراکز آموزشي-فرهنگي و انديشكده‌ها برای جوانان، زنان و ورزشكاران نقش مهمی ایفا می‌كند.

مكاتب روابط بين الملل، گردشگری را به عنوان راهی برای متجلی ساختن قدرت نرم شناسایی کرده است و در اين بين ماهيت طبيعت سياسي توريسم خروجی چين، بسط قدرت نرم اين كشور در نواحی كمتر توسعه یافته مانند آفريقا می‌باشد. دولت چين از توريسم خروجی در جهت اجراي روابط پذيرفته شده‌ي خود با كشورهاي آفريقياي استفاده می‌كند. چين مشتاق است تا چهره خود را به عنوان قدرتي نوظهور مطرح سازد كه هدف توسعه را در كشورهاي ضعيف تر دنبال کرده و در صدد بوجود آوردن روابط هماهنگ است.

قدرت نرم بر اساس تعريف و نظريه جوزف نايي عبارت است از «توانايی بدست آوردن آنچه می‌خواهيم از طريق جذب كردن و نه از راه اجبار يا پرداخت هزینه». قدرت نرم از راه جذابيت‌هاي فرهنگي، ايديه‌هاي سياسي و مجموعه سياست‌هاي کاربردی يك كشور حاصل می‌شود. توسعه يافتگی و استقرار قدرت نرم در طی زمان از طريق واسطه‌هايي چون ديپلماسي عمومي، صدور فرهنگ و مبادلات فرد با فرد با كشورهاي هدف صورت می‌پذيرد.



امروز در روابط چین-آفریقا مشهود و اثرگذار است. اشتغال چین، هر چند محدود و نمادین، در قاره آفریقا ابعاد تکنولوژیک و اقتصادی داشته است. تعداد زیادی از تکنسین ها و همچنین پزشکان چینی با هدف ارتقا زندگی فقیرترین کشورهای قاره سیاه، به آفریقا رفتند. در دهه ۱۹۸۰، روابط چین-آفریقا با رکود موقت مواجه شد که این به دلیل سیاست های مدرن سازی و تغییرات بنیادی «دنگ جیانپینگ» و پرداختن چین به مدرن سازی و بازسازی روابطش با خارج بوده است.

در دهه ۹۰ میلادی، دو عامل باعث بازگشت دوباره چین به آفریقا شد. نخست، انزوای سیاسی چین به دلیل وقایع میدان تیان آنمن و به دنبال آن پذیرش دولت های آفریقایی (بر خلاف دولت های غربی) و نشان دادن فهم مشترک در برخورد چین با وقایع میدان تیان آنمن بود و دومین فاکتور، مسایل اقتصادی به دلیل رشد سریع چین بوده است. نیاز چین به انرژی و مواد خام آفریقا برای دادن خوراک به صنایع رو به رشد چین از یک سو و همچنین نیاز به بازار های خارجی برای صادرات مازاد تولیدات چینی، پیکان توجه این کشور را بار دیگر به سوی چین چرخاند.

باشد. با گسترش و قدرتمند شدن اقتصاد چین، توریست های چینی بیشتری می توانند هزینه ی سفر به مناطق دیگر دنیا را بپردازند. بر اساس آمار سازمان گردشگری جهانی ملل متحد (UNWTO)، چین در میان کشورهای جهان، رتبه ی اول هزینه کرد توریسم خروجی را در اختیار دارد و مخارج چین در بازار توریسم خارجی در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۱۶۵ میلیارد دلار بوده است که این مبلغ با افزایش ۲۰٪ نسبت به سال ۲۰۱۳ روبرو بوده است.

مشابهت های فرهنگی، نزدیکی جغرافیایی و هزینه های پایین مسافرت، آسیا را مبدل به برترین مقصد گردشگری توریست های چینی کرده است و در این میان دومین مقصد گردشگری چینی ها اروپا بوده است و آفریقا به طرز شگفت آوری با پشت سر گذاشتن آمریکا، خود را به عنوان سومین مقصد گردشگری توریسم خارجی چین معرفی کرده است.

رشد پایه پولی چین و نزول پایه پولی برخی از کشورهای آفریقایی در سال های اخیر سفر به آفریقا را برای توریست های چینی مقرون به صرفه کرده است. بسیاری از توریست های طبقه متوسط چین به اروپا، آمریکا و

مثال پرواز مستقیم از پکن به ژوهانسبورگ در سال ۲۰۱۲ با خط پروازی آفریقای جنوبی برقرار گردید که این خود مسافرت به آفریقا را تسهیل بخشیده است.

توریسم خروجی به مثابه ابزار سیاسی

پژوهشگران حوزه مدیریت و بازاریابی توریسم، اعطای عنوان «تایید وضعیت مقصد» (ADS) توسط چین به کشورهای مرتبط با حوزه توریسم خروجی چین را تصمیمی سیاسی می دانند که بصورت کامل همیشه به روابط استراتژیک و راهبردی چین و کشورهای مورد نظر بستگی دارد و بیشتر سفر های تفریحی شهروندان چینی به کشورهای خارجی توسط خط مشی ADS جهت دهی میشود. ADS مکانیسمی کنترلی برای سامان دهی آژانس های مسافرتی داخلی و تور اپراتورهای بین المللی است که سرویس های گردشگری اطمینان بخش و بی خطر را به گردشگران چینی تضمین می کند و موافقت نامه ای دولتی و دوجانبه می باشد. تنها آژانس های مسافرتی دارای گواهی ADS اجازه ی تبلیغ، برنامه ریزی و سازماندهی گروه های گردشگری شامل خدمات ویزا و پرداخت واحد پولی خارجی به طرف های خارجی را دارا هستند.

چین شرایط متعددی را در هنگام اعطای مجوز به کشورهای خارجی در نظر می گیرد و کشورهای کاندید باید روابط خوب سیاسی با چین داشته باشند. علاوه بر این معیارهای متعدد مورد محک قرار میگیرد تا مشخص کند امنیت و آزادی سفر بدون تبعیض و همچنین سرویس ها و خدمات توریستی مناسب برای گردشگر چینی محقق شده باشد و در نهایت ADS باید متضمن جریان دو طرفه گردشگری باشد به این مضمون که به عنوان مثال تعداد گردشگران کشورهای آفریقایی در چین باید در یک بازه ی زمانی گسترش یابد.

توریسم خارجی به عنوان دیپلماسی قدرت نرم

پیام قدرت نرم این است که بیچینگ در تلاش است تا دولت های آفریقایی را متقاعد کند که چین قدرتی نیکخواه است که از کشورهای کوچکتر و ضعیف تر حمایت می کند و روابط

هماهنگ با دیگران را ترسیم می کند. در سالهای اخیر پژوهشگران روابط بین الملل (مانند شین و بینگ در سال ۲۰۱۳) بحثی را مطرح کرده اند که برای درک سیاست خارجی چین باید بپذیریم فلسفه ی مدرن کونفوسیوسی و سوسیالیزم مدرن اثراتی عمیق بر چشم انداز چینی روابط بین الملل داشته است.

چین همزمان با موفقیت خود در بوجود آوردن یک «دولت-ملت» واحد، راهی تمدنانه برای پذیرش نظم جهانی برگزیده است و روابط هماهنگ با دیگر بازیگران صحنه جهانی را بشدت مهم می داند. این بدین معنی است که چین نمیخواهد به چشم کشوری دیده شود که قدرت گرفتن خود را به هزینه ی دیگران انجام داده است.

به عنوان مثال توریست های چینی مزایای اقتصادی بیشتری را برای کشورهای آفریقایی به ارمان می آورند در مقام مقایسه با گردشگران آفریقایی که از چین دیدار میکنند و این می تواند مثال و پیامی روشن برای دول و ملت های آفریقایی باشد که چین از این کشورها حمایت می کند. گذشته از توریسم ولی با سیاست بشدت هماهنگ، چین نقش خود را به عنوان شریک تجاری قابل اطمینان، اعطا کننده وام های بلا عوض و قدرت ضد هژمونی منطقه ای قدرت های بزرگ ایفا می کند.



آسیا سفر کرده اند و حال بسیاری بدنبال مقاصد جدید و هیجان انگیزتر برای اشتهای سفر رو به رشد خود می باشند. برای چینی ها، سفر به مناطق خارجی همچنان انگیز و داشتن ماجراجویی همه آن چیزی است که بوسيله آن میتوانند در میان خانواده، همکاران و دوستان خودنمایی کنند و افزایش شبکه های اجتماعی گوناگون این فرهنگ جدید را پرورش و گسترش می دهد.

قاره آفریقا با چشم انداز طبیعی منحصر به فرد و تنوع فرهنگی متمایز خود کاملاً آسیا، آمریکا و اروپا متمایز است. کشورهایی مانند مصر، کنیا و آفریقای جنوبی تجربه هایی بدیع و منحصر به فرد را در اختیار گردشگران می گذارند که توجه آژانس های مسافرتی چین را به خود جلب کرده است. نتایج تحقیق ها در ۲۰۰۵ نشان داده است که مصر، با توجه به فرهنگ و تاریخ غنی خود، سومین مقصد جذاب برای توریست های چینی پس از آلمان و استرالیا بوده است و این در حالی است که مخاطبان تحقیق بیان داشته اند اگر می خواستند فاکتور آب و هوای خوب و امنیت را در نظر بگیرند، مصر آخرین مقصد انتخابی می بوده است.

جدا از ظرفیت رو به گسترش و علاقه گردشگران چینی برای رفتن به آفریقا، افزایش فعالیت های تجاری چین در قاره آفریقا، مسیر های جدید پروازی را گسترش داده است. به عنوان

در اواخر دهه ۱۹۹۰، دولت چین استراتژی جدیدی در پیش گرفت و شرکت های دولتی و خصوصی چین را برای توسعه در بازار های خارجی تشویق کرد و در این زمان آفریقا مقصد نهایی بسیاری از این کمپانی ها شد. در سال ۲۰۰۹، چین مبدل به اولیت شریک تجاری آفریقا شد و بین سال های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ مقیاس تجاری چین-آفریقا به سرعت گسترش پیدا کرد. در این زمان حجم کلی مبادلات تجاری چین-آفریقا به ۱۹۸.۴۹ میلیارد دلار رسید که ۸۵.۳۱۹ میلیارد از این حجم به صادرات چین و ۱۱۳.۱۷۱ میلیارد به واردات چین از آفریقا تعلق داشت.

منابع ملی و مواد خام در این میان سهم شیر (بیشترین سهم) را در صادرات آفریقا داشت و تقاضای بالای چین، قیمت ها را بالا برد که این خود باعث رشد کلی GDP در سراسر آفریقا شد. در سال ۲۰۱۴ تجارت دو طرفه به ۲۲۸ میلیارد رسید که این حجم، ۲ درصد بیشتر از مابقی تجارت خارجی چین در همان بازه زمانی بوده است. صادرات محصولات مکانیکی، الکترونیکی و فوق مدرن چین در این زمان ۱۳٪ رشد داشته است.

چرایی حضور توریست های چینی در آفریقا

علاقه شخصی، مشوق های تجاری و سیاسی، عوامل موثر و پیشران برای حضور روز افزون توریست های چینی در آفریقا می

استاد دانشگاه رانگروز آمریکا:

چین خلا آمریکا در نظام تجارت جهانی را پر خواهد کرد

فاطمه محمدی پور



«سیمون رایش» معتقد است در غیاب آمریکا، چین خلاء ایجاد شده در سیستم اقتصادی آسیا را پر خواهد کرد و رهبری نظم تجاری جهان را بر عهده خواهد گرفت. علت پیروزی غیر قابل پیش بینی «دونالد ترامپ» نماینده افراطی و جنجالی حزب جمهوریخواه در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا در زمینه های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است که در این میان رویکرد اقتصادی وی به عنوان یکی از مهمترین دلایل پیروزی او به شمار رفته است.

ترامپ نامزد حزبی به شمار می آید که به پشتیبانی از نظام بازار آزاد و سیستم سرمایه داری مشهور است. ترامپ که خود یک سرمایه دار محسوب می شود، به همان گونه ای از جهانی شدن انتقاد می کند که «برنی سندرز» نماینده جناح چپ حزب دموکرات به درهای باز تجاری حمله می کرد. یک نمونه قابل تأمل در مخالفت ترامپ با تجارت آزاد، انتقاد او به پیمان نفتا (NAFTA) است که قرارداد تجارت آزاد بین کانادا، آمریکا و مکزیک محسوب می شود. انتقاد ترامپ به سازمان تجارت جهانی (WTO) هم که سمبل جهانی سازی اقتصاد محسوب می شود نمونه دیگری از مخالفت او با رژیمهای تجاری است که وی احساس می کند هزینه آنها را آمریکا نباید پردازد. موضوعات مطرح شده مواردی بودند که در گفتگوی خبرنگار مهر با پروفیسور «سیمون رایش» استاد دانشگاه رانگروز ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گرفت.

با توجه به اینکه ترامپ از پیمان ترانس پاسیفیک خارج شد، آینده نظم تجاری آسیا را چگونه ارزیابی می کنید؟

شکی نیست که تصمیم دولت ترامپ جهت خروج از TPP نشان دهنده یک تغییر مهم در سیاست آمریکاست. یکی از مهمترین بخش های «کتاب کار واشنگتن» - توصیه ای اواما از روند سیاست خارجی آمریکا- تعهد به تجارت آزاد جهانی از جمله در آسیا در طی شش دهه گذشته است. نادیده گرفتن موقت این تعهد - همانطور که «دونالد ریگان» از اقدامات حمایت گریانه علیه شرکت های ماشین آلات، فولاد و خودرو ژاپن در دهه ۱۹۸۰ استفاده کرد - به عنوان مصلحت های موقت در نظر گرفته می شوند.

اما هدف همیشه بازگشت به تجارت آزاد جهانی بوده است. در مورد دولت ترامپ نمی توان پیش بینی کرد که آیا اقدامات حمایت گریانه وی موقت خواهد بود یا خیر. دولت ترامپ یک تغییر مهم در سیاست را اعلام می کند که نیاز است صادرکنندگان آسیایی یک ارزیابی جدید و همه جانبه از آن داشته باشند. ارزیابی که صادرکنندگان آسیایی را به سمت ایجاد توافقات دوجانبه با ایالات متحده، روابط نزدیک تر با چین و ایجاد بازارهای جدید برای تولیدات آنها سوق می دهد.

اواما زمانی که پیمان ترانس پاسیفیک را امضاء می کرد، در مورد اهمیت این پیمان گفت: اجازه نمی دهیم نظم تجاری آسیا در قرن ۲۱ توسط رقبا مانند چین تنظیم شود. از سوی دیگر رئیس جمهوری چین اعلام

به آنچه رهبران سیاسی می گویند و انجام می دهند بستگی دارد. توجه بازارهای جهانی در طی روزهای گذشته به اجلاس گروه ۲۰ که متشکل از وزرای اقتصاد کشورهای عضو بود جلب شده بود. ایالات متحده آمریکا در اقدامی عجیب (که با گفته های دولت جدید متناقض بود) در بیانیه مشترک اجلاس که بر تجارت آزاد و مدیریت نظم تجاری جهانی بر اساس قانون تأکید دارد، با دیگر هم پیمانان هم صدا شد. تأثیر روانی این اقدام قابل توجه است.

آیا در نبود آمریکا امکان رهبری نظم جهان توسط قدرتهایی چون چین وجود دارد؟

بله همانطور که اشاره شد، چین به احتمال زیاد خلاء ایجاد شده را پر خواهد کرد. در حال حاضر نقشی که اتحادیه اروپا در تجارت بین الملل خواهد داشت مشخص نیست. این موضوع به نتیجه انتخابات چند کشور اروپایی -به ویژه فرانسه و آلمان- در سال جاری بستگی دارد. آنچه مشخص است این است که کشورهای اروپایی قطعاً تمهد خود را به تجارت آزاد حفظ خواهند کرد. اما حتی در اروپا نیز شاهد رشد نارضایتی در مورد تجارت آزاد این کشورها با چین هستیم.

این یک موضوعی است که توجه چندانی تاکنون به آن نشده اما جناح راست ناسیونالیسم و پوپولیسم را در خیلی از کشورهای اروپایی تحریک کرده است. نامنی اقتصادی موضوعی بسیار جدی در افکار عمومی کشورهای اروپایی است و مردم این کشورها بر این باورند که چین از طریق عملکردهای اقتصادی ناعادلانه باعث افزایش بیکاری و از دست رفتن مشاغل در اروپا شده است. بنابراین صرف نظر از نتایج انتخابات تعهد اروپا به تجارت آزاد در دوازده ماه آینده با مشکلاتی مواجه خواهد شد.

ترامپ چه جایگزین احتمالی برای پیمانهای تجاری چون ترانس پاسیفیک و نفتا خواهد داشت؟ آیا اساساً او اعتقادی به رژیم های تجاری بین المللی که باعث گسترش نفوذ هژمونی آمریکا می شود، دارد؟

ترامپ تاکنون تعهد خود را به توافقات تجاری دوجانبه آمریکا نشان داده است. این در حالی است که در مورد پیمانهای منطقه ای مانند نفتا اعلام کرده مذاکرات مجدد در مورد آنها را آغاز خواهد کرد.

باید گفت که بزرگترین مخالف اقدامات ترامپ کنگره با اکثریت جمهوریخواه است. جمهوریخواهان که اکثریت کنگره را تشکیل می دهند حمایت خود را از تجارت آزاد اعلام کرده و جریان های مالی را افزایش داده اند. جمهوریخواهان کنگره تا زمانی که ترامپ از خواسته های کنگره حمایت می کند با وی همکاری خواهند کرد مانند کاهش مالیات. اما باید گفت که اصلاح برنامه بهداشت و سلامت که توسط ترامپ مطرح شده وجود شکاف بین جمهوریخواهان کنگره و ترامپ را آشکار نموده است.

این شکاف عمیق تر خواهد شد اگر ترامپ خواستار مذاکره مجدد پیمانهای منطقه ای شود - موضوعی که باعث تضعیف تجارت آزاد شده و برای اجرایی شدن به تأیید کنگره نیاز دارد.

کرد رهبری نظم جهانی را بر عهده می گیرد. آینده نظم تجاری نظام بین الملل را چگونه ارزیابی می کنید؟

رئیس جمهور چین در اجلاس جهانی اقتصاد اعلام کرد که چین رهبری نظم تجاری را در غیاب آمریکا بر عهده خواهد گرفت. چین بدون شک یکی از بزرگترین ذینفعان سیستم تجارت آزاد جهانی فعلی است. روابط تجاری و سرمایه گذاری این کشور در سراسر جهان در طی دو دهه گذشته به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. سوددهی کم در داخل کشور و نیاز مداوم به مواد خام باعث شده چین فرصتهای تجاری سودآور را در سراسر جهان دنبال کند. جهت رسیدن به این هدف، دولت چین از سه طرح کلیدی صندوق جاده ابریشم، یک کمربند یک جاده و تشکیل بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا استفاده می کند. رئیس جمهور اواما جهت مقابله با چالش چین، بر این باور بود که آمریکا جهت حفظ رهبری خود بر سیستم تجارت آزاد باید هزینه های داخلی را تقبل کند. در مقابل ترامپ اعلام کرده است که این موقعیت را رها خواهد کرد و منافع اقتصادی آمریکا در اولویت قرار دارد (بر اساس سیاست اول آمریکا وی). وی خواهان حمایت از تولیدکنندگان داخلی در مقابل واردات کالاهای چینی است.

آیا اقدامات آمریکا به رهبری ترامپ به نظم تجاری جهانی آسیب می زند؟

در حال حاضر قضاوت در این مورد بسیار سخت است. تا امروز دولت ترامپ زمان زیادی را صرف صحبت در مورد آنچه می خواهد انجام دهد کرده و در مورد تغییرات اساسی که ایجاد می کند صحبت چندانی نداشته است. مثلاً وی در مورد ناتو، ترک سیاست چین واحد، اصلاح برنامه سلامت و بهداشت اواما تا کنون صحبت کرده و اقداماتی انجام داده است. دولت جدید مجبور است در برخی زمینه ها دیدگاه خود را تغییر دهد یا در مقابل مخالفت ها مقاومت و سازش نماید. متأسفانه در دولت جدید یک صدای واحد وجود ندارد. مثلاً نظرات مساعد ترامپ در مورد روسیه بارها توسط «جیمز متیس» وزیر دفاع رد شده است.

باید گفت که عملکرد موثر و مثبت سیستم تجاری جهانی

نشنال اینترست تحلیل کرد؛

ائتلاف جدید آمریکا، انگلیس و ژاپن علیه چین



ظهور چین از دلایلی است که کشورهای چون آمریکا، انگلستان و ژاپن را همسو کرده تا اژدها را مهار کنند.

سایت تحلیلی نشنال اینترست اخیراً در مقاله‌ای با قلم «جان همینگز» اتحاد انگلیس، ژاپن و ایالات متحده علیه چین را اتحادی طبیعی دانسته و آن را شرح می‌دهد. ترجمه مقاله پیش روی شماست. در ژانویه ۲۰۱۶، «مایکل فالون» وزیر دفاع انگلیس در ژاپن در مورد تعهد واشنگتن به اتحاد سه‌گانه انگلیس، ژاپن و ایالات متحده آمریکا سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی تأکید کرد که هر سه کشور تعهد خود را به برقراری روابط نزدیک‌تر با یکدیگر در آینده حفظ خواهند کرد.

این سخنرانی بسیار مهم است زیرا دقیقاً زمانی مطرح شده است که سوالات جدی در مورد ثبات منطقه آسیا پاسیفیک ایجاد شده و دریای چین جنوبی و شرقی به یکی از مسائل بسیار مهم در روابط ایالات متحده آمریکا و چین تبدیل شده است.

در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۶، جهت عملی شدن سخنرانی وزیر دفاع انگلیس، فرماندهان کل نیروی دریایی انگلیس، ایالات متحده و ژاپن در پنتاگون بر سر یک میز نشستند و توافقنامه همکاری سه‌جانبه را امضاء کردند. بر اساس این توافقنامه نیروی دریایی هر سه کشور متعهد به همکاری با یکدیگر شده و مانورهای دریایی و فعالیت‌های گشت‌زنی مشترک را افزایش می‌دهند. این توافقنامه در واقع یک نقشه راه جهت اجرای استراتژی ائتلاف میان سه کشور علیه چین محسوب می‌شود.

چرا اتحاد؟

در جهان نامشخص و مبهم، دولت‌های زیادی گرد هم آمده‌اند که دارای روابط غیرسنتی هستند، به این معنا که آنها متحدان رسمی نیستند و به طور غیررسمی روابط با یکدیگر را گسترش می‌دهند.

با توجه به اینکه هر کشور از منطقه خاصی است، اتحاد غیررسمی آنها با یکدیگر در واقع واکنشی به سطوح پیچیده تهدیدات که دموکراسی‌های لیبرال امروزه با آنها مواجه هستند، می‌باشد. با توجه به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، تشکیل اتحاد با دیگر دولت‌های قدرتمند در سراسر جهان برای این کشور بسیار اساسی و مهم است. انگلیس، ژاپن و ایالات متحده آمریکا دارای سیستم‌های سیاسی تقریباً مشابهی هستند لذا منافع گسترده‌ای در حفظ سیستم بین‌المللی که بر اساس قوانین بین‌المللی اداره می‌شود، دارند. بنابراین آنها خواهان حفظ این نوع سیستم بوده‌اند لذا متحدینی طبیعی محسوب می‌شوند.

وضع موجود همکاری انگلیس و ژاپن

با تمرکز دقیق بر روابط بین انگلیس و ژاپن می‌توان متوجه شد که سنگ بنای همکاری امنیتی فعلی ژاپن و انگلیس، ترتیبات امنیتی ۲+۲ است که از سال ۲۰۱۵ به طور سالانه برگزار می‌شود. در این اجلاس‌ها وزرای دفاع و وزرای امور خارجه هر دو کشور به مدت دو روز در مورد طیف وسیعی از موضوعات و اهداف مشترک صحبت می‌کنند. در طی اجلاس‌های ۲+۲ طرفین در مورد نگرانی‌ها، منافع و اهداف امنیتی مشترک تبادل نظر نموده و طرفین و دولت‌های ثالث را از مقاصد و اهداف خود مطلع می‌سازند. در ژانویه ۲۰۱۶ اجلاس ۲+۲، هر دو کشور بر حمایت خود از حکومت قانون در دریای چین جنوبی و شرقی تأکید کردند، آنها همچنین بر تعهد کامل خود از حاکمیت اوکراین تأکید نموده و در مورد برنامه هسته‌ای و موشکی کره شمالی ابراز نگرانی کردند. از اهداف ترتیبات امنیتی ۲+۲ می‌توان به همکاری دو کشور جهت دستیابی به منافع امنیتی مشترک و ایجاد چارچوبی برای همکاری‌های امنیتی دو جانبه اشاره کرد.

در ژانویه ۲۰۱۷ در اجلاس ۲+۲، هر دو کشور توافقنامه خدمات جانبی و آموزشی (ACSA) را امضاء کردند که بر

اساس آن تدارکات دفاع دوجانبه تسهیل شده و ارتش هر دو کشور جهت مانورها و تمرینات نظامی و انجام عملیات حفظ صلح در کنار انجام مأموریت‌های بشردوستانه و امدادرسانی با یکدیگر همکاری می‌کنند. این مساله باعث کارآمدی نیروهای نظامی هر دو کشور خواهد شد. بر اساس توافقنامه فوق، برای مثال، تانک‌های انگلیس هواپیماهای ژاپن را سوخت‌گیری نموده و کشتی‌های بریتانیایی قادر به سوخت‌گیری کشتی‌های ژاپنی خواهند بود و برعکس. توافقنامه (ACSA) در واقع اولین گام جهت همکاری نزدیک ارتش‌های هر دو کشور است که باعث افزایش کارآمدی همکاری‌ها میان دو کشور در آینده خواهد بود و نیاز برای انعقاد قراردادهای دوجانبه جداگانه را رفع می‌کند.

آینده همکاری ژاپن و انگلیس

تحکیم روابط امنیتی ژاپن و انگلیس درست در زمانی انجام می‌شود که قدرتهای نوظهور در منطقه آسیا پاسیفیک سر بر آورده‌اند. این واقعیت باعث شده است که سیاستگذاران، اتحادها را در سراسر جهان تقویت کنند. انگلیس و ژاپن یک مثال خوب در این مورد هستند. در عصر کاهش بودجه دفاعی و افزایش تهدیدات، همکاری با دیگر کشورهای دارای دموکراسی لیبرال باعث اشتراک‌گذاری تکنولوژی‌های مفید و انجام تحقیقات سنگین با بودجه معین و مشترک می‌شود. پس می‌توان گفت انجام تحقیقات سنگین و مشترک دفاع بیولوژیک، شیمیایی و ... یکی دیگر از اهداف امنیتی توکیو و لندن در آینده نزدیک است که باعث اشتراک‌گذاری تکنولوژی‌های جدید و مفید بین دو کشور و ایجاد چارچوبی برای همکاری نزدیک‌تر میان دو کشور در آینده قابل پیش‌بینی و در جهانی که کشورها متحدان خود را با احتیاط انتخاب می‌کنند، خواهد شد. واقعیت این است که در زمانی که نامنی و تهدیدات علیه کشورها رشد کند، از چنین اتحادها و مشارکت‌هایی استقبال می‌شود.



نشال اینترست تحلیل کرد:

ضرورت سفر ترامپ به ژاپن / اهمیت استراتژیک توکیو برای آمریکا

سفرهای مکرر نخست وزیر ژاپن به آمریکا نشان می دهد که ژاپن می خواهد بار دیگر واشنگتن بر تعهدات امنیتی خود در قبال ژاپن تأکید کند.

«پل اسمیت» استاد کالج جنگی نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، در طی مقاله ای که در سایت تحلیلی نشنال اینترست منتشر شد، اهمیت سفرهای مکرر «شینزو آبه» به آمریکا را شرح داده و در آخر نتیجه گیری می کند که به دو دلیل «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا باید به ژاپن سفر کند.

از نوامبر ۲۰۱۶ «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن سه مرتبه به ایالات متحده آمریکا سفر نموده است. اولین سفر آبه به ایالات متحده آمریکا کمی بعد از پیروزی «دونالد ترامپ» در انتخابات ریاست جمهوری انجام شد که در آن نخست وزیر ژاپن با رئیس جمهور منتخب آمریکا در برج ترامپ ملاقات نموده و گفت: اتحادها بدون اعتماد نمی توانند خوب عمل کنند. من مطمئن هستم که «دونالد ترامپ» یک رهبر قابل اعتماد است.

دومین سفر آبه به ایالات متحده دسامبر ۲۰۱۶، جهت احترام به قربانیان حادثه «پرل هاربر» و ملاقات با «باراک اوباما» رئیس جمهور وقت آمریکا انجام شد. آبه پس از بیان تسلیت به خانواده قربانیان حادثه پرل هاربر گفت: ایالات متحده و ژاپن متحدانی هستند که با یکدیگر، حتی بیشتر از قبل، همکاری خواهند کرد و بر چالش هایی که جهان با آنها مواجه است، غلبه خواهند کرد.

سومین سفر آبه به ایالات متحده آمریکا در فوریه ۲۰۱۷ انجام شد. در این سفر، نخست وزیر ژاپن طی یک کنفرانس خبری در کاخ سفید گفت: سنگ بنای صلح و رفاه در منطقه آسیا پاسیفیک، اتحاد قوی میان ژاپن و ایالات متحده آمریکاست. من و «دونالد ترامپ» جهت تقویت اتحاد ژاپن و ایالات متحده آمریکا با یکدیگر همکاری خواهیم کرد.

سه سفر «شینزو آبه» به ایالات متحده همراه با مقامات ارشد ژاپن در این بازه زمانی تصادفی نیست. ژاپن در حال حاضر محیطی را تجربه می کند که از لحاظ امنیتی تنش زا بوده و تغییرات قدرت در آن با سرعت در حال رخ دادن است. در این محیط ژاپن با چالش هایی مواجه است.

اولین چالش ژاپن در منطقه آسیا پاسیفیک، کره شمالی است.

چالش دوم ژاپن، چین است. چین و ژاپن اختلافاتی در خصوص جزایر سنکاکو دارند.

چالش سوم فعالیت های قاطعانه روسیه در مناطق دریایی و حریم هوای اطراف ژاپن است. اخیراً روسیه از اجرای طرح هایی جهت افزایش حضور نظامی خود در جزایر کوریل که مورد ادعای ژاپن است، خبر داده است.

به بیان ساده ژاپن به علت واقع شدن در منطقه آسیا پاسیفیک و همسایگی با این کشورها که آنها را تهدید علیه خود می داند شدیداً به ضمانت امنیتی ایالات متحده جهت کاهش تهدیدات ذکر شده و مقابله با آنها وابسته است. همچنان که وزیر دفاع ژاپن گفته است: اتحاد ژاپن و ایالات متحده آمریکا محور امنیتی بسیار حیاتی بوده و به نوعی سنگ بنای صلح و رفاه در منطقه آسیا پاسیفیک محسوب می شود.

به همین دلیل سفر «جیمز متیس» وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا به ژاپن بسیار قابل توجه بود. در طی دیدار با نخست وزیر ژاپن، متیس گفت: ایالات متحده آمریکا ۱۰۰ درصد با ژاپن همکاری می کند زیرا از این رابطه

منافع بسیار با ارزشی را دنبال می کند.

سه مزیت کلیدی که آمریکا در اتحاد با ژاپن از آن برخوردار است عبارتند از:

۱- همکاری با ژاپن به ایالات متحده آمریکا این فرصت را می دهد تا نیروهای نظامی خود را در بخش دیگری از جهان با مسافت و هزینه کمتری ارسال و مستقر کند. ژاپن به تنهایی میزبان پنجاه هزار نیروی نظامی ایالات متحده آمریکا است که در حدود هشتاد و نه پایگاه در سراسر این کشور (نیمی از پایگاهها در اوکیناوا) مستقر هستند. ژاپن سالانه دو میلیارد دلار صرف هزینه حضور نیروهای نظامی آمریکا در خاک خود می کند. سود حضور نیروی های نظامی آمریکا در ژاپن برای واشنگتن روز به روز بیشتر می شود زیرا می تواند مشکلات خود را در آسیا به موقع و با سرعت بیشتری شناسایی کرده و حل کند.

افزایش توان نظامی و دفاعی ژاپن. در گذشته برخی از مقامات ارشد کاخ سفید از عدم حضور نیروهای نظامی

ژاپن در مأموریت های حفظ صلح و ... بر اساس ماده ۹ قانون اساسی این کشور انتقاد می کردند. در سال ۲۰۱۵ در پی مجموعه اصلاحاتی که در قانون اساسی این کشور در ارتباط با امور دفاعی انجام شد، ژاپن توان دفاعی خود را که با وضعیت اقتصادی و سیاسی آن در جهان متناسب است افزایش داده در نتیجه به عنوان متحد واقعی آمریکا در آسیا محسوب می شود.

در بیانیه ۲۰۱۶، ریاسالار «هری هریس» فرماندهی ایالات متحده در آسیا، برای اولین بار ژاپن را در صدر لیست پنج متحد واقعی آسیایی آمریکا قرار داد. هریس همچنین بیان کرد که قانون دفاع ۲۰۱۵ ژاپن، توانایی ژاپن را جهت کمک به صلح و امنیت بین الملل به طور قابل توجهی افزایش داده است.

مزیت استراتژیک، اتحاد ژاپن و ایالات متحده آمریکا در واقع پایه توازن مجدد آسیا است که برای اولین بار در دولت اوباما اعلام شد. هر چند «رکس تیلرسون» وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در طی سفر خود به ژاپن در مارس سال جاری هرگز کلمه توازن را به کار نبرد، اما به پایبندی آمریکا در دوره ترامپ به تعهدات امنیتی نسبت به ژاپن تأکید کرد.

در طی سفر اخیر نخست وزیر ژاپن به ایالات متحده آمریکا، آبه از ترامپ و معاون وی جهت سفر به ژاپن به طور رسمی دعوت کرد (دعوت نامه ای که بر اساس گزارشها، «دونالد ترامپ» آنرا با گرمی پذیرفت). سفر ترامپ به ژاپن به دو دلیل می تواند بسیار مهم و ارزشمند باشد. اول اینکه این سفر می تواند نشان دهد که ایالات متحده آمریکا به حفظ روابط سنتی خود با متحدان آسیایی از جمله ژاپن پایبند است. این سفر همچنین می تواند نشان دهد که آمریکا متمایل است تعهدات خود در منطقه به ویژه تعهدات با کشورهای که میزبان نیروی نظامی ایالات متحده در آسیا هستند از جمله ژاپن، حفظ کند.

دوم اینکه سفر ترامپ به ژاپن نشان می دهد که دولت ترامپ به تداوم و حفظ معماری امنیتی منطقه آسیا پاسیفیک متعهد است. معماری امنیتی که در طی شش دهه گذشته از ایجاد جنگ بین قدرتهای بزرگ در آسیا و پیامدهای انسانی و اقتصادی آن جلوگیری کرده است.

پیرمحمد ملازهی:

پرتاب «مادر همه بمبها» پیام ترامپ به کره شمالی بود

بنفشه اسماعیلی



ملازهی پرتاب «مادر بمبها» در افغانستان را هشدار از سوی واشنگتن به پیونگ یانگ دانست بدین معنی که توان آمریکا فراتر از آن است که کره شمالی بخواهد تسلیحات هسته ای خود را به رخ این کشور بکشد. آمریکا هفته گذشته در حالی بزرگترین بمب غیر هسته ای خود موسوم به «مادر بمب ها» را علیه مواضع داعش در افغانستان پرتاب کرد که به نظر نمی رسید با توجه به حجم بمب و هزینه های بالای آن و ماهیتی که این بمب داشت آمریکا صرفا به این هدف اقدام به استفاده از مادر همه بمب ها آن هم برای اولین بار در افغانستان کرده باشد.

«پیرمحمد ملازهی» کارشناس مسائل شبه قاره در گفتگو با خبرنگار مهر در خصوص پیامهای استفاده از این نوع بمب گفت: با توجه به اینکه بمبی که به کار برده شد بزرگترین بمب غیر هسته ای آمریکا بود که تا کنون در هیچ صحنه ای به صورت عملی از آن استفاده نشده بود و بعد از تکمیل در سال ۲۰۰۳ برای اولین بار در افغانستان مورد آزمایش قرار می گرفت و همچنین با توجه به حجم این بمب و همچنین هزینه بالای ۱۶ میلیون دلاری آن و با در نظر گرفتن اینکه خود آمریکایی ها هم معتقدند نیروهای داعش در منطقه به اندازه ای نیست که نیاز به چنین عملیاتی باشد و در واقع بر طبق آمار داعش به اضافه افرادی که از «تحریک طالبان» به آن پیوسته اند در کل حدود ۶۰۰ تا ۸۰۰ نفر نیرو در آن منطقه دارد باید گفت که به نظر نمی رسد که به کارگیری این بمب اهداف چنین ساده ای را آنگونه داشته باشد.

وی افزود: این بمبی نیست که برای نابودی تونل و ساخت های زیرزمینی ساخته شده باشد و در واقع ماهیت این بمب به گونه ای است که برای به کارگیری بر روی سطح زمین ساخته شده است و علاوه بر این هنوز برآوردی از تأثیرات آن و آثار آن که داشته صورت نگرفته است. هنوز خود آمریکایی هم در حال انجام تحقیقات در این زمینه اند. به همین دلیل بود که پس از انفجار نیز گارد آمریکا در محل مستقر شد و

اجازه ورود هیچ کس به محل حادثه را نداد. چرا که ممکن است که این بمب خاک آن منطقه را آلوده و تحت تأثیر مواد شیمیایی خاص قرار داده باشد و آثار زیست محیطی فراوانی داشته باشد که هنوز به صورت کامل تخمین زده نشده است.

ملازهی تصریح کرد: در واقع به دلیل اینکه این اولین باری است که این بمب مورد آزمایش قرار می گیرد صرف نظر از کشته و زخمی هایی که داشته باید اول روشن شود که چه پیامدهایی داشته است و نباید تنها ظاهر این قضیه را نگاه کرد.

تحلیلگر مسائل شبه قاره در ادامه گفت: بنابراین اگر مجموعه این ها را در نظر بگیریم باید گفت که آمریکا هدف مهمی از این اقدام داشته است. با توجه به مخالفت هایی که «حامد کرزای» رئیس جمهوری سابق افغانستان نیز با این حمله انجام داد و با متهم کردن اشرف غنی به همکاری با آمریکا اعلام کرد آمریکایی ها افغانستان را به محلی برای آزمایش تسلیحات خود تبدیل کرده اند، میتوان گفت که از این زاویه این حمله کاملا محکوم شده است.

وی افزود: اما می توان دو برداشت از این حمله داشت یکی اینکه آمریکا یک پیام روشنی را به همه نیروهای رادیکال اشغالگر داد و اینکه از حداکثر قدرت خود برای نابودی آنان استفاده

خواهد کرد. این برای طالبان هم مسئله مهمی است که تصمیم بگیرند که آیا به جنگ در افغانستان ادامه بدهند یا اینکه به دنبال مذاکرات و حل مسئله از طریق ساز و کارهای سیاسی بروند و این مسئله می تواند تعیین کننده رابطه آمریکا با گروه

های رادیکال در منطقه نیز باشد. ملازهی تأکید کرد: پیام دومی که می توان از این حمله برداشت کرد این بود که پرتاب بزرگترین بمب غیر هسته ای آمریکا در افغانستان در واقع هشدار بود از جانب آمریکا به کشورهای کره شمالی و چین بدین معنا که کره شمالی با به رخ کشیدن تسلیحات اتمی خود باید بداند که واشنگتن دارای تسلیحاتی به مراتب قوی تر از این کشورهاست.

وی افزود: چند روز قبل هم ارتش کره شمالی رژه نظامی عظیمی را به مناسبت بزرگداشت یکصد و پنجمین سالروز تولد «کیم ایل سونگ» بنیانگذار جمهوری دموکراتیک خلق کره برگزار کرد که در طول آن شماری از موشک های پیشرفته و جدید در برابر «کیم جونگ اون» رهبر جوان کره شمالی به نمایش درآمد تا وسیله ای باشد برای به رخ کشیدن قدرت پیونگ یانگ.

ملازهی در ادامه یادآور شد: در واقع کره شمالی نشان داد که این آمادگی را دارد که در صورت نیاز می تواند از تسلیحات هسته ای خود استفاده کند

و جنگ هسته ای در منطقه رخ دهد. بنابراین آمریکا این پیام را به کره شمالی داد که لازم نیست تسلیحات هسته ای خود را به رخ آمریکا بکشد چرا که این کشور سلاح های قدرتمندی از سلاح های اتمی کره شمالی در اختیار دارد.

وی افزود: پیام دیگر این حمله می تواند به ایران و روسیه برگردد به خاطر فعالیت هایی که در سوریه انجام می دهند.

وی در خصوص این موضوع که با توجه افزایش فعالیت های اخیر روسیه در افغانستان و همچنین نشست اخیر مسکو در مورد افغانستان که ظاهرا آمریکا از آن چندان راضی به نظر نمی آمد، آیا میتوان پرتاب بمب اخیر آمریکا در افغانستان را هشدار به فعالیت های اخیر روسیه در این کشور نیز دانست؟ گفت: بله ولی در درجه کمتر. چرا که روس ها به آن اندازه در افغانستان منافع ندارند که بخواهند معادلات قدرت را به هم بزنند. به اضافه اینکه روس ها تجربه جنگ در افغانستان و شکست را داشته اند و روسیه صرفا از طالبان در حد ابزار برای پیشبرد اهداف خود استفاده می کند. ملازهی در پایان یادآور شد: به نظر می رسد که مسکو در افغانستان بیشتر به دنبال معامله با آمریکا است و شاید با اعمال فشار از این طریق به دنبال انجام معامله ای با آمریکا در افغانستان باشند.